

و خداوند مرا تعلیم داد،

پیش دانستم



نویسنده: دکتر سیما شماسبی

By: Dr. Sima Shamasbi

عیسی مسیح شما را دعوت می کند:

^{۲۸} بیایید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. ^{۲۹} یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل می باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛ ^{۳۰} زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.

متی فصل ۱۱ آیات ۲۸-۳۰



Persian World Outreach, Inc.
Publication

و خداوند مرا تعلیم داد پس دانستم

کتاب ارمیا نبی باب ۱۱ آیه ۱۸ الف

AND THE LORD HATH GIVEN ME KNOWLEDGE *OF IT*, AND I KNOW *IT*

Jeremiah 11:18 a

نویسنده: دکتر سیما شماسبی

By: Dr. Sima Shamasbi

و خداوند مرا تعلیم داد پس دانستم

کتاب ارمیا نبی باب ۱۱ آیه ۱۸ الف

AND THE LORD HATH GIVEN ME KNOWLEDGE *OF IT*, AND I KNOW *IT*

Jeremiah 11:18 a

نویسنده: دکتر سیما شماسبی

By: Dr. Sima Shamasbi

عکسها از نویسنده

Photographs by Author

انتشارات خدمات جهانی فارسی زبان

Persian World Outreach, Inc. Publication

Email: pwo@worldmail.org

Web Site: www.persianwo.org

حق چاپ محفوظ است چاپ اول ژوئن ۲۰۰۷

All rights reserved first edition June 2007

Contents:	صفحه	فهرست مطالب:
1. About the Writer	۳	۱. درباره نویسنده
2. Preface	۵	۲. مقدمه
3. What is the Truth?	۱۱	۳. راستی و حقیقت چیست؟
4. God's Kingdom	۲۱	۴. ملکوت خدا
5. God's Nature and his Plan	۳۳	۵. شخصیت و نقشه خدا
6. Human Nature	۵۵	۶. انسان و سرنوشت او
7. The Relationship between God and Humans	۸۱	۷. رابطه خدا با انسان
8. Who Can Please God?	۹۵	۸. رضایت خدا
9. Spiritual Warfare	۱۱۳	۹. جنگ روحانی
10. Effective Prayer	۱۶۵	۱۰. دعای موثر
11. Delightful Inheritance	۲۰۳	۱۱. میراث بهی
12. For His Name's Sake	۲۱۵	۱۲. بخاطر اسم او
13. Chatting with Our Father	۲۲۵	۱۳. نتیجه و گپی با پدر
14. Resources	۲۲۹	۱۴. منابع و مأخذ

کتاب دیگری از همین نویسنده:

• خانواده مسیحی چاپ ۲۰۰۶

قدر دانی

روزی که خداوند در قلبم گذاشت تا قسمتی از آنچه که او به من تعلیم داده بود برای برکت دیگران بنویسم و آنچه مفت یافتم مفت بدهم، اسم آن را هم خودش انتخاب کرد و هر دو می دانستیم چرا. تا اگر کسی بهره ای گرفت همه جلال از آن خداوند باشد. چون من با وجودیکه حداقل بیست و سه سال از عمرم را در مدارس و دانشگاههای دو طرف دنیا درس خواندم همیشه همه نمراتم عالی بودند بجز نمراتم در انشاء و در روانشناسی.

کلام خدا برای همه قومها بسیار روشن و زیباست و هیچ احتیاجی به تزیین ندارد.

چنانکه سعدی می گوید:

گیسوت عنبرینه و گردن تمام عود

معشوق خو بروی چه محتاج زیور است

در این کتاب غرض از ادغام ادبیات فارسی با مفاهیم کتاب مقدسی بهیچوجه تزیین یا رقیق کردن کلام خدا نبوده است، بلکه مقصود شریک شدن با پولس رسول بوده که می گوید "همه کس را همه چیز گردیدم تا بهر نوعی بعضیرا برهانم."^۱ و در طی نگارش آن دعای من این بوده است که آنچه بتحریر در می آید، کاملاً هماهنگ با کلام خدا (کتاب مقدس) باشد و دیگر اینکه به هیچ مرامی توهین نشود هر چند که گهگاهی برای روشن شدن مطلب نیاز به مقایسه مسیحیت با مذاهب دنیا، بطور کلی، بوده است. منظورم از مذهب یعنی هر عقیده ای که نحوه آغاز پیدایش انسان و سرنوشت نهائی او را بنوعی توضیح می دهد. هیچکس نمی گوید ماست من ترش است. این وظیفه هر یک از ماست که بگردیم و بهترین را انتخاب کنیم چون این اراده خدا برای ماست. بعلاوه یکی از برکاتی که ضمن نوشتن این کتاب نصیب من شد این بود که دیدم چقدر فرهنگ ما ایرانیان مختلط است. چون به همان اندازه که مَثَلها و شعرهای هماهنگ با ارزشهای مسیحی داریم، مَثَلها و شعرهای مغایر و متضاد با آن ارزشها در ادبیات ما وجود دارند. این مطلب اگر از آزادی عقاید سرچشمه نگرفته باشد، لاجرم ابهام و شک و تردید ایجاد می کند. و چون ادبیات و فرهنگ هر جامعه روی باورهای مردم آن جامعه اثر می گذارد

و آن باورها نحوه زندگی مردم را تعیین میکنند، این ابهام می تواند به سردر گمی آن جامعه بیانجامد. اما خدا را شکر می کنم که ایران با هدایت خدا مبتکر قانون حقوق بشر و آزادی عقاید بوده و حتی از آنجا این آزادی به سایر نقاط دنیا هم بسط داده شده است.

از همه عزیزانی که برای مسح روح القدس و برکت در وقت برای من در دعا بودند و آنهایی که برای انتشار این کتاب زحمت کشیدند تشکر می کنم. بخصوص از برادر عزیزم کشیش سارو خاچیکیان برای تشویق و راهنماییهایشان، برادر عزیزم کشیش کامیل نوائی برای ویرایش این کتاب و برادر عزیزم کشیش توسن برای نظم، صفحه بندی و چاپ آن سپاسگزارم. از آنجائیکه ایمان دارم روح القدس معلم اصلی در این نوشته بوده است، یاد آور می شوم که آنچه نوشته شده است از من به دیگران نیست، بلکه بوسیله من و خطاب به ماست. و همچنین ایمان دارم که برکت دعاها و زحمات عزیزان چندین برابر به آنها بر خواهد گشت، زیرا خداوند ما که گفته است به هیچکس مدیون نباشید جز به محبت، به کسی برای چیزی بدهکار نمی ماند، حتی برای دادن یک لیوان آب سرد به کوچکترین شاگردش. جلال بر نام خداوندمان.

درباره نویسنده

در خانواده ای مسلمان دنیا آمدم. وقتی به سن نوجوانی رسیدم، با التماس از مادر بزرگه‌ایم می‌خواستم که به من عبادت کردن خدا را یاد بدهند. قبل از اینکه حجاب اجباری شود، من با اراده خود حجاب اسلامی را انتخاب کردم و تمام سعی من بر این بود که اگر مسلمانم، پس باید همه دستورات دینی ام را انجام بدهم تا خدا را خشنود کنم. نماز می‌خواندم، روزه می‌گرفتم، قرآن و تفاسیر می‌خواندم و در کلاسهای این تفسیرها و کتب اسلامی شرکت می‌کردم. اما روز بروز دردهای روحی و جسمی بیشتری پیدا می‌کردم. افسردگی داشتم، مشکلات خانوادگی، مریضی‌های مختلف و حتی غده ای روی پای راستم رشد کرد، که کم کم باعث بی‌حسی در پای راستم شد. قلبم روز بروز فشرده تر می‌شد و دردهای شدیدی میگرفت که گاهی فکر می‌کردم هماندم سکنه قلبی می‌کنم.

بقول بابا طاهر:

اگر دردم یکی بودی چه بودی
بیالینم حبیبی یا طبیبی

و گر غم اندکی بودی چه بودی
از این دو گر یکی بودی چه بودی

و یا بقول بابا افغانی شاعر:

آبی بر آتش دل ما هیچکس نزد
هرچند پیش محرم و بیگانه سوختیم

گاهی انجیل عیسی مسیح بد ستم می‌رسید. وقتی آنرا می‌خواندم که مسیح شفا می‌دهد و مرده زنده می‌کند با نا باوری آنرا پاره می‌کردم. دوران انقلاب اسلامی بود و من هر روز غسل شهادت می‌کردم و بیرون می‌رفتم تا اگر کشته شدم برای خدا کشته شوم. در عین همه مشکلات، با معجزات فراوان سفری به خارج از کشور کردم. در آنجا بود که شنیدم عیسی مسیح زنده است و هر کس که به او ایمان بیاورد نجات و حیات ابدی می‌یابد. دعا کردم و از خدا خواستم حقیقت را به من نشان بدهد. به او گفتم که تا بحال به من گفته شده است اگر بگویی عیسی پسر خدا است کفر گفته ای و به جهنم می‌روی، اما حال می‌شنوم که تنها راه بسوی تو و بهشت ابدی ایمان به عیسی مسیح بعنوان پسر است، و اینکه او زنده است. کدام از جانب توست؟

بقولی از کشف المحجوب:

تا بدانجا رسید دانش من
از خلق جهان و هستی فانی ما
که بدانم همی که نادانم
دانسته نشد بغیر نادانی ما

روزی به کلیسا رفتم و در آنجا دعا می کردم که ناگهان تمام وجودم پر از گرمی، شادی و آرامش شد. قلبم باز شد و پر از محبت به کسانی که به من ظلم کرده بودند. از شادی مرتب بالا و پایین می پریدم. وقتی به خانه رفتم دیدم تمام مریضی هایم و حتی غده روی پایم رفته بودند. خدا به من حقیقت را نشان داد که طیبِ طیبیان خداست. ا و مرا آنقدر دوست داشت که همیشه بدنالم بود تا مرا بخود آورد. وقتی او را شناختم قلبم را به او دادم و گفتم هیچوقت آنرا از او پس نخواهم گرفت. آنوقت دیگر خواندن انجیل برایم معنی داشت. حضور خدا را در این کتاب می دیدم و سوالم جواب داده شد و سوالات دیگرم یکی پس از دیگری جواب داده می شد. قدرت و قدوسیت خدا در کلام او برایم معنی گرفت درست مثل کوری که بینا شود. و مثل معمائی که حل شود و معما چو حل گشت آسان شود. حمد و جلال بر نامش.

ای که کوران را کنی بینا	حمدت گویم مسیحا
تنها به لمس تو عیسی	مریضان یابند شفا
تنها با کلام تو عیسی	مردگان شوند برپا
ای پسر داوودا	رحمی نیز بکن بر ما
ای قادر توانا	روح را بریز بر ما
ای که بهرم شدی فدا	دوستم داری مسیحا
ای تنها محبت کرده مرا	از گناهان شد م مبرا
ای که نورت همه جا پیدا	از تاریکی شدم رها
ای که گویمت آبا	خداوندی ای عیسی
تنها پرستم ترا	گویم خداوندم عیسی
تنها مفرست مرا	هر جا خواهی روم
ای شنونده دعا	دوستت دارم مسیحا
تا شوم شبیه عیسی	روح القدس بیا

مقدمه

خیلی حرفها دارم بگویم
با روح و زبان محبتت کنم
با راستی و صفا شکرت کنم
با پرستش جلالت دهم
از مسیح خداوند قدرت بگیرم

از ته قلب و بی ریا بگویم
با سرود و دعا تمجیدت کنم
در میان قومت حمدت کنم
با نیایش وجودم را دهم
معمای خویش را بر بریط گشایم^۲

" اندیشه مکنید و مگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم. زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتهای می باشند. اما پدر آسمانی شما می داند که بدین همه چیز احتیاج دارید. لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد."^۳

بقول سعدی:

درویش و گدا بنده این خاک درند
گدا را کند یک درم سیم سیر
و بقول نظامی:
غم روزی نخور تا روز ماند

آنانکه غنی ترند محتاج ترند
سلیمان بملک عجم نیم سیر
که خود روزی رسان روزی رساند

هر انسانی نیازها و خواسته‌هایی دارد که دائماً در پی ارضاء آنهاست. اما نیاز حقیقی ما را کسی می داند که ما را بهتر از خودمان می شناسد. او که ما را خلق کرده است، می گوید: "انسان نه به نان تنها زیست می کند بلکه بهر کلمه ای که از دهان خداوند صادر شود انسان زنده می گردد."^۴ این کلمه ای که از دهان خدا صادر میشود چیست؟

۲- مزمور ۴۹ آیه ۴

۳- انجیل متی باب ۶ آیات ۳۱-۳۳

۴- کتاب تثنیه باب ۸ آیه ۳

"در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید. و زمین تهی و بائر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آنها را فرو گرفت. و خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد." ^۵ خدا گفت و شد. او بوسیله کلامش آسمان و زمین و هر چه در آن است آفرید. ^۶ در ابتدا همه چیز نیکو بود. او همه چیز را برای ابدیت و نیکو آفرید یعنی برای زندگی جاودان با تمام زیباییش. وقتی پادشاهی کاخی می سازد، بعضی میگویند اگر ستونهای آن بلند تر بود زیباتر بود یا اگر دیوارش بلند تر بود جلال بیشتری داشت ولی تا بحال کسی نگفته اگر انسان سه چشم یا سه پا داشت بهتر می بود و یا بهتر بود بر روی سر راه می رفت. بله، خلقت جهان مافوق هر گونه انتقاد است. خدا همه چیز را بوسیله کلامش آفرید و با کلامش حیات بخشید. خدا یعنی پدر آسمانی ما، گفت و شد. امر فرمود و قائم گردید. ^۷ "بکلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها بنفخه دهان او." ^۸ بسیار خوب، اما امروزه کلام او را در کجا بیابیم؟ خدا ما را یتیم و گرسنه نگذاشته است. او که خالق و پدر آسمانی ماست، میتواند کلامش را به ما برساند.

در مورد عیسی مسیح می خوانیم که: "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود. او در جهان بود و جهان بواسطه او آفریده شد و جهان او را نشناخت. و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر." ^۹ "و او صورت خدای نادیده است نخستزاده تمامی آفریدگان." ^{۱۰} بله بقول معروف عشق آمدنی بود نه آموختنی.

مولوی می گوید:

هزار گونه ادب جان ز عشق آموزد که آن ادب نتوان یافتن به مکتبها

پس خالق عالم می گوید که ما برای زنده بودن به کلام او نیازمندیم و کلام زنده او عیسی مسیح است. او تنها کلمه خداست بلکه دست و ساعد خداوند است که اشعای نبی از آن در باب ۵۳ کتابش صحبت می کند. او بر طبق اعتراف خودش در انجیل یوحنا، نان و آب

۵- کتاب پیدایش باب ۱ آیات ۱-۳

۶- مزمور ۳۳ آیات ۶-۹

۷- مزمور ۳۳ آیه ۹

۸- مزمور ۳۳ آیه ۶

۹- انجیل یوحنا باب ۱ آیات ۱-۴، ۱۰، ۱۴

۱۰- کتاب کولسیان باب ۱ آیه ۱۵

حیات، قیامت، در، شبان نیکو، نور عالم، راه و راستی و حیات، و تاک حقیقی است. آیا چیزی هست که ما در این دنیا و در آخرت به آن محتاج باشیم و در این هفت "من هستم" مسیح نباشد؟ نانی که سیر می کند، آبی که تشنگی را برطرف می سازد، دری که به جای امن باز می شود، شبان نیکویی که جانش را برای نجات متعلقانش می دهد، نوری که جان را گرمی و راه را روشنایی می بخشد و تاریکیها را آشکار می کند، راهی که حقیقت و راستی است و به حیات ابدی می پیوندد، و بالاخره تاکی که دائماً شاخه هایش پاک و بارور می شوند. بله، همه نیازهای ما در کلمه خدا نهفته است. یعنی تامین نیازها، حفاظت، هدایت در راستی، زندگی پر بار و حیات ابدی، همه در عیسی مسیح یافت می شود. مدتها فکر می کردم که چرا تاک و چرا درخت دیگر نه. مطمئن بودم دلیلی وجود دارد چون خدا آفریننده همه چیز است و همه چیز را درباره همه چیز و همه کس می داند. و اگر او در مثالهایش نمونه می آورد، دلیلش اینست که خصوصیت آن نمونه را می داند. بهر حال در این فکر بودم که مقاله ای پزشکی از آخرین تحقیقات دانشگاه هاروارد بدستم رسید. که نشان داده بود در عصاره شراب قرمز (انگور) ماده ای یافته اند که عمر را طولانی می کند و چندین بیماری را بهبودی می بخشد. حقیقتاً او خداست.

شاعر می گوید:

هر چیز که در هر دو جهان بسته آنی آنست ترا در دو جهان مونس و معبود

خدا به قومش گفت من حیات و موت را پیش روی تو گذاشتم. حیات را برگزین. ^{۱۱} و داوود می گوید که موت شبان نادانان است. ^{۱۲}

شاعر می گوید:

از دلم عشق تو اندوه جهان بردارد نور حق چون برسد ظلمت باطل برود

حافظ می گوید:

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

سعدی می گوید:

گر بگویم که مرا بی تو پریشانی نیست رنگ رخساره خبر می دهد از سر ضمیر

۱۱- کتاب تثنیه باب ۳۰ آیه ۱۹

۱۲- مزمور ۴۹ آیه ۱۴

وقتی موسی با خدا روبرو صحبت کرد از او اسمش را پرسید. "خدا به موسی گفت: هستم آنکه هستم و گفت به بنی اسرائیل چنین بگو اهیة "هستم" مرا نزد شما فرستاد." ^{۱۳} عیسی مسیح بارها گفت من هستم. مثلاً به یهودیان گفت: "پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید. یهودیان بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ای؟ عیسی بدیشان گفت آمین آمین بشما می گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم." ^{۱۴} او بارها گفت که با پدر یکیست و هر که او را بشناسد پدر را شناخته است. ^{۱۵}

عیسی مسیح برای معجزاتی که می کرد و شفاهایی که میداد روشهای گوناگون و خلاقیتی داشت که همه با نیاز افراد منطبق بودند. مثلاً اگر نابینایی شخصی بعلت وجود روح بد در او بود، آن روح را نهیب داده بیرون می کرد. و اگر کوری کره چشم داشت ولی قدرت بینایی نداشت، با گذاشتن دست روی چشمان او، او را شفا میداد. اما اگر آن کور کره چشم نداشت، از خاک و آب دهانش (که مثل خونش پاک و حاوی حیات است) گل درست می کرد و کره چشم برای او می آفرید. ^{۱۶} این مرا بیاد موسی و جادوگران فرعون می اندازد. تمام معجزات خدا که بوسیله موسی انجام شد تا قوم خدا از مصر خارج شوند، بوسیله جادوگران فرعون تقلید کرده شد بجز یکی. آنهم وقتی بود که خدا از خاک پشه ها بوجود آورد. آنوقت جادوگران اعتراف کردند که این انگشت خداست و آنها قادر به تقلید آن نیستند. ^{۱۷}

آفرینش جهان، نیکو بودن آن، آلوده شدنش، قهر خدا، راه آستی با او، و ابدیتی شیرین با پدر آسمانیمان همه زنجیر وار برای جویندگان حقیقت در کتاب مقدس نوشته شده است. پشتوانه این کتاب، عیسی مسیح زنده است که از مردگان قیام کرده و نوبر قیامت شده است. هر چه بیشتر کلام نوشته شده خدا را بخوانیم بیشتر با کلام زنده او یعنی عیسی مسیح آشنا می شویم و شخصیت خدای نادیده را بهتر درک میکنیم و مثل دوستی می شویم که سالهاست او را می شناسد.

عیسی مسیح در جاهای مختلف صحبت کرد. در هیکل، در سر کوه، در کنار دریا، در کشتی، در باغ زیتون، و در جاهای دیگر. اولین معجزه او در یک عروسی بود و هرگاه وارد مراسم سوگواری می شد سخنرانی نمی کرد، بلکه مرده را زنده کرده و سوگواری را به عروسی

۱۳- کتاب خروج باب ۳ آیه ۱۴

۱۴- انجیل یوحنا باب ۸ آیات ۵۶-۵۹

۱۵- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۷

۱۶- انجیل یوحنا باب ۹ آیه ۶

۱۷- کتاب خروج باب ۸ آیات ۱۶-۱۹

تبدیل می کرد. وقتی از عیسی مسیح پرسیدند که ملکوت خدا کی می آید، او با اشاره بخود گفت: "اینک ملکوت خدا در میان شما است." ^{۱۸} پس بیسبب نیست که به ما گفته شده است اولین نیازمان طلبیدن ملکوت خدا و عدالت اوست و بعد همه نیازهای دنیوی ما بوسیله حکمت و دانایی خداوند بر آورده می شوند. همگی فرزندان خدا به این گفته عیسی مسیح شهادت می دهند و عیسی مسیح هم فرمود: "حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است." ^{۱۹} و یا وقتیکه فرمود او شبان نیکوست و گوسفندانش صدای او را می شناسند و بدنبال صدای آشنای او می روند. ^{۲۰}

اسدی می گوید:

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست که ترکی سرانگشت و صفحه بشماری

امید من این است که این نوشته در دل شما بنشیند چنانکه می گویند سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند. و امیدوارم که همه ما بتمامی دل خود بر خدا و کلام زنده او توکل نموده، بر عقل خود تکیه نکنیم. خویشتن را حکیم مینداریم و از خدا بترسیم و از او که استاد ماست تعلیم بگیریم تا بدانیم که او دانای کامل، قادر مطلق، و خدای عدل و محبت است. عیسی مسیح ما را دوست دارد. او بهترینها را برای ما میخواهد و می داند بهترینها برای ما چیست. او مُرد و میراث بهی برای ما گذاشت. زنده شد و پشت در قلب ما ایستاده می کوبد و منتظر است تا عکس العمل ما را در مورد این میراث ببیند. در قلبتان را باز کنید و بیایید تا با هم در این نوشته نگاهی به این میراث بیندازیم و سهم شما را در یابیم.

بقول حافظ:

بیدلی در همه احوال خدا با او بود او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد

۱۸- انجیل لوقا باب ۱۷ آیه ۲۱

۱۹- انجیل متی باب ۱۱ آخر آیه ۱۹

۲۰- انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۲۷

راستی و حقیقت چیست؟



عیسی مسیح فرمود: "از اینجهت من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم و هر که از راستی است سخن مرا می شنود." انجیل یوخبنا باب ۱۸ آیه ۳۷

راستی و حقیقت چیست؟

فردوسی می گوید:

به از راستی کس ندارد درخت که بارش بهشت است و تاج است و تخت

سعدی می گوید:

راستی موجب رضای خداست کس ندیدم که گم شد از ره راست

در حدود دو هزار سال پیش کاهنان یهود عیسی مسیح را بجرم اینکه ادعا کرده بود پسر خدا و پادشاه یهود است، دستگیر کردند و برای مصلوب کردن نزد والی اورشلیم که پیلاطس نام داشت بردند. در آن زمان رومیان بر یهودیان تسلط داشتند و بر آنها پادشاهی و فرمانروایی می کردند. آنها حاضر نبودند که وجود پادشاهی دیگر بخصوص پادشاهی یهودی را قبول کنند. از طرفی دیگر بر اساس تورات، یهودیان خدا را پادشاه حقیقی خود می دانستند. بعلاوه در آن زمان فلسفه و عقاید فلسفی در بین رومیان رواج داشت و در بین فلاسفه رومی و یونانی بحث مفصلی بر سر راستی و حقیقت بود. عیسی مسیح به پیلاطس گفت: "از اینجۀ من متولد شدم و بجهۀ این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم و هر که از راستی است سخن مرا میشنود. پیلاطس به او گفت راستی چیست." ^{۲۱}

بقول فردوسی:

به فرزند پاسخ چنین داد شاه
بگویم یکی پیش تو داستان
که از راستی جان بد گوهران
که از راستی بگذری نیست راه
کنون بشنو از گفته باستان
گریزد چو گردن ز بار گران

نظامی می گوید:

راستی آور که شوی رستگار
راستی از تو ظفر از کردگار

سعدی می گوید

گر راست سخن گویی و در بند بیایی به زانکه دروغت دهد از بند رهایی

بله، این سؤال است که همه با آن مواجه هستند. فقیر و غنی، با سواد و بی سواد، پادشاه و کارگر، و در همه اعصار گذشته، حال و آینده. عیسی مسیح در چهار انجیل متی، مرقس، لوقا، و یوحنا در حدود هشتاد بار فرمود: به شما راست می گویم یعنی حقیقت را می گویم. البته هر کسی می تواند بارها و بارها بگوید که راست میگوید، اما عیسی مسیح پا فراتر گذاشته میفرماید: "من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز بوسیله من نیاید." ^{۳۲} بله جواب همه همیشه همین است "عیسی مسیح". او تنها حقیقت و راستی است و همه حقایق در او نهفته است. کلام خدا می گوید "و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد." ^{۳۳} نمی گوید که درباره اش خواهید شنید و یا درباره اش خواهید خواند، بلکه او را خواهید شناخت. چون شناخت حقیقت است که باعث ایمان میشود. فقط کافیست که بخواهید حقیقت را بشناسید، آنوقت است که خدا شما را در موقعیتهای و فرصتهایی میگذارد که قدرت و محبت خود را از طریق آن موقعیتهای به شما نشان بدهد و معمولاً در سختیهاست که این فرصت دست می دهد.

هر شناختی با تصمیم شروع می شود و شناخت حقیقت آزاد می کند. این حقیقت بسیار وسیع و پر از اجزاء و ابعاد مختلف است. در هر قسمت از زندگی که حقیقت را بشناسید، در آن قسمت آزاد خواهید شد. اگر مسیح، محبت او، قدرت او، وقت شناسی او، پیش دانی او، وعده های او، و امانت او را مثلاً در تامین احتیاجاتتان بشناسید، آنوقت است که از ابهام و ترس در آن زمینه آزاد میشوید. و یا اگر حفاظت او را چشیده باشید که او سپر محافظ شماست، از خطرات نمی ترسید. و اگر پی برده باشید که او انتقام گیرنده شما از بد خواهانتان است، دیگر وقت خود را صرف انتقام گرفتن نمی کنید و نمی ترسید که دشمنانتان بی سزا بمانند. و اگر شناخته باشید که عیسی مسیح جواب همه سوالات است، دیگر نمی ترسید که گیج و سر در گم بمانید و در هر موردی که بخواهید حقیقت را بدانید نزد او که کل راستی است می روید. چون دریافته اید که حتی در جایی که راهی نیست او راه می آفریند و در جایی که ظاهراً جوابی نیست او جوابهای زیادی دارد. بقول معروف خدا نجار نیست اما در و تخته را خوب بهم

۲۲- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیات ۵ و ۶

۲۳- انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۳۲

میاندازد. تازه خدای ما نجار هم هست. چون او در بعد انسانیش بر روی زمین تا سی سالگی نجاری هم می کرد.

شناخت حقیقت است که باعث ایمان می شود و ایمان ترس را بیرون می کند. کسی که حقیقت را بشناسد، میتواند هر بار به آن اعتماد کند و هر چند که هنوز نتیجه را ندیده باشد، بر اساس آن شناخت، به انجام آن امیدوار باشد و در ایمان محکم بایستد. چنانکه دانیال در باب ۱۱ کتابش در آیه ۳۲ می گوید: "آنانیکه خدای خویش را میشناسند قوی شده کارهای عظیم خواهند کرد." خدا به محدودیت های ما محدود نیست. فکر او مافوق افکار ماست و از افکار ما بسیار بلندتر است. ما با ورود به ملکوت ابدی خداست که می توانیم از دنیای حباب گونه و محدود خود آزاد شویم. عیسی مسیح کلام زنده خداست که ما از طریق او می توانیم با خدا مشارکت و ارتباط داشته باشیم. کلام زنده یعنی کلام خدا که بشکل انسان و بصورت الگویی زنده به ما ظاهر شد. یوحنا یکی از حواریون مسیح در باره او اینطور شهادت می دهد که "پسر خدا آمده است و بما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای حق و حیات جاودانی." ^{۲۴}. کلام نوشته شده خدا کتاب مقدس است، یعنی آنچه خدا می خواست با انسان در میان بگذارد در کتاب مقدس بیان شده. کتاب مقدس، نامه عاشقانه خدا به ما است.

سنایی می گوید:

نامه دوست حاکی از دل اوست دوست را چیست به ز نامه دوست

چقدر عالیست که خدای ما عاشق ماست و این او بود که اول ما را دوست داشت. اما این نامه او به ما به امید عشق دو طرفه نوشته شده است

بابا طاهر می گوید:

اگر مجنون دل شوریده ای داشت دل لیلی از آن شوریده تر بی
چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی که یکسر مهربانی در دسر بی

و این نامه به کسانی نوشته شده است که وفادار به یک یارند، نه مثل آن مثل که میگوید:
در میانه دو صنم ایستاده و دو دلم این ندا کند که بیا و آن ندا کند که مرو

قآنی می گوید:

یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن رسم عاشق نیست با یکدل دو دلبر داشتن

مولوی می گوید:

عشقهایی کز پی رنگی بُود عشق نبود عاقبت ننگی بُود

در این امر حیاتی باید یکدل بود و وقت را صرف ناخنک زدن به چپ و راست نکرد. مثلی میگوید با دکانی که معامله نداری ناخنک نزن.

معزی می گوید:

عاشقی من ز وفاداری معشوق خوش است خوش بُود عشق چو معشوقه وفادار بُود

بله، بوسیله کلام است که میتوان رابطه برقرار کرد. یکی از اسمهای عیسی مسیح کلمه است و در طی تاریخ فقط به او کلمه خدا گفته شده است. بعضی ها میگویند که نیازی به عیسی مسیح ندارند تا با خدا رابطه برقرار کنند. چقدر عجیب که می خواهند در سکوت این رابطه را برقرار نمایند در حالیکه کلمه خدا در دسترس آنهاست. و یا می گویند ما برای رابطه با خدا به واسطه نیازی نداریم. کاملاً صحیح است، ما واسطه لازم نداریم ولی واسطه وجود دارد. واسطه در بین دو نفر می تواند باعث جدایی و مانع باشد و یا باعث اتصال و رابطه گردد. این واسطه ای که وجود دارد و بین ما و خدا جدایی انداخته است، پرده ای است یعنی گناهان ما، و واسطه ای که ما نیاز داریم و باعث اتصال ما با خداست، عیسی مسیح است که برای ایجاد رابطه ما با خدا بجای این پرده قرار گرفت و پاره شد. او بر صلیب بدن خود را داد و در همان زمان پرده هیکل که قدس الاقداس (حضور خدا) را از بقیه هیکل جدا میکرد، بعنوان سمبل واسطه بین خدا و انسان، از بالا به پایین پاره شد، یعنی خود خدا این مانع را بواسطه عیسی مسیح برداشت. عیسی مسیح در زمان مصلوب شدنش، مانع بین ما و خدا یعنی همه گناهان ما را بدوش گرفت و آن مانع پاره شد.^{۲۵} "بخون عیسی دلیری داریم تا بمکان اقدس داخل شویم. از طریق تازه و زنده که آنرا بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است."^{۲۶}

۲۵- انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۴۵

۲۶- کتاب عبرانیان باب ۱۰ آیات ۱۹-۲۰ و انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۱۹

اولین ثمره این کار مسیح یکی از آن دو دزدی بود که همراه او مصلوب شدند. آن دزد وقتیکه بر روی صلیب بود با شناخت مسیح، حقیقت را شناخت و به او ایمان آورد. "عیسی بوی گفت: هر آینه بتو می گویم امروز با من در فردوس خواهی بود."^{۳۷} در انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۳ عیسی مسیح شب قبل از مصلوب شدنش در دعا برای همه انسانها اینطور به خدای پدر گفت که "حیات جاودانی این است که ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند." اگر به مرامهای مختلف دنیا نگاه کنیم، میبینیم که درهیچیک از آنها راه حلی برای از بین بردن واسطه بین انسان و خدا که باعث دوری آنها از همدیگر شده است پیشنهاد نمی کند. حال آنکه وقتی به فدیة عیسی مسیح بر روی صلیب ایمان می آوریم، میتوانیم با دلبری و مستقیماً بحضور خدا برویم و با خدا زندگی کردن را تجربه کنیم. عجیب اینجاست که در رابطه با واسطه، مسیحیت از همه مرامها بیشتر مورد انتقاد قرار گرفته است. در حالیکه مرکز مسیحیت برداشته شدن این واسطه است. و بله عیسی مسیح تنها رابط بین زمین و آسمان است.^{۳۸} زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود و اینکه بوساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد چونکه بخون صلیب وی سلامتیرا پدید آورد. بلی بوسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است.^{۳۹}

عیسی مسیح به علت گناه آدمیان مصلوب شد. او که کاهن اعظم بود، حتی بالای صلیب هم از شفاعت کردن قوم و واسطه شدن بین آنها و خدا باز نایستاد. بر روی صلیب "عیسی گفت: ای پدر اینها را ببامرز زیرا که نمی دانند چه می کنند." این کلمات تنها می تواند از قلب دلسوز یک مالک و صاحب بیرون بیاید نه از قلب یک قاصد. چون حتی بزرگترین و مظلوم ترین پیامبران گاهی آنقدر از دست مردم گناهکار عصبانی می شدند که در واقع نتنها برای آنها شفاعت نمی کردند بلکه آنها را نفرین هم می کردند. مثلاً ارمیاء نبی به خدا میگوید که مردم بر علیه او قیام کرده و نبوتهای او را گوش نمی کنند. و می گوید که چقدر او به آنها خوبی کرده و در عوض بدی دیده و باز هم برایشان دعای خیر کرده است و بارها غضب خدا را از آنها با شفاعت دور کرده است. لذا اینبار اینطور دعا می کند: "پس پسران ایشانرا به قحط بسپار و ایشانرا بدم شمشیر تسلیم نما و زنان ایشان بی اولاد و بیوه گردند و مردان ایشان بسختی کشته شوند و جوانان ایشان در جنگ بشمشیر مقتول گردند. و چون فوجی بر ایشان

۲۷- انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۴۳

۲۸- انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۵۱ و اول تیموتاوس باب ۲ آیه ۵

۲۹- رساله به کولسیان باب ۱ آیات ۱۹ و ۲۰

۳۰- انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۳۴

ناگهان بیاوری نعره از خانه های ایشان شنیده شود. زیرا بجهه گرفتار کردنم حفره کنده اند و دامها برای پایهایم پنهان نموده. اما تو ای خداوند تمامی مشورتها را که ایشان بقصد جان من نموده اند میدانی پس عصیان ایشانرا میامرز و گناه ایشانرا از نظر خویش محو مساز بلکه ایشان بحضور تو لغزائیده شوند و در حین غضب خویش با ایشان عمل نما. " ۳۱ این زمانی بود که حتی در حال گرفتن جان او هم نبودند.

مرگ نتوانست حقیقت را نگه داشته، بپوشاند. عیسی مسیح که منبع حیات بود بر مرگ غلبه یافت و بعد از سه روز که او را دفن کرده بودند از مردگان قیام کرد و در واقع حقیقت سربیزون آورد. "عیسی مسیح گفت: من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد. و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد." ۳۲ بعد از چهل روز او به آسمان رفت و بزودی بر میگردد. عیسی مسیح تنها می خواهد که در این فاصله ما به او ایمان آورده حیات بیابیم، بلکه می خواهد که در این حیات از همه بندهای اسارت آزاد شویم. هر چه عمقهای خدا را بیشتر درک کنیم، آزادتر و سبک بارتر می شویم و بر عکس هر چه عمقهای شیطان را تجربه کنیم بار ما سنگین تر خواهد شد. ۳۳ هر چه بیشتر از بندهای گناه آزاد شده، در ابعاد و اجزاء زندگیمان مسیح را بهتر بشناسیم، تجربه زندگی با او را بدست آوریم و محبت او را بچشیم، شادتر و سبک بالتر می شویم. مثلی می گوید هر چه در بند آئی بنده آئی. بیایید ما هم مثل خداوندمان اگر چه شرارت را در اطرافمان می بینیم، اما در آنها تا مل و تعمق نکنیم. کتاب ایوب باب ۱۱ آیه ۱۱

ادیب می گوید:

زبند جهان هر که آزاد نیست چنان دان که یک لحظه دلشاد نیست

سنائی می گوید:

گر بقا خواهی چو کرم پيله گرد خود متن

همه ادیان و عقاید مختلف ما را به این آزادی از بند ها که آزادی از گناه است فرمان میدهند، اما نمی توانند ما را آزاد کنند. خدای حقیقی می داند که ما انسانیم و قادر به آزاد کردن خود نیستیم. بنابراین او خودش کسانی را که مایلند از زنجیرهای گناه آزاد شوند، آزاد می سازد. تنها

۳۱- کتاب ارمیا باب ۱۸ آیات ۲۱-۲۳

۳۲- انجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۲۵

۳۳- کتاب مکاشفه باب ۲ آیه ۲۴

راستی حقیقی است که می تواند ما را از گناه آزاد سازد و در مسیر راستی بیندازد، زیرا گناه زائیدهٔ دروغ است. می گویند هر اساسی که نه بر راستی نهی پایدار نمآند. (از مرزبان نامه) و آنچه را که نباید، دلبستگی را نشاید.

نظامی می گوید:

راستی کن که راستان رستند	در جهان راستان قوی دستند
راست کاران بلند نام شوند	کز روان نیم بخت و خام شوند
یوسف از راستی رسید به تخت	راستی کن که راست گردد بخت

عیسی مسیح فرمود که بزودی بر می گردد و در ابرها در نیمه راه ما را ملاقات می کند. چرا؟ مگر او نمی تواند تا زمین بیاید و ما را با خود ببرد؟ میتواند، ولی او می خواهد که ما سبک و آزاد از بندها، آمادهٔ استقبال او باشیم. او می خواهد هشیار و بیدار منتظر او باشیم تا مبادا بند های این جهان ما را از استقبال کردن خداوندمان در آسمان باز دارد. و او می خواهد که ما را از هر بندی آزاد سازد زیرا کلامش می گوید: "اگر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود." ۳۴

بابا طاهر عریان می گوید:

شب تار و بیابان، دور منزل
خوشا آنکس که بارش کمترک بی

و اشعیا نبی می گوید: "آنانیکه منتظر خداوند می باشند قدرت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و درمانده نخواهند شد." ۳۵ "بنا بر این چونکه ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم هر بار گران و گناهیرا که ما را سخت می پیچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم." ۳۶ خداوند عقاب را بیدلیل مثال زده است. عقاب هر چند که بالاتر از پرندگان دیگر پرواز می کند، اما با آرامی و قدرت اینکار را انجام می دهد نه با بال بال زدن های زیاد. چشمهای بسیار تیزی دارد و در طوفانها از بالا و آنطرف طوفان را می بیند.

۳۴- انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۳۶

۳۵- کتاب اشعیا باب ۴۰ آیه ۳۱

۳۶- رسالهٔ به عبرانیان باب ۱۲ آیه ۱

سعدی می گوید:

منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد

حافظ می گوید:

گر چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان بلا بگردد و کام هزار ساله بر آید

ای ترسندگان خدا بیایید در راستی با صبر منتظر ملکوت خداوند بمانیم و پرچم این ملکوت را برای راستی در اهتزاز نگه داریم. مزموز ۶۰ آیه ۴

ملکوت خدا (پادشاهی خدا)



"ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس."

رسالهٔ پولس رسول به رومیان باب ۱۴ آیهٔ ۱۷

ملکوت خدا (پادشاهی خدا)

هرملکوت یا قلمرویی، فرمانروایی دارد، از قوانینی اجتماعی و فردی برخوردار است، شهروندانی با مسئولیتهای مشخص دارد، و دشمنی دارد که باید در مقابل آن حفاظت شود. ملکوت آسمان یا پادشاهی خدا هم دارای همین خصوصیات میباشد. پادشاه و فرمانروای ملکوت آسمان خداست، پرچم آن محبت و راستی است، قوانین آن کلام خداست، شهروندان آن مطیعان خدا یعنی ایمانداران به مسیح هستند و دشمن آن شیطان است.

عیسی مسیح بارها ادعا کرده بود که منشا الهی دارد، از روح خداست و بر اساس تورات و کتب انبیاء او یهوه خدا و خداوند است. او پادشاهی است که پیشگویی شده بود که در جسم انسانی به زمین خواهد آمد. او بصورت عیسی مسیح بر روی زمین آمد، ولی به آن والی رومی یعنی به پیلاطس گفت که پادشاهی او از این جهان نیست. چون او پادشاه قلبها بوده و هست.

شاعر می گوید:

دیده می باید که باشد شه شناس تا شناسد شاهرا در هر لباس

بله پادشاهی عیسی مسیح از این جهان نیست چون همانطور که می بینیم متاسفانه دروغ بر جهان فعلی حکومت می کند نه راستی. ملکوت خدا ملکوت راستی و حقیقت است. خدا و پادشاه این جهان شیطان است که دروغگو و پدر همه دروغگویان است.^{۳۷} او اگر صد تا چاقو بسازد یکیش هم دسته ندارد. مثلی می گوید: دروغگو دشمن خداست. در این دنیای حاضر که بوسیله گناه به سرازیری کشیده شده است، دروغ به شکلهای مختلف اعم از مصلحتی و سیاسی، صغیره و کبیره قدرت را بدست گرفته حکمرانی می کند. دروغ مثل دودی سیاه راه خود را در بعید ترین جاها باز کرده و چشمهای بصیرت را پوشانیده است. ولی خدا را شکر که محبت او ما را تنها نگذاشت و راستی به زمین آمد یعنی عیسی مسیح، تا ما را به جمیع راستی هدایت کرده برای حکومتی دیگر یعنی حکومت ابدی آماده سازد. حکومتی آسمانی که در آن نه دروغ، نه حقیقت نسبی، بلکه راستی مطلق حکمرانی می کند. پادشاهی مسیح حکومتی ابدی است، یعنی حکومت راستی و حقیقت در قلبهای ما.

۳۷- . کتاب دوم قرنتیان باب ۴ آیه ۴ و انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۳۰ ، باب ۸ آیه ۴۴

یحیی تعمید دهنده، که به پیشگویی کلام خدا راه را برای آمدن عیسی مسیح آماده میکرد، گفت: ملکوت خدا نزدیک است.^{۳۸} عیسی مسیح بلافاصله بعد از شروع خدمتش گفت: ملکوت آسمان نزدیک است.^{۳۹} وقتی از عیسی مسیح پرسیدند که ملکوت خدا کی می آید، او با اشاره بخود گفت: "اینک ملکوت خدا در میان شما است."^{۴۰} زیرا با آمدن او بود که جریان برکات، حیات، شفاها، معجزات، و آزادی از ارواح شریر بر مردم جاری شد یعنی صورتی از آن آینده موعود به مردم ظاهر گردید. بعلاوه او دشمن این ملکوت را به مردم نشان داد که همان شیطان یا مار قدیمی است که آدم و نساء را فریب داد. در عهد عتیق صحبت از قوم خدا و دشمنان قوم خدا بود که سمبلی از حقایق عهد جدید است. اما وقتی ملکوت خدا آمد، ما دیگر نه در سمبل بلکه در حقیقت زیست می کنیم. بیست و دو سال پیش وقتی خداوند خود را به من شناسانید و مرا نجات داد، اولین حقیقت روحانی که به من مکشوف کرد وجود این جنگ و این دشمن بود. وقتی در کلیسا مشغول دعا بودم و روح خدا مرا پر کرد و به من آرامش و شادی داد، درست در جلوی من خانمی که روح جادوگری داشت با حضور خدا بشدت بزمین افتاد و روح بد در او فریاد می زد. من در آنجا دو قدرت روحانی و تاثیر آنها را دیدم.

وقتی که از عیسی مسیح پرسیدند به ما دعا کردن را یاد بده، او گفت که یکی از قسمتهای دعا این است که از پدر آسمانیمان بخواهیم که ملکوت او بیاید و اراده او چنانکه در آسمان است بر زمین هم کرده شود. یعنی بخواهیم که این ملکوت به همه مکشوف شود. این ملکوت و پادشاهی همین الان در قلب ایمانداران حقیقی به عیسی مسیح شروع شده است، اما امید ایمانداران برای برقراری همه جانبه ملکوت خدا یعنی بهشت موعود که شروع آنرا در این دنیا چشیده اند، با انجام دعای فوق و برطبق این نبوت به وقوع می پیوندد، "و فرشته ای بناوخت که ناگاه صداهایی بلند در آسمان واقع شد که می گفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالابد حکمرانی خواهد کرد."^{۴۱}

معزی می گوید:

شاه چون خورشید رخشان است و دشمن چون شب است
شب شود پنهان چو گردد نور خورشید آشکار

۳۸- انجیل متی باب ۳ آیه ۲

۳۹- انجیل متی باب ۴ آیه ۱۷

۴۰- انجیل لوقا باب ۱۷ آیه ۲۱

۴۱- کتاب مکاشفه باب ۱۱ آیه ۱۵

عیسی مسیح در مثلی برای مردم گفت که ملکوت آسمان مثل تخمی است که کشاورز در زمین می‌کارد. و زمین همان قلب انسانهاست. مثلی می‌گوید گناه تخم چه باشد زمین چو قابل (حاصلخیز) نیست؟ اگر این زمین خاک خوب داشته باشد آن دانه هر یک تبدیل به سی، شصت و یا صد دانه می‌شود. و ما از کلام خدا می‌دانیم که ایمان بوسیله شنیدن است و آنچه شنیدن کلام خدا. پس این صدها تخم همان رشد کلام خدا و ایمان ناشی از آن در قلب ماست. ایمان زنده در کسی رشد می‌کند که طبق مثلی که عیسی مسیح به شاگردانش گفت، قلبش مثل خاک خوب باشد در چهار انجیل هفت خصوصیت برای این زمین نیکو ذکر شده است. (۱. روح شکسته ۲) ترس خدا (۳) گوش شنوا (۴) لذت از کلام خدا (۵) فهم کلام (۶) روح تعلیم پذیر (۷) و علاقه به انجام کلام خدا. این خصوصیات فقط در رابطه با ایمان آوردن نیست بلکه جریانی دائمی و زنده است که با تولد تازه شروع می‌شود و تا موسم حصاد ادامه دارد. یعنی زمانی که خداوند فرشتگانش را برای جدا کردن محصول حقیقی از علفهای بی مصرف بفرستد.

ملکوت خدا چیست؟ خدا دنیا یا ملکوتی جاودانه و استوار دارد که هرگز جنبانیده و متزلزل نمی‌شود^{۴۲} بسیار زیباست با قوانین مشخص و معیارهای عادلانه.^{۴۳} این ملکوت آماده است که بطور کامل تولد یافته بظهور برسد. اما این تولد بتدریج و با تولد تک تک فرزندان خدا صورت می‌گیرد تا وقتی که آخرین فرزند وارد ملکوت شود. مهمترین موعظه عیسی مسیح که موعظه او بر سر کوه بود در باره این ملکوت است.^{۴۴} شروع این ملکوت در همین جا در میان ماست. جال و جنجالی ندارد و فقط کسانی که در آن زندگی می‌کنند از وجود آن با خبرند.^{۴۵} پادشاه، الگو، و استاد آن عیسی مسیح است و زبان آن زبان مثلها.^{۴۶} او اسرار ملکوتش را بوسیله مثلها بیان می‌کرد، چنانکه این ملکوت را به گنجی مخفی در زمین تشبیه می‌کند که اگر کسی آنرا بیابد از خوشی رفته همه مایملک خود را فروخته آن زمین را می‌خرد.^{۴۷} در این ملکوت، اجازه اقامت به کسانی داده می‌شود که مسکین در روح هستند و با فروتنی و قلبی پر از اشتیاق برای صلح و عدالت، به عیسی مسیح بعنوان تنها نجات دهنده از گناه و مرگ ابدی

۴۲- رساله به عبرانیان باب ۱۲ آیه ۲۸

۴۳- مزمور ۱۴۵ آیات ۱۰-۱۳

۴۴- انجیل متی باب ۵ آیات ۱-۱۱

۴۵- انجیل یوحنا باب ۱۴، انجیل متی باب ۱۳ آیه ۱۱

۴۶- انجیل متی باب ۱۳ آیات ۱۰-۱۱

۴۷- انجیل متی باب ۱۳ آیه ۴۴

ایمان آورده اند و او را سرور و ارباب زندگی خود میدانند.^{۴۸} مرام رسمی آن شریعت نیست بلکه طریقت می باشد که راه محبت و تکمیل شریعت است. زن یا مرد، از هر نژاد و مقامی در نظر پادشاه یکسانند.^{۴۹} هر چند که مسئولیتهای مختلفی دارند. کسانی که توکل به هر چیزی غیر از خدا دارند وارد ملکوت او نمیشوند.^{۵۰} ساکنان این ملکوت بوسیله خون مسیح عادل محسوب شده اند، پس باید به ایمان زندگی کنند.^{۵۱} آنها به آینده ای بهتر امیدوارند و آرزویشان به ایشان داده میشود.^{۵۲} آنها منتظر وقایع بد نیستند هر چند که برای آنها آمادگی دارند، چون در محبت زندگی کردن همیشه امیدوار نیست. کسانی که در این ملکوت هستند شامل قوانین و وعده هایی می شوند که خدا قرار داده است، مثلاً همه باید مثل بچه ها فروتن باشند.^{۵۳} باید در بدی کردن مثل طفل باشند و در نیکی کردن بالغ. باید از استعدادهای خود استفاده کنند و زندگی‌شان میوه بیاورد. و آن میوه بماند.^{۵۴} اما به هیچکس بیش از طاقتش بار داده نمی شود و از او کاری خواسته نمی شود مگر اینکه به آنچه برای آن کار نیاز است مجهز شده باشد.^{۵۵} و قانون اصلی حاکم در زندگی در این ملکوت و عکس العمل به هر واقعه ای این است که در هر حال باید شکر کرد.^{۵۶} در این ملکوت هیچکس تنها نیست زیرا که خود پادشاه بهترین دوست اوست و فرستاده پادشاه یعنی روح القدس، تسلی دهنده، شادی بخش و راهنمایش میباشد.^{۵۷} بعلاوه هر کس فرشته یا فرشتگانی خدمتکار و محافظ دارد که کارهای او را ثبت می کنند.^{۵۸} فرشتگان در ملکوت خدا یعنی فرشتگان خوب، خدا را پرستش می کنند، اراده او را تمام و کمال انجام می دهند، روی او را می بینند، هیچ نوع مرگی ندارند، بین آسمان و زمین در رفت و آمدند و گاهی در جسم به انسان ظاهر می شوند و از انسان بالاترند ولی نباید

۴۸- انجیل متی باب ۵ آیات ۳، ۹، ۱۰

۴۹- کتاب اعمال رسولان باب ۹ آیه ۲، کتاب غلاطیان باب ۳ آیه ۲۸

۵۰- انجیل مرقس باب ۱۰ آیه ۲۴، انجیل متی باب ۱۹ آیات ۲۳-۲۵

۵۱- کتاب حقوق باب ۲ آیه ۴

۵۲- کتاب امثال سلیمان باب ۱۰ آیه ۲۴ و ۲۸

۵۳- انجیل متی باب ۱۸ آیه ۳

۵۴- انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۱۶

۵۵- انجیل متی باب ۱۱ آیات ۲۹ و ۳۰، رساله اول قرنتیان باب ۱۰ آیه ۱۳

۵۶- رساله به فیلیپیان باب ۴ آیه ۶

۵۷- انجیل متی باب ۲۸ آیه ۲۰ و انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۶، باب ۱۵ آیات ۱۲-۱۵

۵۸- رساله به عبرانیان باب ۱ آیه ۱۴

پرستیده شوند. در ملکوت خدا همه از یک روح و یک معیار برخوردارند^{۵۹} و نه بقوت زبان بلکه بقوت روح خدا، زندگی می کنند.^{۶۰} شادی از خصوصیات اصلی قوم خداست.^{۶۱} این ملکوت از قبل برای ایمانداران آماده شده، احتیاجات در آن تامین، و حفاظت مافوق طبیعی تضمین گردیده است.^{۶۲} ریاضیات در ملکوت خدا با ریاضیات در دنیای فانی فرق دارد و برکات خدا با محسابات دنیوی نیست. عبارتی هر چه بیشتر بهتر، صدق نمی کند و بیشتر الزاماً بهتر نیست. مثلاً وقتی عیسی مسیح نان را برکت داد، پنج نان پنج هزار نفر را غذا داد و دوازده سبد باقی ماند. و هفت نان چهارهزار نفر را سیر کرد و هفت سبد باقی ماند.^{۶۳} همه چیز خلقتی تازه دارد و کارهایی مهمند که نتیجه و اثرشان جاودانی است^{۶۴} حیات و رشد مردم تنها به خوردن و نوشیدن نیست، بلکه به تغذیه از کلام خداست.^{۶۵} اساس این ملکوت بر محبت و بنا کردن دیگران است، اما بدترین گناه در آن غرور و ریشه همه بدیها طمع می باشد.^{۶۶} در این ملکوت محبت تنها نسبت به دوستان و اقوام نیست بلکه حتی به دشمنان باید محبت کرد.^{۶۷} نشانه و شرط بودن در این ملکوت، بخشیدن یکدیگر است.^{۶۸} و هر که می خواهد بزرگ باشد باید خادم باشد.

^{۶۹} در ملکوت خدا غیر ممکن ها ممکن و معجزه امری عادی و روزمره است. در این ملکوت اول قلب هر کس داوری می شود و بعد عملش.^{۷۰} در این ملکوت هرکس باید انگشتش بطرف خودش باشد نه بطرف دیگران. یعنی در مورد نیازها باید اول نیاز دیگران را ببیند و بعد نیاز خود را و در مورد خطاها اول خطای خود را ببیند و بعد خطای دیگران را تا اصلاح از خود

۵۹- رساله به افسسیان باب ۴ آیه ۲-۷ و رساله اول قرنتیان باب ۱۳ آیات ۴-۱۱

۶۰- رساله اول قرنتیان باب ۴ آیه ۲۰

۶۱- مزمور ۸۹ آیات ۱۵-۱۷

۶۲- انجیل متی باب ۶ آیات ۲۵-۳۴، باب ۲۵ آیه ۳۴، مزمور ۹۱

۶۳- انجیل مرقس باب ۸ آیات ۱۹ و ۲۰

۶۴- رساله دوم قرنتیان باب ۴ آیات ۱۶-۱۸، باب ۵ آیات ۱۷ و ۱۸

۶۵- انجیل متی باب ۴ آیه ۴

۶۶- رساله به رومیان باب ۱۵ آیه ۱، امثال سلیمان باب ۱۶ آیه ۵

۶۷- انجیل متی باب ۵ آیات ۴۳-۴۸

۶۸- انجیل متی باب ۱۸ آیات ۲۱-۳۵

۶۹- انجیل متی باب ۲۰ آیات ۲۵-۲۸

۷۰- انجیل متی باب ۱۵ آیات ۱۸-۲۰، انجیل مرقس باب ۷ آیات ۲۱-۲۳،

انجیل متی باب ۲۱ آیات ۲۸-۳۲

او شروع شود. زیرا هر کس فقط می تواند خودش را عوض کند نه دیگری را.^{۷۱} و بالاخره آنانی که با امید، ایمان و محبت منتظر بر قراری ملکوت خدا بر روی زمین، چنانکه در آسمان است، هستند خجل نخواهند شد چون این امر بزودی و با تولد آخرین شهروند آن انجام می گیرد.^{۷۲} لذا کلام خدا مکرراً امر کرده است که بیدار و منتظر او باشیم^{۷۳} در ملکوت خدا تا زمانی که در جسم زمینی هستیم، همه سربازداوطلب می باشیم و باید دوره سربازی ببینیم تا بتوانیم با نیروهای شریک بجنگیم. اما این جنگ، جنگ با جسم و خون نیست بلکه جنگ روحانی است، یعنی جنگ با قدرتهای ظلمت است. در واقع قوی ترین و خطرناکترین سرباز برای جنگ با دشمن ایماندار است که یاد گرفته جنگهای نفسانی را تلافی نکند. چون در آنجاست که عدالت خدا با قدرت عمل می کند. وسایل جنگ ما راستی، عدالت، خبر خوش انجیل، ایمان، آرامش، دعا و کلام خداست.^{۷۴}

سنایی شعری زیبا دارد که بنظر میاید با تعمق به خلقت خدا و دیدن رد پای شخصیت خدا و ملکوت او در خلقتش سراییده شده است.

وانکه بد گفت نیکویی گویش	ور نجوید ترا تو میجویش
وانکه سیمت نداد زربخشش	وانکه پایت برید سر بخشش
با تو گویم که چیست غایت حلم	هر که زهرت دهد شکر بخشش
کم میباش از درخت سایه فکن	هر که سنگت زند ثمر بخشش
هر که بخراشدت جگر بجفا	همچو کان کریم زر بخشش
از صدف یاد گیر نکته حلم	آنکه برد سرت گهر بخشش

و فردوسی می گوید:

از مردمک دیده نباید آموخت	دیدن همه کس را و ندیدن خود را
---------------------------	-------------------------------

سعدی می گوید:

من آن مورم که در پایم بمالند	نه زنبورم که از نیشم بنالند
چگونه شکر این نعمت گذارم	که زور مردم آزاری ندارم

۷۱- انجیل متی باب ۵ آیات ۴ و ۵

۷۲- رساله به عبرانیان باب ۹ آیات ۲۸، رساله به رومیان باب ۱۰ آیه ۱۱، مزمور ۲۵ آیه ۳

۷۳- مزمور ۲۷ آیه ۱۴، مزمور ۳۱ آیه ۲۴

۷۴- رساله به افسسیان باب ۶ آیات ۱۱-۱۸

وقتی به زندگی مردم دنیای فانی نگاه می کنیم، میبینیم که به تعداد آدمها ملکوت وجود دارد. یعنی هر کس برای خود دنیایی مثل یک حباب ساخته که قوانین دنیای او مرکب است از تعدادی از قوانین خدا توام با قوانینی ساخته شده بر حسب تجربیات و سلیقه آن شخص. مثل اینکه هر کس در حبابی زندگی می کند که نه کاملاً جزیی از ملکوت خداست و نه کاملاً خارج از آن. یکی میگوید انسان باش، دیگری می گوید وجدان داشته باش و سومی می گوید هر چه می کنی آزارت به کسی نرسد. اما معنی و تعریف انسان بودن، وجدان داشتن، و آزار نرساندن برای هر کس فرق می کند و شرایط مخصوص آن شخص را دارد که در نهایت تفسیر آن بنوعی بنفع خودش در این دنیا تمام می شود. مثلاً آیا انتقام شخصی (در اینجا منظور تنبیه و عدالت بر طبق قوانین اجتماعی نیست). آزار رساندن محسوب می شود یا حق ماست؟ کدامیک خدا را خشنود می کند؟ چه با تصمیم و چه با ارث، دنیاها ساختن فکر انسانها وجود دارند، اما آیا همه آنها و قوانینشان می توانند راست و برحق باشند؟ کدامیک کاملاً منطبق برحقیقت است؟ یعنی آن حقیقتی که عیسی مسیح، صورت خدای نادیده به ما معرفی کرده است. راستی و حقیقتی که فقط در ملکوت خدا یافت می شود. هر انسانی وقتی خودش را معرفی می کند، درصدی از حقیقت در آن است. اما وقتی خدا خودش را معرفی میکند تماماً حقیقت است. چه کسی بجز، عیسی مسیح که تمامی حکمت و حقیقت در او نهفته است، آینده را می داند و می تواند بگوید که کدام حقیقتاً بنفع دنیا و آخرت ماست؟

خدا به ما نگفته است که پندار نیک داشته باشیم و یا فرمان را تربیت کنیم و یا باهوش و تحصیلکرده باشیم. اینها خوبند ولی فرمان او به ما این است که فکر مسیح را داشته باشیم. خدا ما را آفرید تا شبیه مسیح باشیم.^{۷۵} الگوی ما عیسی مسیح است که خدای کامل و انسان کامل می باشد. و تنها با روح القدس است که می توانیم از فکر او با خبر باشیم.^{۷۶} ممکن است پیرسید فکر مسیح چگونه است.

(۱) پر از سلامتی و آرامش است. "تفکر روح حیات و سلامتیت."^{۷۷}

(۲) ساده است.^{۷۸}

(۳) فروتن است.^{۷۹}

(۴) پاک است.^{۸۰}

۷۵- رساله به رومیان باب ۸ آیه ۲۹

۷۶- رساله به فیلیپیان باب ۲ آیه ۵

۷۷- رساله به رومیان باب ۸ آیه ۶

۷۸- رساله دوم قرنتیان باب ۱۱ آیه ۳

۷۹- رساله به فیلیپیان باب ۲ آیه ۳

و خداوند مرا تعلیم داد، پس دانستم

(۵) نصیحت پذیر است.^{۸۱}

(۶) به بالا و امور آسمانی فکر می کند.^{۸۲}

(۷) پر از راستی است.^{۸۳}

۸ ممکن است بپرسید چطور این فکر را داشته باشیم. با سه کار می توانید این نوع فکر را در وجودتان جاری کنید:

(۱) تصمیم بگیرید و از روح القدس کمک بخواهید.

(۲) تمرین کنید که آنچه به فکرتان می آید که خصوصیات فکر مسیح را ندارد و نمیتوانید برای آن خدا را شکر کنید، با فکر دیگری که خصوصیات فکر مسیح را دارد عوض کنید.

(۳) بیدار باشید تا افکارتان را به مرحله اجرا بگذارید و در مقابل وسوسه ها، باز خواستهها، و موقعیتهای خدمت و بشارت آمادگی عمل و عکس العمل صحیح داشته باشید.

این دنیا و همه چیز متعلق به آن فانیست پس هر چه از افکار و قوانین ابدی خدا را با افکار و قوانین این دنیای فانی جایگزین کنیم، خود و دنیای حباب گونه خود را فانی تر و شکننده ترمی سازیم.

چنانکه حافظ درباره این دنیای فانی می گوید:

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین
این اشارت ز جهان گذران ما را بس

و فردوسی می گوید:

اگر عمر باشد هزار و دویست
بجز خاک تیره ترا جای نیست

و یا:

اگر مرد گنجی و گر مرد رنج
نه رنجت بود جاودانه نه گنج

مجیر بیلقانی می گوید:

بس پر بهاست عمر ولیکن شکسته به
آن جام گوهری که در او خون خود خورم

۸۰- رساله به تیطس باب ۱ آیه ۱۵

۸۱- انجیل لوقا باب ۲۴ آیه ۴۵

۸۲- رساله به فیلیپیان باب ۴ آیه ۸

۸۳- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۶

ولی خدا برای ما ملکوت و بهشتی جاودان مهیا کرده است. عیسی مسیح به شاگردانش گفت: "دل شما مضطرب نشود. بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید. در خانه پدر من منزل بسیار است والا بشما می گفتم. می روم تا برای شما مکانی حاضر کنم و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز میایم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جاییکه من می باشم شما نیز باشید." ^{۸۴} اگر حقیقتاً شش روز طول کشید که خدا این دنیای فانی را به این زیبایی بسازد، تصور کنید خانه ای را که مسیح دو هزار سال است برای ما مهیا می کند چقدر باید دلپذیر باشد. و اگر ما برای زندگی در این دنیا و انتخاب کسانی که با آنها زندگی می کنیم اینقدر فکر و زحمت می گذاریم، چقدر بیشتر باید ببینیم ابدیت را در کجا و با چه کسی خواهیم گذرانید.

شخصیت و نقشه خدا



"خدا را هرگز کسی ندیده است. پسر یگانه ای که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد."

انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۱۸

شخصیت و نقشه خدا

سعدی می گوید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتر بیست معرفت کردگار

داوود پادشاه و نبی خدا می گوید: "شریر در غرور خود می گوید باز خواست نخواهد کرد. همه فکرها را او این است که خدائی نیست" ^{۸۵} و "احمق در دل خود می گوید که خدایی نیست." ^{۸۶} زیرا با این عبارت شخص در واقع ادعا می کند که آنقدر اطلاعات و دانش او بی نهایت است که می داند وجودی ماوراء طبیعی وجود ندارد. در واقع او مثل کبک سرش را زیر برف کرده و حقیقت را نمی بیند. شاعر می گوید:

کبر کبک و حرص مور و فعل مار آیین مکن

اگر از شما بپرسند که خدای شما کیست و از شما بخواهند که در باره آن آفریننده و پادشاه جهان چند جمله بگویید، چه خواهید گفت؟ آیا او را می شناسید؟ خدا می فرماید: "هر که فخر نماید از این فخر بکند که فهم دارد و مرا می شناسد." ^{۸۷} خدا باید خودش را به ما بشناساند تا ما بتوانیم او را بشناسیم وگرنه ما با عقل انسانی خود قادر به شناخت او نیستیم. و تا خدا را نشناسیم و به شخصیت او پی نبریم، چطور می توانیم به او ایمان آورده، قلب و زندگی خود را به او بسپاریم و همه عمر مطیع بی چون و چرایش باشیم؟ وقتی خدا را بشناسیم، خواهیم دانست که او بهترین دوست ماست. دوستی که از برادر چسبنده تر است. مثلی است که میگوید: مرد آنچه را که نداند دشمن گیرد. شناخت خدا امری است که هر کس باید خود به آن برسد و از راه تقلید امکان پذیر نیست. "با خبر باشید که کسی شما را نر باید به فلسفه و مکر باطل بر حسب تقلید مردم و بر حسب اصول دنیوی نه بر حسب مسیح که در وی از جهت جسم تمامی پری الوهیت ساکن است." ^{۸۸}

۸۵- مزمور ۱۰ آیه ۴

۸۶- مزمور ۱۴ آیه ۱

۸۷- کتاب ارمیا نبی باب ۹ آیه ۲۴

۸۸- رساله کولسیان باب ۲ آیات ۸ و ۹

جلال الدین می گوید

از مقلد تا محقق فرقه‌هاست کاین چو داوود است و آن دیگر صداست
 چه کسی می تواند بگوید که هر چه پدر و مادرش به او یاد داده اند درست بوده است؟ من بیاد دارم که در بچگی زیاد دچار گلودرد چرکی می شدم و پدر و مادر مرا تحت رژیم غذایی سختی می گذاشتند بطوریکه دوران نقاهتم بسیار طولانی می شد و هر سال نیمی از سال تحصیلی را در خانه بسر می بردم. وقتی خودم پزشک شدم فهمیدم که بسیاری از روشها و تصورات خانواده ام از بیماریها درست نبودند. و یا درباره زن و مرد و روابط آنها چقدر اطلاعات بود که بعدها مجبور به تصحیح آنها در افکارم بودم. همانطور هم پدر و مادر ممکن است خدا را به فرزندان خود اشتباه شناسانند، چون خودشان او را نمی شناسند. مثلاً وقتی بچه بودم و خیلی دوست داشتم روزه بگیرم، مادر بزرگم به من می گفت تو سحری و نهار و افطارت را بخور اما در بین آنها چیزی نخور و من آخر شب آنها را بهم می دوزم و نهارت را در بین سحری و افطار درز می گیرم، آنوقت می شود مثل روزه آدم بزرگها. وقتی بزرگ شدم و روزه درست و حسابی می گرفتم، یک روز بعد از اینکه سحری خورده بودم دوباره رفتم بخوابم که خواب دیدم در دادگاه عجیبی هستم. فقط من بودم و قاضی که پشت یک میز بزرگ ایستاده بود. او آنقدر بزرگ بود که من احساس عجز و کوچکی می کردم. او که لباس قضات را بتن داشت، صورتش شکل کسی بود که مرا از همه بیشتر دوست میداشت و محبت می کرد، ولی با عصبانیت زیاد انگشتش را بطرف من مثل یک محکوم دراز کرده بود. در همان حال از شدت ترس از عصبانیت آن قاضی بیدار شدم، ولی تمام بدنم می لرزید و های های گریه می کردم. مدتی طول کشید تا خواهرم توانست مرا آرام کند. پیش خود فکر می کردم من که روزه گرفتم آنها از نوع بدون درز و نمازم را خواندم پس این چه خوابی بود که دیدم. معنی آنرا ده سال بعد فهمیدم در حالیکه همیشه آنرا بیاد داشتم.

خدا اسامی بسیاری دارد که تنها شخصیت او را بیان می کنند، بلکه همه در رابطه با نیازهای ما هستند. مثلاً الوهیم یعنی آفریننده، الوهای یعنی خدای من، یهوه یعنی من هستم، اِلشَدای یعنی خدای قادر مطلق، ادونای یعنی ارباب و خداوند، یهوه صباپوت یعنی خدای لشکرها، یهوه یایره یعنی خدا تامین کننده من است، یهوه رافی یعنی خداوند شفا دهنده من است، یهوه نیسی یعنی خداوند پرچم من است، یهوه میخادیشخیم یعنی خداوند ظاهر کننده من است، یهوه شلوم یعنی خداوند آرامی و صلح من است، یهوه تسیوکتو یعنی خداوند عدالت من است، یهوه رهای یعنی خداوند شبان من است، یهوه شیمه یعنی خداوند همیشه حاضر است. و بالاخره ابا یعنی پدر که این اسم تنها در مسیحیت وجود دارد.

ممکن است فکر کنیم که چون خدا همیشه حاضر و در همه جا هست، پس همه به او نزدیکیم و نیازی به طلبیدن او نداریم. مثل این است که بگوییم چون همیشه آب در هوا هست، ما نیازی به نوشیدن آب نداریم. اما انسان می داند که بدون خدا خلاء بزرگی در زندگی و قلبش است. این خلاء را خدا در قلب همه انسانها قرار داده که فقط با وجود روح القدس پر و ارضاء می شود. اما مردم بخاطر نشناختن خدای حقیقی می خواهند این خلاء را بطرق مختلف پر کنند. و به این طریق خدایان ساختگی را پیروی می کنند آنها خدایانی مثل شغل و مقام، شهوت و خودپرستی، طبیعت، رهبران مذهبی و سیاسی، و حتی خانواده یا بتهای ساخته شده بدست انسان مثل پول را میپرستند. و بخصوص پول بت بزرگ دنیای امروز برای پیر و جوان شده است. امروزه برای پول قربانی های زیادی داده می شود. و بیشتر بچه ها هستند که قربانی منفعت مالی رساناهای گروهی هستند و از حمایت و سرپرستی صحیح والدینشان هم برخوردار نیستند، چون آنها هم نوعی بدنبال آن بت بزرگ رفته، بچه هایشان را بحال خود رها کرده اند تا بیدفاع و طعمه گرگهای جامعه شوند. غافل از اینکه با ارزشترین چیزها در دنیا با پول خریده نمی شوند. با پول می توان وسایل راحتی را فراهم کرد اما با آن نمی توان خواب راحتی، آسودگی وجدان، حیات ابدی، و رابطه صحیح با دیگران را خرید.

جامی درباره آمدن به این جهان، رفتن از آن و رفع نیازها می گوید:
ای بسا قفل در این کاخ دو در که کلیدش نتوان یافت ز زر

اوحدی می گوید:

هر چه مستی کند حرام است آن گر شراب است و گر طعام است آن
مستی جاه و مال و زر و جمال هم حرام است نیست هیچ حلال

می گویند: عده ای از بت پرستان به یهودیان گفتند که اگر خدای شما قادر مطلق است چرا معبود بت پرستان را نابود نمی کند. یهودیان گفتند مردم اشیایی را می پرستند مثل ماه و خورشید که نظام جهان به آنها بستگی دارد و خدا بخاطر عده ای خدانشناس جهان را در هم نمی ریزد. گفتند پس آنچه بدر نمی خورد (از بتها) نابود کند. یهودیان گفتند آنوقت عقیده ماه پرستان و خورشید پرستان محکم تر می شود. از تلمود.^{۸۹}

برای شناخت شخصیت هر کس پای صحبت او مینشینیم زیرا که دهان از پری دل سخن می گوید. خدا هم وسیله شناخت خود را کلامش قرار داده است. در باره عیسی مسیح نوشته

۸۹- تلمود کتاب تفسیر و روایات یهودیان است که در آن به آیات تورات رجوع شده است.

شده است که "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم. جلالی شایسته پسر یگانه پدر." ^{۹۰} "خدا را هرگز کسی ندیده است، پسر یگانه ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد." ^{۹۱} "کلام هر کس فکر و دل او را مکشوف می کند و شخصیتش را نشان می دهد پس بی ربط نیست اگر وقتیکه کلمه خدا بصورت جسم ظاهر شود او را پسرش بنامیم. بخصوص که از مادری باکره و بدون پدر جسمانی بلکه با روح خدا متولد شده باشد. خود عیسی مسیح گفت: "کسیکه مرا دید پدر را دیده است." ^{۹۲} و پولس رسول میگوید: "خدا که از زمان سلف به اقسام متعدد و طریقه‌های مختلف بوساطت انبیا پیدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر بما بوساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها را آفرید." ^{۹۳}

کلام نوشته شده خدا که کتاب مقدس است، از دو قسمت تشکیل شده است که عهد عتیق و عهد جدید خوانده می شوند. عهد عتیق از پیدایش این جهان و پیدایش انسان شروع می شود و به وعده آمدن مسیح ختم می گردد. عهد جدید از تولد عیسی مسیح به این جهان شروع می شود و به حکومت ابدی او منتهی می گردد. "لکن کلمه خدا تا ابدالابد باقی است." ^{۹۴} کتاب مقدس از شصت و شش کتاب تشکیل شده است که سی و نه کتاب آن در عهد عتیق و بیست و هفت کتاب آن در عهد جدید است. پنج کتاب اول عهد عتیق، تورات نامیده می شود و بقیه آن شامل صحف انبیا و مزامیر داوود است. با خواندن کتاب مقدس و به یاری روح خدا می توان به شخصیت خدا و مسیح او پی برد و با تفکر به کلام خدا و صحبت با او در دعا می توان او را شخصاً شناخت و شبیه او شد. هر آنچه در عهد عتیق به خدا نسبت داده شده است در عهد جدید درباره عیسی مسیح گفته شده. مثلاً در عهد عتیق خدا داور، نجات، اول و آخر، شبان، پادشاه، نور عالم، صخره، من هستم، داماد، و منبع حیات است و در عهد جدید همه اینها به عیسی مسیح نسبت داده شده است. با اینکه عهد عتیق مربوط به قبل از تولد عیسی مسیح است، اما در همه سی و نه کتاب آن می توانیم رد پای عیسی مسیح و نبوتهای راجع به او را ببینیم. چنانکه خود فرمود که از پیش از تولد ابراهیم بوده و هست. وقتی نوزادی در خانواده ای متولد می شود، پدر و مادر برای آن نوزاد نقشه های زیادی دارند. اما

۹۰- انجیل یوحنا باب ۱ آیات ۱، ۲، ۱۴

۹۱- انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۱۸

۹۲- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۹

۹۳- رساله عبرانیان باب ۱ آیات ۱ و ۲

۹۴- رساله اول پطرس باب ۱ آیه ۲۵

قدرت آنها برای به انجام رساندن آن نقشه ها بسیار محدود است. کدام پدری می تواند حتی یک روز آینده خود یا فرزندش را پیش گویی کند و به انجام برساند. زیرا که عوامل بسیار زیادی منجمله عوامل ارثی و عوامل محیطی در انجام آن نقشه ها دخالت می کنند. اما نبوتهایی که حتی هزاران سال قبل از عیسی مسیح در مورد او نوشته شده بود مو به مو انجام شد. چون تمام عوامل دخالت کننده در هماهنگی با هم و در کنترل خدایی بود که از ابتدا آن نقشه را برای نجات بشر ترسیم کرده بود.

بیاید نگاهی به نبوتها و رد پای مسیح در کتابهای عهد عتیق بیندازیم. در کتاب پیدایش، مسیح از نسل زن یعنی از باکره دنیا می آید. در کتاب خروج، مسیح بعنوان بره خداست که انسان را از مرگ و اسارت گناه آزادی می بخشد. بعلاوه او صخره، آب حیات و نان حیات معرفی می شود. در کتاب لاویان، مسیح بعنوان هم کاهن و هم قربانی است. در کتاب اعداد، مسیح بعنوان نجات دهنده قوم است. در کتاب تثئیه، مسیح بعنوان نبی از میان برادران یعنی از قوم اسرائیل. در کتاب یوشع، مسیح بعنوان سردار لشکر خداوند. در کتاب داوران، مسیح بعنوان عجیب. در کتاب روت، مسیح بعنوان ولی، قیم و خویش ماست. در کتاب اول و دوم سموئیل، بعنوان پا د شاه مسح شده است. در کتاب اول پادشاهان، مسیح بعنوان هیکل است یعنی خدا در میان قوم ساکن می شود. در کتاب دوم پادشاهان، مسیح بعنوان حیاتبخش و معجزه کننده است. در کتاب اول تواریخ، مسیح پادشاه است. در کتاب دوم تواریخ، مسیح در میان قوم و آرامش دهنده است و به قلبها نگاه می کند. در کتاب عزرا، محبت خدا مافوق عدالت اوست. در کتاب نحمیا، مسیح بعنوان آمرزنده گناه است که لعنت را به برکت تبدیل میکند. در کتاب استر، مسیح بعنوان نجات دهنده قوم است. در کتاب ایوب، او آفریننده، قادر مطلق و داور جهان است. در کتاب مزامیر، پسر خداست که مصلوب می شود. در کتاب امثال سلیمان، حکمت مسیح را بیان می کند و در کتاب جامعه، لزوم اطاعت از مسیح را. در کتاب غزل غزلها، مسیح بعنوان داماد آسمانی است. در کتاب اشعیا، لقب مسیح عمانوییل است یعنی خدا با ما و او خدای قدیر، پدر سرمدی و سرور سلامتی است. در کتاب ارمیا، مسیح بعنوان شاخه ای از نسل داوود، طیب اعظم، پادشاه عادل، نجات دهنده، شبان نیکو، و آب حیات است. در کتاب مراثی ارمیا، نجات از آن خداوند است. در کتاب حزقیال، از قدوسیت خدا و گناهکاری انسان و در نتیجه داوری خدا صحبت می کند. در دانیال، مسیح رهاننده است و او معجزاتی می کند که باعث جلال نامش میشود. در کتاب هوشع، مرگ و قیام مسیح ذکر شده است. در کتاب یوئیل، او رحیم، دیر غضب، و کثیرالاحسان است که از بلا پشیمان میشود و هر که نام او را بخواند نجات می یابد. در کتاب عاموس، ملاقاتی با خداست. در کتاب عوبدیا، او پادشاه است و ایمانداران را نجات می دهد. در کتاب یونس؛ سمبل مسیح و سه روز در قبر

بودن اوست. در کتاب میکا، مسیح شبان و آرامی دهنده است. در کتاب ناحوم، خدا عادل و انتقام گیرنده است و او نیکوست. در کتاب حزقیل، مسیح ابدی و قدوس است. در کتاب صفیا، از روز خدا و قربانی او می گوید. در کتاب حجی، مسیح بعنوان آرزوی ملل گفته شده است. در کتاب زکریا مسیح بعنوان سنگ زاویه است و خداست که خانه را بنا می کند. در کتاب ملاکی، مسیح بعنوان آفتاب عدالت است.

و بالاخره عیسی مسیح در کتابهای عهد جدید بعنوان عمانوئیل یعنی خدا با ما، پسر خدا و پادشاه یهود دنیا آمد. در انجیل، عیسی مسیح بعنوان پسر حضرت اعلی و پادشاه ابدی قوم خدا معرفی شده است که پادشاهی او از این جهان نیست. او بر طبق پیشگوییهای انبیاء، در آخوری در بیت لحم یهودیه از مریم باکره متولد شد. حکما و ستاره شناسانی که بگفته مفسرین از مغان و موبدان زردشتی از ایران بودند و منتظر تولد این پادشاه می بودند، برای عود (هدیه خوشبو برای خداوند)، طلا (هدیه برای پادشاهان) و مُر (هدیه برای حنوط کردن جسد بعد از مرگ) آوردند. هدایایی که شایسته خدا و پادشاهی بود که مقرر شده بود جانش را برای قوم خود بدهد. اما چه هدایای عجیبی برای یک نوزاد بودند. بر طبق پیشگوییهای کتاب مقدس، مسیح تنها باید جانش را میداد، بلکه خون او باید بر صلیب ریخته میشد. در آن زمان رومیان خطرناکترین مجرمین را مصلوب می کردند، در حالیکه هر که عیسی را می شناخت، او را به حیات دهنده، شفا دهنده، برکت دهنده نان و آرام کننده طوفان میشناخت. جرم عیسی مسیح این بود که ادعا کرده بود پسر خدا و پادشاه یهود است و این جرم، جرمی عقیدتی بود و بر طبق شریعت اگر ادعای او دروغ بود تنبیه او سنکسار شدن میبود نه مصلوب شدن.^{۹۵} اما او بر طبق نبوتها مصلوب شد و بر طبق قانون رومیان تقصیرنامه اش را بالای سرش برصلیب کوبیدند که به سه زبان رایج آن زمان (رومی، یونانی، و عبری) نوشته شده بود "عیسی ناصری پادشاه یهود".^{۹۶} بله، عبارتی حتی دشمنان مسیح هم اعتراف کردند که او پادشاه یهود یعنی خداوند است.

حافظ می گوید:

گفت: آن یار کز و گشت سرِ دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد
فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

۹۵- انجیل یوحنا باب ۱۹ آیه ۷، کتاب لاویان باب ۲۴ آیه ۱۶

۹۶- انجیل یوحنا باب ۱۹ آیات ۱۹-۲۳

این فیض بوسیله روح القدس به دیگران یعنی ایمانداران به مسیح سپرده شده است. پولس رسول می گوید: " هر کس ما را چون خدام مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد." ^{۹۷} کلام خدا به ما می آموزد که خدای ما واحد است، او خالق جهان، منبع و منشأ حیات، قانونگذار بر حق، و داور عادل است. او کامل است و در او هیچ نقصی نیست. او راستگو و امین است. و مافوق همه اینها، خدا محبت است. رحمت او حد اقل ۲۵۰ بار بیشتر از عدالت اوست. رحمت یعنی محبت بی زوال و فنا ناپذیر. "من که یهوه خدای توهستم خدای غیورم و گناه پدران را بر پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند می رسانم و رحمت می کنم تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه می دارند." ^{۹۸} ما بدون این نوع محبت مثل طبل تو خالی هستیم. و مثلی می گوید کوزه خالی زود از لب بام می افتد. حال فکر کنید کسی که اولین نسل مطیع و ایماندار از یک خانواده است چه مسئولیت بزرگی دارد. او باید جنگ بزرگی را بخاطر نسلهای بعد انجام دهد. او نمی تواند بهانه بگیرد و ضعفهایش را بگردن نسلهای قبلیش بیندازد، بلکه باید با آن ضعفها در روح بجنگد و به کمک روح القدس آنها را بقدرت تبدیل کند.

خدا قادر به انجام وعده هایش می باشد. پادشاهان زیادی آمده و رفته اند و هیچکدام به تمامی وعده های خود عمل نکردند. و هیچ هنرمند یا نویسنده ای نتوانسته است تمام آثارش را به اتمام برساند. اما خداوند کار خلقت را به اتمام رسانید ^{۹۹} و وقتی خلقتش با گناه آلوده شد، کار پاک کردن آنها هم با فروتنی کامل بوسیله خونس بر صلیب تمام کرد. " چون عیسی سرکه را گرفت گفت تمام شد و سر خود را پایین آورده جان بداد." ^{۱۰۰} هیچ خدایی نمی تواند زندگی ابدی را برای ما تضمین کند مگر او که صاحب ابدیت است.

کمال اسمعیل در مورد پادشاهان این دنیا می گوید:

شاهی که به حکم دوش کرمان می خورد امروز همی خوردند کرمان او را

عیسی مسیح به شاگردانش گفت: "سلاطین امتهای بر ایشان سروری می کنند و حکام خود را ولی نعمت می خوانند و لیکن شما چنین نباشید. بلکه بزرگتر از شما مثل کوچکتر باشد

۹۷- کتاب اول قرنطیان باب ۴ آیه ۱

۹۸- کتاب تثنیه باب ۵ آیات ۹ و ۱۰

۹۹- کتاب پیدایش باب ۱

۱۰۰- انجیل یوحنا باب ۱۹ آیه ۳۰

و پیشوا چون خادم. زیرا کدام یک بزرگتر است آنکه بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند. آیا نیست آنکه نشسته است. لیکن من در میان شما چون خادم هستم.^{۱۰۱} روایتی است که یک رومی به کلام خدا ایمان آورد. وقتی او را دستگیر کردند در دفاعیه خود گفت: رسم دنیا اینست که یک سلطان داخل کاخ خود می نشیند و سربازان و خدمتکارانش در بیرون قصر می ایستند و از او نگرهبانی میکنند. اما در مورد خداوند ما بر عکس است. بندگان او درون خانه های خود بسر می برند و او ایشان را از بیرون محافظت می کند. این اشاره به محافظت خدا بوسیله کلامش است که کلام زنده او عیسی مسیح آنرا کامل کرد و برای ما نمونه گذاشت. "این سخنانیکه من امروز ترا امر می فرمایم بر دل تو باشد. و آنها را به پسرانت بدقت تعلیم نما و حین نشستنت در خانه و رفتنت براه و وقت خوابیدن و برخاستنت از آنها گفتگو نما. و آنها را بر دست خود برای علامت ببند و در میان چشمانت عصابه باشد. و آنها را بر باهو های در خانه ات و بر دروازه هایت بنویس." ^{۱۰۲} چشم ما باید دائماً روی خدا باشد. البته منظور این نیست که منتظر باشیم او همه کارها را برای ما انجام دهد، بلکه یعنی نگذارید هیچ چیز و هیچ موقعیتی شما و فکر شما را بجای خداوند به اینطرف و آنطرف معطوف کند تا مبادا از او غافل بمانیم و بجای خدمت به او و آوردن ثمره، مشغول کارهای خودمان باشیم. مثلاً بجای غذا دادن به بره های گله، مشغول پرورش خودمان باشیم. و یا بجای سرپرستی خانه مان همقطاران خود را اذیت و آزار برسانیم.

مولوی میگوید:

غیر معشوق ار تماشائی بُود عشق نیود هرزه سودائی بُود

هر چند که زندگی و شخصیت عیسی مسیح، قدوسیت او، و معجزاتش که حاکی از غلبه او بر همه نیروها بود، شخصیت خدا را به ما نشان داد، اما ایجاد رابطه شخصی ما با خدا بوسیله مرگ و قیام عیسی مسیح عملی شد. مثل اینکه شریعت به ما گفت که پدری داریم و عیسی مسیح هم عکس آن پدر را به ما نشان داد و هم راه ملاقات با او را برای ما مهیا کرد. عیسی مسیح فرمود: " من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز بوسیله من نمیاید. اگر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید و بعد از این او را میشناسید و او را دیده اید"^{۱۰۳} عیسی مسیح بعد از قیامش از مردگان به شاگردانش ظاهر شد و فرمود که آنچه در تورات،

۱۰۱- انجیل لوقا باب ۲۲ آیات ۲۵-۲۷

۱۰۲- کتاب تثبیه باب ۶ آیات ۶-۱۰

۱۰۳- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیات ۷

صحف انبیا، و مزامیر داوود درباره او گفته شده بود به انجام رسید. یعنی آنچه درسی و نه کتاب عهد عتیق از او و کار او برای نجات بشر گفته شد، انجام شد. او شریعت و شناساندن خدا را به ما تکمیل کرد و با باز کردن راه ما به خدا به ما طعم رابطه شخصی با خدا را چشاند. انجیل (خبر خوش) یعنی محبت خدا به انسان به کمال رسید و ملاقات با او امکان پذیر شد. این هدیه و فیضی است که هر کس می تواند آنرا با ایمان به کار مسیح بر روی صلیب در یافت کند. دیگر هیچ شریعت و یا محبتی بالاتر و کاملتر وجود ندارد که کسی بخواهد طالب آن باشد. مثلی از کیمیای سعادت می گوید راه حق یکیست و راه باطل هزار. سلیمان می گوید " راهی هست که بنظر آدمی مستقیم می نماید اما عاقبت آن طرق موت است."^{۱۰۴} و "طریق حیات برای عاقلان بسوی بالا است تا از هاویۀ اسفل دور شود."^{۱۰۵}

شاعر می گوید:

در خرمن کاینات کردم چو نگاه یکدانه محبت است باقی همه کاه

بعضی از مردم مسیحیت را یکی از ادیان می دانند و مسیح را پیامبری دیگر که مطابق زمان و مکانش فرستاده شد تا شریعت را برای مردم زمان خود بازگو کند. در حالیکه فرق بین نجات با اعمال شریعت و نجات با فیض مثل فرق مرگ و حیات، و یا فرق افسردگی و شادی است. زیرا اگر بخواهیم با انجام اعمال شریعت نجات یابیم، مثل این است که بخواهیم زندگی ابدی در بهشت، را بخریم. ولی دریافت نجات بخاطر فیض خدا (محبت بلاعوض)، یعنی زندگی ابدی در بهشت را بطور مجانی هدیه می گیریم. خوشحال کسیست که سودی کلان بدست آورده است و چه سودی کلان تر از اینکه کسی بداند که نالایق ترین است اما بهترین ها را بدست آورده است. یک ایماندار دیگران را از خود بهتر می داند و هر چه دارد را از آنچه دیگران دارند برای خود بهتر می بیند. زیرا دریافته است که پدر آسمانی او تنها حیات ابدی بلکه آنچه برای او بهترین است به او می دهد.

وقتی کسی با تکیه به اعمال دینی اش می خواهد نجات یابد، تنها خدا را شخصا نخواهد شناخت بلکه همیشه فکر می کند که کمتر از آنچه حقتش بوده گرفته است و این تنها باعث دلسوزی برای خود می شود، بلکه باعث دلسردی و افسردگی شخص هم می گردد. اما با وجود فیض خدا و کار عیسی مسیح بر صلیب، ملاقات مخصوص با خدا داشته، می دانیم که استحقاق نجات را نداشتیم. چون ما که قادر به انجام و تکمیل شریعت نبودیم، تنها با ایمان،

۱۰۴- کتاب امثال سلیمان باب ۱۴ آیه ۱۳

۱۰۵- کتاب امثال سلیمان باب ۱۵ آیه ۲۴

وارث مسیح و کار او شدیم و برای بدست آوردن آن هدیهٔ نجات با شادی شکر می کنیم. نقطه بازگشت و نجات هر کس زمانی است که شخص متوجه می شود که نمی تواند با انجام اعمال شریعت نجات یابد. حتی بزرگترین پیامبران وقتی با خدا روبرو می شدند اعلام می کردند که چقدر گناهکارند. مثلاً اشعیا می گوید: "پس گفتم وای بر من که هلاک شده ام زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم. و چشمانم پیهوه صباپوت پادشاهرا دیده است."^{۱۰۶} مردم می گویند مذهب مذهب است و همه از طرف خدای یکتاست. آنها فکر میکنند که مذهب مذبح است و قربانی قربانی، غافل از اینکه مذبحی است مثل مذبح ابراهیم که برکت خدا را می آورد و مذبحی دیگر مثل مذبح بعل که غضب او را.^{۱۰۷} ابراهیم بخاطر ایمانش به دوست خدا معروف است. "زیرا کتاب چه می گوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد."^{۱۰۸} خلاصه اینکه در دنیا و مذاهب آن، انسان فکر می کند او عاشق خداست که باید بدنبال معشوق برود، اما در مسیح ما در یافته ایم که این خداست که عاشق ماست و بدنبال معشوقش آمد. مسیحیت مذهب نیست بلکه رابطهٔ شخصی با خدا یعنی با داماد آسمانیان است. بقول مولوی: مذهب عاشق مذهب ها جداست.

شاعر می گوید:

خال مهرویان سیاه و دانهٔ فلفل سیاه هر دو جانسوزند اما این کجا و آن کجا

و یا

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

صائب می گوید:

صائب از هند مجو عشرت اصفاهانرا فیض صبح وطن از شام غریبان مطلب

مثلی می گوید:

هر گردی گردو نیست

و هر جا چاهی است یوسفی در آن نیست.

۱۰۶- کتاب اشعیا باب ۶ آیه ۵

۱۰۷- اول پادشاهان باب ۱۶ آیه ۳۲

۱۰۸- کتاب رومیان باب ۴ آیه ۳

شاعرمی گوید:

مرغ است هم آن عقاب و هم جغد ولیکن این از در قصر آمد و آن از در ویران
همه ما چشیده ایم که پذیرفته شدن قدرت می بخشد و طرد شدن، انسان را افسرده و نا امید
می کند. اگر تصور کنیم که در هر دو یعنی در مذاهب دنیا و در مسیحیت، خدا دو دست محبت
و عدالت دارد، در مذاهب دست عدالتش بلندتر است و در مسیحیت دست محبتش. زندگی با
مسیح زندگی با عشق است. آنهم عشقی حقیقی، ابدی و بدون عوض. وجود این نوع عشق در
زندگی است که به آن بقا می بخشد. هر یک از کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورده اند و
با او زندگی می کنند شهادت می دهند که زندگی با او پر شکوه است.

شاعر می گوید:

یک قصه بیش نیست شوق عشق وین عجب کز هر کسی که می شنوم نامکرر است

ایرج میرزا می گوید:

جنس شما آدمیان کم بقاست عشق بُود باقی و باقی فناست

جلال الممالک می گوید:

زندگی عشق عجب زندگیست زنده که عاشق نبود زنده نیست

و عبدالواسع جبلی می گوید:

در دل غافل نیابی سوز عشق از بهر آنکس نیابد چشمه آب حیات اندر سراب

هاتف می گوید:

هر چه داری اگر بعشق دهی کافر مگر جوی زیان بینی

عطار می گوید:

گوی آنکس می برد در راه عشق کو چو گویی بی سر و بی پا بُود

حافظ می گوید:

نازپرورد تنعم نبرد راه بدوست عاشقی شیوه رندان بلا کیش باشد

در همه ادیان دنیا انسان با سعی و عدالت خود می خواهد به خدا برسد. بعبارتی انسان می خواهد خدا شود. در مسیحیت، خدا با عدالتش به ما می رسد. یعنی خدا انسان میشود. کدام امکان پذیرتر است. اینکه عدالت ما آنقدر زیاد باشد که به خدا برسد و یا عدالت خدا بتواند به ما برسد؟

حافظ می گوید:

پای ما لنگ است و منزل بس دراز دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

روزی مطابق معمول در پارک کنار خانه ام قدم می زدم که صدای توام با ناله اردکی را شنیدم. از لابلای درختان خود را بکنار رودخانه رسانیدم. دیدم که در بالای آبشار نسبتاً بلندی اردکی با درد کواک کواک کرده، مرتباً صدایش را بلندتر میکرد. انگار می خواست کسی صدایش را بشنود. خوب که دقت کردم دیدم پایین آبشار بچه اردکی با سرگردانی اینطرف و آنطرف می رود و او هم با بالاترین صدایی که داشت فریاد می زد. دیدم که آبشار و صدای خروش آب بین بچه اردک و مادرش فاصله انداخته بطوریکه نه می توانستند همدیگر را ببینند و نه صدای همدیگر را بشنوند. پیش خود گفتم الان می روم و بچه اردک را به مادرش میرسانم. از روی آبشار خود را به زیر آن رسانیدم. اما بچه اردک که از ترس میلرزید، تا چشمش به سایه من افتاد فرار کرده زیر بوته های کنار رودخانه گم شد و کار از آن هم خرابتر گردید. همانجا نشستیم و افسوس خوردم که با وجودیکه قصد و نیتم خوب بود ولی کار را خرابتر کردم و گفتم که ایکاش می توانستم بشکل یک اردک در بیایم تا آن بچه اردک از من نترسد و من او را پیش مادرش می بردم. بیادم آمد که من خدا و قادر مطلق نیستم که بتوانم بشکل اردکی در آیم اما خدا را شکر که او می توانست و بخاطر نجات من بشکل انسان در آمد و دست مرا که گمشده بودم در دست پدر آسمانیم گذاشت.

روزی پسر بچه ای با پدر و مادرش برای خرید به فروشگاه رفتند. پسر بچه که سخت مشغول تماشای اسباب بازی های رنگارنگ فروشگاه بود وقتی بخود آمد دید پدر و مادرش نیستند و شروع کرد به گریه کردن. یکی از مسئولین فروشگاه جلو آمد و علت گریه او را پرسید. او که بزور می توانست حرف بزند گفت که گریه می کند چون پدرش گم شده است. غافل از اینکه این او بود که گم شده بود. او فکر می کرد که چون نمی تواند پدرش را ببیند، این پدر است که گم شده است. این فکر در بسیاری از مردم جهان وجود دارد و زندگی آنها نمایانگر این فکر است.

در ادیان، مردم بنده خدا هستند. در مسیحیت و در ملکوت خدا، مردم دوست خدا، پادشاه و کاهن، سفیرخدا، فرزند خدا و جزئی از خانواده او و بالاخره مردمک چشم خدا محسوب میشوند. این مطلب فقط برای کسانی که وارد ملکوت خدا می شوند معنی می گیرد و ممکن است دیگران به آنها حقیر و بعنوان آدمهای خیالاتی نگاه کنند.

شاعر می گوید:

سرمراسر سری متراس ای استاد سلمانی
که ما هم در دیار خود سری داریم و سامانی

خدا می دانست که عدالت ما بوسیله اعمالمان نمی توانست به او برسد پس عدالت خود را بکمک ما فرستاد. پولس رسول می گوید: " زیرا که محض فیض نجات یافته اید بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست. و نه از اعمال تا هیچکس فخر نکند. " ^{۱۰۹} اگر برای نجات، ما با عدالت خود محک می شدیم، آنوقت می توانستیم با مقایسه کردن همدیگر به خود فخر کنیم و خود را لایق بهشت بدانیم. چون هر کس کمابیش از بعضی از اطرافیانش نیکو کارتر است. و مثلاً می گوئیم اگر پیش همه روسیاهم، پیش دزد رو سفیدم. اما همه میدانیم که درست است که " گناهان بعضی آشکار است و پیش روی ایشان بدآوری می خرامد اما بعضی را تعاقب می کند. " ^{۱۱۰} خدا را شکر که خدا محک داوری برای ورود به ملکوتش را اعمال ما قرار نداده است. " زیرا اگر بزبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید نجات خواهی یافت. چونکه بدل ایمان آورده میشود برای عدالت و بزبان اعتراف می شود بجهت نجات. " ^{۱۱۱} البته اعمال نیک جایی برای خود دارند و بی نتیجه نیستند ولی وسیله نجات و بدست آوردن حیات ابدی نمی باشند و ما را عادل نمی کنند. از ابتدا نقشه خدا و فرمان او برای انسان حیات جاودان بوده است. " زیرا خداوند می گوید: فکرها را که برای شما دارم می دانم که فکرها سلامتی می باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم. " ^{۱۱۲} این امید در آخرت چیست؟ کلام خدا می گوید عیسی مسیح امید مبارک ماست. " و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات

۱۰۹- کتاب افسسیان باب ۲ آیات ۸ و ۹

۱۱۰- اول تیموتاوس باب ۵ آیه ۲۴

۱۱۱- کتاب رومیان باب ۱۰ آیات ۹ و ۱۰

۱۱۲- کتاب ارمیاء باب ۲۹ آیه ۱۱

دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم." ^{۱۱۳} پس بی سبب نیست که مثلی می گوید انسان به امید زنده است. و مولوی می گوید ناامیدی را خدا گردن زده است.

زمانی که خدا قوانین خود را بعنوان شریعت به موسی داد، و بطور کلی در زمان عهد عتیق تا ظهور عیسی مسیح، شناختی که مردم از خدا داشتند، بُعد عدالت، داوری و قدوسیت او بود. حال آنکه خدا از روز ازل محبت خود را هم به بشر نشان داده بود. او حتی در عهد عتیق در لابلای ابعاد عدالت، داوری و قدوسیتش بارها از رحمت و محبت ازلی خود ما را خبردار کرده بود. اما وقتی عیسی مسیح طبق وعدههای کتب عهد عتیق بر زمین آمد، بُعد محبت، رحمت و فیض خدا را بوضوح و قابل لمس به ما آشکار کرد. و زمانی که عیسی مسیح به آسمان صعود کرد وعده آمدن روح القدس، بُعد دیگری از خدا را داد. یعنی بُعد تسلی، مشارکت دایمی و هدایت‌های او را. بله، مسیحیان نه به سه خدا بلکه به خدای واحد حقیقی ایمان دارند که خود را در سه بُعد به انسان نشان داده است. در کلام خدا کلمه تثلیث (بمعنی سه) وجود ندارد چون خدا سه نیست و یکیست. اما مفهومی در کلام وجود دارد که سه بُعد خدای یگانه (پدر، پسر و روح القدس) را به ما نشان می دهد. این مفهوم در سرتاسر کتاب مقدس دیده میشود. حتی از اولین آیات اولین باب اولین کتاب مقدس یعنی کتاب پیدایش این سه بُعد را می بینیم، که خدا و روح او جهان را بوسیله کلامش آفرید. "در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید. و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آنها را فرو گرفت. و خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد." این رو شنایی بوسیله کلام خدا شد که نور عالم است یعنی عیسی مسیح. "او (عیسی مسیح) صورت خدای نادیده است نخستزاده تمامی آفریدگان. زیرا که در او همه چیز آفریده شد آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاسات و قوات. همه بوسیله او و برای او آفریده شد. و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد." ^{۱۱۴} همینطور در عهد جدید مفهوم تثلیث را می بینیم "اما عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی میاید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب من که از او خشنودم." ^{۱۱۵} و یا وقتی عیسی مسیح به آسمان صعود میکرد به شاگردانش گفت: "پس رفته همه امته را شاگرد سازید و ایشانرا به اسم اب و ابن و

۱۰۳- کتاب تیطس باب ۲ آیه ۱۳

۱۱۴- کتاب کولسیان باب ۱ آیات ۱۵-۱۷

۱۱۵- انجیل متی باب ۳ آیات ۱۶ و ۱۷

روح القدس تمعید دهید.^{۱۱۶} پس این اعتقاد از مفهوم کل کلام خدا می آید نه بخاطر خود کلمه تثلیث که اگر در کلام بود احتمالاً باعث لغزش و ایمان به سه خدا می شد و شاید به همین دلیل روح القدس این لغت را الهام نکرد تا از این لغزش جلوگیری شود.

هاتف می گوید:

در کلیسا بدلبَر ترسا	گفتم ای دل بدام تو در بند
ره بوحدت نیافتن تا کی	ننگِ تثلیث بر یکی تا چند
ایکه دارد بتار زُنارت	هر سر موی من جدا پیوند
نام حق یگانه چون شاید	که آب و این و روح قدس نهند
لب شیرین گشود و با من گفت	وز شکر خنده ریخت از لب قند
که گر از سِر وحدت آگاهی	تهمت کافری بما میسند
در سه آینه شاهد ازلی	پرتو از روی تابناک افکند
سه نگردد بریشم ار او را	پرنیان خوانی و حریر و پرند

فردوسی می گوید:

خداوند دارنده هست و نیست همه چیز جفت است و ایزد یکیست

ممکن است بپرسید اگر خدای پدر بُعد عدالت خداست و خدای پسر بُعد محبت اوست، چطور عیسی مسیح صورت خدای نادیده است. عبارتی چطور محبت نمایانگر عدالت می باشد و چطور مرگ او که قدوس است و بجای ما که گناهکاریم انجام شد، عدالت را نشان می دهد؟ در زمان حزقیال نبی مثل بسیاری از اوقات دیگر تاریخ، قوم اسرائیل عهد خود را با خدا شکستند، یعنی عهد شریعت را، و مثل همه اقوام دیگر گناه کردند. خدا بوسیله حزقیال به آنها گفت: "بنهجیکه تو عمل نمودی من با تو عمل خواهم نمود زیرا که قسم را خوار شمرده عهد را شکستی. لیکن من عهد خود را که در ایام جوانیت با تو بستم بیاد خواهم آورد و عهد جاودانی با تو استوار خواهم داشت." ^{۱۱۷} آیه ۵۹ عدالت خدا را نشان می دهد و آیه ۶۰ محبت او را. اما چنانکه ظاهراً بنظر میاید این دو مخالف یکدیگرند. ولی وقتی خدا می گوید من با تو به آنگونه که تو با من عمل کردی عمل خواهم کرد منظورش این است که تو بر اساس

۱۱۶- انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۹

۱۱۷- کتاب حزقیال باب ۱۶ آیات ۵۹ و ۶۰

طبیعت خود که بی وفا و عهد شکن است با من عمل کردی و من بر اساس طبیعت خود که وفادار و امین در عهد است با تو عمل می کنم. حال می بینید که هردو آیه بجای تناقض، تکامل یکدیگرند و عدالت و محبت خدا در یکزمان به اجرا در می آید یعنی عهد دوم که بوسیله خون پاک عیسی مسیح بسته شد، عهد اول را می پوشاند. و اگر دقیقتر نگاه کنیم حتی عهد محبت خدا پیش از عهد عدالت و شریعت او بوده است یعنی آن عهدی که بعنوان عهد ایام جوانی قوم نامبرده شده است. " و مقصود این است عهدی را که از خدا به مسیح بسته شده بود شریعتیکه چهار صد و سی سال بعد از آن نازل شد باطل نمی سازد بطوریکه وعده نیست شود. " ^{۱۱۸} اما تصمیم انسان برای پیروی از خدا همیشه عامل سرنوشت ساز او بوده است چنانکه خداوند می گوید: چینیکه بمراد عادل گویم که البته زنده خواهی ماند اگر او بعدالت خود اعتماد نموده عصیان ورزد آنگاه عدالتش هرگز بیاد آورده نخواهد شد بلکه در عصیانیکه ورزیده است خواهد مرد. " ^{۱۱۹} و پولس رسول به شاگردش تیموتاووس یادآوری میکند که " اگر تحمل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد و هر گاه او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد. اگر بی ایمان شویم او امین می ماند زیرا خود را انکار نمی تواند کرد. " ^{۱۲۰} اما تا وقتیکه ما روی خود را از او بر نگردانیم او رویش را از ما بر نخواهد گردانید. وفاداری خدا هم یکی از ابعاد اوست که معنا یش بسیار وسیعتر از معنی لغوی آن است که انسانها استفاده می کنند.

فردوسی می گوید:

یکی داستان زد برین رهنمون که مهری فزون نیست از مهر خون

در عهد جدید خدای پدر حداقل سه بار در باره عیسی مسیح شهادت داد که این است پسر حبیب من. یکبار وقتی جبرئیل به مریم باکره ظاهر شد و او را از حامله بودنش خبر داد. بار دیگر وقتی یحیی عیسی را تعمیم می داد، و بار سوم خطاب به پطرس و یعقوب و یوحنا وقتی شاهد جلال عیسی مسیح بر روی کوه بودند. خود عیسی مسیح یعنی خدای پسر هم درباره خودش بارها شهادت داد که پسر خداست و با پدر یکی است، و روح القدس از روز پنتیکاست تا بحال در ایمانداران به خداوندی عیسی مسیح شهادت می دهد.

۱۱۸- رساله به غلاطیان باب ۳ آیه ۱۷

۱۱۹- کتاب حزقیال باب ۳۳ آیه ۱۳

۱۲۰- رساله دوم به تیموتاووس باب ۲ آیات ۱۲ و ۱۳

یک سامری به یک یهودی گفت: مگر نه اینکه خدای شما می گوید زمین و آسمان از جلال من پر است پس چرا از میان دو دستک صندوق عهد با موسی سخن گفت. یهودی گفت: آیینۀ بزرگنمایی آوردند و او خودش را در آن آیینه دید که بزرگ شده بعد آیینۀ کوچک نمایی آوردند و دید تصویرش کوچک شد. یهودی گفت: تو که ساختۀ دست خداوندی میتوانی به ارادۀ خود تصویرت را کوچک و بزرگ کنی. چقدر بیشتر او که خالق است. (از کتاب تلمود) " عیسی مسیح گفت: " شنیده اید که من به شما گفتم می روم و نزد شما می آیم اگر مرا محبت می نمودید خوشحال میگشتید که گفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرگتر از منست. " ^{۱۲۱} " او به فیلیپس یکی از حواریون گفت که " آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر در منست. سخنهاییکه من به شما می گویم از خود نمی گویم لکن پدریکه در من ساکن است. " ^{۱۲۲} با وجودیکه ادبیات و زبان زمینی از بیان حقایق روحانی و آسمانی قاصر است، اما برای روشن شدن مطلب از مثالی استفاده می کنم. آب یک اقیانوس را در نظر بگیرید که خصوصیتی دارد. حال اگر لیوانی از این آب را برداریم، هر چند که کیفیت آب همان است که در اقیانوس بوده و هست، اما اکنون در قالب لیوان قرار گرفته. اقیانوس سَمْبُلِ خدای پدر و لیوان آب سَمْبُلِ عیسی مسیح و آب سَمْبُلِ روح القدس است. پس می بینید که وقتی عیسی مسیح به دنیای ما آمد و در مکان خاصی کاملاً مثل ما متولد شد، بقیۀ دنیا بدون خدا نبود. بعبارتی خدای همه جا حاضر، در همه جا کامل است.

شبستری می گوید:

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قلزم اندر ظرف ناید

خلاصه در این خصوص هزار نکته باریکتر از مو نهفته است و اینکه خدا ابعاد بسیاری دارد که مغز ما انسانهای سه بعدی نمی تواند بیش از سه بُعدش را درک کند. تازه آنهم تنها بکمک روح القدس می تواند به عمق این مطلب پی ببرد و بقیۀ ابعاد خدا را هم با ایمان میپذیریم تا وقتی که به آسمان برویم و او را روبرو ببینیم و آنوقت ابعاد دیگری خواهیم یافت. زیرا حتی محبت او ابعاد مختلف دارد. پولس رسول می گوید: "در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست. و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری

۱۲۱- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۸

۱۲۲- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۰

خدا.^{۱۲۳} و یا با اینکه او یکیست ولی همه جا حاضر است. ایوب از خدا پرسید " آیا برقه‌ها را می فرستی تا روانه شوند و به تو بگویند اینک حاضریم." ^{۱۲۴} یعنی خدا پیامبران و فرستادگانش را به آنجا که باید بروند می فرستد و چون خودش همه جا است دیگر لازم نیست برگردند و به او گزارش بدهند. می گویند: شخصی مار پرست به یک یهودی گفت خدای ما از خدای شما بزرگتر است. چون وقتی موسی خدا را از بوتۀ آتش دید صورتش را پوشانید و وقتی مار را دید گریخت. یهودی گفت اگر موسی از حضور خدا میگریخت، به کجا می رفت؟ هر جا که می رفت خدا همانجا بود. اما اگر از برابر مار دو سه قدم می گریخت از گزند او در امان بود. (از کتاب تلمود) با این اوصاف ببینید که چقدر حیف است که به یک بعد محدود شده، در کوچه و خیابانهای شریعت یک بُعدی، خود را آواره کنیم.

سنائی می گوید

دست و پائی همی زن اندر جوی چون بدریا رسی ز جوی مگوی
 آرزو و دعای من این است که هدف همه ما این باشد که از تعصب و غرور آزاد شده، برای شناخت خدا غیرت داشته باشیم نه تعصب. زیرا تعصب کور است اما غیرت بینا. تعصب نادان است اما غیرت حکمت دارد. و حکمتی که از بالاست، پاک است و صلح پذیر. بیائید عمق های خدا را تفتیش کرده بشناسیم، درست مثل اینکه وقتی بکنار اقیانوس می رویم این موقعیت را داریم که در ساحل بمانیم یا داخل آب شویم، فقط تا غوزک پا را خیس کنیم یا بیشتر در آب فرو رویم. و بالاخره آیا حاضریم آنقدر ادامه دهیم تا جایی که اعتماد به سفتی زیر پاهیمان نداشته باشیم و شنا کرده در آب غوطه ور شویم و آنقدر به اعماق اقیانوس برویم تا بتوانیم زیباییهای جدیدی کشف کنیم. زیباییهایی که اگر در ساحل می ماندیم هرگز موفق به دیدنشان نمیشدیم. خداوند می خواهد که هر روزه او را بیشتر شناخته، عمقهای او را کشف کنیم.^{۱۲۵} چنانکه مثلی می گوید: زر خالص است و باک نمیدارد از محک. بیائید تا با اشتیاق به کشف این زیباییها در این آب حیات غوطه ور شویم و لذت سبک شدن را بچشیم و خود را فراموش کنیم.

۱۲۳- رسالۀ به افسسیان باب ۳ آیات ۱۸ و ۱۹

۱۲۴- کتاب ایوب باب ۳۸ آیه ۳۵

۱۲۵- کتاب حزقیال باب ۴۷ آیات ۳-۱۰

بقولی از جامع التمثیل

اگر گویی که بتوانم قدم درنه که بتوانی
وگر گویی که نتوانم برو بنشین که نتوانی

اشعیاء نبی به ما یاد می دهد که چطور می توانیم زیباییهای خدا را ببینیم. "آنکه بصدقت سالک باشد و به استقامت تکلم نماید (دل و زبانش یکی باشد) و سود ظلم را خوار شمارد (به هیچ قیمتی حاضر به ظلم نباشد) و دست خویش را از گرفتن رشوه بیفشاند و گوش خود را از اصغای خون ریزی ببندد (غیبت نکند و تهمت نزند) و چشمان خود را از دیدن بدیها بر هم کند (مواظب آنچه می بیند باشد). او در مکانهای بلند ساکن خواهد شد و ملجای او ملاذ صخره ها خواهد بود. نان او داده خواهد شد و آب او ایمن خواهد بود. چشمانت پادشاه را در زیباییش خواهد دید و زمین بی پایان را خواهد نگرست." ^{۱۲۶} چشم تو می تواند یا بدیها را ببیند و یا زیبایی پادشاه را. نمی توان هر دو را با هم داشت. نمی توان در یک زمان دو ارباب را خدمت کرد. داوود هم این درسها را بما یاد می دهد و عدالت، فروتنی و احترام به خداترسان را هم جزو شرایط دیدن زیباییهای خدا ذکر می کند. ^{۱۲۷} " پس خداوند را بشناسیم و بجد و جهد معرفت او را تعاقب نمائیم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند بارانِ آخر که زمینرا سیراب می کند خواهد آمد." ^{۱۲۸} بله بازگشت او مثل آمدن صبح حتمی است.

۱۲۶- کتاب اشعیاء نبی باب ۳۳ آیات ۱۵-۱۷

۱۲۷- مزمور ۱۵

۱۲۸- کتاب هوشع باب ۶ آیه ۳

انسان و سرنوشت او



" همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند. " رساله به رومیان باب ۳ آیه ۲۳

انسان و سرنوشت او

شاعر می گوید: از کجا آمدم و آمدنم بهر چه بود؟

بر طبق کلام خدا،

آیا خالق دنیا را خلق کرده است؟ بله

آیا نسل بشر با یک زن و مرد (آدم و نساء) شروع شد؟ بله

آیا آدم و نساء (که بعد ها حوا خوانده شد) با خدا در بهشت بودند؟ بله

آیا ما در بهشت موعود هستیم؟ خیر

پس چرا خدا، یعنی پدر آسمانی ما، ما را در جای بدتری از خودش گذاشته است؟ آیا ما را

دوست ندارد، قدرتی بر زندگی ما ندارد و یا ما را تنبیه کرده است؟

آیا پدر فرزندش را و خالق مخلوقش را دوست ندارد؟ مسلماً دارد. آیا قادر مطلق توانایی ندارد

که ما را پیش خود ببرد؟ البته که دارد. پس کاری خلاف کرده ایم و در تنبیه هستیم. بله انسان

با قلب مریضش که او را به خطا کشانید دنیا را به حال امروز انداخته است. بقول ارمیاء نبی " "

تاج از سر ما افتاده، وای بر ما زیرا که گناه کردیم. از اینجهه دل ما بیتاب شده است و بسبب

این چیزها چشمان ما تار گردیده است. " ۱۳۹

صائب می گوید:

دشمن من میان سینه من

من ز دشمن چگونه پرهیزم

و شاعر می گوید:

ناخلف باشم اگر من به جویی نفروشم

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

سلیمان می گوید: " همانا اینرا فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید اما ایشان مخترعات

بسیار طلبیدند. " ۱۳۰ مثلی می گوید نان و یخ اختراع ماست اما مزه ندارد.

۱۳۹- کتاب مراثی ارمیاء باب ۵ آیات ۱۵-۱۷

۱۳۰- کتاب جامعه باب ۷ آیه ۲۹

کلام خدا بارها می گوید: "کسی عادل نیست یکی هم نی." ^{۱۳۱} ویا " زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند." ^{۱۳۲}

بقول خیام

ناکرده گناه در جهان کیست بگو

و بقول سعدی

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم

و ابوسعید ابوالخیر می گوید:

گر پرده ز روی کارها بردارند معلوم شود که در چه کاریم همه

و مثلی ایرانی می گوید:

مرد بی عیب نباشد. گل بی عیب خداست

ما تنها خلافکاریم بلکه آنرا پنهان و انکار هم می کنیم." و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا که اعمال ایشان بد است. زیرا هر که عمل بد می کند روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمیاید مبادا اعمال او تویخ شود. ولیکن کسیکه برآستی عمل می کند پیش روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در حضور خدا کرده شده است." ^{۱۳۳}

بقول حافظ:

دی عزیزی گفت حافظ میخورد پنهان شراب
ای عزیز من گنه آن به که پنهانی بُود

و در روایتی از کتاب تلمود می گوید: شاگردان یک دانشمند یهودی از او پرسیدند چرا تورات مجازات یک دزد را از مجازات یک غاصب شدیدتر قرار داده است؟ دزدی که یک گاو

۱۳۱- کتاب رومیان باب ۳ آیه ۱۰

۱۳۲- کتاب رومیان باب ۳ آیه ۲۳

۱۳۳- انجیل یوحنا باب ۳ آیات ۱۹-۲۱

یا گوسفندی می دزدد باید چهار یا پنج برابر قیمت آن جریمه بدهد. ولی یک غاصب که بزور گاو یا گوسفندی را از مالک آن می گیرد، فقط باید بهای آنرا به صاحبش پس بدهد. در پاسخ گفت: چون غاصب لااقل احترام انسان و خدا را یکی می داند و آشکارا گناه می کند. ولی دزد احترام و ترس از انسان را بالاتر از خدا دانسته در خفا و تاریکی گناه می کند و فکر می کند که خدا نمی بیند. پولس رسول در رساله اش به عبرانیان باب ۴ آیه ۱۳ درباره خدا می گوید: "هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است برهنه و منکشف می باشد."

البته گناه آشکار و نهان ندارد. کوچک و بزرگ هم ندارد. گناه گناه است و برای خدا خوشبو نیست چون جنس همه از جنسی است که عیسی مسیح را بصلیب کشید. گناه هر چقدر هم که بنظر ما کوچک باشد رابطه ما با خدا را خراب می کند چون تمامیت او قدوس است. البته گناهان عمدی بدترند و گناهی مثل زنا به جسم و جان شخص صدمه می زند. در عهد جدید که اصل آن به یونانی نوشته شده است لغات مختلفی برای گناه بکار برده است معنی آنها عبارتند از به هدف نزدن، عمداً از مرز تعیین شده عبور کردن، سهواً از مرز تعیین شده عبور کردن، بی قید بودن به قوانین، و قرض داشتن.

اگر آدم و نساء بخاطر یک خلاف از بهشت بیرون رانده شدند، چقدر بیشتر ما که مرتبا خلاف های پنهان و آشکار میکنیم نباید در آنجا زندگی کنیم و حقمان است که از دیدن جلال خدا محروم باشیم. البته ناگفته نماند که خلافکار بودن ما از آدم و نساء سرچشمه می گیرد. گناه آنها همه چیز را خراب کرد، رابطه خودشان با خدا، رابطه با همدیگر و رابطه آنها با محیط زیستشان. ما خلاف می کنیم چون از نسل خلافاکار دنیا آمده ایم. بعنوان نمونه دانشمندان می گویند که رفتارهایی مثل همجنس گرایی و عصبانیت های خارج از کنترل خانمها زائیده ژنهایی است که پیدا کرده اند و ارثی است. آنها نتیجه می گیرند که اینگونه رفتارها تقصیر آن اشخاص نیست، بلکه بخاطر ژنی است که به ارث برده اند. ولی ببینیم چرا خدا آدم و نساء را که در بهشت بودند، بعد از گناه کردن، از آنجا راند؟ آیا تا آنها و نسل آنها مجبور باشند که با اعمال خوب بهشت را بخرند؟ خیر. وقتی آدم و نساء خطا کردند و به زمین رانده شدند، در واقع ما مفت فروخته شدیم یعنی بدون اینکه خطایی کرده باشیم فقط بخاطر اینکه از نسل آدم و حوا هستیم، از بدو تولد در بهشت نیستیم. پس چرا باید با اعمال بهشت را بخریم؟ "خداوند چنین می گوید: مفت فروخته گشتید و بینقره فدیه داده خواهید شد."^{۱۳۴} این عدالت خداست. البته درست است که مفت فروخته شدیم، ولی ریشه خطا که در نسل ما بود در ما رشد کرده،

ما را زیر فرمان گرفته و خطاهای ما از سرمان گذشته است. و مثل آن موشه شدیم که تو سوراخ نمی رفت چارو به دمش بست. بهر حال گناهان ما مانع برگشت ما به خانه اصلی مان بهشت شده است و ما راه را گم کرده ایم.

حال سوال این است که:

من مست و تو دیوانه
ما را که برد خانه

آیا فکر می کنید گم نشدیم؟ هم اکنون روزی هزاران کودک گرسنه در سراسر جهان بعلت فقر و بیماری تلف می شوند و تفاوت طبقاتی را در زندگی انسانها می توان آشکارا مشاهده کرد. گناه روز بروز به شکلهای جدیدتری در زندگی مردم رخنه می کند و بقول معروف

هر دم از این باغ بری می رسد
تازه تر از تازه تری می رسد

مردم می خواهند با افکار انسانی خویش عدالت خدا را زیر سوال ببرند. آنها به دنیای جسمانی که قابل رویت است می اندیشند و با افکار انسانی شان می کوشند که راهی بیابند تا به یاری انسانها بشتابند و آنها را از فقر و گرسنگی رهایی بخشند. قلب دلسوز با ارزش است و می تواند باعث بهبودی نسبی در جامعه شود، اما ریشه مشکلات را از بین نمی برد. خدا محبت است ولی عادل هم هست. او انسان را موجودی آزاد آفرید. اما از بدو پیدایش انتخاب نادرست انسان که بی اطاعتی از خدا بود، بر روی او، دیگران و حتی محیط زیستش اثرات نامطلوب گذاشت. این بی اطاعتی ها در طی تاریخ بشر بدلائیل گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ادامه داشته و دنیا را بروزی که می بینیم انداخته است. سلیمان می گوید " حماقت انسان راه او را کج میسازد و دلش از خداوند خشمناک می شود." ^{۱۳۵} خدا برای این دنیا زمانی تعیین کرده است. این زمان ابتدا و انتهایی دارد. وقتی انتها برسد عدالت خدا در مورد همه اجرا می شود اما فعلاً زمان، زمان نجات است نه زمان داوری. یوحنا ی رسول میگوید: " زیرا پدر(خدا) بر هیچکس داوری نمی کند بلکه تمام داوری را به پسر(خداوند ما عیسی مسیح) سپرده است." ^{۱۳۶} ولی ما که در این زمان فیض زیست می کنیم باید بدانیم که عیسی مسیح فرمود: " شما بحسب جسم حکم می کنید. اما من بر هیچکس حکم نمی کنم و اگر من حکم کنم، حکم

۱۳۵- کتاب امثال سلیمان باب ۱۹ آیه ۳ و مزمو ۱۰۷ آیات ۳۵ تا ۴۶

۱۳۶- انجیل یوحنا باب ۵ آیه ۲۱

من راست است. " ۱۳۷ و باز یوحنا میگوید: " زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوسیله او جهان نجات یابد. " ۱۳۸ و این نجات بشرط ایمان است. پس بیاییم تا قبل از زمان رفتنمان از این دنیا و یا باز آمدن عیسی مسیح بر روی زمین، از این فیض بهره بگیریم و نجات را بدست آوریم تا در تجربه نیفتیم و دچار داوری و عذاب نشویم.

بقول ادیب صابر

غم ایمان خویش خور که تو را.....روز محشر امان به ایمان است

خبر خوش همین است که خدا می گوید ما را خیلی دوست دارد و بازگشت ما را می خواهد. او حتی قبل از آنکه آدم و نساء را از بهشت بیرون براند و در را بروی آنها ببندد، نوید باز کردن در دیگری را به بهشت به ما داد. یعنی عیسی مسیح را. ۱۳۹

بقول شاعر:

خدا بحق چو دری بر کسی فرو بندد ز راه لطف و کرم دیگری گشاید باز

بازگشت ما بصلاح خود ماست زیرا خدا می داند که هر چه بیشتر در گناه بمانیم بیشتر صدمه می خوریم. بعلاوه گناه را نمی توان ماست مالی کرد و جریمه گناه باید پرداخت میشد. او که محبت پدران و مادران را در قلب انسانها گذاشته است خودش آن محبت را بطور کاملتر نسبت به ما دارد.

امیر خسرو دهلوی می گوید:

بتوان ز جگر برید پیوند دیدن نتوان خراش فرزندان

خیام می گوید:

من بد کنم و تو بد مکافات دهی پس فرق میان من و تو چیست بگو

۱۳۷- انجیل یوحنا باب ۸ آیات ۱۵ و ۱۶

۱۳۸- انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۱۷

۱۳۹- کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۵

بازگشت ما بنی آدم تنها در صورتی شروع می شود که فدیة گناهانمان پرداخت شده باشد و ما به موقعیت اولمان در بهشت برگردیم. وگرنه همه ما محکوم به مرگیم. مرگ یعنی جدا شدن انسان از خدا نه جدا شدن روح از جسم. بعضی میپرسند اصلاً خدا چه احتیاجی داشت که انسان را بیافریند در حالیکه می دانست که او گناه خواهد کرد. دختر و پسری که ازدواج میکنند چه نیازی به وجود بچه دارند. آیا برای اینکه آزادی آنها را بگیرد یا خواب و استراحت شب آنها را؟ آنها می خواهند فرزند داشته باشند چون از رابطه با او لذت می برند. خدا هم همینطور چون خودش منبع این عشق است. می گویند بت پرستی از یک یهودی پرسید شما می گویند که خداوند از آینده خبر دارد؟ یهودی گفت بله. بت پرست گفت پس چرا در تورات نوشته خداوند از اینکه انسان را بر روی زمین خلق کرده بود پشیمان شد و در دل خود محزون گشت؟ یهودی پرسید فرزند داری؟ گفت بله. گفت وقت تولدش چه کردی؟ گفت شادی. گفت مگر نمی دانستی روزی می میرد؟ گفت چرا ولی وقت شادی باید شادی کرد و وقت عزا عزاداری. گفت قانون خدا هم همین است.

(از کتاب تلمود)

بیاید به عقب برگردیم یعنی به زمانی بین سقوط آدم و حوا و وقتی که هنوز خدا شریعت را به موسی نداده بود. در آن زمان هر چند که گناه وجود داشت اما بعنوان گناه معنی نداشت چون هنوز معیاری خدایی و مشخص نبود که بتوان اعمال انسان را با آن مقایسه کرد. پس میتوان گفت که گناه مرده بود چون " بدون شریعت گناه مرده است." ^{۱۴۰} در آنوقت انسان به این حقیقت واقف نبود که گناه در او جریان دارد و به او فرمانروایی می کند. وقتی شریعت آمد، گناه زنده شد. یعنی تازه انسان معیاری دریافت کرد که بتواند مقایسه کند که از نظر خدا گناه چیست و او گناهکار است زیرا که تحت فرمان گناه زندگی می کند. " پس چون حکم آمد، گناه زنده شد." ^{۱۴۱} چون گناه دیگر نمی توانست خود را مخفی کند و از نظر انسان خود را مرده نشان دهد، اینبار به حیله و وسوسه از ضعف انسان استفاده کرد و باز به حکمرانی خود ادامه داد. " گناه از حکم فرصت یافته مرا فریب داد و به آن مرا کشت." ^{۱۴۲} با این حساب شریعت زندگی انسان را سخت تر کرد. کلام خدا می فرماید: مزد گناه مرگ است. پس چون همه انسانها گناه کرده اند، لذا همه لایق مرگ، آنهم مرگ ابدی در جسم و جان و روحشان هستند. همه ما در اعمال و باورهایمان گناه کرده ایم.

۱۴۰- رساله به رومیان باب ۷ آیه ۸

۱۴۱- رساله به رومیان باب ۷ آیه ۹

۱۴۲- رساله به رومیان باب ۷ آیه ۱۱

فردوسی می گوید:

ز مادر همه مرگرا زاده ایم
همه بنده ایم ار چه آزاده ایم

بقول سنایی:

گاو را دارند باور در خدایی عامیان
نوح را باور ندارند از پی پیغمبری

بقول خیام:

شه اگر باده کشان راهمه بر دار زند
گذر عارف و عامی همه بر دار افتد

و شاعر می گوید:

آنکس که چو من نیست در این شهر کدام است؟

فقط خدا پاک و قدوس است. تنها اوست که می تواند ما را در راه شبیه شدن بخودش، یعنی بیگناه بودن امداد کند.^{۱۴۳} وقتی جبرئیل به مریم ظاهر شد، به او گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند. از آنچه آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد.^{۱۴۴} پسر قدوس خدا به کمک انسان آمد. و چون عیسی مسیح بیگناه و قدوس بود، مرگ بر او غلبه نداشت. او تنها کسی بود که می توانست به انسان کمک کند و مزد گناه را بپردازد بدون اینکه مغلوب مرگ شود.

تولد عیسی مسیح را ایرانیان هم ندانسته هر ساله جشن می گیرند. شب یلدا که بمعنی "تولد شد او" می باشد، رد پای از این خبر خوش در سرزمین ماست. تولد او در عهد عتیق بارها پیشگویی شده بود مثلا اشعیای نبی حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح نبوت کرد که: " زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داوود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آنرا بانصاف و عدالت از الان تا ابدالابد ثابت و استوار نماید." ^{۱۴۵} این قدوس و پادشاه سلامتی را مصلوب

۱۴۳- کتاب رومیان باب ۸ آیه ۲۹

۱۴۴- انجیل لوقا باب ۱ آیه ۳۵

۱۴۵- کتاب اشعیای باب ۹ آیات ۶ و ۷

کرده کشتند، اما او سه روز بعد از مرگش از مردگان قیام کرد و نوبت قیامت شد. او زنده است و سلطان تا ابدالاباد، او همهٔ انسانها را دعوت می کند که به مرگ و قیامت از مردگان ایمان بیاورند، زیرا کسی می تواند به ما حیات ابدی بدهد که خودش آنرا دارد. با وجود چنین کسی چطور ما می توانیم خود را راضی کنیم که برای آزادی از گناه و بدست آوردن حیات ابدی بدنبال کسانی برویم که با تمام ادعاهایشان مردند و هنوز بر نخاسته اند.

مولوی می گوید:

از محبت شاه بنده می شود وز محبت مرده زنده می شود

ناصر خسرو می گوید:

بیچاره زنده ای بود ای خواجه آنکو ز مردگان طلبد یاری

مَثَلِیست که شخصی بر سر سفره ظرفی از لرزانک (ژله) دید. دست بظرف برد و لرزانک لرزید. او دستش را کنار کشید و گفت: این خودش را نمی تواند نگاه دارد مرا چگونه نگاه خواهد داشت.

فردوسی می گوید:

پزشکی که باشد بتن دردمند ز بیمار چون باز دارد گزند

و سعدی می گوید:

طیبی که خود باشدش زرد روی از او داروی سرخرویی مجوی

جامی می گوید:

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

و یا:

خشک ابری که بود ز آب تهی ناید از وی صفت آب دهی

و فردوسی می گوید:

می توان کُشت زنده را لیکن کُشته را زنده کی توان کردن

شاعر می گوید:

مگو مرد صد کشتم اندر نبرد یکی زنده کن تات خوانند مرد

و یا بقول معروف کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی. البته عبارتی مشابه این را هم رهبران قوم یهود وقتی که عیسی مسیح بر روی صلیب بود به مسخره به او گفتند. آنها می‌گفتند: "دیگران را نجات داد پس اگر او مسیح و برگزیده خدا می‌باشد خود را برهانند." ۱۴۶ آنها به همان لحظه نگاه می‌کردند و نمی‌دانستند که مرگ عیسی مسیح با همه مرگها فرق دارد. قیام مسیح از مردگان نه فقط به رهبران یهود، بلکه به دنیا ثابت کرد که او خداوند و صاحب حیات است. او طیب اعظمی است که می‌توان تا به موت به او اطمینان کرد. بعلاوه، اوحی قبل از آن که مورد تمسخر قرار بگیرد با نجات دیگران از مرگ قدرت خود را ثابت کرده بود. اما رهبران دنیا مردند بدون اینکه قبل و یا بعد از مرگشان قادر باشند کسی را زنده کنند و به او حیات ابدی بدهند. تنها عیسی مسیح بود که کارش زنده کردن بود و قبل و بعد از مرگ برایش یکسان بود، چون او از مردگان قیام کرده و زنده است. بقول معروف عشق و مُشک پنهان نمی‌ماند.

مجیر بیلقانی می گوید:

ز بهر داروی جان گر دمیم داد رواست از آنکه مایه عیسی دم است دارو نیست
این قدرت منحصر بفرد عیسی مسیح در ادبیات ما تاثیر بسزایی داشته است. بیاد می‌آید وقتیکه هفده سالم بود و در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران قبول شدم، هیچیک از افراد خانواده من مسیحی نبودند و با هیچ مسیحی در تماس نبودیم. مادرم بعنوان هدیه و به مناسبت قبول شدنم شعری برایم گفت و در آن دعا کرد که قدرت حیاتبخش عیسی مسیح در من جریان داشته باشد. و عبارتی بدون اینکه بداند، برای وجود روح القدس در من دعا کرده بود. و بقیه شعر هم بقول معروف قضیه آن سوسکه است که از دیوار بالا می‌رفت و مادرش می‌گفت قربون دست و پای بلوریت برم.

دخترم دختر نازنین من

تو برای دل مادر آیت رحمتی و لطف خدایی

تو همون نور امیدی که بتاریکی غمها

هاله روشنی و راه صفایی

و خداوند مرا تعلیم داد، پس دانستم

شهد شیرینی و در تلخی غم روح فزایی
 تو فریبنده و زیبایی و آینه نمایی
 توی اون روح پر از مهر و صفات
 توی اون رگهای دست مهربون و باوفات
 دست پر لطف خدا، داره نیروی توانبخش میده
 تو رو با بخشش وسعت تفکر بوجود
 به شناسایی رمز خلقتش راه میده
 دخترم، سعادت بخشش مهر کبریا
 و توانایی انجام رسالت شفا
 به تو یکدانه من ارزانی
 که سزاوار چنین احسانی
 دستای کوچیک و مهربون تو
 دست امید برای دستای خسته و بینوا باشه
 نفس گرم و نوازشگر تو
 دم عیسائی برای مردم فردا باشه

کسانیکه تصمیم می گیرند با مسیح زندگی کنند، از او قدرت می گیرند و بر گناه غلبه میکنند تا بکمک او شیپهش شوند. کسانی که به مسیح ایمان می آورند از حکم بوسیله شریعت آزاد می شوند. عیسی مسیح ما را از اسارت گناه و لعنت ناشی از آن آزاد کرد. گناه که بوسیله شریعت زنده شده بود بر روی صلیب میخکوب شده جان داد. گناه مرد و شریعت قدرت خود را برای محکوم کردن انسان از دست داد. " و کلامیکه نبوت شده بود به انجام رسید که مرگ در ظفر بلعیده شده است. ای موت نیش تو کجا است و ای گور ظفر تو کجا. نیش موت گناهست و قوت گناه شریعت. لیکن شکر خدا راست که ما را بواسطه خداوند ما عیسی مسیح ظفر می دهد. " ۱۴۷ او با بدوش گرفتن گناه جهان و میخکوب شدن بر صلیب، نیش مرگ را کِشید تا ما از آن در امان باشیم. او بهای گناهان ما را داد و ما را با خودش خرید.

پسر بچه ای بادبادکی برای خودش درست کرد. و آنرا خیلی دوست داشت. روزی وقتی با آن بازی می کرد باد آنرا از دستش گرفت و به جای دوری برد. او که خیلی ناراحت شده بود بدنبال بادبادکش همه جا را گشت تا اینکه روزی آنرا در دست یکی از بچه های محل دید.

خیلی خوشحال شد و جلو رفت و به او گفت که آن بادبک را خودش ساخته و مال اوست. اما آنشخص گفت که آن بادبک را به او نمیدهد ولی می تواند آنرا بفروشد و هر که بهای آنرا بدهد می تواند آنرا داشته باشد. پسر بچه به خانه رفت و آنچه پس انداز داشت از فلکش در آورد و رفت و بادبک را خرید. وقتی با بادبکش به خانه بر می گشت آنرا به سینه اش فشار میداد و میگفت حالا تو دو برابر و کاملاً مال منی چون من هم تو راساختم و هم ترا خریدم.

عیسی مسیح همانطور که وعده داده بود، از پدر خواست و او روح القدس را برای ما فرستاد تا دوست، تسلی دهنده، هدایت کننده، هشدار دهنده، نصیحت کننده و ضمانت قلبی برای زندگی ابدی ما با خدا باشد. در کلام خدا بغیر از کیوترتشبیهاات دیگری هم برای روح القدس آمده است، منجمله آتش، آب، شراب، و روغن. آتش گرم می کند، پاک می سازد و روشنی می بخشد. آب تشنگی را برطرف می کند، از بالا به پایین یعنی بر فروتنان می بارد و در ظرف گلی تازه تر می ماند. شراب هر چه کهنه تر می شود بهتر می گردد. و بالاخره روغن که مایه قوت ماست. با ایمان به خون عیسی مسیح می توان پاک شد و روح القدس را در قلب خود دریافت کرد. درست مثل کوزه ای که اول آنرا پاک می کنند و بعد در آن آب پاکیزه میریزند. و یا مثل مشک تازه ای که در آن شراب تازه می اندازند تا کم کم با هم کهنه شوند. و یا مثل قَدَحِ روغنی که آنرا برای روغنِ مسح آماده می کنند.

روح القدس روح راستیست و ما را به جمیع راستی هدایت می کند یعنی به عیسی مسیح. عیسی مسیح گفت: " ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده بشما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه از آن من است خواهد گرفت و بشما خبر خواهد داد. هر چه از آن پدر است از آن من است از اینجهه گفتم که از آنچه آن من است می گیرد و بشما خبر خواهد داد." ^{۱۴۸}

بدون روح القدس هیچکس نمی تواند اعتراف کند که عیسی مسیح خداوند است. ^{۱۴۹} و بدون این ایمان و اعتراف، نجاتی نیست. ^{۱۵۰} پس این روح القدس است که دست ما را در دست خداوند می گذارد. و خداوندمان عیسی مسیح است که دست ما را در دست پدر آسمانیمان

۱۴۸- انجیل یوحنا باب ۱۶ آیات ۱۳-۱۵

۱۴۹- کتاب اول قرنتیان باب ۱۲ آیه ۳

۱۵۰- کتاب رومیان باب ۱۰ آیه ۹

مینهد. لذا بی سبب نیست که هر گناهی هر چقدر هم که عظیم باشد بخشیده می شود مگر کفر به روح القدس.^{۱۵۱} مقصود این نیست که کفر به روح القدس گناهی است که خون مسیح قادر به پاک کردن آن نیست. چون یک قطره خون مسیح برای پاک کردن بزرگترین گناهان کافی است. و گناهی وجود ندارد که خون مسیح قدرت پاک کردن آنرا نداشته باشد. بلکه کسی که بتواند با وجود دیدن قدرت خدا دلش را سخت کرده به روح القدس کفر گوید و او را از خود عمداً براند چطور روح القدس در او قرار بگیرد و دیگر به چه وسیله می تواند پیش مسیح بیاید تا پاکی از گناه و گناهانش را بگیرد؟ چون همانطور که گفته شد بدون روح القدس هیچکس نمی تواند اعتراف کند که عیسی مسیح خداوند است. و بدون این ایمان و اعتراف، نجاتی نیست و پاکی از هر گناهی غیر ممکن است.^{۱۵۲} عیسی مسیح انسان کامل (عیسی) و خدای کامل (مسیح) است. هر که برخلاف عیسی سخن گوید با توبه آمرزیده می شود. اما کسیکه بر خلاف روح خدا (مسیح) سخن گوید آمرزیده نمیشود.^{۱۵۳} مثل کسی که در جزیره ای دور افتاده تبعید شده و فقط یک راه به خشکی دارد آنهم بوسیله قایقی است که در آن جزیره وجود دارد. حال اگر آن شخص این قایق را عمداً به اقیانوس بفرستد و از خود دور کند دیگر راه نجاتی برای او نیست. کفر به روح القدس درست مثل همان رد کردن آن قایق است.

پاک شدن به این معنا است که ریشه گناه در ما قطع می شود و وسوسه های آن دیگر نه برای ما جذاب هستند و نه بر ما تسلطی دارند. البته زندگی پاک روزانه ما بستگی به تصمیم هر روزه ما دارد که چقدر مشتاق باشیم شبیه مسیح شویم و در اینراه چقدر مطیع او گردیم. همه اینها با تصمیم ما و کمک روح القدس در ماست زیرا خداوندمان کار خود را بکمال انجام داده است. بعلاوه او ما را آزاد آفریده نه برای یک روز یا یک تصمیم بلکه برای همیشه و برای همه تصمیماتمان در هر روز از زندگیمان. چون آزادیم مسئول هم هستیم وگرنه برای تنبیه یا پاداش ما عدالتی نبود.

اگر از ته دل قبول کرده باشیم که خدا برای تبریئه ما از گناهانمان تا حد مرگ آنهم مرگ بر صلیب پیش رفت. و عیسی مسیح را بعنوان ارباب و صاحبخانه و نه بعنوان مهمان به قلبمان دعوت کنیم، آنوقت محبت او در قلب ما باعث اعمالی می شود که خداپسندانه است.^{۱۵۴} عیسی مسیح می خواهد مالک قلب ما باشد. چون چنانکه شاعر می گوید:

۱۵۱- انجیل متی باب ۱۲ آیات ۳۱ و ۳۲

۱۵۲- انجیل مرقس باب ۳ آیه ۲۹

۱۵۳- انجیل متی باب ۱۲ آیات ۳۱ و ۳۲

۱۵۴- انجیل یوحنا باب ۶ آیات ۲۸ و ۲۹

میهمان سخت عزیز است ولی همچو نفس خفقان آرد اگر آید و بیرون نرود

وقتی از عیسی مسیح پرسیده شد که کدام حکم در شریعت بزرگتر است، "عیسی ویرا گفت اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم. و دوم مثل آنست یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم تمام تورات و صُحُفِ انبیا متعلق است." ^{۱۵۵} این محبت، محبت به خدای زنده حقیقی است زیرا که بقول معروف عشق بر مرده نباشد پایدار. و محبت به همسایه یعنی هر کسی که خدا در سر راه ما قرار می دهد.

سعدی می گوید:

سَر که نه در راهِ عزیزان بُود بار گرانِیست کشیدن بدوش

دوست داشتن خدا با تمام دل یعنی مردم را از ته دل دوست بداریم. یوحنا ی رسول با اشاره به حرف عیسی مسیح می گوید: "و این حکم را از وی یافته ایم که هر که خدا را محبت می نماید برادر خود را نیز محبت بنماید." ^{۱۵۶} مثلی می گوید بسا برادر که از مادر تو زاده نیست. دوست داشتن خدا با تمام نفس یعنی خدا را دائماً و با تمام اراده و احساساتمان دوست بداریم و با دعا و سرود به او ابراز محبت کنیم. هر چه در این امر بیشتر رشد کنیم، شادی ما بیشتر و محبت به دیگران در قلبمان شعله ور تر می شود بطوریکه می توانیم همسایه و حتی دشمنانمان را هم محبت کنیم. دوست داشتن خدا با تمام فکر یعنی دائماً به کلام خدا فکر کنیم و به صدای خدا گوش دهیم. "خلاصه ای برادران هر چه راست باشد و هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاک و هر چه جمیل و هر چه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد در آنها تفکر کنید." ^{۱۵۷} یعنی به چیزهایی فکر کنید که به لب شما لبخند بیاورند بدون اینکه خجالت بکشید کسی شما را ببیند و حتی بخواهد آن افکار را با دیگران هم در میان بگذارد. بارها اتفاق افتاده است که وقتی تنها رانندگی می کنم، خود را در افکار مختلف می بینم. آنوقت فوراً در آینه نگاه می کنم. اگر این افکار مثبت بوده و نوعی مرا به پرستش خدا و می دارد صورتم می درخشد و خطوط چهره ام خطوط شادی است. و برعکس اگر آن افکار افکاری منفی باشند، ناخودآگاه صورتم در هم و پر از چین های اخم می شود. همه ما روزی پیر و چروکیده می شویم ولی من دعا می کنم که این چروکها، چروکهای لبخند باشند نه

۱۵۵- انجیل متی باب ۲۲ آیات ۳۷-۴۰

۱۵۶- رساله اول یوحنا باب ۴ آیه ۲۱

۱۵۷- کتاب فیلیپیان باب ۴ آیه ۸

اخم که نشان دهنده عمری است که در روحیه مثبت و پرستش خدا گذشته است.^{۱۵۸} سفید موئی تاج جمال است هنگامیکه در راه عدالت یافت شود.^{۱۵۸} و سلیمان در امثالش در باب ۱۵ آیه ۱۳ می گوید: "دل شادمان چهره را زینت می دهد. اما از تلخی دل روح منکسر میشود."

مولوی می گوید:

هر اندیشه که می پوشی درون خلوت سینه نشان رنگ اندیشه ز دل پیداست بر سیما

و بالاخره دوست داشتن خدا با تمام قوت، رسیدگی به جسممان و تقدیس آن است. و اینکه با تمام قوت در مقابل وسوسه ها بایستیم. زیرا که جسم و قلب ما خانه خداوند است.

همسایه خود را مانند خویش دوست بدار یعنی چیزی که برای خود نمی پسندی برای دیگری هم میسند. محبت با دست باز می بخشد و با آغوش باز می پذیرد. این دو حکم یعنی محبت کردن خدا و محبت به همسایه، خلاصه احکام شریعت است.

رشید یاسمی می گوید:

این شنیدی که پایه اخلاق	استوار است بر سر این پند
دیگرانرا بآرزوی خواه	آنچه خود نیستی بدان خرسند
پند دیگر ز من شنو که ترا	دور دارد ز هر هراس و گزند
آنچه در دیگران نه بپسندی	خویشتن را بدان صفت میسند

سعدی می گوید:

هر بد که بخود نمی پسندی	با کس مکن ای برادر من
گر مادر خویش دوست داری	دشنام مده به مادر من

اما تکمیل این احکام، داشتن توانایی برای انجام آنهاست و نه فقط دانستن آنها. این توانایی تنها در عیسی مسیح امکان پذیر است. و بقوت روح القدس امکان دارد. این شهادت خود اوست. "گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صُحُفِ انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم." ^{۱۵۹} بله محبت تکمیل شریعت است. ^{۱۶۰}

۱۵۸- کتاب امثال سلیمان باب ۱۶ آیه ۳۱

۱۵۹- انجیل متی باب ۵ آیه ۱۷

کسی که تصمیم می گیرد بقدرت خون مسیح پاک شود، از خدا تولد تازه (در روح) میگیرد. یعنی در ملکوت خدا متولد شده، فرزند خدا محسوب می شود. میگویند ترس از اینکه بمیری بترس از اینکه متولد نشوی. عیسی مسیح به یکی از رهبران یهود بنام نیکودیموس گفت: "آمین آمین بتو می گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمی تواند دید."^{۱۶۱} یعنی کسی که یک بار (در جسم) بدنیا میاید، دو بار می میرد (جسمش در زمان مرگ و رو حش در قیامت) و کسی که دو بار (در جسم و با تولد تازه در روح) بدنیا میاید یکبار (جسمش) می میرد و یوحنا ی رسول می گوید: "می دانیم که هر که از خدا مولود شده است گناه نمیکند بلکه کسیکه از خدا تولد یافت، خود را نگاه می دارد و آن شریر او را لمس نمیکند."^{۱۶۲} چنین کسی مسیحی خوانده می شود که این لقب برای اولین بار به شاگردان مسیح در انطاکیه داده شد.^{۱۶۳} در واقع کلمه مسیحی مثل اسم فامیل برای خانواده خدا می باشد که در خیلی مواقع به غلط استعمال می شود. چون تنها در صورتی باید استفاده شود که شخص نه از خون (ارثی) و نه از خواهش جسد (اعمال) و نه از خواهش مردم (پارتی بازی و منافع دنیوی) بلکه از خدا تولد یافته باشد.

وقتی تولد تازه می یابیم مثل یک بچه هر روزه محتاج به شیر و غذای روحانی هستیم یعنی محتاج به نان حیات که همان کلام خداست. به این وسیله کم کم رشد میکنیم و به حقایق عمیقتری از ملکوت خدا پی می بریم. و تنها دانش و شناخت ما از خدا بیشتر می شود بلکه می توانیم این دانش را در زندگی روزانه مان بکار ببریم تا بیشتر بتوانیم در مقابل وسوسه های دنیای پر از گناه اطرافمان بایستیم. نوزادی که متولد می شود به نگهداری و توجه مخصوصی نیازمند است. به همینگونه پدر آسمانی ما توجه مخصوصی به ایمانداران جوان و ایماندارانی که نیاز مخصوص دارند، دارد تا رشد کنند. مراحل رشد ما نسبت به یکدیگر بدینگونه است که در ابتدا فقط کسانی را قبول می کنیم که مثل ما هستند. بعد دیگران را هم تا حدی تحمل می کنیم. کم کم قدر فرقه های بین یکدیگر را می دانیم و بالاخره می فهمیم که به این تفاوتها نیازمندیم.

۱۶۰- رسال به رومیان باب ۱۳ آیه ۱۰

۱۶۱- انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۳

۱۶۲- رساله اول یوحنا باب ۵ آیه ۱۸

۱۶۳- کتاب اعمال رسولان باب ۱۱ آیه ۲۶

فرخی می گوید:

کنون نگاه کنم سوی مه که مه بگرفت چو مه گرفت بدو بیشتر کنند نگاه

با تمرین هر روزه حقایق ملکوت خدا، کم کم در جنگ روحانی ماهر و زبردست میشویم و حیل‌های دشمن لقت، شیطان را شناخته می‌توانیم آنها را به کمک روح القدس خنثی کنیم. کلاغی بجوجه خود نصیحت می‌کرد که هر وقت دیدی کسی دولا شد که سنگ بر دارد پرواز کن. جوجه گفت اما اگر سنگ تو آستینش بود چی؟ ما هم باید مثل آن جوجه کلاغ هشیار باشیم و همه جوانب حملات دشمن را در نظر بگیریم. ایمان آوردن به عیسی مسیح تازه اولین قدم و شروع کار است. یعنی با توبه و ایمان به مسیح ریشه گناه در ما قطع می‌شود. قبل از ایمان حتی اگر تصمیم هم می‌گرفتیم نمی‌توانستیم گناه نکنیم چون ریشه گناه در ما زنده بود. اما بعد از ایمان می‌توانیم با تصمیم گناه نکنیم. بقول معروف عیسی مسیح بخاطر ما مرد، پس ما میتوانیم بخاطر او زندگی کنیم. بیایید برای او در نفس مرده و در روح زندگی کنیم و شهید زنده باشیم. هر یک از ما اولین جنگمان با نفس خودمان است. برای مبارزه با نفس باید دائماً مواظب بود که انتظار و توقع ما این باشد که در همه وقت صدای ما یکی از صداها در بدن مسیح باشد نه اینکه تنها صدا و وقتی حقیقتاً تنها صدا نبود افسرده و دل‌سرد نشویم و احساس حقارت نکنیم. آنوقت است که شادی آزادی از نفس در ما جاری می‌شود.

نظامی می گوید:

گفت پر کرد شهریار این کار کار پر کرده کی بود دشوار

بقول شاعر آمریکایی خانم مایا آنجلو:

وقتی می‌گویم مسیحی هستم، منظورم این نیست که گناه نمی‌کنم.
وقتی می‌گویم مسیحی هستم، منظورم این است که گمشده بودم و حال پیدا و بخشیده شدم.
وقتی می‌گویم مسیحی هستم، این از غرور نیست، بلکه اعتراف می‌کنم که اشتباه دارم و به هدایت او محتاجم.
وقتی می‌گویم مسیحی هستم، نمی‌خواهم خود را قوی نشان دهم، بلکه اعتراف میکنم ضعیفم و محتاج قدرت او هستم.
وقتی می‌گویم مسیحی هستم، موفقیتیم را به رخ کسی نمی‌کشم بلکه به افتادنم اعتراف میکنم و اینکه نیاز به کمک دستهای او دارم.
وقتی می‌گویم مسیحی هستم، منظورم این نیست که کامل هستم بلکه می‌گویم خطاهایم بسیار واضحند، اما خدا مرا با ارزش می‌داند.

وقتی می گویم مسیحی هستم، هنوز دردهای در زندگی را احساس می کنم و لذا اسم او را صدا می زنم.

وقتی می گویم مسیحی هستم، منظورم این نیست که از کسی مقدس ترم بلکه می گویم فقط یک گناهکارم که بطرز عجیبی فیض خدا (محبت بدون عوض خدا) شامل حالم شد.

داوود می گوید: "ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان. و ببین که آیا در من راه فساد است. و مرا بطریق جاودانی هدایت فرما." ^{۱۶۴} قلب داوود هم مثل قلب پطرس مشتاق خدا و توبه کار بود. پطرس سه بار عیسی مسیح را در شب تسلیمش، انکار کرد. همان شب وقتیکه عیسی مسیح به شاگردانش در مورد دستگیری و صدماتش پیشگویی می کرد، پطرس گفته بود که تا پای جانم او را انکار نخواهد کرد. آنوقت عیسی مسیح باز پیشگویی کرده به او گفت که تو قبل از اینکه خروس بخواند سه بار مرا انکار خواهی کرد. در آنشب مسیح به حواریون گفته بود که "ای شمعون ای شمعون (اسم پطرس قبل از اینکه خداوند آنرا عوض کند، شمعون بود.) شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند. لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامیکه تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما." ^{۱۶۵} پیش گویی های عیسی مسیح انجام شد و دعای او تحقق یافت. اما چرا عیسی مسیح برای پطرس دعا کرد و نه برای یهوذا. در حالیکه او هم از حواریون بود. و حتی وقتی دعا می کرد در مورد یهوذا اینطور به پدر گفت " هر کسرا که به من داده ای حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد مگر پسر هلاکت تا کتاب تمام شود." ^{۱۶۶} در واقع در شب تسلیم مسیح، یهوذا او را یکبار انکار کرد و بعد پشیمان شد و پول خونبها را به کاهنان بر گردانید. اما پطرس سه بار مسیح را انکار کرد و او هم پشیمان شد و گریست. در آن شب یهوذا مسیح را بوسید در حالی که پطرس گوش غلام رئیس کهنه را با شمشیر برید. پس ظاهراً حتی پطرس گناهکارتر بود. بله شرع به ظاهر حکم می کند، اما خداوند به دل می نگرد. یوحنا ی رسول میگوید: " اگر کسی برادر خود را ببند که گناهی را که منتهی به موت نباشد می کند دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید بهر که گناهی منتهی به موت نکرده باشد. گناهی منتهی به موت است بجهه آن نمی گویم که دعا باید کرد. هر ناراستی گناه است ولی گناهی هست که منتهی به موت نیست." ^{۱۶۷} عیسی مسیح هم همینکار را کرد. زیرا او نوع غم آنها را دید. پولس رسول می گوید: " زیرا غمیکه برای خدا است منشا توبه میباشد بجهه نجات که از آن پشیمانی نیست

۱۶۴- مزمو ۱۳۹ آیات ۲۳ و ۲۴

۱۶۵- انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۳۲

۱۶۶- انجیل یوحنا باب ۱۷ آیه ۱۲

۱۶۷- رساله اول یوحنا باب ۵ آیات ۱۶ و ۱۷

اما غم دنیوی منشا موت است.^{۱۶۸} انکار پطرس که قلب مشتاق خدا و توبه کار داشت به توبه او انجامید. اما انکار یهودا که از قلب پول پرستش ناشی شده بود، به خود کشی او انجامید و پشیمانی او با افکار دنیوی بود نه از خداترسی. هر چند که اعتراف او به اینکه بیگناهی را تسلیم کرده بود صحت داشت. ولی احتمالاً فکر او این بود که مسیح را در فشار بگذارد تا قدرت پادشاهی را در این جهان نشان دهد. و او هم در این پادشاهی سهم دنیوی خود را بگیرد.

خدا همه چیز را برای غایتش آفریده است. وقتی کسی قلب خدا ترس و مطیع خدا نداشته باشد، خدا تنها او را بحال خود می گذارد بلکه او را به ذهن مردود میسپارد. و حتی مثل فرعون قلبش را سخت می کند. و یا مثل یهودا که به او گفت: "آنچه میکنی بزودی بکن."^{۱۶۹} پولس رسول در مورد اینگونه افراد می گوید "و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند خدا ایشان را بذهن مردود واگذاشت تا کارهای نا شایسته بجا آورند. مملو از هر نوع ناراستی و شرارت و طمع و خبثت. پر از حسد و قتل و جدال و مکر و بدخویی. غمازان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لافزنان و مبدعان شر و نامطیعان والدین. بیفهم و بیوفا و بی الفت و بی رحم. زیرا هر چند انصاف خدا را می دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب موت هستند نه فقط آنها را می کنند بلکه کنندگان را نیز خوش می دارند."^{۱۷۰}

مکن بد با کس و کسرا مفرمای

بنام نیک گیتی را بیارای

(از ویس و رامین)

پس دانستن عدالت خدا ما را از موت دور نگه نمی دارد بلکه نگاه داشتن خدا در تمامی دانشمان که از قلبی خداترس سرچشمه می گیرد. داوود می گوید: "خدا طریق شیرین را کج می سازد."^{۱۷۱} و یا وقتی که خدا به قومش امر کرد که در دل خود بر یکدیگر به بدی

۱۶۸- رساله دوم به قرنتیان باب ۷ آیه ۱۰

۱۶۹- انجیل یوحنا باب ۱۳ آیه ۲۷

۱۷۰- رساله به رومیان باب ۱ آیات ۲۸-۳۳

۱۷۱- مزمور ۱۴۶ آیه ۹

نیندیشند و آنها گوش نکردند. خدا گفت: من همه کسانرا بصد یکدیگر واداشتم.^{۱۷۲} در واقع هر جا که قلبشان بود در آن پیشرفت کردند.

شاعر می گوید:

می نه چیزی را دگرگون می کند آنچنان را آنچنان تر می کند

بعد از ایمان و تولد تازه باید مرتباً قلب خود را تفتیش کنیم و مثل داوود از خدا بخواهیم که بی اطاعتی های ما را به ما نشان دهد و قلب خود را نسبت به هشدارهای روح القدس حساس نگه داریم.

بقول سعدی

اگر خویشتن را ملامت کنی ملامت نباید شنیدن ز کس

فردوسی میگوید:

به آغاز اگر کار خود ننگری بفرجام ناچار کیفر بری

اگر در خود بیشتر تمایل به مسائل این دنیا را می بینیم تا مسائل مربوط به ملکوت خدا را. و اگر بیشتر اشتیاق به معاشرت با بی ایمانان داریم تا مشارکت با خدا و با ایمانداران به او. آنوقت است که باید قلب خود را ارزیابی کنیم.

شاعر می گوید:

چون دو کس بر هم زند بی هیچ شک در میانشان هست وجه مشترک

ادیب می گوید:

کبوتر کند با کبوتر پَرش کند زاغ با زاغ دیگر چَرش

اولین قدم برای انجام دعای داوود این است که بکمک روح خدا اشتباهات خود را بشناسیم چون بدون تشخیص، درمان حقیقی عملی نیست. و قدم بعدی این است که تصمیم بگیریم گناهان و عادات بد خود را ترک کنیم. در این راه ما با خدا همکاری چون نه ما

۱۷۲- کتاب زکریا باب ۷ آیات ۹-۱۱ و باب ۸ آیه ۱۰

میتوانیم فقط با اراده و تصمیم خود عوض شویم و نه خدا بجای ما تصمیم به عوض شدن میگیرد. این تغییر و تبدیلهای با تولد تازه شروع شده و در تمام مدت عمر ما ادامه دارند. درست مثل دایره ای که هر چه پاکتر شویم خدا را بیشتر ببینیم و هر چه بیشتر خدا را ببینیم پاکتر می شویم تا روزی که عیسی مسیح را روبرو ببینیم آنوقت است که مثل او می شویم. در این دنیا هیچکس نمی تواند بگوید کامل شده است. " لیکن همه ما چون با چهره بینقاب جلال خدا در آینه می نگریم از جلال تا جلال بهمان صورت متبدل می شویم چنانکه از خداوند که روح است. " ۱۷۳ " اما وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می کشم. که شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او مصور شود بر حسب عمل قوت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند. " ۱۷۴

شاعر می گوید:

جگرها خون شود تا یک نهالی بارور گردد
جگرها خون شود تا یک پسر مثل پدر گردد

پولس رسول هم درباره خودش می گوید: " نه اینکه تا بحال بچنگ آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی در پی آن می کوشم بلکه شاید آنرا بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد. ای برادران گمان نمی برم که من بدست آورده ام لیکن یک چیز می کنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و بسوی آنچه در پیش است خویشترا کشیده در پی مقصد می کوشم بجهه انعام دعوت بلند خدا که در مسیح است. " ۱۷۵

عطار می گوید:

گر تو خواهی تا شوی مرد ای پسر هیچ درمان نیست چون درد ای پسر

دعوت خدا از ما تنها برای نجات و حیات ابدی نیست . دعوت او برای قدوسیت ما نیز هست. پطرس در آیه سوم و چهارم از باب اول رساله دومش می گوید: "قوت الهیه او (خدا و خداوند ما عیسی) همه چیزهایی را که برای حیات و دینداری (زندگی پاک و مطیع خدا) لازم است بما عنایت فرموده است بمعرفت او که ما را بجلال و فضیلت خود دعوت نموده. که بوساطت آنها وعده های بینهایت عظیم و گرانبها بما داده شد تا شما به اینها شریک طبیعت

۱۷۳- رساله دوم قرنیتیان باب ۳ آیه ۱۸

۱۷۴- رساله به فیلیپیان باب ۳ آیات ۲۰ و ۲۱

۱۷۵- رساله به فیلیپیان باب ۳ آیات ۱۲-۱۴

الهی گردید و از فسادیکه از شهوت در جهان است خلاصی یابید." می گویند: درباره سه چیز بیندیش آنگاه گرفتار پنجه گناه نخواهی شد. اول اینکه از کجا آمده ای. دوم اینکه به کجا میروی. و سوم اینکه در مقابل چه کسی داوری میثوی. (از کتاب تلمود) هیچوقت نباید فراموش کنیم که اسیران شیطان و گناه بودیم و حال فرزندان خدا، یعنی شاهزاده گان هستیم. و باید شبیه پدرمان قدوس شویم. زیرا روزی برای اعمال بعد از ایمانمان در حضور او داوری میثویم. "پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است."^{۱۷۶} این کامل بودن در اصل یعنی در حال رشد بودن و در مسیر کمال قرار گرفتن. ایماندار باید مرتباً در حال رشد روحانی باشد تا روزی که مسیح را روبرو ببیند. اگر این رشد توقف کند و شخص به آن اهمیت ندهد، آنوقت است که دچار سقوط روحانی می شود. مثلاً می گوید خوشا چاهی که آب از خود برآرد. و این چاه یا چشمه جوشان فقط از روح القدس منشا می گیرد.

یکی از زیباییهای مسیحیت این است که با ایمان به خون مسیح و پرداخته شدن فدیۀ گناهانمان، تنها در حضور خدا بخشیده می شویم بلکه از عذاب وجدان و احساس شرم نسبت به گناهان گذشته مان هم آزاد می شویم.

خواجو می گوید:

روز رهایی ز اسیری چه غم
دل چو غنی شد ز فقیری چه غم

البته به گناهانمان افتخار نمی کنیم ولی می توانیم بخاطر قدرت پاک کنندگی خون مسیح و توبه و بازگشت قلبی مان حتی بعنوان شهادت، از آن گناهان در جمع صحبت کنیم و آنها را مخفی نکنیم. این پدیده یعنی اطمینان به بخشیده شدن در هیچ مرامی دیده نمی شود. مردم دنیا مثل گفته خیام زیر بار شرم گناه خم شده اند.

خیام می گوید:

گیرم که زمن در گذرانی به کرم
زان شرم که دیده ای چه کردم چه کنم

ولی اکنون کار بجایی رسیده است که مردم زمان حاضر در برابر شرم بیحس گردیده آنها انکار می کنند.

اینکه ما بعد از ایمان می توانیم بخشیده و سربلند باشیم، باعث می شود که خود و در نتیجه دیگران را هم دوست داشته باشیم و آنها را درک کنیم. چنانکه میگویند تا که از خود نگذری، از دیگران نتوان گذشت. این آزاد شدن از گناه و عذاب آن باعث می شود که کامل گرا باشیم و بطرف کاملیت رشد کنیم، ولی دیگر کامل پرست نباشیم و تظاهر به کامل بودن نکنیم. چون می دانیم که در این باغ وجود ما هنوز از صد گل یکیش هم نشکفته. و نمی توان هنوز غوره نشده مویز شد.

نظام وفا می گوید:

یک گل خندان کجا دیدی که همراهش نبود اشک شبنم ناله بلبل فغان باغبان

بقول بدیع الزمان:

بدیدش باید مهر بهار و قهر خزان نخست روز کدامین نهال داد ثمر

وقتی من دختر کوچکی بودم مادر بزرگم ماهی دو بار به من اجازه می داد که داخل صندوق او را که همیشه قفل بود ببینم. من بی صبرانه منتظر آن روزها بودم، چون عزیز جون در صندوقش برای من خیلی چیزهای قشنگ نگهداشته بود. اسباب بازی، لباس، جواهرات و حتی بقچه مخمل زرشکی سر حموم برای چهارم. هر بار به او می گفتم پس اینها را کی به من می دهی و او می گفت هر کدام از اینها را وقتی به اندازه کافی بزرگ شدی بهت می دم. و چقدر این بزرگ شدن بنظر من طولانی میآمد. حال آنکه وقتی الان به آن روزها فکر میکنم درست مثل یک چشم بهم زدن بود.

شاعر می گوید:

تو هم بمطلب خود می رسی شتاب مکن هنوز اول عشق است اضطراب مکن

"ای فرزندان من اینرا بشما می نویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناه کند شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل." ^{۱۷۷} پس در هر حال باید با توبه، صبر و فروتنی به آینده و به امید زنده یعنی خداوندمان نگاه کنیم و پا جا ی پای او گذاشته از او بیاموزیم. با اشتباهاتمان نا امید نشویم، توبه کرده، و از آنها درس بگیریم. و روز بروز نور خداوندمان از ما بتابد و با دیدن ما مردم بیاد مسیح بیفتند.

روزی برای اولین بار بعد از خروج پزشکان میسیونر مسیحی از کشور، به دیدن بیماران در مرکز نابینایان رفتم. دربان مرا به اطاقی راهنمایی کرد تا در آنجا بیماران را ملاقات کنم. دو خانم نابینا که دست همدیگر را گرفته بودند وارد اطاق شدند. سلام کردم اما بجای جواب سلام، چند دقیقه سکوت برقرار شد. آنوقت یکی از آندو به من گفت: مرا ببخشید اگر بنظر عجیب می آید چون من شما را نمی بینم و شما را نمی شناسم. اما یک چیز می دانم که همان روح را دارید که پزشکان قبلی ما که در اینجا زندگی می کردند داشتند. به او گفتم که درست تشخیص داده چون من هم متعلق به مسیح هستم. آندو که بسیار شاد شده بودند خدا را برای جواب دعایشان، یعنی برای فرستادن یک پزشک مسیحی، شکر کردند. روزی هم به مرکز ناشنوایان رفته بودم و مثل همیشه کاملاً مثل بقیه کارکنان لباس پوشیده بودم. بعد از اینکه مترجم زبان اشارات کارش را تمام کرد، پیش من آمد و گفت: من شما را نمی شناسم ولی شما با پزشکانی که تا بحال دیده ام فرق دارید. نمی دانم چطور بگویم، بنظرم می آید که مرام دیگری دارید. و یا روز دیگری که به خانه سالمندان رفته بودم، بعد از دیدن بیماران یکی از پرستاران پیش من آمد و گفت: می توانم با شما تنها صحبت کنم؟ به اطاقی دیگر رفتیم و او شروع به صحبت کرد و گفت: دیشب خواب دیدم که در باغ بسیار بزرگ و زیبایی هستم. میدانستم که آنجا بهشت است اما هیچکس را در آنجا نمی شناختم بجز شما. حالا میخواهم به من بگویید چرا شما را آنجا دیدم. برایش گفتم و باهم دعا کردیم "هر که ایشان را ببند اعتراف خواهد نمود که ایشان ذریت مبارک خداوند می باشند." ^{۱۷۸} این یکی از وعده های خدا برای فرزندان اوست در تمامی اعصار. وعده های خدا زنده و جاویدند و وعده های فرزندان او هم باید به همینگونه باشند. مثلی می گوید قول مردان جان دارد.

رابطه خدا با انسان



"خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد." انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۱۶

رابطه خدا با انسان

در ابتدا خدا حکومت دنیا را به دست آدم سپرد. اما او با گناه کنترل آنرا از دست داد. هر چند که نسل آدم در علم پیشرفت زیادی کرده اند، اما هنوز اوضاع تغییر چندانی نکرده است و دنیا خارج از کنترل انسان می باشد. مثلاً با علم می توانند وقوع زلزله، آتشفشان، گردباد، و طوفانهای دریایی را پیش بینی کنند و حتی بگویند که با چه قوتی خواهند بود اما نمی توانند از وقوع آنها جلوگیری کنند. بسیاری از بیماریها را می توانند تشخیص بدهند، اما درمان آنها را نمی دانند و یا نمی توانند دوره آنها را کوتاه کنند. هر رابطه ای قوانینی دارد. مثلاً رابطه انسان با دنیا و طبیعت بر اساس قوانین طبیعت است. مثل قانون کاشتن و درویدن که می گوید آنچه بکاری میدروی. البته این قانون در مورد مسائل روحانی هم صدق می کند.

جلال الدین رومی می گوید:

با آنکه خداوند کریمست و رحیم
گندم ندهد بار چو جو می کاری

و یا

ناصر خسرو می گوید:

آنچه خواهی که ندرویش مکار
آنچه خواهی که نشنوی مگوی

و یا

گفتا که کرا کشتی تا کشته شدی زار
تا باز که او را بکشد آنکه ترا کشت

ابن یمین هم می گوید:

این جهان مزرعه آخرت است
هر چه خواهد دلت ایدوست بکار

اگر طبیعت که ساخته دست خداوند است قوانینی دارد، بالطبع خود خداوند بدون قانون نیست. امور خدا بی حساب و کتاب نیست و بقول معروف در خانه قاضی گردو بسیار است اما شماره دارد. بطور کلی رابطه خدا با انسان بر اساس قوانین خدا و در دو سرنوشت خلاصه میشود. یکی در شریعت(قانون) و دیگری در طریقت (راه). سرنوشت در شریعت تابع این قانون

است که دست بجای دست و چشم بجای چشم. یعنی خطاها جزا و خوبیها پاداش می گیرند. و سرنوشت در طریقت این است که گناهان پاک میشوند و برای خوبیها پاداش داده می شود.

حافظ می گوید:

در صراط المستقیم ایدل کسی گمراه نیست
در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست

سعدی می گوید:

طریقت بجز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلق نیست

طبق قوانین خدا هر کس حق انتخاب دارد که کدام سرنوشت را داشته باشد. کسانی که به اعمال خود می بالند و خوبی خود را از بدیشان بیشتر می دانند، سرنوشت اول را انتخاب میکنند. اما کسانی که میدانند خوبیهایشان آنها را به خدا و مشارکت با او نمی رساند و از گناهانشان پشیمانند، سرنوشت دوم را انتخاب می کنند.

ناصر خسرو می گوید:

درد گنه را نیافتند حکیمان
چپست پشیمانی آنکه باز نگردد
جز پشیمانی ای برادر درمان
مرد بکاری کز آن شدست پشیمان

سرنوشت اول دوری از خداست یعنی جهنم و سرنوشت دوم حضور اوست یعنی بهشت. و دومی رابطه دلخواه خداوند و اراده او برای همه ماست. می پرسید چه چیز یا چه کسی میتواند به ما ضمانت بهشت را بدهد؟ هیچ انسانی نمی تواند این ضمانت را بدهد فقط خداوند است که می تواند این ضمانت را به ما ببخشد. مثلی هم می گوید: مرده شوی ضامن بهشت و دوزخ نیست.

آصف ابراهیمی کرمانی می گوید:

انکار خدا مکن که بازی نبود
کس را ز خدای بی نیازی نبود

سنایی می گوید:

با خدا باش و پادشاهی کن
بی خدا باش و هر چه خواهی کن

شیخ ابوسعید ابوالخیر می گوید:

گر در یمنی چو با منی پیش منی گر پیش منی چو بی منی در یمنی

خدا با ما بر سر کارهای خوب و بدمان معامله نمی کند او می خواهد که ما حیات جاوید داشته باشیم. و آنرا رایگان داشته باشیم. کدام پدری برای رابطه داشتن با فرزندش با او معامله می کند؟ اگر انسان گناهکار اینکار را با فرزندش نمی کند چقدر بیشتر خدای قدوس از این اتهام میراست.

انصاری می گوید:

الهی آفریدی رایگان، روزی دادی رایگان، بیامرز رایگان
زیرا تو خدایی نه بازرگان

عیسی مسیح به مردم گفت کار کنند اما نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقیست.^{۱۷۹} مردم از او پرسیدند چه کنیم تا اعمال خدا را بجا آوریم و منتظر بودند که او کارهایی را اسم ببرد. اما عیسی مسیح با اشاره بخود، گفت: "عمل خدا این است که به آنکسیکه او فرستاد ایمان بیاورید."^{۱۸۰} و بعد به آنها توضیح می دهد که نان حقیقی خودش است و برای خوردن این نان تنها کاری که باید کرد ایمان به اوست.

بعضی ترس دارند که خدای اجدادشان آنها را ترک کند و مرتد (دور افتاده) بحساب آیند. پولس رسول می گوید: "عادل به ایمان (ایمان به پسر خدا) زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من با وی خوش نخواهد شد. لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم."^{۱۸۱} پس مرتد یعنی دور افتاده از مسیح و ما مثل پولس از این مطلب خوش نیستیم ولی تنها خداست که میتواند داوری کند و مرتدان را هلاک سازد. البته همه، همه کار می توانند بکنند و این از شرارت است نه خدمت به خدا. اصولاً چهار نوع مسیحی وجود دارد.

۱- مسیحی اسمی که فقط می گوید مسیحی است اما قلباً اعتقاد ندارد، مثل بعضی از کسانی که در خانواده مسیحی بدنیا می آیند و یا کسانی که برای منفعتهای این دنیا خود را مسیحی

۱۷۹- انجیل یوحنا باب ۶ آیه ۲۷

۱۸۰- انجیل یوحنا باب ۶ آیه ۲۹

۱۸۱- رساله به عبرانیان باب ۱۰ آیات ۳۸ و ۳۹ و رساله اول یوحنا باب ۴ آیات ۱ تا ۳ و ۱۶

معرفی می کنند.^{۱۸۲} ۲- مسیحی که قلباً ایمان دارد اما با مسیح زندگی نمی کند. این نوع مسیحی فقط حیات ابدی را می یابد ولی اعمالش در روز داوری سوخته می شوند.^{۱۸۳} ۳- مسیحی که ایمان دارد و با مسیح زندگی می کند مثل پولس، پطرس و بقیه حواریون، و شاگردان وفادار به خداوند. چنین ایماننداری که مزه زندگی با مسیح را چشیده است همه چیز را بخاطر او زیان می شمارد و هیچوقت او را ترک نمی کند. ۴- مسیحی که ایمان دارد ولی بدلائل مختلف تصمیم می گیرد عمداً مسیح را رها کند. آنوقت مسیح او را در انتخابش آزاد می گذارد. "اگر تحمل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد و هر گاه او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد."^{۱۸۴}

یکی از بزرگترین ترسهای بشر ترس از دست دادن کنترل موقعیتش است. این ترس است که خیلی ها را به انجام قوانین اجتماعی وامیدارد که مبادا به زندان رفته از کنترل زندگیشان محروم شوند. این ترس است که خیلی ها از پیر شدن خوششان نمی آید، که مبادا نتوانند برای زندگیشان تصمیم بگیرند و دیگران زندگی آنها را کنترل کنند، و یا در گوشه ای از خانه سالمندان بدون اینکه دخالت چندانی در سرنوشت خود داشته باشند بسر ببرند. و بالاخره همین ترس است که انسان را از ایمان و سر سپردگی به خداوند باز می دارد. بقول معروف ترس برادر مرگ است. ترس دیگر، ترس از دست دادن خوشی هاست چون در میان عوام، به غلط، خداپرستی مترادف با غم و دلشکستگی و گریه معرفی شده است که البته این مسئله در مذهب صدق میکند.

رونی می گوید:

بودم ز تو دل شکسته از روز نخست ناید ز دل شکسته پیمان درست

ولی اهل طریقت، این اعتراف داوود به خدا را، تنها با ایمان بلکه با تجربه شخصی خود تأیید می کنند که "طریق حیات را بمن خواهی آموخت. بحضور تو کمال خوشی است و بدست

۱۸۲- رساله دوم قرنیتیان باب ۱۳ آیه ۵

۱۸۳- رساله اول قرنیتیان باب ۳ آیات ۱۰-۱۴

۱۸۴- رساله دوم پولس رسول به تیموتاوس باب ۲ آیه ۱۲

و رساله عبرانیان باب ۶ آیات ۴-۶ و باب ۱۰ آیات ۲۶ و ۲۷

راست تو لذتها تا ابدالاباد.^{۱۸۵} شیرینی و خوشی زندگی با مسیح انسان را هر روزه بیشتر به او جذب می کند.

ادیب صابر می گوید:

گویند که هر چیز بهنگام بُود خوش ای عشق چه چیزی که خوشی در همه هنگام

بقول سعدی:

تو خواهی آستین افشان و خواهی روی در هم کش

مگس جائی نخواهد رفت از دکان حلوائی

ترس دیگر ترس طرد شدن از دوستان و خانواده است. این یک سوء تفاهم بسیار رایج است که مردم فکر می کنند اگر به عیسی مسیح ایمان بیاورند یعنی پشت به عقاید اجدادشان کرده اند. در حالیکه کسی که به عیسی مسیح ایمان می آورد، همه روابطش یعنی رابطه او با خدا و با مردم اصلاح میشود. این اصلاح رابطه و دیدن روابط در نور خدا شامل حال اجدادمان هم می شود. و آنوقت است که در راستی آنها را می بینیم و به آنها آنطور قدر می گذاریم که خداوند قدر می گذارد. چطور کسی می تواند خودش را دوست داشته باشد(منظورم خود پرستی و خود مرکزی نیست) و برای آنچه خدا از او ساخته است شکر کند و اهمیت اثر اجدادش را در زندگیش انکار نماید. چون حتی از پیش از تولد ما همه چیز در زندگیمان در کنترل خدا بوده و آنچه در زندگی ما بوسیله او اجازه داده شده است، برای ما لازم بوده تا آن کسی باشیم که هستیم. اما اگر هم این موضوع هنوز برای خانواده ما قابل درک نباشد، خدا را شکر که کلامش می گوید: آنجا که پدر و مادر مرا رها کنند، خداوند مرا بر می دارد. و چه جایی بهتر و امن تر از آغوش خداوند؟ نشناختن خدا و محبت او، و نداشتن تصویر صحیح از ذات و تواناییهای خود، باعث می شود که شخص در کنترل زندگیش بیشتر به خود اعتماد کند تا به خدایی که او را ندیده و نمی شناسد. اما اگر خدا را بشناسیم و خود را آنطور که هستیم دیده باشیم بدون شک سرنوشت دوم را انتخاب می کنیم. و جزو قوم او می شویم. بعد از انتخاب طریقت، خدا معرفت شناخت خود را به ما می دهد. و وقتیکه ما تسلیم خداوند باشیم و او زندگی ما را کنترل کند، در واقع ما به کنترل صحیح زندگیمان دست می یابیم. تنها محبت بدون عوض خداست که می تواند مردم را عوض کرده، آنها را تبدیل به بهترینی که می توانند باشند بکند.

مولوی می گوید:

از محبت نار نوری می شود وز محبت دیو حوری می شود

حافظ می گوید:

شهر خالیست ز عشاق مگر کز طرفی دستی از غیب برون آید و کاری بکند

کسانی که با سعی انسانی می خواهند کنترل همه چیز را در اطرافشان داشته باشند دچار افسردگی، نگرانی، ترس و حتی ناآرامی و بی خوابی می شوند. در حالیکه خداوند محبوبان خود را خواب می بخشد. چون خواب و آرامی و استراحت نتیجه گرفتن یوغ مسیح بگردن است که این یوغ سبک و آسان است چون بار اصلی یعنی منشا افسردگیها، نگرانیها، ترسها و بی خوابیها بر دوش عیسی مسیح حمل میشود. او بصورت انسان به زمین آمد تا شانه ای داشته باشد که بارها را بدوش بگیرد.^{۱۸۶}

حافظ می گوید:

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافرست راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

محبت خدا به انسان در سرتاسر کلامش دیده می شود. کلام محبتی که انجام دادن آن ما را شکل می دهد و به ما پیروزی می بخشد. می گویند که یک یهودی از دایی خود که دانشمندی مطلع از تورات بود پرسید اکنون که من همه تورات را فرا گرفته ام آیا مجاز هستم به مطالعه و تحصیل فلسفه یونانی بپردازم؟ دانشمند گفت خدا در کتاب یوشع باب ۱ آیه ۸ می فرماید: "این کتاب تورات از دهان تو دور نشود بلکه روز و شب درباره آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت و همچنین کامیاب خواهی شد." و گفت برو و تحقیق کن و ببین که در چه ساعتی نه روز است و نه شب و در آن ساعت به مطالعه و تحصیل فلسفه یونانی بپرداز. (از کتاب تلمود)

توبه یعنی تغییر فکر و قلب و رفتار. با توبه، تسلیم و اطاعت از خدا، گناهانمان پاک شده زیر چتر حفاظت خدا قرار می گیریم و کارهای خوبمان بحساب می آیند حتی اگر اینکار خوب،

۱۸۶- رساله اول پطرس باب ۵ آیه ۷ و رساله به فیلیپیان باب ۴ آیه ۶

دادن یک لیوان آب به کوچکترین شخص باشد. با این حساب حتی اگر یک روز به مرگ مانده باید توبه کرد. میپرسید مگر انسان می داند که چه روزی خواهد مرد. خیر، پس امروز باید توبه کرد مبادا فردایی نباشد چنانکه خداوند می فرماید امروز روز نجات است. به قول معروف ضرر را از هر جا جلوشو بگیریید منفعت است. " هر که گناه خود را بپوشاند، برخوردار نخواهد شد. اما هر که آنرا اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت." ^{۱۸۷} پس اگر در دل خود بگویم من خطا می کنم و بعد توبه خواهم کرد و بار دیگر خطا می کنم و بعد به توبه رو می آورم و اینکار را بطور دایم و عمدی ادامه می دهم و نزدیک مرگ توبه میکنم، چه بسا که در آخر فرصت توبه پیدا نکنم.

باباطاهر می گوید:

همی وعده دهی امروز و فردا همین امروز و فردایت مرا کشت

سعدی می گوید:

وصیت همین است جانِ برادر که اوقات ضایع مکن تا توانی

عقل می گوید که مجازات خطاکاران این است که بلا آنها را تعاقب کند. ^{۱۸۸} نبوت میگوید که نفس خطا کار می میرد. ^{۱۸۹} شریعت می گوید قربانی، جریمه هر خطا را می دهد. اما همانطور که گناه تکرار می شود قربانی هم باید مرتباً تکرار شود و با هر بار گناه کردن دوباره همان آس است و همان کاسه. ^{۱۹۰} و فیض می گوید بخشیدن همه گناهان خطاکاران، فدیة وهدیة مجانی خون عیسی مسیح است برای آنانی که توبه می کنند و از راه های بد خود بازگشت مینمایند. ^{۱۹۱} او فقط یکبار و برای همه در همه اعصار قربانی شد. ^{۱۹۲} اگر در قلب خود را به اندازه منفذی با توبه بروی عیسی مسیح باز کنیم ، او بروی ما دروازه هایی از رحمت را میگشاید. ایکاش همه می دانستند که چقدر منتقل شدن از مرگ ابدی به حیات ابدی آسان است. این مرا بیاد دو سالگی پسر من می اندازد. در حیاط منزلمان استخری بود که بخاطر امنیت

۱۸۷- کتاب امثال سلیمان باب ۲۸ آیه ۱۳

۱۸۸- کتاب امثال سلیمان باب ۱۳ آیه ۲۱

۱۸۹- کتاب حزقیال باب ۱۸ آیه ۴

۱۹۰- کتاب لاویان باب ۴

۱۹۱- رساله اول یوحنا باب ۱ آیات ۷-۹

۱۹۲- رساله به عبرانیان باب ۹ آیات ۲۵ و ۲۶

بچه ها آنرا خالی نگه می داشتیم. روزی بچه ها در حیاط بازی می کردند که متوجه شدم پسر در حال غرق شدن در استخر خالیست. چون در قسمت گود استخر کمی آب باران جمع شده بود و پسر با صورتش در آن آب افتاده بود و در حالیکه نمی توانست نفس بکشد در حال دست و پا زدن بود. حال آنکه اگر فقط صورتش را بر می گردانید، می توانست براحتی نفس بکشد. من که هم ترسیده بودم و هم خنده ام گرفته بود. فکر کردم که چه بسا کسانی هستند که مثل پسر من نمی دانند چقدر نجات به آنها نزدیک است.

بعضی می پرسند که چطور عیسی مسیح توانست برای گناهان همه مردم دنیا جانش را بدهد در حالیکه او در حدود دو هزار سال پیش مصلوب شد پس تکلیف مردم قبل از آن زمان چیست؟ در ابتدای خلقت، وقتی خدا روشنایی را از تاریکی جدا کرد در کتاب پیدایش باب اول آیه ۵ می گوید "و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید و شب بود و صبح بود روز اول." پس قبل از آن، زمان وجود نداشت یعنی خدای ازلی و ابدی خودش خالق زمان است. او زمان را برای انسان بوجود آورد، اما برای خودش همیشه یعنی گذشته، حال، و آینده، زمان حال است. با این تو صیغ عیسی مسیح یکبار و برای همیشه بر روی صلیب خودش را بعنوان فدیة گناهان بشر داد و تنها نجات دهنده انسانها شد. برای همه انسانها در همه اعصار یک راه نجات وجود دارد آنها هم اطاعت از کلام خداست یعنی ایمان آوردن به این فدیة نجات آنانی که قبل از تاریخ مصلوب شدن عیسی مسیح زندگی میکردند با اطاعت و ایمان به کلام خدا بود که نجات دهنده فدیة را خواهد داد. و نجات مردمی که بعد از تاریخ مصلوب شدن عیسی مسیح زندگی می کنند با اطاعت و ایمان به کلام خدا است که نجات دهنده فدیة را داد. میبینید که اصل مطلب، اطاعت و ایمان به کلام خدا و فدیة عیسی مسیح است. عبارتی دیگر همه ما به خدا بدهکاریم و عیسی مسیح بدهی ما را پرداخت کرد. آنانی که قبل از او زندگی می کردند این پرداخت بدهیشان با کارت اعتبار بود و برای آنانی که بعد از او زندگی می کنند نقد است. اما بهر حال این بدهی پرداخت شده است.^{۱۹۳} و آنانی که این کلام را باور کنند در زندگی خود ثمرات آنرا می بینند. عیسی مسیح در سه روزی که در قبر بود به دنیای مردگان رفت و کارت اعتبار مطیعان پیش از مصلوب شدنش را هم کامل پرداخت کرد و اسیری را به اسیری برد و پیرویش را بر گناه و بر شیطان در تمام اعصار اعلام کرد. پطرس در رساله اولش در باب ۴ آیه ۶ می گوید: " زیرا که از اینجهت نیز بمردگان بشارت داده شد تا برایشان موافق مردم بحسب جسم حکم شود و موافق خدا بحسب روح زیست نمایند."

یکی از دلایل این مطلب که پیروزی عیسی مسیح محدود به زمان نیست، قدرت او در بخشیدن گناهان بود که حتی زمانی که او هنوز مصلوب نشده بود این قدرت او کارآیی داشت. مثلاً وقتی که عیسی مسیح به آن مرد مفلوج گفت که گناهانش بخشیده شد، قدرت این بخشش او را از بستر بیماری بلند کرد و به او سلامت کامل بخشید.^{۱۹۴} او خداست. دیروز و امروز و تا ابد همان است و ریختن خون او بر صلیب، کار پرداخت بهای گناهان بشر را تمام کرد. "به ایمان نوح چون دربارهٔ اموری که تا آن وقت دیده نشده الهام یافته بود خدا ترس شده کشتی بجهه اهل خانهٔ خود بساخت و به آن دنیا را ملزم ساخته وارث آن عدالتیکه از ایمان است گردید." ^{۱۹۵} نوح نتنها مطیع خدا بود و به کلام خدا ایمان داشت بلکه می دانست که نجات او در ماندن در آن کشتی بود که سمبلی بود از مسیح موعود.

هرچند که خدا خالق ماست و قدرت و تسلط کامل بر ما دارد، اما او ما را دوست و همکار خود می خواند. خدا به قلب مردم نگاه می کند و آنانی را که تشنهٔ دوستی با او هستند انتخاب می کند و آنها را دوست و همکار خود قرار می دهد. می گویند بانویی از اشراف روم به یک یهودی گفت خدای شما هر کس را که بخواهد به خود نزدیک می کند بدون اینکه عدالت را در نظر بگیرد. یهودی سبیدی پر از انجیر جلوی بانو گذاشت. او بهترین انجیرها را بر چید و خورد. یهودی گفت: تو می دانی چطور آنچه را که بهتر می دانی برای خود انتخاب کنی آیا خدا نمی تواند چنین کند؟ (از کتاب تلمود) البته منظور از بهتر، همان قلب مشتاق و مطیع خداست. که خدا آنرا دیده، انتخاب می کند و بوسیلهٔ روحش او را جذب عیسی مسیح می نماید تا بوسیلهٔ خون او پاک شود. چنانکه پطرس رسول می گوید "برگزیدگان بر حسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح فیض و سلامتی بر شما افزون باد." ^{۱۹۶} وگرنه همانطور که پولس رسول می گوید "ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری شریف نی. بلکه خدا جهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالمرا برگزید تا توانایانرا رسوا سازد. تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. لکن از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت قدوسیت و فدا. تا چنانکه مکتوبست هر که فخر کند در خداوند فخر نماید." ^{۱۹۷} بعبارتی خدا کوچکترین ها را انتخاب می کند آنها را پاک می کند و

۱۹۴- انجیل مرقس باب ۲ آیه ۵

۱۹۵- رسالهٔ به عبرانیان باب ۱۱ آیه ۷

۱۹۶- رسالهٔ اول پطرس باب ۱ آیه ۲

۱۹۷- رسالهٔ اول قرنتیان باب ۱ آیات ۲۶-۳۰

از آنها چیزی می سازد که نتنها بزرگترینها تعجب کنند بلکه همه جلال به خود خداوند برگردد. داوود به خداوند می گوید: " از جمیع معلمان خود فهیمتر شدم زیرا که شهادت تو تفکر من است." ۱۹۸

عبارت دیگر خدا کسانی را که قلب مطیع دارند برمی گزیند. چون نتنها قلب آنها را میبیند، بلکه با پیش دانی خود می داند که آنها به او ایمان می آورند. بنا براین با این خصوصیات منحصر بفرّد خدا، تنها اوست که می تواند با عدالت همکاران خود را برگزیند. چنانکه می گویند قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری. پولس رسول می گوید: " زیرا آنانرا که از قبل شناخت ایشانرا نیز پیش معین فرمود تا بصورت پسرش متشکل شوند تا او نخستزاده از برادران بسیار باشد. و آنانرا که از قبل معین فرمود ایشانرا هم خواند و آنانرا که خواند ایشانرا نیز عادل گردانید و آنانرا که عادل گردانید ایشانرا نیز جلال داد." ۱۹۹ می پرسید پس اگر توبه و ایمان انتخاب هر شخص است، پس چرا عیسی مسیح گفت " شما مرا برگزیدید بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا هر چه از پدر به اسم من طلب کنید بشما عطا کند." ۲۰۰ هر پادشاهی سفیران خود را انتخاب می کند و بعد شخصی که دعوت به این مقام شده است تصمیم می گیرد که این مقام را قبول یا رد کند. منظور عیسی مسیح بعنوان یک پادشاه این بود که او اول سفیران خود را انتخاب کرد و بعد آنها به او بله گفتند. و او با پیش دانی خود میدانست که چه کسانی به او بله خواهند گفت اما برای اینکه عدالت اجرا شود او همه را به این مقام دعوت می کند. ولی بسیاری به این دعوت جواب نه می دهند. به این دلیل کلام خدا می گوید دعوت شدگان بسیارند اما برگزیدگان کم. ۲۰۱

همچنانکه در هر دوستی از هر دو طرف انتظاراتی می رود، در این دوستی هم خدا کاری بعهده دارد و انسان کاری دیگر. خدا از نظر جسمانی کارش را به کمال رسانید. او در شش روز کار آفرینش را تمام کرد. آفرینش ما و هر چه به آن نیاز داریم. ۲۰۲ خدای پدر کارش را تمام کرد. از نظر روحانی هم خدا کارش را کامل کرد و محبت خود را به ما ثابت نمود. عیسی

۱۹۸- مزمور ۱۱۹ آیه ۹۹

۱۹۹- رساله به رومیان باب ۸ آیات ۲۹-۳۱

۲۰۰- انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۱۶

۲۰۱- انجیل متی باب ۲۲ آیه ۱۴

۲۰۲- کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۲و۱

مسیح که صورت خدای نادیده است به زمین آمد تا بوسیله خون پاکش فدیة گناهان بشر را بدهد. او بر روی صلیب درباره انجام این ماموریتش فرمود: تمام شد و سر خود را پایین آورده جان بداد.^{۲۰۳} او نه از روی ناچاری بلکه با آگاهی کامل جانش را بر صلیب داد و بر همه اوضاع کنترل کامل داشت. او هیچوقت بی گدار به آب نمی زد. به این ترتیب خدای پسر هم کارش را تمام کرد و به آسمان صعود نمود. در روز پنطی کاست روح القدس کارش را شروع کرد و تا روز داوری کار او در ما ادامه دارد. کار انسان در این دوستی ایمان و اعتماد به خدای خالق، ایمان به محبت و کار او بر صلیب، قبول محبت او وبعد انجام اعمالی می باشد که ناشی از این ایمان و بقوت و هدایت روح القدس است.^{۲۰۴}

شاعر می گوید:

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی
کوشش عاشق بیچاره بجائی نرسد

کسی که از نجات بوسیله فیض غافل بوده، بدون قبول محبت خدا بدنبال انجام اعمال خوب است، مثل شخصی است که اسبش را گم کرده و دنبال نعلش می گردد.

سعدی می گوید:

خانه از پای بست ویران است
خواجه در بند نقش ایوانست

و اینگونه افراد اکثراً چون تکیه به اعمالشان می کنند، مغرور و پر توقع هستند و فکر می کنند بخاطر کارهایی که کرده اند خدا به آنها بدهکار است و بهترین جای بهشت را هم حق خود می دانند. مثلی می گوید: طرف را به ده راه نمی دانند سراغ کدخدا را می گرفت. و یا مثل کسی هستند که بخواهد وارد کشوری شود و از او ویزا بخواهند و او هر دو پا را در یک کفش کرده و با اصرار بگوید که می تواند با هر مدرکی که خودش لازم بداند داخل آن کشور شود. این مرا بیاد فرق بین هدیه هابیل با هدیه قائن می اندازد. که هابیل با اطاعت از خدا بره ای برای قربانی آورد، ولی قائن که به فکر و اعمال خودش بیش از اطاعت از خدا اهمیت می داد و به آن افتخار می کرد از محصول زمین برای قربانی آورد که البته مورد قبول خدا قرار نگرفت. این باعث خشم و حسادت قائن به برادرش هابیل شد و او را کشت، چون هدیه هابیل مورد قبول خدا قرار گرفته بود. پولس رسول می گوید: "زیرا که محض فیض نجات یافته اید بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست. و نه از اعمال تا هیچکس فخر نکند."

۲۰۳- انجیل یوحنا باب ۱۹ آیه ۳۱

۲۰۴- انجیل یوحنا باب ۶ آیات ۲۸ تا ۲۹

^{۲۰۵} بعد از نجات و بخاطرِ داشتن نجات و حیات ابدی و داشتن ویزای آسمان است که ما می‌خواهیم اعمالمان خداپسندانه باشد. چون آسمان وطن ماست و ما در آنجا مهمان نیستیم بلکه شریک صاحبخانه یعنی هم ارث با خداوندمان عیسی مسیح. " زیرا که صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا از قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نمائیم." ^{۲۰۶} و آنجاست که دیگر به اعمالمان فخر نخواهیم کرد. و " هر که فخر نماید بخداوند فخر بنماید. زیرا نه آنکه خود را مدح کند مقبول افتد بلکه آنرا که خداوند مدح نماید." ^{۲۰۷} و قلبی مقبول خداوند است که طالب او باشد نه طالب پاداش. و برکات او.

شاعر می گوید:

ما از تو بغیر از تو نداریم تمنا حلوا بکسی ده که محبت نچشیده است

۲۰۵- کتاب افسسیان باب ۲ آیات ۸ و ۹

۲۰۶- کتاب افسسیان باب ۲ آیه ۱۰

۲۰۷- رساله دوم قرنتیان باب ۱۰ آیات ۱۷ و ۱۸

رضایت خدا



"رفته اینرا دریافت کنید که رحمت می خواهم نه قربانی." انجیل متی باب ۹ آیه ۱۳

رضایت خدا

به وجود خدا ایمان داری؟ شیطان هم به وجود او ایمان دارد.^{۲۰۸} از نسل ابراهیم هستی؟ خدا از سنگها برای ابراهیم فرزندان می سازد. فکر می کنی که مظلوم هستی و همه به تو ظلم می کنند؟ خدا می گوید "چرا بیشتر مظلوم نمی شویدی." خدا با تو از طریق رویا صحبت میکند؟ با نبوکدنصر و فرعون هم در خواب صحبت کرد. خدا می تواند با هر کس و به هر شکلی که بخواهد صحبت کند. او با بلطشسر پادشاه کلدانیان (پسر نبوکدنصر) بوسیله نوشتن بر روی دیوار (بطور مافوق طبیعی) صحبت کرد. خدا از تو برای پیشبرد کارهای ملکوتش استفاده می کند و کارهای بزرگ برای خدا می کنی؟ خدا از هر کس که بخواهد، ایماندار و بی ایمان، فرشتگان و حتی حیوانات می تواند استفاده کند. او از نبوکدنصر،^{۲۱۰} از داریوش، از خشایارشا (اخشورش)، و بالاخره از اردشیر برای فرمان ساختن خانه خدا، استفاده کرد. او حتی از یهودای اسخریوطی برای انجام نقشه نجات انسانها استفاده کرد.

پیغام ها و نبوت های خدا می توانند مثبت یا منفی باشند. مثلا او به داوود هم پیغام مثبت و تشویق کننده داد هم پیغام منفی و تنبیهی. اما هیچکدام دلیل بر بزرگی یا کوچکی داوود نزد خدا نبود. بعلاوه دلیل رضایت خدا از او هم نبود.

پس نه ایمان به وجود داشتن خدا، نه انجام کارهای بزرگ برای او، نه خود را مظلوم دیدن، و نه خواب و رویا و نبوت، هیچکدام نشانه رضایت خدا نیستند. شاید هر کدام باعث آرامشی سطحی و زودگذر باشند، اما دلیل رضایت خدا نیستند. اینها لازمند ولی کافی نیستند. او درباره قوم اسرائیل می گوید: چونکه این قوم از دهان خود به من تقرب می جویند و بلبهای خویش مرا تمجید می نمایند اما دل خود را از من دور کرده اند و ترس ایشان از من وصیتی است که از انسان آموخته اند. بنابراین من بار دیگر با این قوم عمل عجیب و غریب بجا خواهم آورد و حکمت حکیمان ایشان باطل و فهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد.^{۲۱۱} این وقتی

۲۰۸- رساله یعقوب باب ۲ آیه ۱۹

۲۰۹- رساله اول قرننتیان باب ۶ آیه ۷

۲۱۰- کتاب دانیال باب ۴ آیه ۳۷

۲۱۱- کتاب اشعیاء نبی باب ۲۹ آیات ۱۳-۱۴

است که رابطه انسان با خدا و حتی اطاعتش از او ارثی بوده و آنرا بوسیله تقلید از والدین و از اطرافیان گرفته باشد نه از طریق رابطه قلبی خودش با خدا و شناخت حقیقی از او. یعنی آنکه بدون دخالت اراده اش در خانواده ای بدنیا آمده است، بدون اراده هم عقاید آن خانواده را به رسم تقلید پیروی کند. درست مثل کسی که نه با اراده خودش، بلکه با تصمیم دیگران ازدواج کند و به همسرش بگوید که چاره ای جز ازدواج نداشته است. آیا آن همسر از این جواب راضی خواهد بود؟ پس رضایت خدا در تولد یافتن دریک مرام هم نیست.

در عهد جدید، یعنی بعد از آمدن عیسی مسیح و پرداخت جریمه گناهان بشر و مهیا شدن بخشش و نجات ابدی برای انسان، پولس رسول به کلیسای در قرنتس میگوید: ای برادران نمی خواهم شما بیخبر باشید از اینکه پدران ما (قوم اسرائیل) همه زیر ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند. و همه به موسی تمعید یافتند در ابر و در دریا. و همه همان خوراک روحانی را خوردند. و همه همان شرب روحانی را نوشیدند زیرا که می آشامیدند از صخره روحانیکه از عقب ایشان می آمد و آن صخره مسیح بود. لیکن از اکثر ایشان خدا راضی نبود زیرا که در بیابان انداخته شدند. و این امور نمونه ها برای ما شد تا ما خواهشمند بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند. و نه بت پرست شوید مثل بعضی از ایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل و شرب نشستند و برای لاهو و لعب بر پا شدند. و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در یگروز بیست و سه هزار نفر هلاک گشتند. و نه مسیح را تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و از مارها هلاک گردیدند. و نه همهمه کنید چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کننده ایشانرا هلاک کرد. و اینهمه بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم بما رسیده است.^{۲۱۲} پس رضایت خدا تنها بخاطر بودن در یک قوم خاص هم نیست.

پس خدا از چه کسی راضی است؟ قبلا ذکر شد که ایمان لازم است، اما کافی نیست. "بدون ایمان تحصیل رضامندی خدا محال است زیرا هر که تقرب بخدا جوید لازمست که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می دهد."^{۲۱۳} برای اینکه به کسی ایمان داشته باشیم اول باید او را بشناسیم. خدا می فرماید: "هر که فخر نماید از این فخر بکند که فهم دارد و مرا میشناسد که من یهوه هستم که رحمت و انصاف و عدالترا در زمین بجا میآورم.

۲۱۲- رساله اول قرنتیان باب ۱۰ آیات ۱-۱۱

۲۱۳- رساله عبرانیان باب ۱۱ آیه ۶

زیرا خداوند می گوید در این چیزها مسرور می باشم.^{۲۱۴} و اما همراه با شناخت خدا و ایمان به او، "رضامندی خداوند از ترسندگان وی است و از آنانیکه برحمت وی امیدوارند."^{۲۱۵}

رحمت یعنی محبتی که ساقط نمی شود. داوود به خداوند می گوید: "من از کثرت رحمت تو بخانه ات داخل خواهم شد و از ترس تو بسوی هیكل قدس تو عبادت خواهم نمود."^{۲۱۶} چه ترسی؟ آیا ترسی ارثی که از روی عادت و روایات و حتی خرافات ناشی می شود؟ یا ترسی که از ابهام و نشناختن شخصیت خدا منشا می گیرد؟ و یا ترسی که از تصور اربابی تندخو به انسان دست می دهد؟ کلام خدا می گوید: "اینک چشم خداوند بر آنانست که از او میترسند. بر آنانیکه انتظار رحمت او را می کشند."^{۲۱۷} این چه ترسی است که همراه امید است؟ آنها منتظر تنبیه نیستند. رحمت و محبت خدا آنقدر برای سلامتی روح انسان حیاتی است که آنرا باید با ترس و لرز حفظ کرد. ترس باید از کسی باشد که قادر است این امید را به ما بدهد. "فرشته خداوند گرداگرد ترسندگان او است. اردو زده ایشانرا می رهاند." "ای مقدسان خداوند از او بترسید، زیرا که ترسندگان او را هیچ کمی نیست."^{۲۱۸} "در ترس خداوند اعتماد قوی است و فرزندان او را ملجا خواهد بود. ترس خداوند چشمه حیات است. تا از دامهای موت اجتناب نمایند"^{۲۱۹} این همان ترسی است که داوود می گوید: "ترس خداوند طاهر است و ثابت تا ابدالابد."^{۲۲۰} این ترس، احترام توأم با اطاعت است. درست مثل اینکه شخصی در حضور یک پادشاه پر قدرت بایستد و آن پادشاه پدرش باشد. هر چند که آنشخص با احترام و اطاعت کامل در مقابل آن پادشاه می ایستد، اما اعتماد به محبت او دارد و می داند که پادشاه او را کاملا محافظت میکند. و باز داوود در مزمور ۱۱۱ آیات ۵ و ۱۰ می گوید که "خداوند ترسندگان خود را رزق نیکو داده است." و "ترس خداوند ابتدای حکمت است."

۲۱۴- کتاب ارمیا نبی باب ۹ آیه ۲۴

۲۱۵- مزمور ۱۴۷ آیه ۱۱

۲۱۶- مزمور ۵ آیه ۷

۲۱۷- مزمور ۳۳ آیه ۱۸

۲۱۸- مزمور ۳۴ آیات ۷ و ۹

۲۱۹- کتاب امثال سلیمان باب ۱۴ آیات ۲۶ و ۲۷

۲۲۰- مزمور ۱۹ آیه ۹

پس چرا ارمیای نبی بخداوند می گوید: "برای من باعث ترس مباش که در روز بلا ملجای من تویی." ^{۲۲۱} این ترسی که ارمیا از آن صحبت می کند با ترس قبلی فرق دارد. این ترس، ترس و وحشت از غضب خداست. همان ترسی است که محبت کامل آنرا بر می دارد. ^{۲۲۲} یعنی با شناخت محبت خدا این نوع ترس از بین می رود. فرزندان حقیقی خدا، همانند داوود و ارمیا می خواهند که با قلبی پر از امید به رحمت پدر آسمانی شان زندگی کنند نه با ترس از غضب او. زیرا که اگر او به ما غضب کند چه ملجا و پناهی برای ما می ماند؟ میکای نبی هم می گوید: "کیست خدایی مثل تو که عصیان را می آمرزد و از تقصیر بقیه میراث خویش (آنانی از قوم خدا که ترس او در دلشان است) در می گذرد. او خشم خود را تا به ابد نگاه نمی دارد زیرا رحمترا دوست میدارد. او باز رجوع کرده بر ما رحمت خواهد نمود و عصیان ما را پایمال خواهد کرد." ^{۲۲۳} و همین دعای حقیق هم بود که: "ای خداوند چون خبر ترا شنیدم ترسان گردیدم. ای خدا عمل خویش را در میان سالها زنده کن. در میان سالها آنرا معروف ساز و در حین غضب رحمت را بیاد آور." ^{۲۲۴}

سنائی می گوید:

هر که از کردگار ترسنده است خلق عالم از او هراسنده است

داوود می گوید: "زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است، بهمان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است." و "لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابدالابد است." ^{۲۲۵} داوود در مزمور ۱۳۶ قوم خود را متوجه رحمت خداوند می کند که چطور دائماً با آنها بوده و با یادآوری کردن اعمال عجیب خدا در زندگیشان، بعد از هر جمله می گوید: زیرا که رحمت او تا ابدالابد است. او قومش را با این یادآوری تشویق به ترس و اعتماد به این خدای نیکو می کند. او می داند که رحمت خدا در قلب و شخصیت اوست و فیض او را بدنبال دارد. لذا تاکید می کند که حتی برکات آنها بخاطر این رحمت بوده و توجه قوم را نه به برکات دست خداوند، بلکه به منشا آن برکات که رحمت در قلب خداوند است معطوف می کند. تا آنها بدنبال خود خداوند برونند نه بدنبال برکات و یا حتی معجزات او. مردم بیشماری بعد از معجزه برکت دادن

۲۲۱- کتاب ارمیای نبی باب ۱۷ آیه ۱۷

۲۲۲- رساله اول یوحنا باب ۴ آیه ۱۸

۲۲۳- کتاب میکا باب ۷ آیات ۱۸ و ۱۹

۲۲۴- کتاب حقیق باب ۳ آیات ۱ و ۲

۲۲۵- مزمور ۱۰۳ آیات ۱۱ و ۱۷

پنج نان و دو ماهی، بدنبال عیسی مسیح رفتند. او که قلب آنها را می دید، به آنها گفت " آمین آمین به شما می گویم که مرا می طلبید نه بسبب معجزاتی که دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیر شدید. کار کنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقیست." ^{۲۲۶} و آن خوراک جاودانی و نان حیات خود اوست.

خداترسی است که وقتی خدا آنها را در قلب کسی می بیند، حتی در بعیدترین نقاط دنیا، بهر وسیله ممکن یا غیرممکن و عجیب (از نظر انسانها) پیام نجات را به او میرساند و می داند که چنین شخصی ایماندار حقیقی و مطیع او می شود. روح خدا در جهان گردش می کند و بدنبال چنین قلبهایی می گردد تا آنها را نجات دهد. مادر من در کشوری غریب مشغول دعا به روش اجدادش بود که خدا با او صحبت کرد و از طریق خوابها قلب او را آماده کرد. تا اینکه روزی خواهر نو جوانم وقتی از مدرسه برگشت، یک کتاب مقدس فارسی برای مادرم آورد و گفت که پیر مردی این کتاب را در ایستگاه قطار به او داده است. بدون اینکه بداند او از کدام کشور است و به چه زبانی صحبت می کند. مادرم آنها را مطالعه کرد و دید که خوابهایش همه در آن کتاب بودند و به خدای حقیقی ایمان آورد.

هر چند که تنها خدا قلبها را می بیند ولی خداترسی علائم ظاهری هم دارد. یکی از علایم خداترسی، احساس نیاز دائمی به خدا و رابطه قلبی با اوست. این رابطه در هیچ صورتی امکان پذیر نیست مگر از طریق ایمان به عیسی مسیح. زیرا که برای هر رابطه ای دو طرف لازم است و در اینجا خدا که یکطرف رابطه است، هیچکس را بجز از طریق عیسی مسیح به حضورش نمی پذیرد. او این شرط را شرط اول برای برقراری رابطه با ما قرار داده است. شرط این است که مسیح دست ما را در دست خدا بگذارد. و اگر این نیاز و خلاء با عیسی مسیح بر طرف نشود، انسان آنها را چیزهای دیگری، که فکر می کند تشنگی اش را برطرف می سازند، پر می کند.

کلیم می گوید:

تشنه را آب محال است که از یاد رود.

و سعدی می گوید:

تشنه سوخته بر چشمه روشن چو رسید تو مپندار که از پیل دمان اندیشد

علامت دیگر خداترسی، رحیم و صلح طلب بودن است. یعنی یک فرد خداترس در هر موقعیتی در پی راههای صلح آمیز با مردم است.

بقول سعدی شاعر:

آتش نشانیدن و اخگر گذاشتن کار خرد مندان نیست.

و باز می گوید:

تو آتش به نی در زن و در گذر
که در بیشه نه خشک ماند نه تر

و حافظ می گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

اوحدی می گوید:

بر ضعیفان روا نباشد زور
چه ملخ باشد آن ضعیف چه مور

سعدی می گوید:

زیر پایت گر ندانی حال مور
همچو حال تست زیر پای فیل

چون سعی انسان بتهنهایی قادر به ایجاد صلح نیست، با تائید و رضایت خدا از شخص خداترس است که آن شخص می تواند در صلح با خدا و در صلح با مردم بسر برد. چنانکه خداوند می گوید که حتی دشمنان شخص هم با او به صلح در می آیند. و در صلح است که میتوان برکت داد و برکت گرفت. لازم نیست حتما کارهای بزرگ بکنیم بلکه وفاداری و اطاعت هر روزه ما و انجام مسئولیتهایی که خدا سر راه ما میگذارد کافی است که ما را در امید مان به رحمتهای خدا رشد دهد. زیرا آنوقت است که انجام کارهای بزرگ را بوسیله رحمت او می بینیم نه بقدرت و قوت خودمان. و آنوقت است که امید ما و جلال خدا افزون میگردد. " به رضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد شد." ^{۲۲۷}

وطواط می گوید:

ترا تایید یزدانست یار اندر همه وقتی
نباشد هیچ یاری بهتر از تایید یزدانی

علامت دیگر خدا ترسی، اعتماد به خدا و اطاعت از اوست. یعنی اعتماد به شرط خدا و ایمان به عیسی مسیح بعنوان تنها کسی که می تواند ما را به خدا و رابطه با او برساند. نیاز به رابطه قلبی با خدا، اعتماد به خدا و اطاعت از او نه فقط نشانه خدا ترسی، بلکه نشانه فروتنی و ناشی از امید به کثرت رحمت خداست. نشانه فروتنی است زیرا کسی که به نیاز دایمی خود به خدا پی برده به توانایی های خود توکل نمی کند و در هر چیز اعتمادش به خداوند و کلام اوست. و ناشی از امید به رحمت خداست زیرا که محبت خدا را چشیده و می داند که آنچه خدا در زندگیش انجام دهد و یا از او بخواهد که انجام دهد با رحمت و به صلاح اوست. آنوقت است که برای شخص خیریت و برکت دارد و به جلال خدا می انجامد. زیرا چنین شخصی مسکین در روح است. عیسی مسیح میگوید: "خوشا بحال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است."^{۲۲۸} "و خدا متکبران را مخالفت می کند اما فروتنان را فیض میبخشد."^{۲۲۹} در ادبیات فارسی هم درباره فروتنی بسیار گفته شده است.

چنانکه حافظ می گوید:

طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند

و قائمی می گوید:

آنکس که نداند و بداند که نداند آخر خرک لنگ به منزل برساند

و شاعر می گوید:

آنکس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند

و پوریای ولی می گوید:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

و بابا افضل می گوید:

از کبر مدار هیچ در دل هوسی کز کبر بجایی نرسیده است کسی
چون زلف بتان شکستگی عادت کن تا صید هزار دل کنی در نفسی

۲۲۸- انجیل متی باب ۵ آیه ۳

۲۲۹- رساله یعقوب باب ۴ آیه ۶

مثل دیگری می گوید:

توان کرد ظرف پر را پر

شاعر می گوید:

بر مال و جمال خویش مغرور مشو
کانرا به شبی برند و اینرا به تَبی

واعظ قزوینی می گوید:

دریا بوجود خویش موجی دارد
خس پندارد که این کشاکش با اوست

پولس رسول به ایمانداران فیلیپی گفت: "پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود. که چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد. لیکن خود را خالی کرده صورت غلامرا پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و چون در شکل انسان یافت شد خوشتنرا فروتن ساخت و تا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید. از اینجهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید." ۲۳۰

بقول سنائی:

بنده شو تا همی زبون باشی
تا بدانی که شاه چون باشی

حافظ می گوید:

نظر کردن بدرویشان منافی بزرگی نیست
سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با مورش

سلیمان می گوید:

"ترس خدا ادیب حکمت است و تواضع پیشرو حرمت می باشد." ۲۳۱

علامت دیگر خداترسی مهار کردن زبان است. "موت و حیات در قدرت زبان است." ۲۳۲
در سرتاسر کلام خدا در مورد زبان و اثرات آن می خوانیم. که چطور می تواند مثل زهر قاتل

۲۳۰- کتاب فیلیپیان باب ۲ آیات ۶-۱۰

۲۳۱- کتاب امثال سلیمان باب ۱۵ آیه ۳۳

۲۳۲- کتاب امثال سلیمان باب ۱۸ آیه ۲۱

باعث مرگ یا تسلی دهنده و باعث حیات باشد. بقول معروف زبان سر سبز می دهد بر باد. و اینکه چقدر مشکل است این عضو کوچک ولی سرکش را مهار کرد. مثلاً یعقوب برادر عیسی مسیح که بعد از قیام او از مردگان به او ایمان آورد، می گوید: "زیرا همگی ما بسیار میلغزیم و اگر کسی در سخن گفتن نلغزد او مرد عادل است و می تواند عنان تمام جسد خود را بکشد." ۲۳۳

این لغزیدن می تواند فاش کردن اسرار و پهن کردن سفره دل باشد و یا چاپلوسی و هندوانه زیر بغل گذاشتن.

مسعود سعد می گوید:

جانست و زبان است و زبان دشمن جان است گر جانست بکار است نگهدار زبانرا

وحشی می گوید:

چو دل را محرم اسرار کردند خموشی را امانت دار کردند

حافظ می گوید:

بشمشیرم زد و با کس نگفتم که راز دوست از دشمن نهان به

این لغزیدن می تواند فحش و ناسزا باشد و یا تهمت و غیبت و زیر آب زدن.

خواجه عبدالله انصاری می گوید:

مردم را در غیبت همان گوی که در روی توانی گفت.

سعدی می گوید:

خامشی به که ضمیر دل خویش بکسی گفتن و گفتن که مگوی

و باز می گوید:

سخنی در نهان نباید گفت که بهر انجمن نشاید گفت

این لغزیدن می تواند بحث و ستیزه جویی باشد و یا زخم زبان که از زخم شمشیر بدتر است.

فردوسی می گوید:

ستیزه بجایی رساند سخن که ویران کند خانهای کهن

این لغزیدن می تواند دروغ یا هر نوع بیهوده گویی و دورویی باشد.

فردوسی گوید:

چو گفتار بیهوده بسیار گشت سخنگوی در مردمی خوار گشت

و باز می گوید:

خردمند باش و بی آزار باش همیشه زبان را نگهدار باش

اسدی می گوید:

جهان از بد و نیک آبتن است برون دوست است و درون دشمن است

این لغزیدن می تواند جواب دادن و نشنیدن باشد.

سعدی می گوید:

سخن را سر است ای خردمند و بن میاور سخن در میان سخن
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش نگوید سخن تا نبیند خموش

و بالاخره شاعر می گوید:

سخن آن گو چه با دشمن چه با دوست که هر کو بشنود گوید که نیکوست

می گویند مواظب باش چه فکری می کنی چون آن فکر بالاخره به زبانت می آید.
مواظب باش چه می گویی چون بالاخره آنچه می گویی انجام خواهی داد. و مواظب باش چه
می کنی چون آن کار سرنوشتت را تعیین می کند.

جامی می گوید:

هر چه بدل هست ز پاک و پلید در سخن آید اثر آن پدید

شیطان همه جا حاضر نیست و افکار ما را نمی تواند بخواند. او فقط می تواند از ارواح شریر زیر سلطه خود استفاده کرده آنها را به جنگ ما بفرستد. این ارواح شریر اکثراً جنگ با ما را بوسیله افکار و نفس ما انجام می دهند. بقول معروف دیوار موش داره موشم گوش داره. پس باید مواظب باشیم چه می گوئیم. باید طبق اراده خدا حرف بزنیم چون چنین کلامی برنده است و ثمره نیکو می آورد. دشمن از سخنان ما که بر خلاف اراده خداست، بر علیه ما استفاده می کند. پس باید اینگونه سخنان را قبل از بزبان آوردن یعنی وقتی که هنوز در فکرمان است عوض کنیم. ما چون هنوز در جسم زندگی می کنیم بسته به اینکه چقدر نفس خود را زنده نگه داشته باشیم، تحت کنترل آن هم زندگی می کنیم. برای شیطان فقط کافی است که از حرفهای ما و نقاط ضعف ما استفاده کرده در فکر ما دروغی بکارد، آنوقت دیگر لازم به زحمت زیادی نیست تا ما با کمک نفس خود آن دروغ را پرورش داده میوه های خراب آنرا برداشت کنیم و از خدا دور شویم.

سنائی می گوید:

هر که او بد دل است و بدکار است گر چه زنده است کم ز مرداراست

پس برای یک زندگی با معیارهای خدا نیاز است که روح او دائماً در ما زندگی کند تا با این نیروی مخالف یعنی نفس ما بجنگد. پس بی دلیل نیست که عیسی مسیح می گوید یوغ او را بگردن بگیریم. چون اولاً به یوغ نیازمندیم و دوماً به یوغ او محتاجیم که بار را حمل می کند و جنگ را برای ما انجام می دهد تا در راه صحیح قدم برداریم.

پولس رسول به شاگردش تیموتاوس درباره ایمانداران می گوید که خدا در خانه اش ظرفهای مختلف دارد. بعضی ظرف عزت یعنی ظرف طلا و نقره و بعضی ظرف ذلت یعنی ظرف چوبی و گلی هستند. و اگر کسی زبان خود را نگه دارد و بحث های بیهوده نکند ظرف عزت می شود، مقدس و مفید برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو. "هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد. تا شنوندگانرا فیض رساند. و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده اید مخزون مسازید. و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدگویی و خباتترا از خود دور کنید. و با یکدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است." ۳۳ و حاصل کلام اینکه کینه شتری نداشته باشید. چون کینه باعث بدگویی است و بدگویی باعث

کینه و دشمنی بیشتر می شود و کینه و دشمنی باعث خشم می گردد. و عاقبت خشم پشیمانی است. بعلاوه دیر یا زود آن شخص متوجه کینه شما نسبت به خودش میشود.

شاعر می گوید:

دل را بدل رهی است در این گنبد سپهر از سوی کینه کینه و از سوی مهر مهر

می گویند در رابطه با مردم باید شتر گلو بود و حرف را هفت مرتبه قورت داد.

نظامی می گوید:

کم گوی و گزیده گوی چون دُر کز اندک تو جهان شود پر

بابا افضل می گوید:

کم گوی و بجز مصلحت خویش مگو چیزی که نپرسند تو از پیش مگو
دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگو

دنیای شنیدن و فکر کردن بسیار شیرین است. وقتی با تمام دل به کسی گوش میدهید بدون اینکه در همان وقت فکر جوابی باشید و یا برای رقابت خاطره ای مشابه را در مغز خود مرور کنید، و یا بخواهید شخص را فوراً اصلاح کنید، مثل این است که آبی جاری را وارد برکه مغزتان می کنید و با دقت نفایس را از ردآیل جدا کرده با نمک عهد محبت خدا آنرا پاک میکنید و آنوقت می توانید در آن آب زلال مدتها تعمق و شنا کنید و کشفیات جدید بدست آورید. و در وقت جواب گفتن چیزی برای بنا کردن دیگری دارید که بگویید. مجبور نیستید برای هر چیز جوابی داشته باشید. بسیاری از مواقع سکوت بهترین جواب است. در واقع با گوش دادن به شخص، محبت خود را به او نشان می دهید "گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک تا بدانید هر کسرا چگونه جواب دهید." ^{۲۳۵} سقراط می گوید: اگر خاموش باشی تا دیگران بسختی آرنند بهتر است که سخن گویی و خاموشت کنند. "بنابراین ای برادران عزیز من هر کس در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد. زیرا خشم انسان عدالت خدا را بعمل نمی آورد." ^{۲۳۶} "هر که لبهای خود را میندود فهمید است."

۲۳۵- رساله کولسیان باب ۴ آیه ۵

۲۳۶- رساله یعقوب باب ۱ آیات ۱۹ و ۲۰

^{۲۳۷} پس با مقدار، طرز و زمان صحبت، می توان جلوی خشم را گرفت و عدالت خدا را در رابطه ها بعمل آورد. و این یک پیروزی روحانی است. سلیمان میگوید جواب نرم خشم را بر میگرداند. و زبان ملایم درخت حیات است.^{۲۳۸}

پوریای ولی می گوید

بحق گویا شو از باطل خمش باش چو عیسی نبی دجال کش باش

و البته می دانیم که هیچ نبی نمی تواند شیطان یا دجال را نابود کند، مگر عیسی مسیح که تنها نبی بلکه خود خداوند است که میتواند شیطان را تا به ابد در دریاچه گوگرد بیافکند و نابود سازد. این واقعه توسط مسیح در بُعد روح انجام شده است ولی از آنجائیکه ما در بُعد زمان زندگی میکنیم این واقعه در آینده ماست.^{۲۳۹}

وقتی از یک دهان هم برکت و هم لعنت بیرون می آید، مثل این است که از یک چشمه هم آب شیرین و هم آب شور بیرون بیاید.

عنصری می گوید:

شُست باید لفظ را تا نعمت او گوئی بدان پُخت باید زر را تا تاج را در خور شود

شاعر می گوید:

چرا گوید آنچه در خفیه مرد که گر فاش گردد شود روی زرد

و هر چند که بقول حافظ بجز شکر دهنی نکته هاست خوبی را.

اما چنانکه اسدی می گوید:

بگفتار شیرین جهان دیده مرد کند آنچه نتوان بشمشیر کرد
غیبت و تهمت درباره هر کس که باشد زشت است، اما بخصوص در باره کسانی که برای رشد روحانی دیگران زحمت می کشند، بالاخره آبروی خود شخص بدگو را می برد.

۲۳۷- کتاب امثال سلیمان باب ۱۷ آیه ۲۸

۲۳۸- کتاب امثال سلیمان باب ۱۵ آیه ۴

۲۳۹- کتاب مکاشفه باب ۲۰ آیه ۱۰

سعدی می گوید:

بزرگش نخوانند اهل خرد
که نام بزرگان بزشتی برد

شاعر می گوید:

دوست آنست کو معایب دوست
نه که چون شانه با هزار زبان
همچو آینه رو برو گوید
در قفا رفته مو بمو گوید

مَثَل معروفی می گوید حرف خود را کجا شنیدی؟ آنجا که حرف مردم را. لذا دیر یا زود بگوش شخص غیبت کن می رسد که هم غیبتی اش که با هم مثل دو بادام در یک پوست بودند، پشت سر او هم غیبت کرده است. و چون شنیدن این مطلب درد زیادی دارد، باعث تلافی و غیبت بیشتر می شود. این دایره باید هر چه زودتر شکسته شود تا قربانیهای کمتری بدهد. چنانکه در مرزبان نامه می نویسد، تهمت و افترا هر چند بر متهم ثابت نشود لیکن او را در چشمها خفیف و حقیر کند.

اعمالی که از روی خدا ترسی و نیت صحیح و نه برای خود ارضاء کردن، خود نمایی، و یا کسب بهره ای باشد، حتی قبل از ایمان به مسیح، توجه خدا را جلب میکنند. مثلا در قیصریه مردی بود بنام کرنیلیوس و او با وجودی که از مقام بالایی برخوردار بود، قلبی خدا ترس داشت هر چند که هنوز او را نمی شناخت. او با تمامی اهل بیتش متقی و خدا ترس بود که صدقه بسیار به قوم می داد و پیوسته نزد خدا دعا می کرد. روزی فرشته ای در عالم رویا به او ظاهر شد و گفت که دعاها و صدقات تو بجهه یادگاری بنزد خدا بر آمد. و از او خواست که کسانی را پیش پطرس بفرستد تا او را بیاورند چون او خبری برایش دارد. کرنیلیوس همین کار را کرد. پطرس آمد و انجیل یا خبر خوش نجات را به او و خانواده اش داد و گفت که خدا خود را در عیسی مسیح به ما نشان داده است. کرنیلیوس و همه اهل خانه اش ایمان آوردند و تعمید در آب و در روح گرفتند. کرنیلیوس نجات یافت و حیات ابدی را دریافت کرد نه بخاطر اعمال و صدقاتی که داده بود بلکه بخاطر قلب خدا ترسش که در جستجو و جلب رضایت خدا بود. خداوند می گوید: آنانیکه مرا می طلبند مرا خواهند یافت. وگرنه کارهای ما اگرانگیزه های نفسانی داشته باشند، مثل کار گربه است که محض رضای خدا موش نمی گیره.

فرخی می گوید:

شنیدم که جوینده یابنده باشد
بمعنی درست آمد این لفظ باری

داوود که راز رضایت خدا را می دانست، میگفت: "ای اطفال بیایید مرا بشنوید. و ترس خداوند را بشما خواهیم آموخت. کیست آن شخصیکه آرزومند حیات است. و طول ایام را دوست می دارد تا نیکویی را ببیند. زبانترا از بدی نگاه دار و لپه‌هایت را از سخنان حيله آمیز. از بدی اجتناب نما و نیکویی بکن. صلح را طلب نما و در پی آن بکوش." ^{۳۴۰} پس خوب بودن و خوبی کردن برای خدا وقتی ارزش دارد که ناشی از خدا ترسی باشد، نه با انگیزه های دیگری چون غرور و خودنمایی.

سلیمان نبی که پادشاهی پر از حکمت بود، از قول خداوند می گوید: رضامندی پادشاه بر خادم عاقل است. " و " زیرا هر که مرا یابد حیاترا تحصیل کند و رضامندی خداوند را حاصل نماید. " و " زنه‌ار که رحمت و راستی ترا ترک نکند. آنها را بر گردن خود ببند و بر لوح دل خود مرقوم دار. آنگاه نعمت و رضامندی نیکو در نظر خدا و انسان خواهی یافت. " ^{۳۴۱} میکای نبی می گوید: " ای مرد از آنچه نیکو است ترا اخبار نموده است (خدا) و خداوند از تو چه چیز را میطلبد غیر از اینکه انصافرا بجا آوری و رحمترا دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی. " ^{۳۴۲} زیرا که آشنایی با قدرت و جلال خدا باعث ترس می شود و شناخت محبت او سبب امید می گردد. ترس خدا باعث دوری کردن از بدی می شود و امید به رحمت او باعث نیکی کردن می گردد. " از رحمت و راستی گناه کفاره می شود و بترس خداوند از بدی اجتناب می شود. " ^{۳۴۳} اگر امید به رحمت خدا نباشد، امید دیگری برای نجات نیست. همه ما دانسته یا نادانسته روزانه گناه می کنیم و تنها ایمان به محبت و رحمت خداست که ما را عادل، پایدار و ابدی، و شاد می کند. و رضایت خدا در این است که ما این نجات، حیات، و عدالت را بدست آوریم. " از رأفتهای خداوند است که تلف نشدیم زیرا که رحمتهای او بی زوال است. آنها هر صبح تازه می شود و امانت تو بسیار است. و جان من می گوید که خداوند نصیب من است بنابراین بر او امیدوارم. خداوند بجهت کسانی که بر او توکل دارند و برای آنانیکه او را میطلبند نیکو است. " ^{۳۴۴} زیرا که غضب او لحظه ایست و در رضامندی او زندگانی. " ^{۳۴۵} رحمت خدا همیشه جاریست، اما سهم ما این است که با انگیزه صحیح امیدوار به آن رحمتها

۲۴۰- مزمو ر ۳۴ آیات ۱۱-۱۴

۲۴۱- کتاب امثال سلیمان باب ۸ آیه ۳۵ و باب ۳ آیه ۳ و باب ۱۴ آیه ۳۵

۲۴۲- کتاب میکا باب ۶ آیه ۸

۲۴۳- کتاب امثال سلیمان باب ۱۶ آیه ۶

۲۴۴- کتاب مراثی ارمیا باب ۳ آیات ۲۲-۲۵

۲۴۵- مزمو ر ۳۰ آیه ۵

باشیم و جاری شدن آنها را در زندگیمان ببینیم. داوود می گوید: "رضامندی ترا بتمامی دل خود طلبیدم. بحسب کلام خود بر من رحم فرما." ^{۲۴۶} ترس از خدا و امید به او باعث می شود که در عین حال که سربازی موثر در جبهه خداوند هستیم، بتوانیم هر شرایطی را هم با امید تحمل کرده شکرگزار باشیم.

اسدی می گوید:

بهر سختی تا بود جان بجای
نباید بریدن امید از خدای

بله تنها کسی که لیاقت دارد که به او امید و توکل داشته باشیم خداست. زیرا که او هم قدرت دارد، هم ما را می شناسد، هم می داند که بهترین برای ما چیست و هم بهترین را برای ما می خواهد. بعلاوه محبت او به ما آنقدر زیاد است که همه این توانایی ها و دانایی ها را با هم هماهنگ کرده برای منفعت کسانی که تسلیم اراده او هستند بکار می گیرد. به کس دیگری نمی شود توکل کرد چون در هیچکس همه این خصوصیات جمع نیست. اگر خیر خواه ما باشد، قدرت ندارد. اگر قدرت دارد محبت در او نیست. اگر محبت و قدرت دارد، ما را نمی شناسد که چه چیز برایمان خوب است. و خلاصه همه آنچه نیاز داریم فقط در خداوندمان جمع است. و توکل ما باید تنها به او باشد. ارمیای نبی برای گناه قومش شفاعت می کند و این گناه را اعتراف میکند که "با اهل مصر و آشور دست دادیم تا از نان سیر شویم." ^{۲۴۷} هوشع نبی هم می گوید: "آشور ما را نجات نخواهد داد و بر اسبان سوار خواهیم شد و بار دیگر بعمل دستهای خود خواهیم گفت که شما خدایان ما هستید چونکه از تو یتیمان رحمت مییابند." ^{۲۴۸} بله آنگاه که توکل خود را از همه جا و همه کس بریده و نسبت به دنیا مثل یتیمان بخود نگاه می کنیم، آنوقت خدا با رضایت رحمتش را بر ما می ریزد.

۲۴۶- مزمور ۱۱۹ آیه ۵۸

۲۴۷- کتاب مراثی ارمیاء باب ۵ آیه ۶

۲۴۸- کتاب هوشع باب ۱۴ آیه ۳

جنگ روحانی



" ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهانداران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی." رسالهٔ پولس رسول به افسسیان باب ۶ آیهٔ ۱۲

جنگ روحانی

آنچه در دنیای جسمانی بچشم می بینیم نتیجه ایست از آنچه در پشت پرده در دنیای نادیدنی و روحانی می گذرد. در دنیا و بین انسانها چه در سطح محلی و چه در سطح کشوری دو نوع جنگ وجود دارد. جنگ روحانی و جنگ جسمانی. جنگ جسمانی در نتیجه شکست جنگ روحانی انسانهاست. پیروزیها و شکستهایی که در دنیای جسمانی پدیدار می شوند ناشی از نتیجه جنگهای روحانی است. چشم دستگاهی است با خصوصیات فیزیکی مشخص که از طریق آن نور عبور کرده و تصویر اشیاء روی پرده ای در عقب چشم می افتد. دیدن حقیقی، در مغز انجام می گیرد و تفسیر آنچه دیده شده است با ارتباطات مغزی و ادراک شخص صورت می گیرد. لذا تنها چشم جسمانی برای ترجمه آنچه می بینیم کافی نیست و نیاز به بینایی دیگری داریم تا آنچه می بینیم معنی صحیح خود را بدهد. این بینایی را چشم دل یا بینایی روحانی می گویند. پس تعجبی ندارد که می گویند هر کس دنیا را از دریچه چشم خودش میبیند. و ایوب می گوید: " بدون جسم نیز خدا را خواهیم دید." کتاب ایوب باب ۱۹ آیه ۶

بقول هاتف

چشم دل باز کن که جان بینی
آنچه نادیدنیست آن بینی

شاعر می گوید:

چشم خفاش اگر پرتو خورشید ندید
جرم بر دیده خفاش نه بر خورشید است

و یا مثلی می گوید: تو که چراغ نبینی با چراغ چه بینی؟

وقتی جنگ روحانی را چشیدیم و بوجود دنیای نادیدنی پی بردیم، زندگی ما عوض شده دیگر نمی توانیم این جنگ را نادیده بگیریم. یادم می آید که اولین تجربه روحانی من بعد از ایمانم به مسیح دیدن این جنگ روحانی بود. درست مثل اینکه پرده ای کنار رفت و من جنگ پشت پرده را دیدم.

صائب می گوید:

می توان پوشید چشم از هر چه میآید بچشم
آنچه نتوان چشم از او پوشید بیداری بود

در این جنگ دو نیرو در کارند. نیروی خدا که نیروی ملکوت حیات است و نیروی مخالف خدا که نیروی ملکوت تاریکی و برهوت ظلمت است. هر کدام لشگر و سردار لشگری دارند. سردار لشگر خدا عیسی مسیح است و سردار لشگر مقابل شیطان می باشد. افراد لشگر خدا داوطلبانی هستند که با اراده خود وارد این سپاه شده اند و از ابتدا قبول کرده اند که سپاهی تمام وقت باشند. اینها ایمانداران وفادار به عیسی مسیح هستند. در رابطه با دنیای دیدنی و نادیدنی آنقدر ناشناخته ها وجود دارد که آنها فقط باید با اطمینان به خدا و کلام او نتایجی را که همدار می دهد قبول کنند. مثلا داوود از قول خداوند می گوید اگر اسرائیل اوامر مرا انجام میداد، دشمنان خدا سر تعظیم به خدا فرود می آوردند و خودشان هم برکات زیاد می گرفتند.^{۲۴۹}

این جنگ، جنگ بین نیروهای نور و نیروهای تاریکیست. "در ابتدا خدا آسمانها را آفرید. و زمین تهی و بائر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آنها را فرو گرفت. و خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت. و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید و شام بود و صبح بود روز اول."^{۲۵۰} و خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح روز ششم. و آسمانها و زمین و همه لشگر آنها تمام شد."^{۲۵۱} پس در آفرینش همه چیز بسیار نیکو بود حتی تاریکی. و الان در علم پزشکی می بینیم که بعلت تاریکی شب خصوصیات بدن دچار تغییراتی میشود که باعث استراحت جسمی و فکری ماست. خلبانانی که بین دو نیمکره زمین پرواز می کنند و شب را نمی بینند با وجودیکه می خوابند ولی خستگی آنها از بین نمی رود و به این دلیل نوبت پرواز آنها را طوری برنامه ریزی می کنند که بتوانند در شب استراحت داشته باشند. در آفرینش خدا، تاریکی بخودی خود بد نبود، اما وقتی شیطان با غرورش دشمن خلقت شد، او و یک سوم فرشتگان که پیرو او شدند بدی و ظلمت را انتخاب کردند و خدا می گوید: "من یهوه هستم و دیگری نی. پدید آورنده نور و آفریننده ظلمت. صانع سلامتی و آفریننده بدی.

۲۴۹- مزمور ۸۱ آیات ۱۳-۱۶

۲۵۰- کتاب پیدایش باب ۱ آیات ۵-۱

۲۵۱- کتاب پیدایش باب ۱ آیه ۳۱ و باب ۲ آیه ۱

من یهوه صانع همهٔ این چیزها هستم." ^{۲۵۲} بدی و ظلمت چیست و اینکه خدا صانع آنهاست یعنی چه؟

شبستری می گوید:

بدان کایزد تعالی خالق اوست ز نیکو هر چه صادر گشت نیکوست

یکروز در دانشگاهی پروفیسوری که به خدا اعتقاد نداشت برای اثبات عقیده اش از شاگردان پرسید بنظر شما خدا که خالق همه چیز است آیا این همه بدی را هم که در دنیا مبینیم او آفرید؟ یکی از شاگردان بلند شد و گفت بله آقا. در حالیکه پرفسور خوشحال شده بود شاگرد دیگری بلند شد و از پروفیسور پرسید آیا بنظر شما سرما وجود دارد؟ گفت: البته، مگر تو تا بحال سردت نشده است؟ شاگرد گفت چرا، اما سرما لغتیست که ما برای بیان عدم گرما استفاده می کنیم زیرا از نظر قانون فیزیک، چیزی وجود دارد که بتوان انرژی آنرا اندازه گرفت. وقتی درجهٔ حرارت به ۴۶۰- فارنهایت می رسد، یعنی هیچ انرژی حرارتی وجود ندارد و آنرا صفر مطلق می گویند. در واقع سرما وجود ندارد بلکه انسانها این لغت را وقتی بکار می برند که بخواهند احساس نبودن گرما را توصیف کنند. و باز پرسید بنظر شما آیا تاریکی وجود دارد؟ پروفیسور گفت: البته که وجود دارد. شاگرد گفت باز هم اشتباه میکنید چون در واقع تاریکی وجود ندارد بلکه ما عدم وجود نور را تاریکی می نامیم. چون نور را می توانیم آزمایش کنیم، سرعت آنرا محاسبه نماییم و حتی آنرا به رنگهای مختلف تجزیه کنیم و طول موج آنها را حساب کنیم. با اشعهٔ کوچکی از نور تاریکی از بین می رود و ما وقتی بخواهیم میزان تاریکی بودن جایی را توصیف کنیم، آنرا با بیان میزان نور موجود اظهار می کنیم. و باز پرسید بنظر شما آیا بدی وجود دارد؟ پرفسور که دیگر نمی دانست چه جواب دهد گفت: مگر این همه جنایت و بدکاری را در اطرافمان نمی بینی؟ مگر اینها تظاهرات بدی نیستند؟ گفت: چرا، اما بدی بخودی خود وجود ندارد، بلکه بدی یعنی عدم وجود خدا. درست مثل سرما و تاریکی بدی هم کلمه ایست برای بیان تظاهرات عدم وجود خدا. بدی بخودی خود وجود ندارد بلکه نتیجهٔ نبودن محبت خدا در قلب شخص است. درست مثل وقتی که گرما نباشد سرما است و وقتی نور نباشد تاریکیست. پروفیسور جوابی نداشت و نشست. آن شاگرد آلبرت انشتین بود.

داوود به خدا می گوید در نور تو تاریکی هم تاریکی نیست. وقتی خدا می گوید که صانع تاریکی و بدیست منظورش این است که او خوبی مطلق و نور جهان است و اگر رویش را

بگرداند تاریکی و بدی پدید می آیند. هیچکس دیگری در دنیا این خصوصیت را ندارد. شیطان این خصوصیت را ندارد بلکه او تاریکی و بدی را برای حکومتش انتخاب کرده است. ایوب می گوید: "حاشا از خدا که بدی کند و از قادر مطلق که ظلم نماید." ^{۲۵۳} و داوود می گوید: " زیرا که ظلمات جهان از مسکنهای ظلم پر است ^{۲۵۴} ولی خدا را شکر که داوود درباره نجاتش بوسیله خداوند می گوید: "آسمان را خم کرده نزول فرمود و زیر پای وی تاریکی غلیظ میبود." ^{۲۵۵} به همینگونه حتی اختیار تاریکی هم در دست خداست. مثلاً مثل وقتیکه شیطان (مدعی برادران) نزد خدا رفت و از او برای امتحان کردن ایمان ایوب اجازه گرفت. این مطلب درباره عیسی مسیح اینگونه بیان شده است که " او به آسمان رفت و بدست راست خدا است و فرشتگان و قدرتها و قوات مطیع او شده اند." ^{۲۵۶} ارمیا در کتاب مراثی خود در باب ۳ آیات ۳۷ و ۳۸ می گوید: " کیست که بگوید و واقع شود اگر خدا نفرموده باشد. آیا از فرمان حضرت اعلی هم بدی هم نیکویی صادر نمی شود." اما چنانکه گفتیم نوع صادر شدن آنها با هم فرق می کند. وقتی خدا رویش را بر میگرداند بدی و تنگی رو می آورد. او رویش را برمی گرداند تا مردم با توبه روی او را بطلبند. وقتی قوم خدا گناه کرد، هوشع در باب ۵ آیه ۱۵ از کتابش میگوید که خدا فرمود: "من روانه شده بمکان خود خواهم برگشت تا ایشان بعصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند. در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید." در آیاتی هم میبینیم که هر جا خدا می بیند که مردم نمی توانند جلال او را تحمل کنند، بخاطر آنها در تاریکی ساکن می شود. پس تاریکی الزاماً بد نیست، بلکه حکومت تاریکی که تاریکی روحانی می باشد بد است. " و کاهنان بسبب ابر نتوانستند بجهه خدمت بایستند زیرا که جلال یهوه خانه خداوند را پر کرده بود. آنگاه سلیمان گفت خداوند گفته است که در تاریکی غلیظ ساکن می شوم." ^{۲۵۷} او بخاطر ما همیشه تاریکترین و مخروبه ترین ها را انتخاب می کند تا نجات خود را در آنجا ظاهر کند. چه تاریکی تاریکتر از قلب انسانها که او برای مسکن خود انتخاب کرد و جلال بر نامش که در نور او تاریکی هم دیگر تاریکی نیست. ^{۲۵۸} " پس عیسی باز

۲۵۳- کتاب ایوب باب ۳۴ آیه ۱۰ مزمور ۱۰۴ آیات ۲۸-۳۱

۲۵۴- " مزمور ۷۴ آیه ۲۰

۲۵۵- مزمور ۱۸ آیه ۹

۲۵۶- رساله اول پطرس باب ۳ آیه ۲۲

۲۵۷- کتاب اول پادشاهان باب ۸ آیات ۱۱ و ۱۲

۲۵۸- مزمور ۱۳۹ آیه ۱۲

بدیشان خطاب کرده گفت من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد.^{۲۵۹}

خدا ملکوتش را از ابتدای عالم برای مطیعانش آماده کرده است. او برای همه انسانها نور و حیات ابدی را می خواهد. این انسانها هستند که انتخاب می کنند بجای اطاعت از خدا بدنبال شیطان رفته و داخل آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است بروند.^{۲۶۰} پولس رسول در نامه ای که به ایمانداران در قرن تنس نوشت به آنها گفت که روح خدا به او نشان داده است که در بین آنها کسی هست که به مسیح ایمان آورده است، اما هنوز عمداً در گناه زندگی میکند و کلیسا در اینباره کاری نکرده است. او می گوید که این شخص باید از کلیسا رانده شود و او را بشیطان بسپارند تا بلکه روح او در روز داوری نجات یابد.^{۲۶۱} منظور پولس رسول در نامه دوم او به این کلیسا واضحتر می شود که می گوید حال که آن شخص به توبه در آمده، او را ببخشید و در بین خود بپذیرید تا شیطان فرصت پیدا نکند و بر ما برتری نیابد.^{۲۶۲} بطور کلی مقصود از این تعلیم این است که گناه در کلیسا نباید نادیده گرفته شود. و اگر شخص گناهکار در گناهش اصرار می ورزد، باید از کلیسا یعنی بدن مسیح بیرون رود. بیرون از بدن مسیح یعنی در ملکوت شیطان بودن. اگر کسی حقیقتاً به عیسی مسیح ایمان آورده باشد، بودن در ملکوت شیطان برای او قابل تحمل نبوده، دیر یا زود به توبه میاید و نجات می یابد. و اگر از اول ایماندار حقیقی نبوده باز هم برای او امید نجات هست که روزی چشمهایش باز شود و توبه کند. اما اگر آن شخص در گناه بوده و مورد قبول کلیسا قرار میگیرد، گناهش را نمی دید و به توبه نمیامد و چه بسا در گناهش می مرد. بله این حکمت پولس از خدا بود چون "خدا جانرا نمی گیرد بلکه تدبیرها می کند تا آواره شده ای از او آواره نشود."^{۲۶۳} این قلب مهربان یک پدر است. یادم می آید وقتی که دخترم سه چهار سال بیشتر نداشت. هر وقت می خواستیم از اینطرف خیابان به آنطرف برویم، او بهیچ وجه حاضر نبود دستش را به من بدهد چون فکر می کرد به اندازه کافی بزرگ شده و خودش می تواند به آنطرف خیابان بدون هیچ خطری برود. من که برای او نگران بودم بالاخره راهی بفکرم رسید و هر بار به او می گفتم دست مرا بگیر که من زیر ماشین نروم و او با خوشحالی این کار را

۲۵۹- انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۱۲

۲۶۰- انجیل متی باب ۲۵ آیات ۳۴ و ۴۱

۲۶۱- رساله اول قرن تنیان باب ۴ آیات ۱-۶

۲۶۲- رساله دوم قرن تنیان باب ۲ آیات ۶-۱۱

۲۶۳- کتاب دوم سموئیل باب ۱۴ آیه ۱۴

میکرد. از نظر قلب مادری من تنها این مهم بود که دست او در دست من باشد و جان او حفظ شود.

برای یک جنگ پیروزمندانه باید دشمن را شناخت و به حيله های او و نقطه ضعفهایش آگاه بود. اما تمرکز باید روی فرمانده سپاه بوده با اعتماد از دستورات او، آن اوامر را اطاعت کرد. شیطان، دشمن خدا و مقدسین است. او قبل از اینکه از حضور خدا بیفتد فرشته مقرب درگاه خدا و رهبر نوازندگان آسمان بود. او که اسمش ستاره درخشان یا لوسیفر بود، زیباترین فرشته بود، اما غرور باعث سقوطش شد. او بر خلاف خدا، ابتدا و انتها دارد.

سعدی می گوید:

تکبر عزازیل (شیطان) را خوار کرد بزندانِ لعنت گرفتار کرد

بعد از سقوط این فرشته زیبا، او اسمها و لقبهای دیگری گرفت که شخصیتش را نشان می دهند. مثلاً شیطان یعنی دشمن که ترجمه یونانی آن یعنی سخن چین یا شکایت کننده از برادران^{۲۶۴}، ابلیس، قاتل، دروغگو و پدر دروغگویان^{۲۶۵}، دشمن و شیر غران^{۲۶۶}، اژدها و مار قدیم^{۲۶۷}، عبدون و اپلیون یعنی هلاک کننده^{۲۶۸}، بعلزوبوب یعنی خدای مگسها که بعلزبول هم تلفظ می شود به معنی خدای نجاسات^{۲۶۹}، خدای طب عقرونیان^{۲۷۰}، بلیعال یعنی بیفایده و بی مصرف^{۲۷۱}، فرشته جهنم^{۲۷۲}، رئیس قدرت هوا^{۲۷۳}، رئیس این جهان^{۲۷۴}، رئیس دیوها^{۲۷۵}،

۲۶۴- کتاب مکاشفه باب ۱۲ آیه ۱۰

۲۶۵- انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۴۴

۲۶۶- اول پطرس باب ۵ آیه ۸

۲۶۷- کتاب مکاشفه باب ۱۲ آیه ۹

۲۶۸- کتاب مکاشفه باب ۹ آیه ۱۱

۲۶۹- انجیل متی باب ۱۲ آیه ۲۴

۲۷۰- کتاب دوم پادشاهان باب ۱ آیه ۳۱

۲۷۱- کتاب دوم قرنتیان باب ۶ آیه ۱۵

۲۷۲- کتاب مکاشفه باب ۹ آیه ۱۱

۲۷۳- افسسیان باب ۲ آیه ۲

۲۷۴- انجیل یوحنا باب ۱۲ آیه ۳۱

۲۷۵- انجیل متی باب ۹ آیه ۳۴

خدای این جهان^{۲۷۶}، و دجال یعنی ضد مسیح^{۲۷۷}. او ناپاک و پیشوای ناپاکان و عاصیان است. او برضد قدوسیت و برضد عدالت و راستیست. پر از تکبر و مکر و حيله است که جمیع اعمالش با صفاتش مطابقت دارند. او دائماً در صدد خنثی کردن اعمال راستی است و تخم کلام خدا را از قلبها می رباید و بجای ثمره خوب علف هرزه می کارد.

راههای خداوند بی شمار است و خلاقیت دارند. اما راههای شیطان همه قابل پیش بینی هستند، زیرا محدودند به زن (یا مرد) یا شهوت چشم، زر یا شهوت جسم و زور یا شهوت مقام. او با همین حربه ها هم به وسوسه نساء (حوا) وهم به وسوسه عیسی مسیح رفت. نساء در وسوسه افتاد و عیسی مسیح از آزمایش پیروز بیرون آمد. شیطان می خواهد سر ایمانداران را با این حيله ها گرم کرده آنها را مشغول هر چیزی غیر از این جنگ روحانی کند. و بزرگترین سلاح جنگی او بر علیه ما ناامیدی است، چون می داند که عیسی مسیح امید زنده ماست.

مادری مشغول کارهای خودش بود و کودکش مزاحم او می شد. مادر که دیگر نمیتوانست بچه را تحمل کند، به او گفت برو پیش خاله قوطی بگیر و بنشان را بگیر و بیاور. بچه معنی آنرا نمی دانست اما خاله اش می دانست و سر بچه را برای مدتی گرم کرد تا مادر به کارهایش برسد. ما باید در جنگ روحانی مثل بچه نبوده، بالغ و هوشیار باشیم، زیرا شیطان می خواهد ما را دائماً دنبال قوطی بگیر و بنشان بفرستد تا مشغول امور دنیا شده و در جنگ روحانی مزاحم او نباشیم. او می خواهد وقتمان را دنبال نخود سیاه تلف کرده، زندگیمان بی ثمر بوده در جنگ روحانی بحساب نیاییم. اما ما باید مثل گربه که از هر دست بیندازندش با پا روی زمین می آید، جا خالی ندهیم و از پا در نیاییم.

شیطان جهان را که در ابتدا به آدم و نساء برای حکومت داده شده بود با همین حيله های محدودش از آنها گرفت و حاکم این جهان فانی شد و قدرت دارد که انسان را بگناه بکشاند. او بشکل فرشته نور در می آید و انسان را فریب می دهد که از خدا بی اطاعتی کند. همان کاری که با آدم و نساء کرد.^{۲۷۸} او می آید تا بدزدد، بکشد و نابود کند.^{۲۷۹} در این میان بخصوص شبانان باید بسیار هشیار باشند. چون در دنیایی که همه بدنبال الگو می گردند، شبانان بیش از پیش زیر ذره بین قرار دارند و انتظار می رود که آنها هم مثل مسیح کامل

۲۷۶- کتاب دوم قرنتیان باب ۴ آیه ۴

۲۷۷- رساله اول یوحنا باب ۴ آیه ۳

۲۷۸- کتاب دوم قرنتیان باب ۱۱ آیات ۱۴ و ۱۵

۲۷۹- انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۰

باشند و کوچکترین گناه آنها در جوامع مورد بحث و انتقاد قرار می گیرد. هر چند که شبانان هم انسان هستند و نمی توانند کامل باشند، ولی وجود گناه در زندگی شبانان بیش از هر ایماندار دیگری به اسم مسیح و به نجات مردم لطمه می زند و باعث لغزش بسیاری می شود. لذا بسیار لازم است که شبانان در مورد حيله های شیطان هشیار باشند. رهبران کلیسا نمی توانند هم با معیارهای دنیا زندگی کنند و هم رهبر روحانی باشند بدون اینکه تضاد تعلیم و اعمالشان دیده شود. مثلی می گوید هر چه بگنند نمک می زنند وای بروزی که بگنند نمک. اینگونه شبانان مثل این شعر مولوی هستند که می گوید:

بسر مناره اُشتر رود و فغان بر آرد که نهان شدستم اینجا مکنیدم آشکارا

جامی می گوید:

راه رو پس سخن راه بگو هر چه گویی بشو آنگاه بگو
نیست این راستی و راه روی که چنان راست که گویی نشوی

شبانان باید مواظب باشند تا مثل سرورشان عیسی مسیح مردم نتوانند به آنها ایراد موجهی بگیرند تا مبدا درباره آنها با حافظ همصدا شوند که:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند
چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند
گوئیا باور نمی دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند

روزی مردی خانه اش را فروخت و در ضمن قرارداد بمقدار جای میخی از خانه استثنا کرد. وقتی خانه تحویل داده شد، فروشنده لاشه سگی گندیده آورد و به آن میخ آویزان کرد. حالا دیگر آنجا برای خریدار "چار دیواری اختیاری" نبود. و بعد از مدتی که دیگر نمی توانست در آنجا زندگی کند خانه را به بهای ناچیزی به فروشنده پس فروخت. در جنگ روحانی نباید حتی به اندازه یک سر سوزن به دشمن فرصت داد، چون او در صدد است که ما جنگ را به او مفت بفروشیم.

سعدی می گوید:

ما یوسف خود نمی فروشیم تو سیم سیاه خود نگهدار

شیطان مثل موربانه است که همه چیز را در خانه می خورد بجز غم صاحبخانه را. اگر در زندگیمان، چه در گذشته و چه در حال، دنبال کارهایی مثل فالگیری، احضار ارواح و یا کارهایی از این قبیل رفته ایم،^{۲۸۰} درست مثل اینکه دریچه ای را در روحمان به روی شیطان باز و لعنتی را وارد زندگیمان کرده ایم. این دریچه تنها بقدرت خون و نام مسیح بسته می شود. چون تنها نامی که شیطان از آن می ترسد نام عیسی مسیح است. شیطان مثل آن شیری است که در مثلی می گویند می غرید و دم میجنباید. پرسیدند چرا چنین کنی؟ گفت هم می ترسم و هم می ترسانم. ولی ما که مسیح را داریم نباید از او بترسیم بلکه باید با دعا، روزه، دانستن کلام خدا و ایمان به آن کلام در هر موردی، دریچه ها را بروی او ببندیم. و در اینجا هم مثل همه امور روحانی دیگر، باز دل ما نقش اصلی را دارد. یعنی شخص باید بخواهد تا از حيله ها، جای پاهای دشمن رها شود وگرنه خدا بزور و برخلاف اراده آنشخص کاری انجام نمیدهد. بعضی از ایمانداران خود آگاه یا ناخود آگاه از دروغهای شیطان که در فکر آنها قلعه ساخته است بمنظور دلسوزی برای خود، محکوم کردن دیگران و یا برای کنترل اطرافیانشان استفاده می کنند. برای دلسوزی خود مثل اینکه مرتب بخود می گویند ما که شانس نداریم. برای محکوم کردن دیگران مثل کشیدن سیگار و یا کتک زدن خانواده شان که بخود حق میدهند چون کسی آنها را عصبانی کرده است. ویا برای کنترل دیگران که این روزها در خانواده های از هم پاشیده، در بین کودکان و جوانان دو خانه ای بسیار رایج است. آنها خواسته های خود را با سوءاستفاده از ناآگاهی پدر و مادر از موقعیت زندگی یکدیگر بدست می آورند.

ایمانداری سالها گرفتار سیگار بود و بارها آنرا ترک کرده و باز گرفتارش شده بود. روزی که واقعاً از ته دل خواست که آنرا کنار بگذارد، از خدا خواست و چون خبری نشد با عصبانیت به خدا گفت که خودم ترک می کنم و امتیاز و جلالش را هم به تو نمی دهم. او اینکار را کرد و بعد از ترک اعتیادش خواست سفری برای دیدن فامیل نزدیکش که او هم سیگاری بود بکند. خدا برای این سفر درها را بروی او بست بطوریکه می دانست خدا نمی خواهد او به آنجا برود. ماهها گذشت و بالاخره آن شخص توانست بسفرش برود. وقتی پایش به آنجا رسید، آن فامیل به رسم مهمان نوازی برایش سیگاری روشن کرد. او که دیگر هیچ اشتیاقی به سیگار نداشت، آنرا زیر پایش له کرد و در همانجا خدا با او صحبت کرد که اگر من به تو اجازه می دادم زودتر به این سفر بیایی مثل صد ها باری که می خواستی بقدرت خودت ترک کنی باز هم به آن برمیکشتی. این من بودم که قلب ترا دیدم و ترا از این اسارت رها کردم و بدنبالت بودم تا مطمئن شوم که آزاد شده ای و به آن نخواهی برگشت. و من جلالم را به کسی

نمیدهم. آن ایماندار فهمید که کار کارِ خودش نبوده است بلکه کار مسیح. فقط اینبار او قسمت خود را انجام داده بود یعنی از ته دل خواسته بود که از این بند آزاد شود. این تصمیم را هیچکس حتی عیسی مسیح برای او نمی گرفت.

شاعر می گوید:

هر چه کنی بخود کنی گر همه نیک و بد کنی
کس نکند بجای تو آنچه بجای خود کنی

در زندگی ما، خدا و اطاعت از او باید اول باشد. پطرس می گوید: "هوشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می کند و کسیرا میطلبید تا ببلعد." ^{۲۸۱} شیطان مثل شیر غران می خواهد ما را بترساند. یعقوب میگوید: "پس خدا را اطاعت نمایید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد. و بخدا تقرب جوئید تا بشما نزدیکی نماید." ^{۲۸۲} و عیسی مسیح می گوید: "شنیده اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دندان به دندانی. لیکن من بشما می گویم با شرییر (شخصی که زیر کنترل شیطان است) مقاومت مکنید بلکه هر که برخساره راست تو طپانچه زد دیگری را نیز بسوی او بگردان." ^{۲۸۳} هدف شیطان معلوم است. او رحمی به کسی ندارد حتی به افراد سپاه خودش. اما مسئله در برخورد با اوست که بالاخره آیا باید با او مقاومت کرد یا نه؟ در اینجا صحبت از دو نوع جنگ است. جنگ رو حانی و جنگ جسمانی. در جنگ روحانی باید با شیطان مقاومت کرده و تسلیم وسوسه های او نشویم، بلکه با دعا و هوشیاری روحانی به خدا بچسبیم. در سطح جسمانی نباید با شیطان مقاومت کنیم و شاخ به شاخ او شویم و یا به شاخ و شانه کشیدنهای او گوش دهیم. چون در آنجا ست که اگر داخل جنگ با او از طریق جسمانی بشویم، تنها حربه مان حربه های شیطان است و ما هیچوقت به اندازه شیطان به آن سلاحها آشنایی نداریم و شکستمان قطعی خواهد بود. البته باید خوشحال باشیم اگر استفاده از آن اسلحه ها را نیاموخته باشیم. مثل بحث های بیهوده، فحش، افترا، تهمت، غیبت، سوء استفاده، تلافی و غیره. پس بهتر است که حتی چیزهای جسمانی از دست بدهیم ولی شیطان نتواند به بازیش با ما ادامه دهد و ما را داخل جنگ جسمانی کند. مثلاً وقتی کسی بنوعی به ما سیلی می زند و ما تلافی نمی کنیم در واقع به آن شخص فرصت می دهیم که فکر کند و از کارش پشیمان شود. ولی اگر پشیمان نشد و

۲۸۱- رساله اول پطرس باب ۵ آیه ۸

۲۸۲- رساله یعقوب باب ۴ آیات ۷ و ۸

۲۸۳- انجیل متی باب ۵ آیات ۳۸ و ۳۹

دوباره خواست صدمهٔ بیشتری به ما بزند، باید هوشیار بوده به او فرصت ندهیم تا به ما صدمه زده و یا ما را برای انتقام وسوسه کند و به گناه بکشاند. البته این عمل ما ضمانتی برای جلوگیری از طرح صدمات آینده بوسیلهٔ آن شخص نیست. بلکه راه حلی برای ماست که داخل جنگ جسمانی نشویم. در این مرحله می توان از قوانین کلیسا و قوانین حاکم بر مملکت استفاده کرد. اما برای آرامش خودمان باید آن شخص را ببخشیم، حتی اگر هفت هفتاد بار باشد، و برایش دعای خیر کنیم. زیرا وقتی دعای ما در مورد آن شخص به انجام رسید و او ایمان آورد، چشم روحانیش باز شده، آنوقت پشیمان می شود و صلح بین ما برقرار می شود. و اگر دلش را سخت کند و ایمان نیاورد، پدر عادل ما بهتر، با قدرت بیشتر و منصفانه تر از ما از او انتقام میگیرد. "خداوند می گوید: انتقام از آن من است." ^{۲۸۴} زیرا فقط اوست که می تواند انتقام را با عدالت بگیرد و امکان ندارد که کسی انتقام بگیرد و از پشتیبانی خداوند بهره ببرد. ما نباید مثل یعقوب و یوحنا که از شاگردان بسیار نزدیک خداوند بودند روحیهٔ تلافی کردن داشته باشیم و بخصوص به روش مسیحی یعنی با آیه بر سر مردم آتش و گوگرد بریزیم، بلکه باید بدانیم که از روح تلافی نیستیم و از روح محبتیم. ما حتی نباید فکر انتقام را داشته باشیم. دو ایماندار را در نظر بگیرید که به هر دو ظلم شده است. یکی می گوید: چقدر احساس آرامش می کنم چون او را بخشیدم و برایش دعا کردم. و دیگری می گوید: اگر مسیحی نبودم و مسیح به من نگفته بود ببخشم، انتقامی می گرفتم که دلم راحت شود. مطمئناً اولی زندگی روحانی پیروزمندانه تری دارد. مثلی می گوید: در عفو لذتیبست که در انتقام نیست. بعلاوه هر یک از ما باید از این روحیه و افکار بر خوردار باشیم که دلمان برای کسانی که به ما بدی میکنند بسوزد، چون خدا از دشمنان فرزندانش انتقام می گیرد.

حافظ می گوید:

تو با خدای خود انداز کار و دل خوشدار که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

سه تا برادر بودند که یک روز دو برادر بزرگتر مرتب به برادر کوچکتر شان زور می گفتند. برادر کوچک چون زورش به آنها نمی رسید چیزی نمی گفت تا وقتی که شب شد. هر سه تا باید زیر یک لحاف می خوابیدند و باز چون دو برادر بزرگتر زورشان بیشتر بود در بهترین قسمت رختخواب یعنی در دو طرف لحاف خوابیدند و کوچکترین را در وسط گذاشتند. پسر کوچک هم بتلافی همهٔ زورگویی های آنها، در بین دو برادرش در زیر لحاف ایستاد. آندو که سردشان شده بود و نمی توانستند بخوابند مرتب به او می گفتند که چرا نمی خوابد و او

۲۸۴- رساله به عبرانیان باب ۱۰ آیه ۳۰ و کتاب تثبیه باب ۳۲ آیه ۳۵

میگفت: من می خواهم سهم لحافم را بایستم و اینکار را همه شب ادامه داد. او بخیال خودش از آنها انتقام میگرفت. غافل از اینکه همیشه در انتقام گرفتن ضرری هم به خود شخص می رسد. و خود او هم آنشب نتوانست بخوابد.

اسدی می گوید:

سر خسم اگر بشکند مشت تو
شود نیز آزرده انگشت تو

انتقام ما اگر مشگل را اضافه نکند، قطعاً آنرا حل هم نخواهد کرد. روزی دختر ملا نصرالدین با گریه به خانه پدرش رفت. ملا از او پرسید چرا گریه می کنی. گفت امروز با شوهرم دعوایم شد و او حسایی مرا کتک زد. ملا نصرالدین دخترش را گرفت و یک کتک مفصل به او زد و او را روانه خانه اش کرد و گفت برو به اون شوهرت بگو که اگر او دختر مرا می زند، من هم زن او را می زنم.

شیطان دروغگو و پدر همه دروغگویان است. ایرج میرزا در این رابطه شعری دارد که می گوید:

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی
آراسته با شکل مهیبی سر و بر را
گفتا که منم مرگ و اگر خواهی زنهار
باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را
یا آن پدر پیر غمین را بکشی زار
یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را
یا خود زمی ناب بنوشی دو سه ساغر
تا آنکه بیوشم ز هلاک تو نظر را
لرزید از این بیم جوان بر خود و جا داشت
کز مرگ فتد لرزه بتن ضیغم نر را
گفتا نکنم با پدر و خواهر این کار
لکن بمی از خویش کنم دفع ضرر را
جامی دو سه می خورد و چو شد خیره ز مستی
هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را

هر چند که شیطان حکومت جهان را با حيله از آدم گرفت، اما خدا را شکر که خود خدا و نه بزور بلکه با عدالت جهان را فدیة داد و آنرا پس گرفت. جریمه آدم و نسل او پرداخت شد و کسانی که به این فدیة یعنی خون عیسی مسیح متوسل می شوند، در جبهه پیروز یعنی جبهه خدا می جنگند و نتیجه جنگ را می دانند. " به این روح خدا را می شناسیم. هر روحیکه بعیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست. و هر روحیکه عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و اینست روح دجال که شنیده اید که او می آید و الان هم در جهان است. ای فرزندان شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته اید. زیرا او که در شما است بزرگتر است از آنکه در جهانست. ایشان از دنیا هستند از اینجهه سخنان دنیوی می گویند و دنیا ایشانرا می شنود. ما از خدا هستیم و هر که خدا را می شناسد ما را می شنود و آنکه از خدا نیست ما را

نمیشود. روح حق و روح ضلالت را از این تمییز می دهیم.^{۲۸۵} " می پرسید اگر ایمانداران به مسیح نتیجه را می دانند که پیروزیست، پس چرا دیگر به جنگ روحانی ادامه می دهند. چون برای کسی که به وجود این جنگ روحانی آگاه است تنها پیروزی نهائی مهم نیست، بلکه هر روزه پیروز بودن و همکار بودن با خدا برایشان با ارزش است. آنها می دانند که تنها راه قوی شدن در ایمان و بدست آوردن شخصیت مسیح، چشیدن سرد و گرم های این جنگ روحانیست.

شاعر می گوید

مرد در راه عشق مرد نشد
تا لگد کوب گرم و سرد نشد

و سعدی می گوید: تا در آتش نهنی بوی نیاید عنبر و باز در رابطه با الزام سختیها برای ایجاد بوی خوش می گوید: عود بر آتش نهند و مُشک بسایند.

ناصر خسرو می گوید:

مُشک باشد لفظ و معنی بوی او
مُشک بی بو ای پسر خاکستر است

سعدی می گوید:

مشک آن است که خود ببوید
نه آنکه عطار بگوید

شاعر می گوید:

از کوزه همان تراود که در اوست

یک ایماندار به سختیها بعنوان جزئی از زندگی روزمره نگاه می کند و تمرکزش را روی آنها نگذاشته بلکه روی عکس العمل های خودش در موقعیتهای مختلف می گذارد. پولس رسول می گوید: شب منقضی شد و روز نزدیک آمد پس اعمال تاریکی را بیرون کرده اسلحه نور را بیوشیم و با شایستگی رفتار کنیم چنانکه در روز. نه در بزمها و مسکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد. بلکه عیسی مسیح خداوند را بیوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نبینید.^{۲۸۶}

۲۸۵- رساله اول یوحنا باب ۴ آیات ۲-۶

۲۸۶- رساله به رومیان باب ۱۲ آیات ۱۲-۱۴

شاعر می گوید:

هر که او نور را حصار کند
تیر شیطان بر او چکار کند

و بقول فردوسی

ز گفتار نیکو و کردار زشت
ستایش نیابی و خرم بهشت

عطار می گوید:

فصاحت می فروشی بی ملاحظت
ملاحظت باید اول پس فصاحت

حضرت ادیب می گوید:

بود گوهر هر کسی خوی او
که تن گاه زشت است و گاهی نکو

کسی که مشغول جنگ نیست یا در خواب است و نمی داند که همه در جنگ روحانی هستند و یا تنبل و بیکاره است که عاقبت آن خفت و خواربست. خواجه عبدالله انصاری می گوید: در جوانی مستی در پیری سستی پس خدا را کی میپرستی؟ و از اتفاق آدمهای بیکار معمولاً وسط خور و کنار خواب هم هستند. و فکر می کنند بهترینها حقشان است. بله چنین ایمانداری اگر خواب است که در جنگ نه کمکی به خودش است و نه به دیگری.

سنایی می گوید:

ای بیدار فتنه چون طاووس
وی بگفتار غره چون گفتار
عالمت غافل است و تو غافل
خفته را خفته کی کند بیدار

و اگر بیکار است، لابد به کارهای دیگری مشغول می باشد.

و ناصر خسرو می گوید:

مَثَلُ اسْتِ اَیْنِکِه چو موشان همه بیکار بمانند
دُ نِه شان گیرد (هوس کنند) و آیند سر گریه بخوارند

شاعر می گوید:

همت بلند دار که مردان روزگار
از همت بلند بجائی رسیده اند

زنی عروسی تنبل داشت و چون آنها با هم زندگی می کردند، همه کارهای خانه بر دوش مادر شوهر بود. روزی که پسر از اینهمه زحمت مادرش خجالت زده شده بود به او گفت فردا وقتی شروع به جارو کردن کردی من میایم و ظاهراً جارو را از دستت می گیرم تا بلکه زحمات شرمنده شده به کمک شما بیاید. مادر موافقت کرد. فردای آنروز وقتی مادر و پسر بر سر جارو کردن داشتند با هم تعارف می کردند، عروس جلو آمد و گفت اینکه دعوا نداره یک روز تو جارو کن یک روز هم شما. بقول معروف همسایه ها یاری کنید تا من شوهر داری کنم.

جنگ سه مرحله دارد. اول اعلام جنگ است. سردار لشکر ما این اعلام جنگ را داده است و موضع خود را مشخص کرده است. عیسی مسیح می گوید: "روح خداوند بر منست زیرا که مرا مسح کرد تا فقیرانرا بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم و اسیرانرا برستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم." ^{۲۸۷} دوم وارد شدن به قرارگاه دشمن ما یعنی شیطان است. "وقتیکه مرد زورآور سلاح پوشیده خانه خود را نگاه دارد اموال او محفوظ می باشد. اما چون شخصی زور آورتر از او آید بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد می داشت از او می گیرد و اموال او را تقسیم می کند." ^{۲۸۸} در قرارگاه دشمن چیزهایی هست که او از ایمانداران دزدیده است و ما باید در دعا آنها را از او پس بگیریم زیرا که با روح خدا از او زورآورتریم و همانطور که متی گفت آنچه در زمین آزاد کنیم در آسمان هم آزاد کرده می شود و هر چه در زمین بندیم در آسمان بسته می شود. و سوم آزاد کردن اسیران شیطان است چنانکه عیسی مسیح آن مرد گرفتار ارواح خبیث (لژیون) را آزاد کرد. عیسی مسیح به پولس رسول می گوید: "ترا رهایی خواهم داد از قوم و از امتهاییکه ترا بنزد آنها خواهم فرستاد. تا چشمان ایشانرا باز کنی تا از ظلمت بسوی نور و از قدرت شیطان بجانب خدا برگردند تا آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدسین بوسیله ایمانیکه بر من است بیابند." ^{۲۸۹} داوود در این جنگ اعتراف میکند که "در خدا با شجاعت کار خواهیم کرد و او دشمنان ما را پایمال خواهد نمود." ^{۲۹۰} و بعد از ظفر داوود می داند که خدا به او افتخار می کند چون به خدا میگوید: "از این می دانم که در من رغبت داری زیرا که دشمنم بر من فخر نمی نماید." ^{۲۹۱}

۲۸۷- انجیل لوقا باب ۴ آیات ۱۸ و ۱۹

۲۸۸- انجیل لوقا باب ۱۱ آیات ۲۱ و ۲۲

۲۸۹- کتاب اعمال رسولان باب ۲۶ آیات ۱۷ و ۱۸

۲۹۰- مزمور ۱۰۸ آیه ۱۳ و مزمور ۶۰ آیه ۱۲

۲۹۱- مزمور ۴۱ آیه ۱۱

یک سرباز حقیقی میدانند کیست، چه مسئولیت و قدرتی دارد و از آن قدرت برای انجام مسئولیتش استفاده می کند. او می داند که فرزند خدا و عروس مسیح است و عیسی مسیح بوسیله روح القدس به او همه اقتدارش را داده است. او ایمان دارد که کلام و سایه اش مثل کلام و سایه پطرس شفا بخش است.^{۲۹۲} و هر جا که می رود حال و هوای آنجا دلچسب تر می شود. صحبتها و رفتارش، تشویق، سلامتی و شادی حقیقی میآورند و جلال و پرستش خدا فضا را در بر می گیرد. این را بیداری روحانی میگویند که آنچه در آسمان می گذرد بر زمین هم جاری شود. وگرنه مثل آن مثل میشود که می گوید خانه داماد عروسیست، خانه عروس هیچ خبری نیست. عیسی مسیح می گوید که شما نور عالم هستید.^{۲۹۳} و باید بگذاریم این نور بتابد. برای تابیدن لازم است ایمانمان را مصرف کنیم و به عمل بگذاریم، وگرنه برای نهادن چه سنگ و چه زر.

اوحدی می گوید:

چشم گیتی توئی مرو در خواب فرصت از دست می رود دریاب

سنایی می گوید:

کار هر بز نیست خرمن کوفتن گاو نر می خواهد و مرد کهن

سعدی می گوید:

بوریا باف اگر چه بافنده است نبرندش بکارگاه حریر

قطران می گوید:

نزیید تخت را هر تن نشاید تاج را هر سر
نه هر سرخی بود مرجان نه هر سبزی بود مینا

وقتی وارد جبهه خدا می شویم او ما را به وسایل جنگی مورد نیازمان مجهز میکند. ما باید استفاده از این سلاحها را یاد بگیریم و جایمان را در این جنگ درک کرده، سنگرمان را رها نکنیم. این سلاحها برای اضافه تر کردن بار به ما داده نمیشوند بلکه برای این هستند که آنها را بپوشیم. مردی را که استفاده از سلاحهای جنگی را نمی دانست، سرزنش می کردند که با

۲۹۲- کتاب اعمال رسولان باب ۳ آیه ۶ و باب ۵ آیه ۱۵

۲۹۳- انجیل متی باب ۵ آیه ۱۴

سلاحی کامل چطور مغلوب دشمن شده بود. گفت یک دستم تفتنگ بود یک دستم شمشیر پس انتظار داشتید با دندانهایم جنگ می‌کردم؟ موفقیت در انجام استفاده صحیح از این سلاحها در دعای با روح امکان پذیر می شود "خلاصه ای برادران من در خداوند و در توانایی قوت او زور آور شوید. اسلحه تمام خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید. زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهان داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی. لهذا اسلحه تام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را بجا آورده بایستید. پس کمر خود را براستی بسته و جوشن عدالترا در بر کرده بایستید. و نعلین استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید. و بر روی این همه سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید. و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید. و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهه همه مقدسین بیدار باشید." ^{۲۹۴} "بله تنها برای خود بلکه برای دیگران هم باید بیدار بود و دیده بانی کرد.

سنائی می گوید:

هر جا کور دیده بان باشد
لاجرم گرگ سر شبان باشد

شاعر می گوید:

کوتاه نظران را نبود جز غم خویش
صاحب نظران را غم بیگانه و خویش

شاعر می گوید:

مرا در روز محنت یار باید
وگرنه روز شادی یار بسیار

سرتیپی از سربازش پرسید که چرا هنگام نزدیک شدن دشمن تیر اندازی نکرد. سرباز گفت: به هزار دلیل، اول اینکه گلوله نداشتم. و سرتیپ گفت: دلیل دیگه لازم نیست. دنیا با بعضی از اسلحه های ما مثل کمر بند راستی، جوشن عدالت سپر ایمان، شمشیر روح (کلام خدا) و دعا مشکل زیادی ندارد، اما آنچه بیش از همه مورد هدف حمله دشمن است خود نجات و نعلین استعداد انجیل سلامتیست. او میخواهد سر ما را بکوبد. اما خدا را شکر که سردار لشگر ما سر او را کوبید. او می خواهد قلم پای ما را بشکند، اما خدا را شکر که سردار لشگر ما که قلم پاهایش حتی بر روی صلیب شکسته نشد، ما را امداد خواهد کرد.

در این جنگ باید مطیع کامل سردار لشکر بود و تکرر و خود رای نبود. باید خود را تربیت کرد تا همکاری با گروه را یاد گرفته، خود را دانای منحصر بفرد ندانست. زیرا غرور باعث در جا زدن می شود و در جا زدن یک سرباز، بقیه گروهان را هم به تاخیر می اندازد.^{۲۹۵}

مولوی می گوید:

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

اعتماد ما در هر حال باید بر خداوند باشد نه بر عقلمان. اما باید از عقلمان استفاده کنیم.

سعدی می گوید:

گر چه کس بی اجل نخواهد مرد
تو مرو در دهان اژدرها
رزق اگر چند بی گمان برسد
شرط عقل است جستن از درها

ملک الشعراء بهار می گوید:

هر که کمتر شنید پند پدر
روزگارش زیاده پند دهد
و آنکه را روزگار پند نداد
تیر زهر آبداده پند دهد

"همچنانکه در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست. همچنین ما که بسیاریم یک جسد هستیم در مسیح اما فرداً اعضای یکدیگر." ^{۲۹۶} چنانکه معروف است کاریکه چشم می کند ابرو نمی کند.

سعدی می گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

و باز می گوید:

مورچگان را چو بود اتفاق
شیرزبان را بدرا نند پوست

۲۹۵- کتاب اعداد باب ۱۲ آیه ۱۵

۲۹۶- کتاب رومیان باب ۱۲ آیات ۴ و ۵

و بر عکس اگر در لشگری اختلاف بیفتد، خودشان از همدیگر نابود می شوند: "اگر همدیگر را بگزید و بخورید با حذر باشید که مبادا از یکدیگر هلاک شوید."^{۲۹۷}

سعدی می گوید:

چو در لشگر دشمن افتد خلاف تو بگذار شمشیر خود در غلاف

ابوالفرج رونی می گوید:

آری بخورد زنگ همی آهن را هر چند که زنگ هم ز آهن خیزد

در اتحاد ایمانداران قدرت است. از اینرو عیسی مسیح شاگردانش را دو بدو میفرستاد تا همدیگر را تقویت کنند. حتی در عهد عتیق هم خدا وعده داد که قوم مطیع او این تقویت در اتحاد را داشته باشند. " پنج نفر از شما صد را تعاقب خواهد کرد و صد از شما ده هزار را خواهد راند و دشمنان شما پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد."^{۲۹۸} یعنی با اتحاد بیشتر، قوت بیشتر است. چون وقتی پنج نفر متحد شوند هرنفری بیست نفر را حریف است و وقتی صد نفر متحدند، هر نفر صد نفر را و در واقع در اینجا قوتشان پنج برابر می شود. بعلاوه او از شاگردانش پرسید آیا وقتی شما را فرستادم محتاج به هیچ چیز شدید. گفتند هیچ.^{۲۹۹} او هر جا که ما را بفرستد همه نیاز های ما را هم بر آورده می کند. زیرا " خرجش از خانه پادشاه داده شود."^{۳۰۰}

از دید مردم دنیا هم اتحاد و محبت بین ایمانداران زیباست و نشانه این است که آنها شاگرد حقیقی عیسی مسیح هستند. وقتی به یک درخت پر از رنگهای مختلف در پایین نگاه می کنیم، بنظرمان آنقدر زیبا و کامل میاید که محو آنهمه زیبایی می شویم. اما وقتی خوب دقت کنیم می بینیم که تقریباً هیچیک از برگهای آن کامل نیست و این با هم بودن و اتحاد آنهاست که زیبایی درخت را کامل می کند.

همه باید نصیحت پذیر و تعلیم پذیر باشند، عطایای روح القدس را در خود تشخیص بدهند و خود را عاقلتر از دیگری ندانند. همه باید با فروتنی در صدد رشد میوه های روحانی در زندگیشان باشند و بقول معروف مثل درختی باشند که هر چه بارش بیشتر می شود سرش

۲۹۷- رساله غلاطیان باب ۵ آیه ۱۵

۲۹۸- کتاب لاویان باب ۲۶ آیه ۸

۲۹۹- انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۳۵

۳۰۰- کتاب عزرا باب ۶ آیه ۴

فروتر می آید. آنها باید جا برای فعالیت دیگران هم بگذارند. و حتی دیگری را از خود بهتر بدانند. وگرنه جنگ به سرعت و با موفقیتی که نقشه خداست پیش نخواهد رفت. مثلی می گوید: دانا بچشم نادان حقیرتر از آن است که نادان بچشم دانا. از مرزبان نامه

شاعر می گوید:

یارم همدانی و خودم هیچ ندانی یارب چکند هیچ مدان با همدانی

عروسی که می خواست نشان بدهد همه چیز بلد است با مادر شوهرش کوفته میبخت. مادر شوهرش گفت سبزی و گوشت را می کوبی عروس گفت می دانم. گفت آبرو میجوشانی گفت می دانم. گفت مایه را گلوله می کنی گفت می دانم. گفت یک یک در دیگ میندازی گفت می دانم. مادر شوهر که عصبانی شده بود گفت یک خشت خام هم روی آنها میگذاری. گفت می دانم. آنوقت خشت با بخار آب گل شد و همه غذا ضایع گردید.

فردوسی می گوید:

هر آنکس که گوید که دانا شدم بهر گونه علمی توانا شدم
یکی نغز بازی کند روزگار که بنشاندش پیش آموزگار

ایرج میرزا می گوید:

چرا بر یکدگر منت گذارند چو محتاجند مردم یکدگر را

شاعر می گوید:

در هیچکس بچشم حقارت نظر مکن تا در تو هم بدیده تحقیر ننگرند

در این جنگ روحانی هر سرباز باید تنها برای خود بلکه برای هم سنگریه‌بایش هم هوشیار و بیدار باشد. و چه هم سنگری نزدیکتر از همسر و خانواده؟ رابطه اعضای خانواده هم مثل بقیه مردم بر اساس عمل و عکس العمل است. هر کس شخصیتی منحصر بفرد دارد و برای بقا و محافظت از خود بطور خود آگاه یا ناخود آگاه از روش یا روشهای دفاعی و روانی خاصی استفاده می کند. معمولاً این روشها انجام می شوند تا شخص خود را دو باره در کنترل ببیند. البته کسی که نفس خود را مصلوب کرده و با عیسی مسیح در مرگ او شریک شده و حیاتی نو دارد کم کم این اسارت دفاع از نفس و درد آمدنهای نفس را از دست می دهد و نمی خواهد بطور غلط کنترل کند و یا کنترل بشود. آیا یک مرده از نیشگون گرفتن دردش میاید؟

مسلماً نه. اگر این سیستم های دفاعی هنوز در ما زنده اند یعنی هنوز کما بیش نفس ما زنده است. خلاصه اینکه یک ایماندار رشد کرده در روح که نفسش را مصلوب کرده است دیر آشنا و زود رنج نیست.

بله مردم در مقابل نامالایمات عکس العمل های مختلف نشان می دهند. مثلاً وقتی مسئله نا خوشایندی پیش می آید، یک گروه آنرا ندیده گرفته انکار می کنند. بقول معروف عروس ما عیبی ندارد کور است کچل است سر گیجه دارد. روزی زانیه ای را برای تنبیه سر تراشیده واژگونه سوار بر خری کرده در شهر می گرداندند. زن آنگاه که زنان همسایه را میان تماشاگران دید خشمگین و خیره در آنان نگریسته و گفت: حالا می توانید این را هم برای من چیزی درست کنید؟

دیگر اینکه عده ای از موقعیت فرار می کنند. این فرار یا برای حفظ خود است مثل طلاق و جدایی زن و شوهر و یا برای اینکه شخص خود را قسمتی از مشکل نمیداند و نمی خواهد قسمتی از راه حل هم باشد. مثل یونس نبی که وقتی در چنین موقعیتی قرار گرفت فرار کرد. اما بالاخره مطیع خدا شد. او به حل مشکل کمک کرد و نتیجه آنرا دید.

گروه دیگر قهر می کنند. روزی پسر بچه ای که بر سر موضوعی با پدر و مادرش قهر کرده بود موقع شام به بالای پشت بام رفت و از آن بالا به پدر و مادرش که بر سر سفره شام در حیاط منزل نشسته بودند، نگاه می کرد. مادر بشقابی برداشت و در آن غذا کشیده آنرا برای پسر بچه به کناری گذاشت. پسر بچه که خیلی گرسنه بود و همه چیز را با دقت زیر نظر داشت از آن بالا سرکی کشید و گفت من که قهرم ولی اون بشقاب غذا مال هر کی که هست کمشه.

گروهی شروع به بهانه گیری و انتقاد از دیگران می کنند و تقصیر را بگردن آنها میاندازند و بقول معروف دست پیش را می گیرند که پس نیفتند. به فلانی گفتند کی آمدی گفت پس فردا گفتند پس فردا که هنوز نیامده گفت پیش افتادم که پس نیفتم. آنها بجای اینکه به مشکل حمله کنند، می خواهند بوسیله خشم و حالات تهاجمی ناراحتیشان را سر دیگران خالی نمایند.

سعدی می گوید:

نه رگهای گردن بحُجَّت قوی

دلایل قوی باید و معنوی

و یا زورشان به خر نمی رسد پالانش را می زنند. می گویند ملا نصرالدین دو بز داشت. یکی از آنها فرار کرد و ملا آن دیگری را گرفت و حسابی زد. پرسیدند چرا این یکی را می زنی. گفت: شما نمی دانید اگر این بسته نبود از آن یکی سریعتر فرار می کرد.

عده ای هم بوسیله خود داری از رفع نیاز اطرافیانشان کنترل آنها را در دست می گیرند. برای جلوگیری از ایجاد اینگونه روش دفاعی بین زن و شوهر کلام خدا می گوید: " شوهر حق زن را ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را. زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش. از یکدیگر جدائی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید و باز با هم پیوندید مبادا شیطان شما را بسبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد." ^{۳۰۱}

در هر حال باید هر یک از این روشها را در خود و در دیگران تشخیص داده با آنها بطور صحیح بجنگیم و نگذاریم دشمن از آنها بعنوان قلعه در سنگر ما استفاده کند. تقطیش قلب خود، دعا و روزه برای خود و برای دیگران بسیار مهم است. اما نکته ای که در رابطه با کمک به دیگران بسیار اهمیت دارد، کمک به شخص برای شکستن روش دفاعی اوست. مثلاً اگر کسی با مشکلات در سکوت قهر می کند. نباید او را بحال خود گذاشت، بلکه باید با هر زبانی که خدا حکمت آنرا می دهد به سکوت او خاتمه داد و این عادت را در او شکست. " و آن حکمت که از بالاست اول طاهر است و بعد صلح آمیز و ملایم و نصیحت پذیر و پر از رحمت و میوه های نیکو و بتردد و بیریا. و میوه عدالت در سلامتی کاشته می شود برای آنانیکه سلامتیرا بعمل میآورند." ^{۳۰۲} چون اگر حکمتی غیر از این نوع حکمت باشد، ایجاد رابطه غلط میکند و آن رابطه غلط بین دو شخص جلوی اقتدار و غلبه بر شیطان را گرفته آزادی از بند را نامیسر می کند. آیا اطرافیانتان را آنقدر دوست دارید که رابطه را از طرف خود اصلاح کنید تا قدرت داشته باشید قلعه های شیطان را که بوسیله دروغ در افکار اطرافیانتان درست کرده، درهم بکوبید؟ پس اگر یکیتان من است دیگری نیم من باشد. این به صلاح هر دو طرف است. حافظ می گوید چو بار ناز کند شما نیاز کنید.

مولوی گوید:

تو ناز کنی و یار تو ناز
چو ناز دو شد طلاق خیزد

۳۰۱- رساله اول قرنیتان باب ۷ آیات ۳-۵

۳۰۲- رساله یعقوب باب ۳ آیات ۱۷ و ۱۸

ایمان ما به اینکه خدا دانای کامل است باید در زندگیمان نشان داده شود یعنی دل و زبان و عملمان یکی باشد. در اینصورت است که می توان سرباز قابل اعتمادی بود. میگویند: معماری شهری را با حجره های مخفی و فاضلابها و سردابهها بنا کرد. پس از مدتی همان معمار مامور مالیات شد. مردم شهر بیدرنگ اموال و دارایی خود را در اندرون حجره ها و سردابهها از نظر او مخفی کردند تا ظاهراً از پرداخت مالیات معاف شوند. معمار به آنها گفت مگر نه اینکه من خود این سردابهها و حجره ها را بنا کرده ام پس چرا اموال خود را از نظر من مخفی می کنید. به همین منوال وای بر آنانیکه مشورت خود را از خدا پنهان می کنند.
(از کتاب تلمود)

تنها راه ورود به ملکوت خدا ایمان است و با ایمان حیات ابدی و پیروزی نهایی در جنگ روحانی نصیب ایماندار می شود. اما این ایمان او به چه درد دیگران میخورد؟ در اینجا است که عمل در کار می آید. یعنی استفاده از ایمان که باعث پیروزی هر روزه ماست. بله، ایمان عمل بدنال دارد و گرنه ایمانی مرده است. ایمان باید به دل، به زبان و به عمل باشد.

فردوسی می گوید:

بزرگی سراسر بگفتار نیست دو صد گفته چون نیم کردار نیست

ناصر خسرو می گوید:

بفعل و بقول و بدل یک نهاد باش و مباش بدل خلاف زبان چون پشیز زر اندود

ایمان قلبی به عیسی مسیح، راه ما را به بهشت یعنی حضور پدر آسمانیمان باز میکند و محبت مردم را چنانکه در قلب اوست در قلب ما نیز جاری می سازد. این محبت الهی، پاک، و بدون عوض است که باید محرک اعمال ما باشد. چون اعمال بدون این نوع محبت هر چقدر هم که خوب باشد مرده است زیرا از اجبار بکن و نکن های شریعت سرچشمه می گیرد. عیسی مسیح در آخرین موعظه اش درباره روز داوری صحبت کرد و گفت که در آن روز او کسانی را مورد تایید و در دست راستش قرار می دهد که علی رغم اعمال نیکویشان فکر می کنند هیچ کاری برای خدا نکردند و بر عکس کسانی را که ادعاهای بزرگ دارند که به اسم او اعمال بزرگ انجام دادند رد کرده در دست چپ می گذارد.^{۳۰۳} بقول معروف یک عنایت قاضی به از هزار گواه.

نظامی میگوید:

بسیار نظر کرد چپ و راست دلم چپ داد بُتانرا و ترا خواست دلم

حافظ می گوید:

بعمل تکیه مکن خواجه که در روز ازل تو چه دانی قلم صنع بنامت چه نوشت

این نشان می دهد که آنانی که تایید می شوند کسانی هستند که با فروتنی و با ایمان زندگی کردن برای آنها امری عادی و روزمره بوده است، بطوریکه حتی کارهای خوبشان را بیاد نمیآوردند.

دنیای فانی و دنیای باقی در ارتباط با یکدیگر هستند. دیدنی ها از نادیدنی ها بوجود میآیند. وقتی ایمان ما در دنیای دیدنی عمل می کند، در دنیای نادیدنی ثبت میگردد. ثمره ثبت این عمل در دنیای نادیدنی، برکات دیدنی برای ما و فرزندانمان بیار می آورد. و این علاوه بر پاداش آخروی است. چنانکه خدا فرزندان ابراهیم را بخاطر ایمان ابراهیم برکت داد و فرزندان داوود را بخاطر ایمان داوود. و این بخاطر ایمانی بود که با عمل آنرا نشان می دادند. "ای برادران من چه سود دارد اگر کسی گوید ایمان دارم وقتیکه عمل ندارد. آیا ایمان می تواند او را نجات بخشد؟ پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد و کسی از شما بدیشان گوید بسلامتی بروید و گرم و سیر شوید لیکن مایحتاج بد ترا بدیشان ندهد چه نفع دارد. همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد در خود مرده است. بلکه کسی خواهد گفت تو ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال خود بتو خواهم نمود. تو ایمان داری که خدا واحد است. نیکو می کنی شیاطین نیز ایمان دارند و میلرزند. ولیکن ای مرد باطل آیا می خواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطل است. آیا پدر ما ابراهیم به اعمال عادل شمرده نشد وقتیکه پسر خود اسحق را بقربانگاه گذرانید. میبینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل گردید. و آن نوشته تمام گشت که میگوید ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید و دوست خدا نامیده شد. پس می بینید که انسان از اعمال عادل شمرده می شود نه از ایمان تنها." ۳۰۴

حافظ می گوید:

ای آنکه بتقریر و بیان دم زنی از عشق ما با تو نداریم سخن خیر و سلامت

و باز می گوید:

امروز که در دست توام مرحمتی کن فردا که شوم خاک چه سود اشک ندامت

سعدی می گوید:

سعدیا گرچه سخن دان و مصالح گوئی بعمل کار برآید بسخندانی نیست

و باز می گوید:

کنون آب حیاتی بحلق تشنه فرو کن نه آنگهی که بمیرم بآب دیده بشویی

شاعر می گوید

بجوانی که خیر دایم داشت پند می داد راهبی در دیر
کای پسر خیر نیست در اسراف گفت اسراف نیست اندر خیر

بقول سعدی:

آن شنیدی که وقت زادن تو همه خندان بدند و تو گریان
تو چنان زی که بعد مردن تو همه گریان بوند و تو خندان

پس ایمان زنده عمل بدنبال دارد و تنها به حرف نیست. بقول معروف با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی شود.^{۳۰۵} " نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد. " ^{۳۰۵} اما این اعمال و انجام اراده خدا تنها بوسیله قدرت روح القدس در ایماندار، نتیجه مطلوب و نهایی بیار می آورد. یعنی میوه روح القدس در شخص رشد می کند. " لیکن ثمره روح محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزگاری است. " ^{۳۰۶} مارتین لوتر می گوید: تنها بوسیله ایمان می توان نجات یافت، اما آن ایمانی که نجات می دهد تنها نیست یعنی میوه دارد. این میوه مثل خوشه انگور است که یک حبه آن محبت، وجهه های دیگر خوشی، سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزگاری هستند. اگر کسی روح القدس را دارد تنها باید این میوه را داشته باشد بلکه باید همه حبه ها در او دیده شود. این میوه میتواند کوچک باشد و کم کم رشد کند ولی نباید کل کل و ناقص باشد.

۳۰۵- انجیل متی باب ۷ آیه ۲۱

۳۰۶- کتاب غلاطیان باب ۶ آیه ۲۲

شاعر می گوید:

بشاخی چه باید در آویختن
که نتوان از آن میوه ای ریختن

ناصر خسرو می گوید:

بسوزند چوب درختان بی بر
سزا خود همین است مر بی بری را

و باز می گوید:

جز کر اصل نیک ناید کار نیک
باربد باشد چو بد باشد نهال

پیری فرتوت نزد طبیب از دردهای گوناگون خود حرف می زد و او در جواب هر یک می گفت این از پیریست. پیر که عصبانی شده بود به رسم بچه ها به دکتر دهن کجی کرد. دکتر با خنده گفت: این هم از پیریست.

در قوانین طبیعت جلال خدا را می بینیم و در حالیکه سخنی گفته نمی شود این قوانین در تمام جهان عمل می کنند. به همین منوال انجام قوانین روحانی خدا قدرت دارند و بدون حرف دیده می شوند. " ^{۳۰۷}انجام اعمال بعد از ایمان، نتیجه و ثمره روح است. چنانکه پولس رسول می گوید: " زیرا ملکوت خدا بزبان نیست بلکه در قوتست " ^{۳۰۸} این ملکوت حیات و قوت، در شریعت و بکن و نکن های آن نیست. هیچ شریعتی تکمیل شریعت دیگر نیست. خدا محبت است و محبت تکمیل شریعت است. ایمان حقیقی به این محبت است که قدرت دارد.

صائب می گوید:

می دود مجنون بزور عشق بر گرد جهان
آب دارد قوت از سرچشمه هر جا می رود

ایمان حقیقی، قدرت دارد و این ایمان زنده از قدرتش استفاده می کند. " زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می یابد و غلبه ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ما است. کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی مسیح پسر خداست. " ^{۳۰۹}

۳۰۷- مزمور ۱۹

۳۰۸- اول قرنتیان باب ۴ آیه ۲۰

۳۰۹- رساله اول یوحنا باب ۵ آیات ۴ و ۵

چنین ایمانی قدرت دارد و عادل به این ایمان زیست می کند.^{۳۱۰} ایمان برای عادل مثل نفس کشیدن است. این قدرت را پدرآسمانی بوسیله روح القدس و بخاطر نام خود به مطیعانش سپرده است. عیسی مسیح قبل از اینکه به آسمان برود و بدست راست پدرآسمانی بنشیند به حواریون خدمت بشارت به انجیل را داد و گفت: " و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که بنام من دیوها را بیرون کنند و بزبانهای تازه حرف زنند و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرسد و هر گاه دستها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت."^{۳۱۱} این قدرت بعد از تولد تازه در روح به ایمانداران داده می شود. هر ایماندار باید در پی آن باشد که عطایای روح را در زندگی خود تشخیص دهد. راه این تشخیص اول در دعاست که خدا بما نشان بدهد که می خواهد از چه عطای روحانی در ما استفاده کند. و بعد کمک گرفتن از رهبران کلیسا است که صحت این تشخیص را تایید کنند. اما چیزی که متفقاً در همه ایمانداران به مسیح باید وجود داشته باشد اشتیاق به بشارت و موعظه به مسیح است.

یک ایماندار با رشدش در ثمره روح و اعمال ناشی از آن، و با استفاده از عطایای روح و تمرین در آنها، کم کم در جنگ روحانی مهارت پیدا می کند. و این همه تنها در صورتی انجام می شود که شخص صلیبش را برداشته هر روزه بدنبال استادش عیسی مسیح برود. در تجربه های گوناگون قرار گیرد و مثل زر خالص از آتش این تجربیات بیرون بیاید.

رودکی می گوید:

به روز تجربه روزگار بهره بگیر
که بهر دفع حوادث ترا بکار آید

این تجربه شدن ایمان، صبر یعنی ثمره روح را رشد می دهد. آنوقت است که پیروزی در سختیها معنی می دهد.^{۳۱۱} ای برادران من وقتیکه در تجربه های گوناگون مبتلا شوید. کمال خوشی دانید. چونکه می دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا میکند. لکن صبر را عمل تام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید.^{۳۱۲} سربازی با توجه به تجربه اش در جنگ می گفت صبور باشید چون یک روزه نمی توان جنگ را برد.

۳۱۰- رساله به عبرانیان باب ۱۰ آیه ۳۸

۳۱۱- انجیل مرقس باب ۱۶ آیات ۱۷ و ۱۸ کتاب اول قرنتیان باب ۱۴

۳۱۲- رساله یعقوب باب ۱ آیات ۳ و ۲

مولوی می گوید:

مکر شیطانست تعجیل و شتاب لطف رحمان است صبر و احتساب

پولس رسول می گوید: "هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شما را فرو نگرفت اما خدا امین است که نمی گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مفری نیز میسازد تا یارای تحمل آنرا داشته باشید." ^{۳۱۳} این تجربه شدن از کجا می آید؟ داوود میگوید: "خداوند مرد عادل را امتحان می کند." ^{۳۱۴} پس چرا یعقوب می گوید: "هیچکس چون در تجربه افتد نگوید خدا مرا تجربه می کند زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمی شود. و او هیچ کس را تجربه نمی کند. لکن هر کس در تجربه می افتد وقتیکه شهوت وی او را می کشد و فریفته می سازد." ^{۳۱۵} بله خدا مرد عادل را در شرایط مختلف امتحان می کند و قلب او را تفتیش می نماید. ^{۳۱۶} اما هیچکس را وسوسه نمی کند و به گناه تشویق و جذب نمی نماید. شیطان وسوسه گر است و برای وسوسه کردن از شهوات و نفس انسان استفاده می کند. عیسی مسیح هم در دعای ربانی به ما یاد داد که از خدا بخواهیم ما را در آزمایش نیاورد و ما را از شیر برهاند ^{۳۱۷} تا در دام وسوسه و شهوت نیفتیم چون قانون این است که "شهوت آبستن شده گناهرا می زاید و گناه به انجام رسیده موترا تولید می کند." ^{۳۱۸} او به ما یاد میدهد که با بیداری روحانی و دعا میتوان از این وسوسه ها دور ماند. ^{۳۱۹}

حال ممکن است پرسید اگر مستحق ملکوت خدا بودن بوسیله اعمال نیست، پس چرا پولس رسول به ایمانداران در تسالونیک می گوید: در خصوص شما در کلیساهای خدا فخر می کنیم بسبب صبر و ایمانتان در همه مصائب شما و عذابهایی که متحمل آنها می شوید. که دلیل است بر داوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت میکشید. ^{۳۲۰} در اینجا مقصود این است که خدا با دانایی خود از قلب انسانها خیر داشته و دارد

۳۱۳- رساله اول به قرنتیان باب ۱۰ آیه ۱۳

۳۱۴- مزمور ۱۱ آیه ۵

۳۱۵- رساله یعقوب باب ۱ آیات ۱۳ و ۱۴

۳۱۶- کتاب ارمیا باب ۱۷ آیه ۱۰

۳۱۷- انجیل متی باب ۶ آیه ۱۳

۳۱۸- رساله یعقوب باب ۱ آیه ۱۵

۳۱۹- انجیل مرقس باب ۱۴ آیه ۳۸

۳۲۰- رساله دوم به تسالونیکیان باب ۱ آیات ۴ و ۵

و او مطیعان خود را می شناسد. بعلاوه او عادل است و در قضاوتش اشتباه نمی کند. دلیل این دانایی و عدالت خدا در نوع زندگی ایمانداران دیده می شود. زیرا آنانیکه مطیع خدا بوده به او ایمان می آورند، با صبر و ایمانشان سختیها را تحمل می کنند و نشان می دهند که حقیقتاً خدا آنها را درست انتخاب کرده است. پس می توان گفت که عدالت خداست که اجازه می دهد سختیها در زندگی ما بیایند تا ما فرصت داشته باشیم صبر و ایمانمان را به محک بگذاریم تا دنیا بداند که ما لایق ملکوت هستیم نه بخاطر اعمالمان بلکه بخاطر ایمانی که اعمال ما را ناشی می شود. آنوقت است که خدا هم در زندگی ما جلال می یابد مثل وقتی که خدا به شیطان اجازه داد ایوب را در آزمایش بیاورد. ^{۳۳۱} عیسی مسیح فرمود: "هر که صلیب خود را بر نداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد." ^{۳۳۲} اگر می خواهید بدانید که آیا به قدرت خدا مجهز و زور آور شده اید یا نه، ببینید که آیا در مشکلات با شادی، صبر و تحمل می کنید یا نه. پولس رسول می گوید: "به اندازه توانائی جلال او (خدا) بقوت تمام زور آور شوید تا صبر کامل و تحمل را با شادمانی داشته باشید." ^{۳۳۳}

معزی می گوید:

ای در خور تو شاهی و تو در خور شاهی
ایزد بسزاوار سپرده است سزا را

در این دنیا سختی و مشکلات برای همه وجود دارد و چون این دنیا دنیای گذر است مشکلات برای همه می آیند و می روند.

شاعر می گوید:

در این دنیا کسی بی غم نباشد
اگر باشد بنی آدم نباشد

و باز شاعر می گوید:

چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد
روزگار است اینکه گه عزت دهد گه خوار دارد

۳۲۱- کتاب ایوب باب ۱ آیات ۶-۱۱

۳۲۲- انجیل متی باب ۱۰ آیه ۳۸

۳۲۳- رساله به کولسیان باب ۱ آیه ۱۱

سعدی می گوید:

گوش کن پند ای پسر از بهر دنیا غم مخور بر سر اولاد آدم هر چه آید بگذرد

حافظ می گوید:

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نگشت دایماً یکسان نماند حال دوران غم مخور

عبدالواسع جبلی می گوید:

گاهی چو لاله ام از وصال شکفته روی گاهی چو نرگسم ز فراغت فکنده سر

همه با درد و غم و مشکلات، طاقت جسم و جانشان زیادتیر می شود. اما تفاوت در اینجاست که وقتی شخصی بدون عیسی مسیح داخل مشکلی می شود، وقتیکه از آن بیرون آمد از قبل دلسختتر، تلختر، و بی رحم تر می گردد.^{۳۳۴} در نو جوانی یکی از کتابهای مورد علاقه من کتاب آوای وحش از جک لندن بود که داستان سگی خانگی و بسیار آرام بود. او که برای سورتمه رانی در قطب دزدیده می شود، زندگی با زحمات و سختیهای زیادی را میگذراند و در آخر تبدیل به گرگی درنده می شود. از آن وقت تا بحال این صحنه را در زندگی بسیاری از انسانها مشاهده کرده ام و تاسف خورده ام.

اما وقتی کسی جزو خانواده مسیح است و وارد مشکلی می شود، می داند که آن مشکل به منظوری در زندگی او آمده است. چون زندگی او در کنترل خداوند است. زیرا که این اختیار را خودش به خداوند داده است. اگر آن مشکل بدلیل تنبیه و اصلاح بوده، همراه اضطراب در قلبش است که به ملزم شدن و توبه اش می انجامد. و در راه اطاعت از خدا قدمی جلوتر میروند تا برای ملکوت خدا مفید تر باشد. " هنگامیکه بر ما حکم می شود از خداوند تادیب میشویم مبادا با اهل دنیا بر ما حکم شود." ^{۳۳۵}

شاعر می گوید:

تادیب معلم بکسی ننگ ندارد تیغی که بصیقل زده شد زنگ ندارد

۳۳۴- کتاب مکاشفه باب ۹ آیات ۲۰ و ۲۱

۳۳۵- رساله اول قرنیتیان باب ۱۱ آیه ۳۲ و مزمور ۹۴ آیات ۱۱ و ۱۲

اوحدی می گوید:

چون بر آید بخواری و سختی نشود او زبون بد بختی

سعدی میگوید:

بسا روزگارا که سختی برَد پسر چون پدر نازکش پرورد

و اگر آن سختی بعلت امتحان و یا حمله شیطان بوده، آرامش بهمراه دارد و به رشد ایمانش منتهی می شود. چون خود و تقدمهایش را می شناسد و فیض خدا را در وسط آن مشکلات و قدرت او را در برطرف کردن آنها می بیند. و در هر دو حال یعنی تنبیه و یا امتحان به نرم تر شدن قلبش ختم می گردد. از دنیا کمی بیشتر فاصله میگیرد و شخصیت او کمی بیشتر شبیه همسفرش عیسی مسیح می شود. و در سفر ایمانش می تواند دیگران را که در همان مشکلات قرار دارند بهتر درک و کمک کند. پطرس می گوید: " لهدا چون مسیح بحسب جسم برای ما زحمت کشید شما نیز بهمان نیت مسلح شوید زیرا آنکه بحسب جسم زحمت کشید از گناه باز داشته شده است. تا آنکه بعد از آن مابقی عمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدا بسر برَد. " و یعقوب می گوید: " خوشا بحال کسیکه متحمل تجربه شود زیرا که چون آزموده شد آن تاج حیاتیرا که خداوند بمحبان خود وعده فرموده است خواهد یافت. " ^{۳۲۶} " ای حبیبان تعجب نمائید از این آتشیکه در میان شماس و بجهه امتحان شما می آید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده باشد. بلکه بقدریکه شریک زحمات مسیح هستید خوشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمائید. " ^{۳۲۷} هر چه سرباز قوی تر و تعلیم دیده تر می شود، او را در قسمت های سختتر جنگ می گذارند. بعلاوه دشمن بیشتر او را مورد حمله قرار می دهد چون از پیروزی های او خشنود نیست. اما خدا را شکر چون چنین سربازی یاد گرفته است که به سردار لشکر خدا بیشتر تکیه زده و به او بچسبید، تا جنگ نیکوی ایمان را با پیروزی به اتمام برساند و بتواند به دیگران هم کمک کند. با چالشهای بزرگتر، بزرگی و جلال سردار لشگرمآن را بیشتر می بینیم. چون مشکلی نیست که او بر آن غلبه نداشته باشد.

شاعر می گوید

هر که در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش می دهند

۳۲۶- رساله اول پطرس باب ۴ آیات ۱-۲ و رساله یعقوب باب ۱ آیه ۱۲

۳۲۷- رساله اول پطرس باب ۴ آیات ۱۲-۱۴

اما خدا را شکر که میدانیم او که کنترل جهان را بدست دارد نگهدار ماست و میتوانیم مثل این شاعر اعتراف کنیم:

گر نگهدار من آنست که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد

خلاصه اینکه وظیفه ما در مشکلات این نیست که به آن مشکلات و یا به کسانی که آنها را ایجاد می کنند نگاه کنیم، بلکه تمرکز ما باید روی قدرت خدا، ایمانمان به او و قدوسیتمان باشد. نباید نگران مشکلات باشیم، بلکه باید با هوشیاری مواظب وسوسه هایی باشیم که آن مشکلات به همراه می آورند. شیطان با این وسوسه ها راه حل هایی برای مشکلات جلوی پای ما می گذارد تا ما را از اعتماد به خداوند دور نگه دارد. ما فقط باید با صبر در مقابل این وسوسه ها بایستیم چون مشکل گشای حقیقی خداوند است. داوود در آخر زمور ۱۰۹ می گوید: "خداوند را بزبان خود بسیار تشکر خواهم کرد و او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت. زیرا که بدست راست مسکین خواهد ایستاد تا او را از آنانیکه بر جان او فتوی می دهند برهاند." این اعتراف کسی است که در مشکلات زیادی اعتماد به خدا و نتیجه آنرا تجربه کرده بود.

حافظ می گوید:

نه هر که آینه سازد سکندری داند نه هر که سر تراشد قلندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاهداری و آئین سروری داند

چون خدا به هیچیک از سربازانش بیش از طاقت آنها نمی دهد، نباید وظایف و مشکلات خود را با یکدیگر مقایسه کنیم. چون این مقایسه باعث می شود که اگر مشکلات خود را بیشتر از دیگری ببینیم، دلمان بحال خودمان بسوزد و یا مغرور شویم. و اگر آنها را کمتر ببینیم دلسوزی بیجا بکنیم و یا نسبت به آن شخص تلخ شویم. هر یک از ما باید بقدر توان خود وظایف بعهدہ بگیریم. مغربی می گوید: چون شناور نیستی پیرامن جیحون مگرد.

و عبدالرزاق می گوید:

قوت پشه نداری چنگ با پیلان مزن همدل موری نه ای پیشانی شیران مخار

ولی باید بدانیم که پدر ما ظرفیت هر یک از ما را برای تحمل مسائل زندگی و طوفانهای آن می داند و به همان اندازه اجازه می دهد مشکلات وارد زندگی ما شوند. مثلی می گوید: در خانه مور شبنمی طوفان است

و سعدی می گوید:

پای ملخی پیش سلیمان بردن عیب است ولیکن هنر است از موری

روزی شخصی بدکان نجاری رفت و در آنجا نوجوانی را دید که چوبهای بسیار بزرگ و سنگین را حمل و جا بجا می کرد. او که از دست صاحب مغازه عصبانی شده بود، با تعجب از آن نوجوان پرسید پسر جان مگر صاحبکار تو نمی داند که تو نوجوانی بیش نیستی که اینهمه بار سنگین بر دوش تو می گذارد؟ نو جوان گفت آقا، صاحب مغازه پدر من است و او می داند که توانایی من چقدر است و بیش از آن از من انتظار ندارد.

باید در هر حال خدا را شکر کنیم. مثلی می گوید: خوش حال کسانی که بهر حال خوشند. زیرا شکرگزاری با درک و فهم، شادی می آورد و شادی خداوند قوت ماست. بقول معروف حتی گریه هم دل خوش می خواد. باید به بالاتر از خود نگاه کرده برای پیشرفت تشویق شویم و یاد بگیریم. و به پایین تر از خود نگاه کنیم و خدا را شکر کنیم.

سعدی می گوید:

ای سیر ترا نان جوین خوش نماید معشوق من است آنکه بنزدیک تو زشت است

اما بدانیم که هر یک از ما منحصر بفرد ساخته شده ایم و نخواهیم که عیناً شبیه دیگری شویم. مثلی می گوید پنج انگشت برادرند اما برابر نیستند. اینکه ما باید در هر شرایطی شکر کنیم معنی اش این نیست که برای گناهان و مشکلاتی که بوسیله خودمان و یا دیگران در زندگی مان ایجاد می شوند شکر کنیم، بلکه باید علی رغم وجود آنها شکر کنیم چون خداوند ما زنده است و او همه چیز را در زیر کنترل خود دارد. بعلاوه، خدا از همه چیز می تواند برای خیریت فرزندانش استفاده کند. " می دانیم که بجهه آنانیکه خدا را دوست میدارند و بحسب اراده او خوانده شده اند همه چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می باشند." ^{۳۲۸} باید در تحمل مشکلات رشد کرده و گله و شکایت نکرد.

حافظ می گوید:

روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش رو شکر کن مباد که از بد بتر شود

ارمیائ نبی برای کسانی که در مشکلات و سختی ها می نالند حرفی دارد. " اگر وقتیکه با پیدگان دویدی ترا خسته کردند پس چگونه با اسبان می توانی برابری کنی و هر چند در زمین سالم ایمن هستی در طغیان اردن چه خواهی کرد؟" ^{۳۲۹}

عبدالواسع جبلی می گوید:

هر که باشد عاشق جانان نپردازد بجان هر که باشد طالب گوهر نیندیشد ز آب

شاعر می گوید:

تو بیک خاری گریزانی ز عشق تو بجز نامی چه می دانی ز عشق

بسیاری از مشکلات ما از طرف دیگران ایجاد می شوند، اما بیایید اینطور نگاه کنیم که برای هر چیز بهایی هست. مثلاً ما برای خریدن نان، خانه مان را نمی دهیم و یا خودروی خویش را برای خرید شیر نمی بخشیم. خدا که از ما حکیم تر و عاقل تر است مسلماً از این مطلب آگاهی دارد و وقتی او جان و خون پسرش را بعنوان بهای چیزی بدهد یعنی آن چیز واقعا بهایش بالاست. باید دید که چه چیزی می تواند آنقدر با ارزش باشد که بهایش اینقدر بالا بوده است. " خون پسر او(خدا) عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می سازد." ^{۳۳۰} پس چقدر گناهان ما عظیم بوده و هست که بهای پاک شدن از آنها اینچنین پر قیمت است. و خدا چقدر ما را دوست دارد و به ما ارزش میدهد که حاضر شد این بها را برای خریدن و آزادی ما بپردازد. اما باید توجه کنیم که همه این فدیة را قبول نکرده اند و هنوز در دنیا گناه بسیاری را اسیر نگه داشته است. پس ما چطور انتظار داریم که روزهایمان بدون تهمت، نفرت، حسادت، کینه و دروغ از جانب دیگران بگذرند؟ تازه سهم اشتباهات خود را که کاملاً تسلیم مسیح نکرده ایم فعلا کنار می گذاریم. ما دیگران را نمی توانیم عوض کنیم اما می توانیم واکنش خودمان را به آنها عوض نماییم، آنها بقدرت او که بها را پرداخت. پس ما یا به این بها ایمان داریم که باید منتظر گناه مردم نسبت به خودمان باشیم و یا اعتقاد به آن نداریم و آنوقت باید کله کنیم که چرا به ما چنین و چنان می شود و ما مظلومیم و دیگران ظالم و دائماً دلمان برای خودمان بسوزد.

۳۲۹- کتاب ارمیا باب ۱۲ آیه ۵

۳۳۰- رساله اول یوحنا باب ۱ آیه ۷

اگر بخواهیم در همه حال زندگی مطیع خدا داشته باشیم، اول باید اوامر و اراده او را در هر چیز بفهمیم. این درک اراده خدا در قدوسیت و آرامش صورت میگیرد. وقتی مشکلی پیش می آید عصبانیت و بخصوص عصبانیتی که عکس العمل های آنی بدنبال دارد، اراده خدا را به انجام نمی رسانند. "خشم گیرید و گناه مورزید. خورشید بر غیظ شما غروب نکند. ابلیس را مجال ندهید."^{۳۳۱} در شرایطی که اطمینان از فرمان خداوند نداریم و یا از او راهگشایی میطلبیم، باید در دعا صبر کنیم. با عجله عکس العمل نشان ندهیم، چون در عجله پیروزی نیست. عیسی مسیح حتی در مسائل مهم مثل مرگ دوستش ایلعاذر عجله نکرد و با اینکه چهار روز از مرگ ایلعاذر گذشته بود، خداوند به اطراف و موقعیت نگاه نکرد. صبر کرد تا زمان معین و آنوقت عمل کرد. و نتیجه آن، زنده شدن ایلعاذر، تقویت ایمان مردم و جلال خدا بود. قدرت در سرو صدا و عجله نیست. ایوب می گوید که خدا در ذهن حکیم و در قوت تواناست. آنها را در ابرهای خود می بندد و به اطراف سطح آنها حد می گذارد. بر موجهای دریا میخرامد و بقوت خود دریا را بتلاطم می آورد. به روح او آسمانها زینت داده شده و چه آواز آهسته ای درباره او می شنویم. لیکن رعد جبروت او را کیست که بفهمد.^{۳۳۲}

ادیب می گوید:

خوی کبک صلح است و خوی باز جنگ شتابست دیو و فرشته درنگ

فردوسی می گوید:

شتاب و بدی کار اهریمن است پشیمانی و رنج جان و تن است

و حافظ درباره پیروزی در صبرمیگوید:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

این صبر نباید ناشی از تنبلی و یا ترس از دشمن باشد. سردار لشگر ما عیسی مسیح میخواهد که تک تک سربازانش بدانند در این جنگ چه مقام و قدرتی دارند، و از آن استفاده کنند، ولی دشمن را دست کم نگیرند.

۳۳۱- رساله به افسسیان باب ۴ آیات ۲۶ و ۲۷

۳۳۲- کتاب ایوب باب ۲۶

فردوسی می گوید:

دانی که چه گفت زال با رستم گُرد دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد
 اما باید بدانیم که سر این دشمن در زیر پاهای خداوندمان و در نتیجه زیر پاهای ماست. و به
 سُنْبهٔ پر زور او نگاه نکنیم. زیرا او بر روی صلیب سر شیطان را کوبید و نبوت خدا برای شیطان
 انجام شد که به او گفته بود " او (ذریهٔ زن که همان عیسی مسیح است) سر ترا خواهد کوبید
 و تو پاشنهٔ ویرا خواهی کوبید." ^{۳۳۳} و عیسی مسیح این قدرت را به فرزندانش داده است
 چنانکه پولس رسول به ایمانداران در رُم این را یادآوری کرده بود که "خداوند سلامتی بزودی
 شیطان را زیر پایهای شما خواهد سائید." ^{۳۳۴} در واقع او با این گفته ایمانداران را از دروغهای
 شیطان آگاه میکند چون شیطان نمی خواهد مردم بدانند که او شکست خورده است و آنها
 میتوانند زندگی پیروزمندانه با خداوند داشته باشند. در کتاب دوم تواریخ باب ۳۲ آیات ۱۵-۱۷
 صدای شیطان را در ناامید کردن حزقیل پادشاه می بینیم که از طریق فرستادهٔ پادشاه آشور
 میگوید: هیچ خدا یی از خدایان امتهای و ممالک قادر نبوده است که قوم خود را از دست او
 رهایی دهد پس خدای حزقیل یعنی یهوه نیز قومش را از دست او نمی تواند رهایی دهد. در حالیکه
 " خداوند فرشته ای فرستاده همهٔ شجاعان جنگی و روسا و سردارانرا که در اردوی پادشاه
 آشور بودند هلاک ساخت و او با روی شرمنده بزمین خود مراجعت نمود." ^{۳۳۵} وقتی موسی قوم
 اسرائیل را از مصر بیرون آورد و آنها نزدیک سرزمین وعده شدند، موسی عده ای را برای
 تحقیق فرستاد. همان صدای شیطان توانست ده نفر از دوازده نفر را متقاعد کند که جنگ با
 دشمن به شکست می انجامد. وقتی برگشتند، آن ده نفر اینطور اعتراف کردند "در آنجا جباران
 بنی عناق را دیدیم که اولاد جباران اند و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر
 ایشان می نمودیم." همهٔ آنانی که این اعتراف را کردند از ویا مردند. تنها یوشع و کالیب اعتراف
 مثبت کردند که "فی الفور برویم و آنرا در تصرف آریم زیرا که می توانیم بر آن غالب شویم."
^{۳۳۶} بعد ها تنها آندونفر طبق اعترافشان وارد سرزمین وعده شدند.

فردوسی می گوید:

چنین است انجام و فرجام جنگ یکی تاج یابد یکی گور تنگ

۳۳۳- کتاب پیدایش باب ۳ آیهٔ ۱۵

۳۳۴- رسالهٔ به رومیان باب ۱۶ آیهٔ ۲۰

۳۳۵- کتاب دوم تواریخ باب ۳۲ آیهٔ ۲۱

۳۳۶- کتاب اعداد باب ۱۳ آیات ۳۳ و ۳۰. و باب ۱۴ آیات ۳۰ و ۳۷ و ۳۸

وقتی نحمیا همراه قوم مشغول بنای خانه خدا بود باز همان صدای نا امید کننده بگوش رسید که می خواست بنا کردن خانه متوقف شود. اما نحمیا به بزرگان و سروران و بقیه قوم گفت از ایشان (دشمنان) مترسید بلکه خداوند عظیم و مهیب را بیاد بیاورید. ^{۳۳۷} صدای خدا بر عکس صدای شیطان، همیشه تشویق کننده است چنانکه وقتی یوشع را به جنگ فرستاد به او حداقل چهار بار گفت: " قوی و دلیر باش. مترس و هراسان مباش زیرا در هر جا که بروی یهوه خدای تو با تو است. ^{۳۳۸}"

پس شیطان بسیار موذی و حيله گر است که بقول معروف مگس را در هوا نعل می بندد، اما ما که در جبهه خدای لشگرها و شاه شاهان می جنگیم، باید هوشیار بوده ولی ترسی بدل راه ندهیم. ترس از دشمن می تواند آرامش شخص را بگیرد و با بزرگتر نشان دادن خطرات او را فلج کرده از هر پیشرفتی باز دارد.

قائنی می گوید

ناخن خویش همی بیند و پندارد تیغ دست بر مژه همی مالد و انگارد مار
سایه خویش همی بیند و بگریزد از او گوید این لشگر میر است که آید به قطار

از شکارچی خرس پرسیدند خرس تخم می گذارد یا بچه می کند. جواب داد از این دم بریده هر چه بگوئید بر می آید. بله این شیطان دم بریده را باید شکست داد، اما نباید با او بازی کرد. مثلی می گوید زیر پای شتر نخواب خواب آشفته مبین.

باید مواظب باشیم که جنگ ما با گوشت و خون نیست. " زیرا هر چند در جسم رفتار میکنیم ولی بقانون جسمی جنگ نمی نماییم. زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه ها. " ^{۳۳۹} جنگ ما کاملا برعکس جنگهای این دنیاست. در این دنیا، در هیچ جنگی آرامش نیست، در حالیکه در جنگ روحانی آرامش و اطمینانی است که پیروزی می آورد.

۳۳۷- کتاب نحمیا باب ۴ آیه ۱۴

۳۳۸- کتاب یوشع باب ۱ آیه ۹

۳۳۹- دوم قرنتیان باب ۱۰ آیات ۳ و ۴

شاعر می گوید:

خلقی ز پی بهشت بی آرامند وین طرفه که نیست جز در آرام بهشت

وقتیکه خود را چه در فکر و چه در عمل در جنگ با خود وبا مردم دیدید، بدانید که جنگ روحانیتان خوب پیش نمی رود. در هر جنگی انتقام است ولی در جنگ روحانی بخشش و خوبی کردن بجای بدیست. کسی در پیروزی زندگی می کند که در آرامش با خدا، آرامش با خودش و آرامش با دیگران باشد. در اضطراب پیروزی نیست.

قائنی می گوید:

تا نشان سُم اسبت گم کنند ترکمانا نعل را وارونه زن

سربازان واجد شرایط در سپاه خداوند، سربازان تسلیم و مطیع هستند. عیسی مسیح سربازانی تربیت می کند که با نظم بوده ازهر بادی نلرزند. و بقول معروف بیفی مشتعل نشوند و به تفی خاموش. دنبال شکوه و شکایت نرفته، به هر دلیل کوچک و بزرگی از جنگ مرخصی نگیرند. در بارهٔ مسئولیت‌هایشان مثل شتر مرغ نباشند که اگر به آنها گویند بارکش گویند مرغم گویند پرواز کن گویند اُشترم.

سنائی می گوید:

هستم از استمالت دوران چون شتر مرغ عاجز و حیران
نیستم اندر این سرای مجاز طاقت بار و قوت پرواز

باید از حيله های شیطان صحبت کرده و آنها را بدانند و تعلیم دهند، اما پیروزیهای مختصر دشمن را بزرگ نکنند و او را جلال ندهند. و بالاخره مثل مردم دنیا تقصیر هر اشتباه و شکستشان را بگردن دیگران نیندازند، بی مورد برای شیطان پاپوش ندوزند، کاسه و کوزه را بسر کسی نشکنند و ننه من غریبم در نیاورند، بلکه با فروتنی توبه کنند چون بقول مَثَلی این بهانه ها بدرد نهار سرتیپ نمی خورد.

زنی برای مداوا پیش پزشکی رفت که فقط به علوم جدید پزشکی واقف بود و از چهار مزاج و چهار خلط طب قدیم اطلاعی نداشت. زن گفت: آقای دکتر طبعم گرم است و استخوانهایم سرد. سردی می خورم به من نمی سازد و گرمی هم برایم ضرر دارد. دکتر با تعجب پرسید: خانم این بیلاق قشلاق را از کجا آورده اید؟

" چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش. هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفتار نمی سازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجوید. و اگر کسی نیز پهلوانی کند تاج را بدو نمی دهند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد.^{۳۴۰} بله در جنگ حلوا پخش نمی کنند. ولی دیدن روی رضایت سردار لشکرمان از اینکه جنگ نیکوی ایمان را کردیم، از هر حلوایی شیرین تر است. یک سرباز نیکو تا وقتیکه در این دنیا زندگی می کند در جنگ روحانیست و از آن مرخصی نمیگیرد. یعنی هر چند که در وقت لازم باید از مسئولیتها و فعالیتهای کلیسایی مرخصی و استراحت بگیرد، اما حتی در مرخصی هم باید در جنگ روحانی بوده حواسش به حيله های دشمن باشد و از سلاح های روحانی اش استفاده کند. کدام ایمانداری میتواند بگوید که چون از کار خسته شده است می خواهد از دعا کردن و خواندن کلام خدا مرخصی بگیرد؟ و یا در مرخصی اش می خواهد با تماشای فیلمهای کثیف استراحت کند و یا به کنار دریا رفته و در آنجا به مشروبخواری و قمار بپردازد؟ ما هر کجا که باشیم و در هر زمانی نمایندگان و سفیران خدا هستیم و باید شایسته لقبمان رفتار کنیم.

سنایی می گوید:

چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز ترا نی چو سرو آید اندر نظر و سرو چو نی
گر کنی بخشش گویند که می کرد نه او ور کنی عربده گویند که او کرد نه می

بله حتی در فعالیتهای کلیسایی هم باید اعتدال را رعایت کرد. امکانات مالی و وقت هر یک از ما محدود است، اما امکانات و وقت خدا نامحدود. پس باید مواظب باشیم که بله گفتن ها و نه گفتن های ما همه از ته دل و در هدایت خدا باشند تا از امکانات نامحدود او استفاده کنیم و گرنه بزودی امکانات محدود خود را صرف کرده قاشقمان به ته دیگ می خورد. آنوقت اضطراب و افسردگی می آید و خدمت می کنیم در حالیکه دلمان مثل دانه بر تابه مضطرب است و آرامش نداریم. در اینجاست که شخص احساس می کند که از او سوء استفاده شده است. مثل مرتاه " اما مرتاه بجهت زیادتى خدمت مضطرب می بود پس نزدیک آمده گفت ایخداوند آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها خدمت کنم او را بفرما تا ما را یاری کند. عیسی در جواب وی گفت ای مرتاه ای مرتاه تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری.^{۳۴۱} خدا از ما نمی خواهد که سرمان شلوغ باشد و زیر فشارهای گوناگون قرار گیریم. امر او این است که میوه بیاوریم. و اینکار را در آرامش و شادی انجام دهیم.

۳۴۰- دوم تیمو تاووس باب ۲ آیات ۳-۵

۳۴۱- انجیل لوقا باب ۱۰ آیات ۴۰ و ۴۱

صائب می گوید:

خاطری چند اگر از تو شود شاد بس است زندگانی بمراد همه کس نتوان کرد

هرچند که ما فرمان داریم که خبر نجات و پیروزی را به همه اعلام کنیم، اما نباید فراموش کنیم که از کدام جبهه هستیم و با عاملین دشمن هم‌رنگ نشویم. زیرا در این صورت دائماً در بین دو جبهه سرگردان می مانیم. و مثل مثلی می شویم که میگوید: با گرگ دنبه میخورد و با چوپان گریه می کند. و یا به آهو می گوید بدو بتازی می گوید بگیر. و یا حتی بدتر از آن اینکه اگر این بین دو جبهه بودن با انگیزه غلط و عمدی باشد. بخرچنگ گفتند چرا از دو سوی روی گفت پیشرفتم در این است.

آصف ابراهیمی می گوید:

یا اهل ریا باش و یا مرد خدا دولا دولا شتر سواری چکنی

جامی می گوید:

کشور آباد نگرود بدو شاه بشکنند از دو سپهدار سپاه

دشمن ما شیطان دروغگو و پدر همه دروغگویان است. وقتی دشمن به فکر شخص دروغی را می قبولاند و یا حتی مرتباً از آن دروغ بعنوان قلعه اش در شخص استفاده می کند، در آن قسمت فرد را در بند نگه می دارد. و کم کم قلب شخص را که مرکز وجود اوست یعنی آرزوها، خواسته ها، علائق و نقشه های شخص را عوض می کند. " لیکن روح صریحاً میگوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود." ^{۳۴۲} مثلی می گوید: دشمنان سه فرقه اند دشمن، دشمن دوست، و دوست دشمن.

شاعر می گوید:

با دشمن من چو دوست بسیار نشستت با دوست نشایدم دگر بار نشست
پرهیز از آن عسل که با زهر آمیخت بگیریزم از آن مگس که بر مار نشست

دنیا می تواند فریبنده و وسوسه انگیز باشد و بعنوان تمدن جدید گناه و شکست روحانی را وارد زندگی ما کند. و کم کم قلب ما را از طرف خدا بطرف دنیا بکشاند. ما باید قلب خود را از

دشمن محافظت کنیم و بقول معروف مرغ را بدست شغال و گوشت را بدست گربه ندهیم. این محافظت با ارزیابی آنچه وارد چشم و گوش ما میشود انجام می پذیرد. و باید بدانیم که شیطان تنها خود را بشکل شیر غران نشان می دهد که ما را بترساند، بلکه خود را بصورت فرشته نور هم به ما نشان می دهد تا ما را وسوسه کند. در حالیکه نور ز ظلمت نکند اقتباس. کلام خدا می گوید که دوستی با دنیا دشمنی با خداست. " فریفته مشوید معاشرت بد اخلاق حسنه را فاسد می سازد."^{۳۴۳} عیسی مسیح می خواهد که ما با قوت روح القدس و نمونه بودن به میان مردم برویم تا آنها شبیه ما شوند نه اینکه ما شبیه آنها شویم. پاکی عیسی مسیح بالاتر از ناپاکی جزامیان بود بنابراین با اینکه بر اساس شریعت نباید جزامی لمس می شد ولی عیسی مسیح آنها را لمس می کرد و شفا می بخشید. ما هم باید مطمئن باشیم که پاکیمان از ناپاکی کسانی که با آنها معاشرت می کنیم بیشتر باشد تا بتوانیم روی زندگی آنها اثر مثبت بگذاریم.

سعدی می گوید:

رسید از دست محبوبی بدستم	گلی خوشبوی در حمام روزی
که از بوی دلاویز تو مستم	بدو گفتم که مشکى یا عبیری
ولیکن مدتی با گل نشستم	بگفتا من گلی ناچیز بودم
وگر نه من همان خاکم که هستم	کمال همنشین در من اثر کرد

واگر این اطمینان را نداریم، باید برای حفظ قلب خودمان از آن معاشرتها دوری کنیم. و برای نجات آنها کاسه داغتر از آش نشویم.

سعدی می گوید:

این دیده شوخ می کشد دل بکمند	خواهی که بکس دل ندهی دیده بیند
------------------------------	--------------------------------

بابا طاهر می گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد	که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد	زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

سنایی می گوید:

با بدان کم نشین که در مانی	خو پذیر است نفس انسانی
----------------------------	------------------------

شاعر می گوید:

مار بد زخم آر زَنَد بر جان زَنَد
یار بد بر جان و بر ایمان زَنَد

کلام خدا می گوید که فرشتگان، لشگرهای خداوند، آفتاب و ماه و ستارگان و همه طبیعت، خدا را تسبیح می خوانند. چقدر بیشتر باید انسانی که به شبیه خدا آفریده شده است او را تمجید کند.^{۳۴۴} امروزه دانشمندان انرژی طول موجهای مختلف نور ستارگان را به انرژی صوتی تبدیل کرده اند و مشاهده نموده اند که هر یک از ستارگان سرودی مخصوص به خود دارند.

فردوسی میگوید:

جهان را پرستی تو این نارواست
پرستش خدای جهان را سزااست

و باز می گوید:

مر او را سزد سجده و آفرین
که او آفرید آسمان و زمین

البته هر جا که پیام مسیح برود مردم نمی توانند بی تفاوت بمانند. عده ای به سپاه ملکوت خدا داخل می شوند اما بسیاری هم هستند که تصمیم می گیرند در همان جبهه بمانند و حتی با ما علناً دشمنی می کنند و بما تهمت های ناروا می زنند.

سعدی می گوید:

بعذر توبه توان رستن از عذاب خدای
ولیکن می نتوان از زبان مردم رست

اما بقول دهخدا ما مأموریم و معذور.

خواه ردش کنی و خواه قبول
نیست غیر از بلاغ کار رسول

خواجه عبدالله انصاری می گوید:

اگر بینی که نابینا و چاهست
اگر خاموش بنشیننی گناه است

و مثلی می گوید: دوست آنست که با تو راست گوید نه آنکه دروغ ترا راست انگارد.

سعدی می گوید:

نیکخواهانم نصیحت می کنند خشت بر دریا زدن بی حاصل است

عیسی مسیح می گوید: "اگر اینکارها را به چوب تر(خودش) کردند. به چوب خشک (ما) چه خواهد شد." ^{۳۴۵} قائن چرا برادرش هابیل را کشت؟ "از این سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو." ^{۳۴۶} پس هر چه دنیا شریرتر شود و ما بیشتر شبیه عیسی مسیح بشویم، دنیا بیشتر از ما نفرت پیدا می کند. اما عیسی مسیح می خواهد که ما مثل چوب تر و مثل بچه باشیم تا نسبت به مشکلاتی که دنیا برایمان ایجاد می کند انعطاف پذیر بوده خود را در آنها نپیچیم، که کمتر دردمان بیاید و خرد نشویم.

فردوسی می گوید:

مرا دشمن و دوست بر دامن است بزرگ آنکه او را بسی دشمن است
بزرگ آن نباشد که شاه و سترگ بزرگ آنکه نزدیک یزدان بزرگ

عیسی مسیح فرمود که دشمنان ما اهل خانه ما هستند. ^{۳۴۷} و هیچ نبی در وطن خود حرمت ندارد. ^{۳۴۸} بعد از ایمان به مسیح، اولین جنگ روحانی ما با خانواده و دوستانمان است که به وجود جنگ روحانی واقف نیستند و حتی نمی دانند چرا با ما میجنگند. این مسئله حتی در مورد خود عیسی مسیح هم صدق می کند که حتی یکی از حواریونش بنام یهوذا اسخریوطی او را تسلیم رومیان کرد.

شاعر می گوید:

من از بیگانگان هرگز نالم که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

هر چند که بیوفایی دیدن و گرمی نمودن مشکل است، اما عیسی مسیح ما را به بخشش، محبت و تا جایی که امکان دارد به صلح با دیگران خوانده است. "اگر ممکنست بقدر قوت

۳۴۵- انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۳۱

۳۴۶- اول یوحنا باب ۳ آیه ۱۲

۳۴۷- انجیل متی باب ۱۰ آیه ۳۶

۳۴۸- انجیل متی باب ۱۴ آیه ۵۷

خود با جمیع خلق بصلح بکوشید. " ۳۴۹ مَثَلی می گوید: جامی که بدست توست کج دار و مریز. بعلاوه چه کسی گفته که جنگ آسان است. مریضی داشتیم که هر بار که پیش من می آمد میگفت: خانم دکتر من نه از مریضی خوشم میاید و نه از دوا. طاقت خوردنش را هم ندارم. یه قرص به من بده که هم ریز باشه هم لیز.

اوحدی می گوید:

اوحدی از جور آن نامهربانت ناله چیست مهربانان زخمها خوردند و نخروشیده اند

روح و نفس انسانی که با خون مسیح پاک نشده است مثل دستگاه رد یابست که فقط چیزهایی را ردیابی می کند که در خودش داشته باشد. مَثَلی می گوید: چشم دشمن همه بر عیب افتد. چشم انسان گناه و گناهکار را می بیند و آماده برای محکوم کردن است. اما عیسی مسیح ماورای آنرا می بیند یعنی نتیجه گناه در زندگی انسان را می بیند که باعث زیاد شدن بار آن شخص می شود. و دلش می سوزد و می خواهد که آنرا بردارد. او نمی گوید نزد من آیید ای تمام گناهکاران، بلکه می گوید: "بیایید نزد من ای تمام زحمت کشان و گرانباران. و من شما را آرامی خواهم بخشید." ۳۵۰

بقول مولوی

بد گمان باشد همیشه زشت کار نامه خود خواند اندر حق بار

سنائی می گوید:

خاک اجزای خاک بیند پاک باید که پاک را بیند

و باز می گوید:

نظر پاک این چنین باشد نازنین جمله نازنین بیند

مردی غربالی جلوی صورتش گرفته از رفیقش پرسید مرا چگونه می بینی؟ گفت همانطور که تو مرا می بینی.

۳۴۹- رساله به رومیان باب ۱۲ آیه ۱۸

۳۵۰- انجیل متی باب ۱۱ آیه ۲۸

ناصر خسرو می گوید:

آینه ام من اگر تو زشتی زشتم
ور تو نکویی نکوست سیرت و سانم

شاعر می گوید:

چشم رضا بپوشد هر عیب را که دید
چشم حسد پدید کند عیب ناپدید

و یا:

چشم بد اندیش که بر کنده باد
عیب نماید هنرش در نظر
دوست نبیند مگر آن یک هنر
دوست داری و هفتاد عیب

صائب می گوید:

شود جهان لب پر خنده ای اگر مردم
کنند دست یکی در گره گشایی هم
فغان که نیست بجز عیب یکدیگر جستن
نصیب مردم عالم ز آشنایی هم

شاعر می گوید:

ما را چه از این گر همه کس بد بیند
هر عیب که در ما بود او صد بیند

اما وقتی کسی تولد تازه در روح یافت، روح او چراغی در دست خداوند می شود تا اعماق خود آن شخص را تفتیش کند نه دیگران را. البته خدا کلیسایش را با عطایایی مثل تمیز ارواح مجهز کرده و حفاظت می کند. بعلاوه او به همه ایمانداران می گوید که روحها را آزمایش کنند و بدانند که چه روحی از خداست و کدام از خدا نیست. اما با وجودیکه روح خدا عیبها را نشان می دهد، مسئولیت ما حفاظت قلب خودمان است و اینکه آنرا مرتباً تفتیش کرده و عیبهای خود را به کمک روح القدس اصلاح کنیم. و اگر مواظب نباشیم، نفس ما جلو بیفتد و از اصلاح خود غافل بمانیم، دیدمان را روی عیبهای دیگران خواهیم گذاشت. یکی از ارزیابیهایی که می توانیم درباره خود انجام دهیم این است که ببینیم آیا در باره مردم بیشتر چیزهای خوب یادمان می ماند و چیزهای بد را فراموش می کنیم و به شکرگزاری و قدردانی از آنها می پردازیم و یا بر عکس بیشتر چیزهای بد یادمان می ماند که به شکایت و جدایی میانجامد. خوبی کردن عملی عمدی و با اراده و نقشه است یعنی برخلاف جریان دنیاست. پس اگر کسی به ما حتی خوبی کوچکی می کند باید برای آن ارزش بیشتری قائل شویم تا بدیهایی که او به ما کرده است. زیرا بدی کردن جزئی از طبیعت خود خواه انسان در این دنیای گناه آلود است یعنی سعی لازم نیست تا کسی بدی کند. و حتی بسیاری از مواقع افراد از اینکه

به دیگری بدی کرده اند واقف نیستند. مثلی میگوید نیش عقرب نه از ره کینه است اقتضای طبیعتش این است. و یا بخاطر احساس نا امنی و دفاع از خود اینکار را می کنند.

بقول شاعر:

کژدمان گر بخلق نیش زنند
اغلب از بیم جان خویش زنند

ناصر خسرو می گوید:

کسی کو با تو نیکی کرد یکبار
همیشه آن نکویی یاد میدار

و بهر حال بقول ناصر خسرو:

آنکس که بعیب خلق پرداخته است
زانست که عیب خویش نشناخته است

سعدی می گوید:

همه حمال عیب خویشتنیم
طعنه بر عیب دیگران چه زنیم

رودکی می گوید:

بچشمت اندر بالار (تیر) ننگری تو بروز
بشب بچشم کسان اندرون نبینی گاه

مثلی می گوید: یکی بروز روشن اشتریرا نمی بیند می گوید که من بشب تاریک سوراخ سوزنرا دیدم و رشته گذرانیدم.

واعظ قروینی می گوید:

در گفتن عیب دگران بسته زبان باش
از خوبی خود عیب نمای دگران باش

پولس رسول به همه ایماندار و بی ایمان و در هر مقامی می گوید: "لهذا ای آدمی که حکم می کنی هر که باشی عذری نداری زیرا که به آنچه بر دیگری حکم میکنی فتوی بر خود می دهی زیرا تو که حکم می کنی همان کارها را بعمل می آوری." ^{۳۵۱} و باز می گوید: "تو کیستی که بر بنده کسی دیگر حکم می کنی او نزد آقای خود ثابت یا ساقط می شود لیکن

استوار خواهد شد. زیرا خدا قادر است که او را ثابت نماید.^{۳۵۲} بقول معروف شاه می بخشد شیخعلی شاه نمی بخشد. وقتی در فکرمان کسی را داوری می کنیم، بالاخره آنرا به زبان میآوریم و اعمال و خوی ما آنرا نشان می دهد. مثلی می گوید: خوشخو خویش بیگانگان باشد و بد خو بیگانه خویشان.

شاعر می گوید:

با دوست چو بد کنی شود دشمن تو با دشمن اگر نیک کنی گردد دوست

هر چند که ما خوانده شده ایم که نور این جهان باشیم و باعث روشنی زندگی اطرافیانمان بشویم. و نمک این جهان باشیم و باعث تشنگی اطرافیانمان برای خداوند بشویم، اما گاهی تنها نمونه خوب بودن یک ایماندار در خانواده اش کافی نیست. چون هر کس برای تصمیماتش آزاد است و گاهی خانواده و دوستان جنگ با ما را انتخاب می کنند هر چند که ما با تمام توان خود برای صلح با آنها کوشیده باشیم. و یا میخواهند آزادی ما را بگیرند و زندگی، فکر و حتی ایمان ما را کنترل کنند که جای صلحی باقی نمی ماند.^{۳۵۳} و بقول معروف نمیتوان کاری کرد که نه سیخ بسوزد نه کباب و بهر حال آگه با پا راه بروی کفش پاره میشود اگر با سر کلاه. و حتی گاهی چنان غوغا و عزایی براه می اندازند که مرده شور هم به گریه می افتد. حال آنکه کسی که رابطه با خداوند پیدا کرده است از هر نظر شخص بهتری میشود و زندگی با او و رابطه با او آسانتر و دلپذیر تر می گردد.

سعدی می گوید:

نیک باشی و بدت گوید خلق به که بد باشی و نیکت دانند

عیسی مسیح پادشاه صلح و سلامتیست. او استاد و الگوی ماست. او قدرت دارد و بهترین ها را برای ما میداند و می خواهد. اما ما را بزور وادار به صلح با خودش نمیکند. از این جهت پیشگویی می کند که بعضیها همانطور که صلح با او را انتخاب نکردند با ما هم چنین راهی را پیش خواهند گرفت. هر چند ما نمی توانیم رفتار دیگران را کنترل کنیم اما باید در هر حال مواظب عملها و عکس العمل های خود باشیم.

۳۵۲- رساله به رومیان باب ۱۴ آیه ۴

۳۵۳- انجیل متی باب ۱۰ آیه ۱۴

شاعر می گوید:

تا توانی نکنی در حق کس تقصیری بدمی یا درمی یا قدمی یا قلمی

" گمان میرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. زیرا که آمده ام تا مرد را از پدرخود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم. و دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود." ^{۳۵۴} منظور مسیح این نیست که هدف او این جدائست. چون او برای همه ما صلح و زندگی توأم با آرامش را می خواهد. او این را بعنوان یک امر بدیهی پیشگویی می کند که هر جا اسم او بمیان آید مردم دو دسته میشوند. زیرا از نظر خدا فقط دو گروه مردم وجود دارند نه دینها و فرقه های مختلف. یک گروه، سربازان جبهه خداوند و گروه دیگر، سربازان جبهه مقابل. در چنین مواقعی باید هدایت خدا را طلبید تا حتی اگر دوری جسمانی پیش آید، تلخی و جنگ جسمانی پیش نیاید. باید حکمت خدا را طلبید و روحها را آزمایش کرد، تا درست تصمیم بگیریم که از چه کسانی دوری کنیم. خدا را شکر برای یوسف که چنین حکمتی را از خدا گرفته بود. وقتی برادرانش برای گرفتن آذوقه پیش او رفتند، او آنها را آزمایش کرد و بعد که از پشیمانی و تغییر روش آنها مطمئن شد، خود را به آنها شناسانید و آنها را پذیرفت. اگر او این آزمایش را نمی کرد چه بسا برادرانی که او را در چاه انداخته و به غریبه ها فروخته بودند، باز هم برای او در دسرهای دیگری درست می کردند. ^{۳۵۵}

مولوی می گوید:

رنج غربت به که اندر خانه جنگ پا تهی گشتن به است از کفش تنگ

برای اینکه هر روزه بیدار بوده جنگ نیکو در ایمان داشته باشیم، باید مرتباً گوش بزنگ رئیس کل قوا باشیم. و بیشترین قسمت این بیداری در دعا و رازگهان صورت می گیرد. تا بتوان در طی روز دستورالعمل ها را بکار برد و وقتی را تلف نکرد. ایماندارانی که دائماً به کلام خدا آویزانند راه را برای حيله های دشمن مینندند. " عیسی مسیح هر روز در هیكل تعلیم می داد اما روسای کهنه و کاتبان و اکابر قوم قصد هلاک نمودن او می کردند. و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم بر او آویخته بودند که از او بشنوند." ^{۳۵۶} داوود به خدا می گوید: " از این

۳۵۴- انجیل متی باب ۱۰ آیات ۳۴-۳۶

۳۵۵- کتاب پیدایش باب ۴۳-۴۵

۳۵۶- انجیل لوقا باب ۱۹ آیات ۴۷ و ۴۸

میدانم که در من رغبت داری. زیرا که دشمن بر من فخر نمی نماید. و مرا بحضور خویش دائماً قائم خواهی نمود.^{۳۵۷}

داوود و شائول دو سرباز لشگر خداوند بودند که سموئیل زندگی آنها را در کتاب سموئیل به رشته تحریر در آورد. با مقایسه این دو سرباز می توانیم تا حدی درک کنیم که سردار لشگر خداوند بدنبال چه نوع سربازانی می گردد. تشابهات آنها از نظر ظاهر عبارتند از:

- (۱) هر دو پادشاه اسرائیل بودند.
- (۲) هر دو مسح شده از طرف خدا بودند.
- (۳) هر دو از قوم خدا بودند.
- (۴) هر دو خدای یکتا را می شناختند و هر دو او را می پرستیدند.
- (۵) هر دو از سطح پایین جامعه به پادشاهی رسیده بودند.
- (۶) هر دو برای قوم خود فتوحات و پیروزیهایی کسب کرده بودند.
- (۷) هر دو اقدامات مفیدی انجام داده بودند تا قوم خود را از گناه دور نگه دارند.^{۳۵۸}

تفاوت ظاهری آنها و یا بهتر بگوییم اشتباهات داوود که شائول ظاهراً مرتکب آنها نشد عبارتند از:

- (۱) داوود از ترس شائول به دشمنان قومش پناه برد. و از ترس جانش در مقابل دشمن، خود را به دیوانگی زد.
- (۲) داوود دروغ گفت و حتی حاضر شد که با قوم خود بجنگد. و در جایی قومش می خواستند او را سنگسار کنند.
- (۳) داوود گاهی به دیدار عمل می کرد نه به ایمان. (۴) با زن سردارش زنا کرد. آن سردار را کشت و با آن زن ازدواج کرد. (۵) فرزندش ایشالوم را قبل از خدا قرار داد.
- (۶) قوم خود را سرشماری کرد و اعتمادش را روی تعداد سربازانش گذاشت.
- (۷) بیش از یک زن داشت.

تفاوت باطنی آنها عبارتند از:

- (۱) داوود به عهد وفادار بود ولی شائول نبود.
- (۲) داوود نمک شناس و شکرگزار بود و برکات خدا را با کسانی که او را محبت میکردند تقسیم می کرد. شائول اینطور نبود.

۳۵۷- مزمور ۴۱ آیات ۱۱ و ۱۲

۳۵۸- کتاب اول سموئیل باب ۹-۳۱

۳) داوود قلب مطیع داشت و توبه کار و فروتن بود ولی شائول چنین قلبی نداشت. او نصیحت پذیر نبود و اهل بحث و مجادله بود. ۴) داوود حکمت الهی داشت ولی شائول فاقد آن بود. ۵) داوود برای خدا غیرت داشت. شائول این غیرت را نداشت. ۵) داوود عصبانی می شد ولی بر خشم خود تسلط داشت و دل رحم بود. درست بر عکس شائول. ۶) داوود خداترس بود و می ترسید که به مسخ شده خدا آزار برساند. شائول به این مسئله اهمیتی نمی داد و به فکر مردم بیشتر اهمیت می داد تا به فکر خدا. ۷) خدا شائول را بخاطر اصرار قوم و ظاهر مردم پسندش برای سلطنت انتخاب کرد. اما داوود را بخاطر قلب او انتخاب کرد. نظر خدا به شائول طوری بود که او را از سلطنت بر قومش بر کنار کرد. اما خدا درباره داوود می گوید که او را مرغوب دل خود یافته است. نتیجه زندگی شائول جادوگری و خودکشی بود و نتیجه زندگی داوود این بود که در سیری ایام مرد.^{۳۵۹}

دعای موثر



" خداوند را حمد گفتن نیکو است و بنام تو تسبیح خواندن ای حضرت اعلیٰ. بامدادان رحمت
ترا اعلام نمودن (امید، ایمان و اعتراف به رحمت و نیکویی خداوند برای آن روز) و در شب
امانت ترا (امین بودن خدا برای انجام شدن وعده ها یش در آنروز)." مزمور ۹۲ آیات ۱ و ۲

دعای موثر

شاعر می گوید:

بر آن انجمن زار باید گریست که فریادرس را ندانند کیست

مردم دنیا می گویند که وقتی میگوی با خدا حرف میزنی یعنی دعا می کنی ولی وقتی میگوی که خدا با تو صحبت می کند یعنی دیوانه و مجنون هستی. کسی که مصاحبت دو طرفه با خدا را تجربه کرده است، برای مردم دنیا این جواب را دارد:

خوش عالمیست عالم جنون اگر موی دماغ ما نشود شخص عاقلی

البته که خدای زنده حقیقی می تواند با مخلوقش صحبت کند و خدا را شکر که او فریادرس ماست. او خدائست که دعای ما را مثل یک پدر می شنود و آنرا با قدرت شاه شاهان جواب می دهد. خدا محدود نیست و از طرق مختلف با انسان صحبت میکند. بوسیله کلامش، بوسیله روحش، بوسیله ایمانداران و به وسایل گوناگون دیگر. هر گاه خدا با شما صحبت کرد، نترسید، فرار نکنید، بهانه نگیرید و شکایت نکنید. فقط در قلب خود را با فروتنی باز کنید و مطیع او شوید.

حزین لاهیجی می گوید:

نالیدن بلبل ز نو آموزی عشق است هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی

شاعر می گوید:

مرو بهند و برو با خدای خویش بساز بهر کجا که روی آسمان همین رنگ است

سعدی می گوید:

مرد خدا به مشرق و مغرب غریب نیست هر جا که می رود همه ملک خدای اوست

از نظر خدا مردم دنیا دو گروه هستند. و این تقسیم بندی بر اساس قلب آنهاست. یا قلب آنها نرم و مطیع خداست و یا سخت و نا مطیع او. دعا صحبت با خداست پس این صحبت هم

می تواند فقط از دو نوع قلب بر آید. چون زبان از پری دل صحبت می کند و بقول معروف زبان ترجمان دل است. این دو نوع دعا یکی دعای اجباری و مذهبی است و دیگری دعای با اشتیاق و از روی تشنگی روحانی. اولی برای بدست آوردن منافع و بیشتر اوقات برای تظاهر است مثل دعای کاهنان یهود در زمانی که مسیح به زمین آمد. دومی برای عمیقتر شدن رابطه شخص با خدا و شناخت اوست که برکات و منافع دیگر را هم بدنبال دارد ولی آن منافع اصل مطلب و مرکز دعا نیستند. حتی ایمانداران به عیسی مسیح باید مواظب باشند که چگونه دعا می کنند. خدا می خواهد که ما در او شاد باشیم و از او تمتع ببریم، آنوقت او مسئله دل ما را به ما می دهد. اما انسان می خواهد اول خدا مسئله او را به او بدهد، تا آنکه او شاد گردد.

کسی که تولد تازه در روح می یابد، کم کم در مسائل روحانی منجمله در دعا کردن رشد می کند. در ابتدا چند دقیقه ای از وقت خود را در شبانه روز به دعا میدهد. بعد علاوه بر آن هر وقت در بین کارها فرصتی شد دعا می کند. بعد علاوه بر آن همه جا و در همه حال دعا میکند. کم کم آنقدر تاثیر دعا را می بیند که هر گاه کسی با او درد دل کند فوراً پیشنهاد می کند که با هم دعا کنند. به هر مشارکتی که می رود وقتی را برای دعا صرف می کند. و علاوه بر اینها زمان رازگهان او، که زمان ملاقات مخصوص و شخصیش با خداست، هم اضافه می شود. در ابتدای ایمان دعای او شامل نیازها، خواسته ها و نگرانیهایش است و همیشه کاسه چکنم در دست دارد. اما بعد بیشتر و بیشتر چکنم ها را به مسیح واگذار می کند و از شکر گزاری و پرستش خدا لذت می برد و از حضور او ارضاء می شود. در ابتدا فقط خودش حرف می زند. ولی کم کم یاد می گیرد که صدای خدا را شنیده، بشناسد و کلام او را درک کند.

تعجب من از بسیاری از عقاید دنیا در این است که چطور می توانند مردم را به مراسم دعوت کنند و تا پای مرگ از خدایی دفاع کنند که هنوز نجات او را نچشیده اند و صحبت کردنشان با او یکطرفه است. مردی روستایی در شهر به دکان قنادی رفت. دید که شیرینی فروش از شیرینی های گوناگون در پیش خوان دارد ولی چیزی نمی خورد. آهسته نزدیک شد و انگشتی بچشم او فرو برد. مرد ترسید و خود را عقب کشید و با عصبانیت پرسید چرا چنین کردی؟ گفت: خواستم بدانم میبینی و نمی خوری؟

دعا سه قسمت دارد. یکی صحبت ما با خدا و دو تا صحبت خدا با ما و سلاه (سکوت). بیدلیل نیست که خدا به ما یک دهان و دو گوش داده است. بنظر میآید که داوود هم در دعا به شنیدن اهمیت می داد و از دعا بعنوان چراغ جادو استفاده نمی کرد که فقط خواسته هایش را برآورده کند. بلکه گوش او به صدای خدا بود. او میگوید: "خدا یکبار گفته است و دو بار اینرا

شنیده ام. که قوت از آن خداست. " ۳۶۰ و ارمیای نبی می گوید: "خداوند بجهه کسانی که بر او توکل دارند و برای آنانیکه او را می طلبند نیکو است. خوب است که انسان امیدوار باشد و با سکوت انتظار نجات خداوند را بکشد. " ۳۶۱ البته خداوند در هر حال نیکوست ولی چنین کسانی نیکویی او را می بینند.

امیر خسرو می گوید:

صدف زان سبب گشت گوهر فروش که از پای تا سر همه گشت گوش

پرستش در ابتدا و انتهای دعا بسیار مهم است. چون خدا ما را برای این آفریده است و پرستش کار فروتنان است. خداوند می گوید که در پرستش پرستندگانش ساکن است و آنجایی که او ساکن است آزادیست. بله، پرستش خدا، آزادی و انجام وعده های عالی او را بدنبال دارد. وقتی خدا در کوه حوریب به موسی ظاهر شد، به او گفت " هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم و استغائۀ ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم زیرا غمهای ایشان را می دانم. و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع بر آورم بزمنی که به شیر و شهد جاریست. " ۳۶۲ اما در دنباله داستان می بینیم هر وقت که موسی برای بیان پیغام خدا پیش فرعون رفت، به او حرفی از آزادی و وعده یهوه نزد بلکه گفت می رویم که خدا را پرستش کنیم و صحبت از سفر سه روزه به صحرا بود نه آزادی و انجام وعده خدا برای رساندن آنها به سرزمین وعده. موسی به خدا و وعده های او ایمان داشت و اهمیت پرستش او را می دانست. بعلاوه گفتگوی او با فرعون علامتی از ایمان او بود که خدا آنها را می رهاوند حتی پیش از آنکه آن وعده را ببینند.

پطرس رسول به ایمانداران ترکیه کنونی می گوید: "لکن انتهای همه چیز نزدیک است پس خرد اندیش و برای دعا هوشیار باشید. " ۳۶۳ بعضی می پرسند چطور بعد از دو هزار سال هنوز انتها نرسیده است. کلام خدا راست است و وعده های او امین. او تاخیر نمی کند حتی اگر به نظر ما تاخیر بیاید. خدا برای این دنیا آغاز و خاتمه ای تعیین کرده است و بقولی قیامت اگر چه دیر آید بیاید. خدا به حقیق گفت: " رویا را بنویس و آنرا بر لوحها چنان نقش نما که

۳۶۰- مزمور ۶۲ آیه ۱۱

۳۶۱- کتاب مرثی ارمیاء باب ۳ آیه ۲۵ و ۲۶

۳۶۲- کتاب خروج باب ۳ آیات ۷-۹

۳۶۳- رساله اول پطرس باب ۴ آیه ۷

دونده آنرا بتواند خواند. زیرا که رویا هنوز برای وقت معین است و بمقصد می شتابد و دروغ نمیگوید. اگر چه تاخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود.^{۳۶۴} و پطرس به ایمانداران می گوید: " لکن ای حبیبان این یک چیز از شما مخفی نماند که یکروز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یکروز. خداوند در وعده خود تاخیر نمی نماید چنانکه بعضی تاخیر می پندارند. بلکه بر شما تحمل می نماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه بتوبه گرایند." ^{۳۶۵} مثلی می گوید دیر و زود می شود اما سوخت و سوز نمی شود. اما حتی اگر به این موضوع اعتقاد نداشته باشید، اینرا می دانیم که این دنیا و جسم و خون ما فانیهست و بالاخره انتها برای هر یک از ما خواهد رسید. و بقول معروف این شتریه که دم در خونه همه میخوابه. بخصوص در این دنیایی که امنیت در هیچ نقطه ای از آن وجود ندارد. پس در واقع برای هر یک از ما هر روزی که می گذرد انتها از روز قبل نزدیکتر است و هر بار که این آیه را بخوانیم برای ما انتها نزدیکتر شده و اگر تولد تازه داریم، به نجات نزدیکتر شده ایم. " و خصوصاً چون وقترا می دانید که الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب بیدار شویم زیرا که الان نجات ما نزدیکتر است از آنوقتیکه ایمان آوردیم." ^{۳۶۶}

عتیقی سمرقندی می گوید:

همه مسافر و این بس عجب که قافله ای بر آنکه زود بمنزل رسیده می گریند

شاعر می گوید:

وعدۀ وصل چون شود نزدیک آتش شوق تیزتر گردد

پس چون وقت سفر ما در این دنیا محدود است، باید آنرا خردمندانه استفاده کنیم و با هوشیاری برای خود و دیگران دعا نماییم. چون بقول معروف پشت بوم ما دیگه جای برف نداره. در دعا باید بدانیم که هر چند پیش پدر (سرچشمه، منبع) می رویم اما در حضور شاه شاهان هستیم. وقتی نزد او می رویم، برای او چه قربانی میبریم؟ او خود برای ما قربانی شد. پس وقتی بحضور او می رویم زیره به کرمان و کاسه به چین نبریم چون " قربانیهای خدا

۳۶۴- کتاب حقوق باب ۲ آیات ۳ و ۲

۳۶۵- رسالۀ دوم پطرس باب ۳ آیات ۸ و ۹، کتاب اشعیاء باب ۳۰ آیه ۱۸

۳۶۶- رسالۀ به رومیان باب ۱۲ آیه ۱۱

روح شکسته است.^{۳۶۷} " و او اطاعت می خواهد نه قربانی. و بهترین قربانی، قربانی لبهای ما یعنی شکر گذاریست و گر نه مثلی میگوید: دُر به دریا می فرستی زر به معدن می بری.

عیسی مسیح مرتباً در حال دعا بود بخصوص در زمانهایی که تصمیمات بزرگی در پیش داشت. مثلاً قبل از انتخاب کردن حواریون و یا قبل از مصلوب شدنش که این دعای او را یوحنا رسول در انجیل یوحنا باب ۱۷ نوشته و به دعای استاد معروف است. در این دعا عیسی مسیح گزارشی به پدر از کارهایش بر روی زمین می دهد و برای اتحاد فرزندان خدا و محفوظ ماندن آنها از شریر دعا می کند. دعای حقیقی یعنی ما بوسیله روح القدسی که در ما کار می کند مجذوب مسیح شده از طریق او با پدر آسمانیمان صحبت کنیم. یعنی هر سه بعد خدای یکتا در کارند و این موقعیت منطبق با دعای عیسی مسیح برای ماست که می گوید: "من جلالیرا که بمن دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم. من در ایشان و تو در من تا در یکی کامل گردند." ^{۳۶۸} وقتی شاگردان مسیح قدرت دعا را در زندگی او دیدند، از او پرسیدند که دعا کردن را به آنها یاد بدهد، او الگویی به آنها داد که به دعای ربانی یا دعای شاگرد معروف است. در این الگو اجزایی می بینیم که عبارتند از پرستش، دعا برای پیشرفت ملکوت خدا، درخواست نیازهای جسمانی، توبه و بخشیدن خطاهای دیگران، در خواست نیازهای روحانی، و باز پرستش. و در آخر، همه را به اسم عیسی مسیح می طلبیم. دعای ما مثل این است که نامه ای به خدا می نویسیم و آنرا به امضای مسیح می رسانیم و خدا به نامه هایی که امضای عیسی مسیح را دارد تقدم می دهد. زیرا که او به شاگردانش گفت: "هر چیزی را که به اسم من سوال کنید بجا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد. اگر چیزی به اسم من طلب کنید من آنرا بجا خواهم آورد." ^{۳۶۹} پطرس در دادگاه درباره عیسی مسیح این شهادت را داد که "در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم." ^{۳۷۰} دیگر اینکه وقتی دعا میکنیم باید از قدرت دعا برای برکت دادن همه استفاده کنیم و نه برای لعنت کردن کسی.

سعدی می گوید:

آنکه شاه آن کند که او گوید
حیف باشد که جز نکو گوید

۳۶۷- مزمور ۵۱ آیه ۱۷ و کتاب میکاه باب ۶ آیات ۶ تا ۸

۳۶۸- انجیل یوحنا باب ۱۷ آیات ۲۲ و ۲۳

۳۶۹- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیات ۱۳ و ۱۴

۳۷۰- اعمال رسولان باب ۴ آیه ۱۲

کشاورزی رفتن به کلیسا را قطع کرد و نامه ای به شبان کلیسا نوشت که پاییز سالی که به کلیسا نرفته بود محصول بیشتری بدست آورد و اینطور نتیجه گرفت که برای دریافت برکات لازم نیست که به کلیسا برویم. شبان جواب نامه اش را اینطور نوشت که خدا همه حساب و کتابهایش را در پاییز نمی بندد. جواب دعا همیشه بله و در زمان توقع ما نیست جواب گاهی بله، گاهی نه است که می گویند کاریکه نکو نشد نکو شد که نشد. و گاهی امر به صبر است که گر صبر کنی ز غوره حلوا سازم. و یا جوجه ها را آخر پاییز می شمردند و یا شاهنامه آخرش خوش است. و یا ماه همیشه زیر ابر نمی مونه. بسیاری از مواقع او خدای ساعت آخر است و در آخرین لحظات جواب می دهد که هم ایمان و ایستادگی ما را در ایمان ببیند و هم بما نشان بدهد که حتی اگر آخرین لحظات باشد، هیچ چیز از کنترل او خارج نمیشود. مطلب اساسی این است که آنچه از خدا می خواهیم باید در اراده او باشد. یوحنا در رساله اولش در باب ۵ آیه ۱۴ می گوید: "و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب اراده او سؤال نماییم ما را می شنود."

شاعر می گوید:

هر چه دلم خواست نه آن شد هر چه خدا خواست همان شد

نباید امتیاز جواب دعا را به دعا کننده بدهیم، بلکه به خداوندی که جواب آن دعا را طبق اراده اش می دهد.

شاعر می گوید:

چون طفل نی سوار بمیدان اختیار در چشم خود سواره ولیکن پیاده ایم

و این اراده و خواست خدا معمولاً وقتی مشخص می شود که چهار نکته را در نظر بگیریم. کلام خدا، آرامش روح القدس، مشورت با رهبران روحانی، و درهای باز شده. این چهار باید در هماهنگی با هم باشند. یعنی مطلبی که برایش دعا می کنیم بر خلاف کلام خدا نباشد، آرامش روح القدس را در انجام آن مطلب داشته باشیم، تأیید رهبران روحانی و شبان دلسوز در کار باشد و عملاً ببینیم که درها برای آن مطلب باز می شوند. البته اصل اول را نباید فراموش کنیم. "بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است. و همشکل این جهان مشوید بلکه بتازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت

کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست.^{۳۷۱} پس شرط اول دریافت اراده خدا، تولد تازه و جدا شدن از دنیا است که شخص بطور فعال تصمیم می گیرد در راه قدوسیت پیش رود. خلاصه اینکه برای هر تصمیمی که دعا می کنیم، باید سه سوال از خود کرده و به آنها جواب داده باشیم. اول اینکه معنی آن تصمیم چیست. دوم اینکه برای انجام آن تصمیم چه انگیزه ای داریم. و سوم اینکه آن تصمیم چه نتیجه ای روی ما و دیگران دارد. و بعد از دعا اگر تصمیمی گرفتیم، باید مطمئن باشیم که آن تصمیم اول جلال خدا بعد نفع دیگران و بالاخره بنای خودمان را بدنبال داشته باشد.

عزیزی از دوستان پسر من که از بچگی با هم بزرگ شدند و بسیار هنرمند و ایماندار است، در بهترین و گرانترین دانشگاه آمریکا قبول شد. اما هیچکس حاضر نشد که وامهای او را ضمانت کند تا او بتواند درسش را ادامه دهد. این موضوع بگوش من رسید و آشفته شدم. اما صحبت از پول بسیار زیادی بود. دعا کردم و آیات مربوط به ضمانت کردن را در افکارم مرور می کردم. می دانستم که در امثال سلیمان چندین آیه وجود دارد که ضمانت نکردن را تشویق می کند. اما وقتی به نتیجه ای شخصی نرسیدم، این مطلب را با یکی از رهبران کلیسا در میان گذاشتم و با هم دعا کردیم. شب خواب دیدم که در خانه ای بزرگ و امن کنفرانس یا گردهمایی داشتیم. شب که شد شنیدم عده ای برای خواب و استراحت به جنگل رفتند. پرسیدم چرا این کار را می کنند جنگل جای امنی نیست. گفتند چون شب در خانه بسیار سرد خواهد شد و هیچ چیز نمی تواند آنرا گرم نگه دارد. ولی در جنگل چون درختها زنده اند، گرم میباشد. قبل از اینکه از خواب بیدار شوم دیدم که در کالسکه ای در راه بین این دو محل بودم و در راه حواسم تنها به کیف پولم بود که امن باشد. از خواب بیدار شدم دعا کردم و بیدارم افتاد که نباید چند آیه را در آورده مثل دین و مذهب دنبال کنم، بلکه باید به مفهوم همه کلام خدا توجه کرده، با هدایت روح او تصمیماتم را بگیرم. بیاد ایوب افتادم که مردی عادل بود و به خدا گفت ضامن من شو وگرنه چه کسی ضامن می شود و دست مرا می گیرد چون تو این حکمت را به آنها نداده ای. (کتاب ایوب باب ۱۷ آیه ۳) و یادم افتاد که مسیح گفت اگر کت ترا خواستند قیامت را بده و سرتاسر کتاب مقدس از محبت و کمک به همدیگر صحبت می کند. بعلاوه آیات در امثال سلیمان درباره ضمانت کردن کسانیست که میدانیم خدا ترس نیستند (حتی مسیحیان). تصمیم گرفتم که خدا را اطاعت کنم حتی اگر به ضررم بشود. آنوقت شادی زیادی در دلم آمد که خدا از من بعنوان دستش برای این جوان استفاده کرد. زیرا که کلام خدا میگوید جایی که پدر و مادر مرا ترک می کنند خداوند مرا بر می دارد. روز بعد خدا از طریق برنامه ای مسیحی هم این تصمیمم را تایید کرد.

۳۷۱- رساله به رومیان باب ۱۲ آیات ۱ و ۲

خواست خدا با دعای ایمانداران به اجرا گذاشته می شود. وقتی قلبمان را به عیسی مسیح می دهیم و روح القدس در قلب ما ساکن می شود، طبیعتاً خواسته های ما عوض شده در هماهنگی با خواسته های خدا و اراده او قرار می گیرند. و بر عکس هر چقدر تعداد بتهای قلب ما بیشتر باشند، خواسته های ما از خواسته های خدا دور می شوند. و آنها باعث لغزش خوردن ما می شوند. منظور از بُت یعنی هر چیزی که برای ما از خدا مهم تر باشد. چنانکه خدا بوسیله حزقیال نبی به قوم اسرائیل این پیغام را داد که " هر کسی از خاندان اسرائیل که بتهای خویشرا در دل خود جای داده و سنگ مصادم گناه خویش را پیش روی خود بنهد و نزد نبی بیاید من که یهوه هستم آنها را که میاید موافق کثرت بتهایش اجابت خواهم نمود." ^{۳۷۲} یعنی جواب دعاها را ما و تعداد بتهای قلب ما با هم نسبت معکوس دارند. هر چه ایماندار به خدا و ملکوت او بیشتر فکر کند و به آن اهمیت بدهد، روح القدس به او در دعاها یش بیشتر کمک میکند. او را راهنمایی میکند که چه نیازهایی وجود دارند تا برای آنها دعا شود. و آنوقت هم به آن دعا ها جواب مثبت داده می شود و هم همه نیازهای دیگر شخص بر آورده می شوند. برای استفاده از انرژی اتمی آنها نمی سازند، بلکه آنها آزاد میکنند. به همینگونه ما نمی توانیم قدرت در خود ایجاد کنیم ولی می توانیم قدرت خدا را که در ماست با دعا آزاد کنیم.

قدسی شاعر در مورد خدا می گوید:

آری مَثَل است اینکه دلش گر خواهد توفیق از اوست مابقی گفت و شنود
 نابینا را عشق کند.. صاحب دید شیر از بزِ نر شبان تواند دوشید

داوود برای حضور خدا و بودن در صحن خدا دعا میکرد و تعمق به مزامیر نشان می دهد که او تنها جواب دعاها را گرفت، بلکه پادشاهی و ثروت هم بدست آورد. سلیمان از خدا حکمت خواست تا بتواند قوم خدا را به عدالت رهبری کند، به او هم حکمت و هم ثروت مافوق تصورش داده شد. پولس رسول دعا میکرد که قوت قیام مسیح را بشناسد. با مطالعه نوشته های او که دو سوم عهد جدید است می توان گفت که خدا مکاشفاتی فوق العاده در این رابطه به او داد. و جواب دعای خداوندان عیسی مسیح را هر روزه میبینیم که فرزندان خدا روز بروز زیادتر می شوند. دعا باید از دلی برآید که با افکار بد مشغول نباشد "هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرھاند و گوش او سنگین نی تا نشنود. لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما

حایل شده است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود. " ۳۷۳ داوود هم میگوید " اگر بدی را در دل خود منظور می داشتیم، خداوند مرا نمی شنید. " ۳۷۴

سیزده بدی در قلب، افکار و عمل است که جلوی دعای موثر را می گیرد و از قدرت دعا می کاهد. زیرا اگر درباره این موارد خود را تفتیش نکنیم و از آنها توبه نکنیم، خدا خود را در ابر غلیظ می پوشاند تا دعای ما از آن نگذرد. چونکه او بنی آدمرا از دل خود و عمداً نمیرنجاند و محزون نمی سازد. ۳۷۵

(۱) موقعیت داشتن برای خوبی کردن و آنرا بجا نیاوردن؛ "پس هر که نیکویی کردن بداند و بعمل نیاورد او را گناه است." ۳۷۶

(۲) گناه مخفی و احتمالاً نادانسته؛ داوود می گوید: " کیست که سهو های خود را بداند. مرا از خطایای مخفی ام طاهر ساز. بنده ات را نیز از اعمال متکبرانه باز دار تا بر من مسلط نشود. آنگاه بی عیب و از گناه میرا خواهم بود. سخنان زبانم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد. ای خداوند که صخره من و نجات دهنده من هستی. " ۳۷۷ به همین جهت باید مرتباً مثل داود قلب خود را با کمک روح القدس تفتیش کنیم و از گناهان مخفی خود با توبه آزاد شویم.

(۳) غرور؛ در باره غرور عیسی مسیح در مثالی گفت: " که دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر بهیکل رفتند تا عبادت کنند. آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا ترا شکر می کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم نیستم و نه مثل این باجگیر. هر هفته دو مرتبه روزه می دارم و از آنچه پیدا می کنم ده یک می دهم. اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینه خود زده گفت خدایا بر من گناهکار ترحم فرما. بشما می گویم که این شخص عادل کرده شده به خانه خود رفت بخلاف آن دیگر زیرا هر که خود را برافرازد پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد. " ۳۷۸ شیطان بخاطر غرورش سقوط کرد و هر جا غرور است، دست او در کار می باشد.

۳۷۳- کتاب اشعیا باب ۵۹: آیات ۱ و ۲

۳۷۴- مزمور ۶۶ آیه ۱۸

۳۷۵- کتاب مراثی ارمیاء باب ۳ آیات ۴۴ و ۳۳

۳۷۶- رساله یعقوب باب ۴ آیه ۱۷

۳۷۷- مزمور ۱۹ آیات ۱۲-۱۴

۳۷۸- انجیل لوقا باب ۱۸ آیات ۱۰-۱۴

حافظ می گوید

من آن نگین سلیمان بهیچ نستانم که گاه گاه در او دست اهرمن باشد

وقتی توبه می کنیم مستقیماً بحضور خدا رفته از او طلب بخشش می کنیم و او ما را بخاطر خون مسیح می بخشد. اما بغیر از توبه و بخشش از طرف خدا، کلام خدا می گوید: " نزد یکدیگر بگناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد." ^{۳۷۹} پس باید اعتراف و درد دل ما پیش مرد عادل باشد نه هر دوست و دشمنی. لذا باید از خدا حکمت خواست تا او ما را به چنین کسانی در کلیسا هدایت کند که بخون مسیح عادل محسوب شده اند، خدا را از ته دل دوست دارند و خداترسند، ما را دوست دارند و کلام خدا را می دانند و اطاعت می کنند. در اینصورت دعای با اتحاد قدرت عظیم دارد.

بقول فردوسی:

چو هم پشت باشید و هم یکزبان یکی کوه کندن ز بُن می توان
 (۴) بی اطاعتی از خدا؛ " و میدانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی شنود ولیکن اگر کسی خدا پرست باشد و اراده او را بجا آرد، او را می شنود." ^{۳۸۰} الگوی ما در اطاعت هم خود عیسی مسیح است. او اطمینان داشت که در قبر باقی نمی ماند. او که تنها کسی بود که بیگناه و معصوم بود جانش را داوطلبانه داد. اما از آنجایی که مرگ مزد گناه است و مزد بیگناهی نیست، آن قدوس جانش را پس گرفت و با اینکار، یعنی قیامش از مردگان، ثابت کرد که همه ادعاهایش حقیقت دارد. او گفت: "از این سبب پدر مرا دوست میدارد که جان خود را مینهم تا آنرا باز گیرم. کسی آنرا از من نمیگیرد بلکه من خود آنرا مینهم. قدرت دارم که آنرا بنهم و قدرت دارم آنرا باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم." ^{۳۸۱} حال ممکن است پرسید درباره مصلوب شدن، عیسی مسیح چطور می توانست هم مطیع پدر باشد و هم اینکار را داوطلبانه انجام داده باشد. شب قبل از مصلوب شدن، عیسی مسیح به باغی بنام باغ جتسیمانی رفت و در آنجا آنقدر دعا کرد که عرق پیشانیاش تبدیل به خون شد. او هنوز در جسم زمینی بود و مثل همه ما درد را حس میکرد ولی در عین حال چون مسیح (یعنی مسح شده خدا) بود میدانست که فردای آنشب مصلوب می شد. دعای او این بود که از خدا می خواست تا اگر راه دیگری

۳۷۹- رساله یعقوب باب ۵ آیه ۱۶

۳۸۰- انجیل یوحنا باب ۹ آیه ۳۱

۳۸۱- انجیل یوحنا باب ۱۰ آیات: ۱۷-۱۹، و انجیل متی باب ۲۶ آیه ۴۲

برای فدیة گناهان بشر وجود دارد، او را از مصلوب شدن معاف کند و این پیاله از او بگذرد. در اینباره در رساله پولس رسول به عبرانیان باب ۵ آیات ۷-۹ می خوانیم که: "او (عیسی مسیح) در ایام بشریت خود چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که به رهانیدنش از موت قادر بود تضرع و دعای بسیار کرد و بسبب تقوای خویش مستجاب گردید. هر چند پسر بود بمصیبتهايیکه کشید اطاعت را آموخت. و کامل شده جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت." دعاهاى او مستجاب شد و خدای پدر او را مجبور به پرداخت فدیة گناهان بشر نکرد. او از مصلوب شدن معاف شد. اما از آنجاییکه عیسی مسیح میدانست راه دیگری برای نجات بشر وجود ندارد اینکار را داوطلبانه همانطور که از ابتدا مقرر شده بود انجام داد. او با اینکار هم اراده خود و هم اراده پدر را انجام داد. بعبارتی میخها و یا وظیفه روحانی نبود که او را روی صلیب آویزان نگه داشته بود، بلکه اراده آزاد و محبت او بود. یعنی حتی در جسم انسانی هم آزادانه تصمیم گرفت که مطیع پدر باشد، هر چند که بعد روحانی او از ابتدا این نقشه و تصمیم را داشت.

بابا طاهر عریان می گوید:

یکی وصل و یکی هجران پسندد
پسندم آنچه را جانان پسندد

یکی درد و یکی درمان پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران

بهمین منوال پیروان مسیح باید مطیع او باشند. اما هر ایماندارى باید خودش مطیع باشد نه آنکه او را بخاطر مسیحی بودنش بزور مطیع کنند. همینطور در مورد روابط با ایمانداران باید مراقب بود. مثلاً خدا ما را تشویق می کند که ظاهر بین نباشیم و همه را یکسان تحویل بگیریم. اما اگر مواظب نباشیم بنا به خصوصیت انسانیمان به راحتی می توانیم تعادل را از دست داده و به کسانی که موقعیت اجتماعی یا موقعیت مالی بیشتر دارند، ولی آنطور که مردم انتظار دارند به دیگران نمیبخشند، بی احترامی کرده به آنها سرکوفت بزنیم. کلام خدا میگوید که در کلیسا ظاهر بینی نکنیم و نباید افراد ثروتمند و تحصیلکرده را بیشتر از فقرا احترام کنیم.^{۳۸۲} معنی این آیه این است که احترام به فقیر را بالا برده به اندازه ثروتمند برسانیم نه برعکس. مثلاً در کلیسا نباید به اسم برابری و برادری در مسیح، از نظر شخصیت و تحصیل همه را بزور در سطح پایین قرارداد. ما نمیتوانیم عمداً کسی را با رفتارمان کوچک کنیم تا بخیال ما فروتن شود. این انتخاب هر ایماندار است که محبت، مقام، پول و یا هر چیز دیگری که دارد با فروتنی بدهد و این به رشد ایمانی هر کس مربوط است. اینها دادنی هستند نه گرفتنی. نباید

۳۸۲- رساله یعقوب باب ۲ آیات ۱-۴

ایمانداری ایماندار دیگر را به کم گذاشتن محکوم کند، بلکه باید چنانکه مسیح گفت سهم قیصر را به قیصر بدهد و سهم خدا را به خدا.^{۳۸۳} تازه وقتی ایمانداری فروتن شد و آنچه داشت داد، ما باید او را بیشتر احترام کنیم تا مبادا از آن موقعیت برای خرد کردن او^{۳۸۴} و ارضای کمبودهای نفسانی خود استفاده کنیم. بهر حال منظور یعقوب این است که در کلیسا از هیچ نظر یک بوم و دو هوا نباشد.

زنی که دختر و پسرش هردو ازدواج کرده بودند و همگی با هم زندگی میکردند، ششی به بالای پشت بام رفت تا از احوال آنها با خبر شود. پسر و عروسش یک طرف پشت بام خوابیده بودند و دختر و دامادش طرف دیگر. زن پیش دخترش رفت و گفت: مادر جون هوا سرده به شوهرت بچسب. بعد رفت پیش پسرش و گفت: مادر جون هوا گرمه به کم از هم فاصله بگیرید. عروسش که از این موضوع خوشحال نبود گفت:

قربون برم خدا رو یه بوم و دو هوا رو

(۵) بی قیدی در کار خداوند؛ "ملعون باد کسیکه کار خداوند را با غفلت عمل نماید."^{۳۸۵} عبارتی کسی که در جنگ روحانی بیکاره یا در خواب است، برکتی منجمله برکتِ جواب دعا را نمی گیرد. می گویند روزی پادشاهی می خواست ببیند در شهر چه کسانی از همه تنبل تر هستند. دستور داد همه را داخل حمامی بسیار داغ کردند. عده زیادی از شدت گرما در همان لحظات اول از حمام بیرون آمدند. دسته دیگر کمی صبر کردند بعد بیرون آمدند. در پایان سه نفر باقی ماندند که در آنجا در حال چُرَت زدن بودند. یکی از آن سه نفر مرتباً فریاد می زد سوختم لیکن حرکتی نمیکرد. دومی ساعتی یکبار فریاد می زد سوختم و سومی هر چند ساعت یکبار آهسته بدومی می گفت بگو رفیقم سوخت.

عیسی مسیح ما را تشویق می کند که به دعا در زندگیهایمان تقدم دهیم و در آن تنبلی نکرده، بلکه پافشاری کنیم. او گفت: "در شهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان می داشت. و در همان شهر بیوه زنی بود که پیش وی آمده میگفت داد مرا از دشمنم بگیر. و تا مدتی بوی اعتناء ننمود ولکن بعد از آن با خود گفت هر چند که از خدا نمی ترسم و از مردم باکی ندارم. لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت می دهد بداد او می رسم مبادا پیوسته

۳۸۳- انجیل متی باب ۲۲ آیه ۲۱

۳۸۴- رساله اول تیموتاوس باب ۶ آیه ۲

۳۸۵- کتاب ارمیا باب ۴۸ آیه ۱۰

آمده مرا برنج آورد. خداوند گفت بشنوید که این داور بی انصاف چه می گوید و آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانروز بدو استغاثه می کنند دادرسی نخواهد کرد اگر چه برای ایشان دیر غضب باشد. بشما می گویم که بزودی دادرسی ایشانرا خواهد کرد.^{۳۸۶}

۶) بی رحمی؛ "هر که گوش خود را از فریاد فقیر می بندد، او نیز فریاد خواهد کرد و مستجاب نخواهد شد." ^{۳۸۷} مثلی می گوید دست دهنده زیر دست نمی شود.

شاعر می گوید:

خواهی متمتع شوی از نعمت دنیا با خلق کرم کن که خدا با تو کرم کرد

۷) طمع؛ طمع ریشه همه بدیهاست. بقول معروف دیگ طمع دیر بجوش آید. مثلی هم میگوید که پول حرام و ناشی از حرص و طمع یا صرف شراب شور می شود یا شاهد کور، و صاحب مال تعجب می کند که چرا پولش برکت ندارد.

دهخدا می گوید:

بره خواهی و کشک و روغن و شیر میش را پشم گیر پوست مگیر

صائب می گوید:

تا کی گویی که خلق گیتی در هستی و نیستی لثیمند
چون تو طمع از جهان بریدی دانی که همه جهان کریمند

سعدی درباره طمع و تنگ نظری می گوید:

روده تنگ بیک نان جوین پر گردد نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ

وقتی به رسم دنیا نگاه کنیم می بینیم که برهنه آمده ایم و برهنه نیز خواهیم رفت. پس قانع باشیم که سعدی می گوید: ده درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند.

۳۸۶- انجیل لوقا باب ۱۸ آیات ۲-۸

۳۸۷- کتاب امثال سلیمان باب ۲۱ آیه ۱۳

از جامع التمثیل می خوانیم که:

عزت ز قناعت است و خواری ز طمع با عزت خود بساز و خواری مطلب
 (۸) بی ثباتی و دودلی؛ "هر که شک کند مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم می شود.
 زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت. مرد دو دل در تمام رفتار خود
 ناپایدار است." ^{۳۸۸} بقول پولس رسول در رساله اش به رومیان باب ۱۴ آیه ۲۳ " لکن آنکه
 شک دارد اگر بخورد ملزم می شود زیرا به ایمان نمی خورد و هر چه از ایمان نیست گناه
 است."

سعدی می گوید:

کی دعای تو مستجاب شود که به یک روی در دو محرابی

و نظامی می گوید:

دو دل کردن کسیرا عاقلی نیست دو دلبر داشتن از یکدلی نیست

و جامی میگوید:

هست آیین دویینی ز هوس قبله عشق یکی باشد و بس

وقتی خدا به ابراهیم گفت که پسرش اسحق را بالای کوه ببرد و در آنجا او را قربانی
 کند، مطمئناً بعنوان یک پدر نگران شد. اما ابراهیم به هیچکس از این موضوع حرفی نزد. او به
 خدا، محبت او، و امانت او در وعده هایش اطمینان کامل داشت. او میدانست خدایی که وعده
 داده است از نسل اسحق تمام قومها برکت بگیرند (بخاطر عیسی مسیح)، حتی اگر اجازه دهد
 اسحق بمیرد، او را زنده خواهد کرد. تصور کنید اگر او این اعتماد را نمیکرد و به زنش میگفت.
 چه بسا ساره با احساسات مادرانه اش جلوی این تجربه را می گرفت. اما خدا را شکر برای
 ایمان ابراهیم و اعتماد بی شرط او به خدا که باعث شد حتی عزیزترینش را از خدا دریغ نکند.
 از این جهت خدا هم او را نا امید نکرد و تنها بجای اسحق برایش قوچی فرستاد که قربانی
 کند، بلکه حدود دو هزار سال بعد بر روی همان کوه خدا هم پسرش عیسی مسیح را از
 دوستش ابراهیم و نسل او دریغ نکرد. خدا به هیچکس بدهکار نمی ماند.

۹) دعا با انگیزه غلط؛ "طمع می ورزید و ندارید. می کشید و حسد می نمایید و نمی توانید بچنگ آرید و جنگ و جدال می کنید و ندارید از اینجهه که سوال نمیکنید. و سوال می کنید و نمی یابید از اینرو که بنیت بد سوال می کنید تا در لذات خود صرف نمایید." ۳۸۹

بقول خواجه عبد الله انصاری
اگر داری طرب کن و اگر نداری طلب کن

فدایی لاهیجی می گوید:

خود را ز برای ما نمی خواهد کس ما را همه از برای خود می خواهند

کسی که دو پسر بزرگ داشت می خواست برای پسرهایش زن بگیرد. اما نمیخواست هر دو را در یک زمان زن بدهد. یکی از پسرها نزد پدر آمد و به پدرش گفت: پدر جان امسال برای یکی از ما زن بگیر و سال دیگه برای داداشم. دعای ما نباید مثل این پسر با خود خواهی باشد، هر چند که وانمود می کرد برادرش را دوست دارد. با کلمات نمی توان سر خدا شیره مالید. او مستقیماً قلب ما را می بیند.

۱۰) نبخشیدن دیگران؛ "وقتی که بدعا بایستید هر گاه کسی بشما خطا کرده باشد او را ببخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را معاف دارد. اما هر گاه شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را نخواهد بخشید." ۳۹۰

اسدی می گوید:

گاهی که بخشیده باشی ز بُن سخن زان دگر باره تازه مکن

۱۱) زبانی که در کنترل روح خدا نیست؛ زبان بدون مهار و نیش دار هم بیشتر اوقات در اثر نبخشیدن است. "آنگاه دعا خواهی کرد و خداوند ترا اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم. اگر یوغ و اشاره کردن به انگشت و گفتن ناحق را از میان خود دور کنی. و آرزوی جان خود را بگرسنگان ببخشی و جان ذلیلان را سیر کنی آنگاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلیظ تو مثل ظهر خواهد بود. و خداوند ترا

۳۸۹- رساله یعقوب باب ۴ آیات ۲ و ۳

۳۹۰- انجیل مرقس باب ۱۱ آیات ۲۵ و ۲۶

همیشه هدایت نموده جان ترا در مکانهای خشک سیر خواهد کرد و استخوانهایترا قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیراب و مانند چشمه آب که آبش کم نشود خواهی بود.^{۳۹۱} در دانشگاه دوک در آمریکا دانشمندان در این رابطه آزمایشاتی انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که بخشش دیگران باعث بهبود کمر درد های مزمن و افسردگی می شود. و من اطمینان دارم که دردهای جسمانی زیادی در رابطه با نبخشیدن در بدن ایجاد میشوند که هنوز آزمایش نشده اند. و حتی از این طریق هم نبخشیدن می تواند جلوی دعای موثر و حتی جلوی دعا کردن را بگیرد. یعنی مثل دایره ای عمل می کند که نبخشیدن درد جسمی و روحی می دهد و درد جلوی دعا را می گیرد و بدون دعا نبخشیدن سختتر می شود.

سعدی می گوید:

بیا که نوبت صلح است و آشتی و عنایت بشرط آنکه نگوئیم از گذشته حکایت

سنائی می گوید

بدکسی دان که دوست کم دارد زان بتر چون گرفت بگذارد

امروز تجربه جالبی داشتم. کسی به من نامه ای الکترونیکی فرستاد. وقتی آنرا خواندم شدت ناراحت شدم چون روح خدا به من نشان داد که نیت آن نامه حسادت و کنترل و تحقیر کردن بوده است. بدون اینکه فکر کنم کاری کردم که هیچوقت نکرده بودم. بلافاصله روی تختم نشستم و بلند بلند به خدا گفتم که چقدر ناراحت و عصبانی هستم و به نام مسیح هر چیز کثیف و نا پاک را به اسم در آن شخص نهیب زدم و همه احساساتم را به مسیح دادم. وقتی بلند شدم اصلاً احساس بدی به آن شخص نداشتم و توانستم قلب خودم را تفتیش کنم که آیا برای جواب دادن به آن نامه محبت کافی دارم تا بخواهم باکلماتم باعث بنای او باشم یا باید صبر کنم. وقتی مطمئن شدم که هدف من این است که آن شخص در مسیح تعلیم عملی بگیرد و بنا شود، آنوقت جواب دادم و چقدر برای هردوی ما پر برکت بود. و خوشحال شدم که جوابم از روی تلافی یا غرور نبود چون مسیح تمرکز مرا روی برکت دادن به آن شخص گذاشته بود. در علم روانشناسی عده ای می گویند وقتی از دست کسی ناراحت میشوی باید آنرا به او بیان کنی تا برایت عقده نشود. و عده ای می گویند چون گفتن هر ناراحتی روابط را بهم می زند پس بهتر است هیچ نگفت. من بارها هر دو را امتحان کرده بودم و هیچکدام نتیجه ای را که انتظار داشتم نداشتند.

شاعر می گوید:

مرا دردیست اندر دل که گر گویم زبان سوزد
وگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد

پس به کلام خدا رو آوردم که همیشه تعادل را تشویق می کند. اما مشکل من این بود که در این تعادل چطور موقع گفتن یا نگفتن را تشخیص بدهم. چون می دانم که باید در احساساتم صادق باشم و نباید ظاهر سازی کنم. اما امروز خدا بطور عملی به من نشان داد که بله، باید صادق باشم و بله، باید احساساتم را در درون نگه ندارم که کم کم با کوچکترین برخوردی منفجر شوم. اما قبل از اینکه با شخص مقابل حرف بزنم باید همه احساساتم در آن رابطه را به خدا بدهم چون تنها اوست که می تواند بارهای مرا حمل کند و آن بارها به من بر گردانیده نخواهند شد. آنوقت می توانم با صلح و صداقتانه با دیگران برخورد کنم بدون اینکه حرفهایم با احساسات خراب کننده مخلوط باشند و بتوانم در فروتنی نفیاس را از رزایل جدا کرده باعث بنای آنها شوم.

(۱۲) ناراستی و تظاهر به روحانی بودن؛ " زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود بر هر بیدینی و ناراستی مردمانیکه راستی را در ناراستی باز می دارند." ^{۳۹۲} میگویند که سود از راستی بیش از ناراستی توان برد پس هیچ تقلبی بهتر از راستی نیست. به مردی که بدروغ ادعا میکرد نبی است گفتند بگو تا فلان درخت به پیش تو بیاید. او بدرخت گفت پیش من بیا و البته نیامد. مرد گفت پیغمبران را تکبری نیست. چون تو پیش ما نیائی ما پیش تو می آئیم.

خداوند با کنایه درباره قومش می گوید " ایشان هر روز مرا می طلبند و از دانستن طریقههای من مسرور می باشند. مثل امتی که عدالت را بجا آورده حکم خدای خود را ترک نمودند. احکام عدالت را از من سوال نموده از تقرب جستن بخدا مسرور می شوند. (و می گویند) چرا روزه داشتیم و ندیدی و جانهای خویش را رنجانیدیم و ندانستی. اینک شما در روز روزه خویش خوشی خود را می یابید و بر عمله های خود ظلم می نمائید. اینک بجهه نزاع و مخاصمه روزه می گیرید و بلطمه شرارت می زنید. امروز روزه نمی گیرید که آواز خود را در اعلی علین بشنوانید. آیا روزه که من می پسندم مثل این است روزیکه آدمی جان خود را برنجانند و سر خود را مثل نی خم ساخته پلاس و خاکستر زیر خود بگسترانند. آیا اینرا روزه و روزمقبول خداوند می خوانی. مگر روزه که من می پسندم این نیست که بندهای شرارت را بگشایید و گره های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و هر یوغ را بشکنید. مگر این

نیست که نان خود را بگرسنگان تقسیم نمایی و فقیرانِ رانده شده را بخانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنانیکه از گوشت تو می باشند مخفی نسازی. آنگاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد و صحت تو بزودی خواهد روئید و عدالت تو پیش تو خواهد خرامید و جلال خداوند ساقه تو خواهد بود.^{۳۹۳}

پروین می گوید:

ای بس آلوده که پاکیزه ردایی دارد زهد با نیت پاک است نه با جامه پاک

در عقاید مختلف دنیا مردم قسَم‌های مختلفی دارند و بقول معروف هر کس قسم راستش روی چیزی یا کسیست. شما به چه چیز قسم می خورید؟ وقسم راستتان بحق قدوسیت چه کسی است؟ بحق قدوسیت موسی؟ او که آدم کشت. بحق قدوسیت داوود؟ او که زنا کرد و آدم کشت و دروغ گفت و غیره. بحق قدوسیت سلیمان؟ او که با وجود حکمت فراوانش، قلبش در پی زنان بسیاری بود. بحق قدوسیت کدام انسان یا نبی یا رهبر؟ کلام خدا می گوید "همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند."^{۳۹۴} تنها کسی که قدوس است خداست. او انسان شد و بین ما آمد. تنها کسی که می توان به قدوسیتش قسم خورد عیسی مسیح است. اما او به ما اینطور یاد میدهد که به هیچ چیز یا هیچکس قسم نخوریم بلکه بله ما بله باشد و نه ما نه. و آنقدر در راستی سخن بگوییم و عمل کنیم که نیازی به قسم نباشد. و راست بگوئیم حتی اگر به ضرر ما باشد. مثلی می گوید: به شتر گفتند گردنت کجست گفت کجام راستست؟

(۱۳) اشکال در روابط زن و شوهر؛ "ای شوهران با فطانت با ایشان زیست کنید چون با ظروف ضعیفتر زنانه و ایشانرا محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما باز داشته نشود."^{۳۹۵} مثلی می گوید: گهر نشکنی تیشه آهسته دار.

شاعر می گوید:

سنگی بچند سال شود لعل پاره ای زنه‌ار تا بیک نفسش نشکنی بسنگ

۳۹۳- کتاب اشعیا باب ۵۸ آیات ۲-۸

۳۹۴- کتاب رومیان باب ۳ آیه ۲۳

۳۹۵- رساله اول پطرس باب ۳ آیه ۷

سنایی می گوید که حتی اگر همسر شما بد هم باشد نباید با او تندی کنید:
یار بد را مکن بخشم بتر
نکند شیشه کس رفو به تبر

اسدی می گوید:

چه حاجت بتندی و گردنکشی
چو کاری بر آید بلطف و خوشی

سعدی می گوید:

مرد آنکس است از روی تحقیق
که چون خشم آیدش باطل نگوید

عطار می گوید:

تا بتوانی خسته مگردان کس را
گر راحت جاودان طمع میداری
بر آتش خشم خویش منشان کس را
میرنج همیشه و مرنجان کس را

فردوسی می گوید:

مشو شادمان گر بدی کرده ای
که آزرده گردی گر آزرده ای

بقول حافظ:

چو غنچه گر چو فرو بستگیست کار جهان
تو همچو باد بهاری گره گشا می باش

ازدواجی موفق است که طبق کلام خدا در آن زن و شوهر همدیگر را محبت، احترام و اطاعت می کنند. هر کدام دیگری و نیازهای او را اول می گذارد و با گذشت زمان از همدیگر شخصی بهتر، با ایمان تر و مفید تر برای ملکوت خدا می سازند. آنها با محبت و دوستی بین خود به شیطان مجال نمی دهند. بقول معروف دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست.

و شاعر می گوید:

دو دوست با هم اگر یکد لند در همه کار
هزار طعنه دشمن به نیم جو نخرند

و چنین زن و شوهری که حقیقتاً یکی شده اند از حيله های شیطان آگاه هستند. زیرا او آخرین سعی خود را می کند تا بوسیله اطرافیان بین آنها جدائی بیندازد. چنانکه شاعر درباره این تفرقه اندازها می گوید:

هر که با من بد است و با تو نکو
دل منه بر وفای صحبت او

بزرگترین احترام به یک همسر وفادار بودن است. و بزرگترین لطمه ای که یک نفر میتواند به همسر و خانواده اش بزند، خیانت فکری و جسمی به اوست. زیرا آنوقت است که نمی تواند تمام تمرکزش روی مصالح خانواده اش باشد و خانواده از هم می پاشد. در فیه ما فیه آمده است که غیرت آنست که خود را پاک نگاهداری تا حق تعالی زن و فرزند تو را پاک نگه دارد پس بی سبب نیست که می گویند خدا یکی یار یکی.

اوحدی می گوید:

زن چو داری مرو پی زن غیر
چو روی در زنت نمائند خیر

شاعر می گوید:

گر مذهب عاشقان یکدل داری
یکدوست بسنده کن که یک دل داری

شاعر می گوید:

دل در پی این و آن نه نیکوست ترا
یک دل داری بس است یک دوست ترا

نه اینکه فکر این شاعر را داشته باشد که در واقع طرز فکر بیشتر مردم دنیاست.

دستت چو نمی رسد به بی بی
دریاب کنیز مطبخی را

و رشید یاسمی می گوید:

چون ز چشم نیاز می بیند
مرغ همسایه غاز می بیند

و بعلاوه بقول شاعر نتیجه آن در نسلهای بعد هم دیده خواهد شد.

فرزند همان کند بهر حال
کز مادر خویش و از پدر دید

دیگر اینکه سخاوتمند بودن بخصوص در مرد، تمرکز قلب و فکر او را نشان میدهد. بقول معروف خواستن دل کرم دست است. مردی که در جیبش را تار عنکبوت گرفته است و یا بطرق مختلف در جیبهایش سوراخ دارد، از برکات بسیاری غافل می ماند. سعدی می گوید مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال. و میگویند کریم را صد دینار خرج میشود و بخیل را هزار.

شاعر از زبان یک همسر خسیس می گوید:
شب عید است یار از من چغندر پخته می خواهد
گمانش می رسد من گنج قارون زیر سر دارم

البته زن باید به امور مالی شوهرش از هر نظر آگاهی داشته باشد و موقعیت او را در ک کند نه مثل آن مَثَل که می گوید مردی را می بردند دار بزنند زنش داد می زد که وقت برگشتن یادت نره یه شلیطه گُلّی برام بخری.

نه فقط در روابط بین زن و شوهر، بلکه بطور کلی کلام خدا سخاوتمند بودن را تشویق می کند و می گوید دادن از گرفتن فرخنده تر است. چون اگر می دهی یعنی داری که میدهی پس برای داشتن و دادن خدا را شکر کن و دعا کن که محتاج نباشی که همیشه گیرنده باشی. هر چند که باید بموقعش برای گرفتن هم فروتن شد و در آن مورد هم شکر کرد. و در هر حال باید قانع بود. بقول معروف هر که یک مرغ کمتر دارد یک کیش پیش است. داوود به خدا می گوید که به او آنقدر بدهد که محتاج نباشد تا مبادا کاری انجام دهد که باعث بد نامی خدا شود. ولی آنقدر زیاد هم ندهد که از فراوانی مال، خدا را فراموش کرده برای او وقتی نداشته باشد. قانون دنیا گرفتن است و قانون خدا دادن. دنیا می خواهد با بدست آوردن شادی کسب کند، اما خدا قانون را بر این قرار داده است که فدا کردن شادی بیاورد. هر چه قربانی بزرگتر باشد، شادی بیشتر است. پس بی جهت نیست که عیسی مسیح در راه رفتن بر صلیب گفت برای من گریه نکنید و پولس رسول شادترین رساله اش را از زندان به فیلیپیان نوشت.

شاعر می گوید:
هر چه یابی نهان مخور چو خسان
حصه ای هم بدیگران برسان

ادیب می گوید:
شکر بجا آر که مهمان تو
روزی خود می خورد از خوان تو

شاعر می گوید:

مرد بی برگ و نوا را بحقارت مشمار کوزه بیدسته چو بینی بدو دستش بر دار

بهر حال در هر ازدواجی باید سه نفر شرکت داشته باشند تا آن ازدواج قوی و محکم باشد. و نفر اول که همان عیسی مسیح خداوند است باید در مرکز این بافته سه لا باشد. زن و شوهر باید بدانند که همانطور که مرد سر زن مقرر شده است، عیسی مسیح هم سر مرد است. پس کار زن و مرد هر دو هم سخت است و هم آسان. می‌رسید چطور؟ کار زن سخت است چون جوابگوی مرد است که او هم انسان بوده و می‌تواند براحتی خواسته های خود را به زن تحمیل کند. اما کار زن آسان است چون خدای قادر، شفیع اوست و یا بهتر بگوییم پدر مهربان و عادل او، رئیس شوهرش است. کار مرد سخت است چون جوابگوی رئیسی عادل است که شاهد همه کارها و افکار اوست. و کار مرد آسان است چون آن رئیس، قادر مطلق و دوست خالص اوست که به او کمک می‌کند. و خلاصه اینکه مرد و زن هر دو باید مسئولیتهای خود را شناخته آنها را انجام دهند و بقول معروف مرد کاری و زن کاری، تا بگردد روزگاری. (برای مطالعه بیشتر در مورد روابط زن و شوهر به کتاب خانواده مسیحی مراجعه شود.)

در دعا ما به خدا محبت خود را ابراز می‌کنیم و از محبت او بهره مند می‌شویم. محبت خدا مافوق تصور انسان است. وقتی ما به کسی می‌گوییم که دوستش داریم و او اینرا نمیگوید، دردمان میاید. وقتی هم که خدا به ما می‌گوید ما را دوست دارد و ما به او نمیگوییم، او هم دردش میاید. ما دردمان میاید چون چیزی را از دست می‌دهیم. اما خدا دردش میاید چون باز هم ما چیزی را از دست می‌دهیم. وقتی انسانی در جنگ روحانی شکست می‌خورد خدا اندوهگین می‌شود. اما وقتی او با توبه واستقامت در این جنگ خشم خدا را به رحمت تبدیل می‌کند، خدا شاد می‌گردد. یعقوب این تجربه را داشت. او در توبه، دعا و ایمان آنقدر ایستادگی داشت که در واقع با فرشته خداوند کشتی گرفت و به او گفت تا مرا برکت ندهی ترا رها نمیکنم. و خداوند او را برکت داده پیروزی او را اعلام کرد و یعقوب توانست این اعتراف را بکند که خدا را روبرو دیدم و جانم رستگار شد.^{۳۹۶}

مولوی می گوید:

شاه را باید که باشد خوی رب رحمت او سبق گیرد بر غضب

در کلام خدا نبوت‌های زیادی است. بعضی از آنها مربوط به شخص خداست که همه مو به مو انجام شده و خواهند شد زیرا که نقشه خدا هستند، مثل نبوت‌هایی که درباره عیسی مسیح شده است. اما نبوت‌هایی هست که مربوط به خدا و انسان است و در مورد تنبیه یا رهایی دادن قوم است که انسان می‌تواند آنها را با دعا و توبه عوض کند. مثل عوض شدن اراده خدا درباره تنبیه قوم آشور در زمان یونس که با توبه قوم، نبوت تنبیه انجام نشد. و یا حزقیال پادشاه با دعا عمرش را اضافه کرد و تاریخ مرگش را پانزده سال به عقب انداخت.^{۳۹۷} و یا نبوت آزادی قوم اسرائیل از مصر که خدا به ابراهیم گفت که بعد از چهارصد سال از مصر بیرون می‌روند اما چهارصد و سی سال شد. وقتی سیصد و نود سال گذشته بود، خدا در قلب موسی گذاشت که قوم را رهایی دهد و می‌خواست در ده سال بعد او را آماده کند و طبق نبوت در چهارصدمین سال، قوم از مصر بیرون بروند. اما موسی بجای آماده شدن در زیر دست خدا، بلافاصله بعد از اینکه خدمتش را دانست با سعی انسانی خود باعث مرگ یکنفر شد. او با ترس فرار کرده آماده شدنش بجای ده سال چهل سال طول کشید و نبوت سی سال بعقب افتاد. همینطور رسیدن به سرزمین موعود بیش از یازده روز پیاده روی راه نبود، اما بعثت گناه قوم اسرائیل چهل سال طول کشید. در عهد جدید هم عیسی مسیح با درخواست و پافشاری مردم به آنها درخواستشان را که خواست قلبی خودش هم بود می‌داد. مثلاً وقتی که زنی غیر یهودی شفای دخترش را از او خواست، اول او خودداری کرد ولی بعد که ایمان، فروتنی و اصرار او در درخواستش را دید، خواست او را برآورده کرد.^{۳۹۸} "خدا در اینباره می‌گوید: "هنگامیکه درباره امتی یا مملکتی برای کردن و منهدم ساختن و هلاک نمودن سخنی گفته باشم. اگر آن امتیکه درباره ایشان گفته باشم از شرارت خویش بازگشت نمایند آنگاه از آن بلائیکه به آوردن آن قصد نموده ام خواهم برگشت. و هنگامیکه درباره امتی یا مملکتی بجهه بنا کردن و غرس نمودن سخن گفته باشم. اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند و قول مرا نشنوند آنگاه از آن نیکویی که گفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برگشت."^{۳۹۹}

کلام خدا را باید با دعا باز کرد، با دقت خواند و با شادی آنرا اطاعت کرد. خواندن کلام خدا ما را با شخصیت او آشنا می‌کند و دردعا خود را تسلیم روح القدس کرده می‌گذاریم کلام خدا در ما شکل بگیرد و شبیه خداوندمان شویم. حتی "اگر خشم پادشاه بر تو برانگیخته شود

۳۹۷- کتاب دوم پادشاهان باب ۲۰ آیات ۵ و ۶

۳۹۸- انجیل متی باب ۱۵ آیات ۲۲-۲۸

۳۹۹- کتاب ارمیا باب ۱۸ آیات ۷-۱۰

مکان خود را ترک منما زیرا که تسلیم، خطایای عظیم را می‌نشانند.^{۴۰۰} آنوقت روح خدا آنچه را که در ما دوست ندارد برمی‌دارد و آنچه را که می‌خواهد در ما تقویت می‌کند. بعلاوه آرامی و نشاط روحانی می‌بخشد که مستقیماً روی جسم و روان ما هم اثر مطلوب می‌گذارد. بتازگی در علم پزشکی دانشمندان کشف کرده‌اند که با دعا و پرستش، سطح مغز در قسمت چپ پیشانی *left prefrontal cortex* فعالتر می‌شود و این ازدیاد فعالیت مغزی باعث بالا بردن ایمنی بدن می‌گردد. بیدلیل نیست که سلیمان گفته است "روح انسان بیماری او را متحمل می‌شود. اما روح شکسته را کیست که متحمل آن بشود."^{۴۰۱} انسان روح دارد و در این رابطه دانشمندان در تحقیقات خود به نتیجه‌ی جالبی رسیدند. و آن این بود که شفای سرطان بوسیله‌ی دعا تنها در انسان عمل می‌کند *in-vivo* نه در سلولهای سرطانی در آزمایشگاه که خارج از بدن انسان هستند. *in-vitro*

اوحدی می‌گوید:

دل شود چون بعلم بیننده
راه جوید به آفریننده

کلام خدا می‌گوید: "برای هیچ چیز اندیشه نکنید (نگران نباشید). بلکه در هر چیز با صلوه و دعا با شکرگزاری مسئولیت خود را به خدا عرض کنید. و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت."^{۴۰۲} خداوند در این آیه رمز بدست آوردن آرامش در طوفان را به ما داده است. یک ایماندار نباید بترسد و یا نگران باشد چون هر دو اینها مخالف ایمان هستند. باید در هر حال شاد بود زیرا شادی خداوند قوت ماست. دنیا و مردم آن این را درک نمی‌کنند چون اگر کسی در مشکلات شاد باشد، فکر می‌کنند یا مثل سبب زمینی بی‌رگ است یا عقلش نمی‌رسد که آن مشکل چقدر مهم و بزرگ است و یا از شدت مشکلات به سرش زده است. زیرا قانون مردم دنیا این است که هر چه غمگین تر باشی، یعنی فهیم تر و روحانی تر هستی. انکار باید یک لبمان زمین را جاروب کند و یک لب آسمان را تا نمای روحانی داشته باشیم. غافل از اینکه افسرده دل افسرده کند انجمنی را. اما خدا را شکر که خدا می‌خواهد که ما شاد و باز هم شاد باشیم و اوامر او همگی با حکمت و به

۴۰۰- کتاب جامعه باب ۱۰ آیه ۴

۴۰۱- کتاب امثال سلیمان باب ۱۸ آیه ۱۴

۴۰۲- کتاب فیلیپیان باب ۴ آیه ۶

نفع ماست. چون او می داند که همه مشکلات ما مثل خودمان کوچک هستند و خودش کنترل زندگی فرزندان مطیعش را دارد. پس چه جای غم و نگرانیست.

حافظ می گوید:

ای دل ار سیل فنا بنیان هستی برکند
چون تو را نوحست کشتیبان ز طوفان غم مخور.

و سعدی می گوید:

سعدیا دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست در میان آن و این فرصت شمار امروز را

اما اگر در موقعیتهایی ترس و نگرانی داریم، آنچه را که سبب ترس و نگرانیست باید در دعا پیش خدا ببریم نه پیش مردم. وقتی از نگرانیها و ترسهایمان صحبت میکنیم، شنونده میتواند دوست، دشمن و یا بی طرف باشد. اگر دوست باشد بلافاصله برایمان کاری کند. که چه بسا ممکن است در جهت کار خدا نباشد. و اگر دشمن باشد، خوشحال می شود و از آن بضرر ما استفاده می کند. اگر هم بی طرف باشد که وقتمان را تلف کرده ایم.

شاعر می گوید

اظهار عجز پیش ستمگر روا مدار اشک کباب مایه طغیان آتش است

سعدی می گوید:

مگو انده خویش با دشمنان که لاجول گویند شادی کنان

و یا

اگر خواهی راز تو دشمن نداند با دوست مگوی.

ابن یمین می گوید:

از دشمن و از دوست نگهدار چو جانش هر نکته که از گفتن آن بیم گزند است

اگر ترسها و نگرانیهایمان را پیش مسیح ببریم می توانیم بوسیله قدرت روح القدس از این دو خلاص شویم. او بهترین دوست ماست. دانا و تواناست. او ضعفها و ترسها و نگرانیهای ما را می داند. او قادر است ما را از همه آنها نجات دهد.

شاعر می گوید:

چه گویم حال خود با تو چو میدانم که می دانی
که هم ناگفته می دانی و هم نوشته می خوانی
هواخواه توام جانا و می دانم که می دانی
که هم ناگفته می دانی و هم نوشته می خوانی

خدا در دعا ما را تسلی می دهد. "متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسلیاتست. که ما را در هر تنگی ما تسلی می دهد تا ما بتوانیم دیگران را در هر مصیبتیکه باشد تسلی نمائیم به آن تسلیکه خود از خدا یافته ایم. زیرا به اندازه که دردهای مسیح در ما زیاد شود بهمین قسم تسلی ما نیز بوسیله مسیح می افزاید." ^{۴۰۳} دنیا روح ترس و نگرانی را بما می دهد ولی خدا روح قوت انجام اراده او، روح محبت به مردم، و روح اصلاح را به ما بخشیده است. دنیا بخصوص از طریق رسانه های گروهی و برنامه های دنیوی به هر شکلی که بتواند خود را دوست نشان می دهد و از ایجاد ترس و نگرانی در ما سود میبرد. اما خدا دوست حقیقی ماست. "زیرا خدا روح جبن را بما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تادیب را." ^{۴۰۴}

شاعر می گوید:

مشکلی نیست که آسان نشود مرد باید که هراسان نشود

فردوسی می گوید:

بگیتی همی باش بی ترس و باک نیایش همی کن بیزدان پاک
که پیروزی و شوربختی از اوست تن آسانی و رنج و سختی از اوست

پولس رسول می گوید: "پیوسته شادمان باشید. همیشه دعا کنید. در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدا در حق شما در مسیح عیسی." ^{۴۰۵}
انسان موجودی سه بُعدی است. یعنی جسم و جان و روح دارد. جان همان احساسات، عقل و اراده است و روح هدایت کننده جسم و جان است. هر کدام از این سه بُعد احتیاج به

۴۰۳- دوم قرنتیان باب ۱ آیات ۳-۵

۴۰۴- رساله دوم پولس رسول به تیموتاوس باب ۱ آیه ۷

۴۰۵- رساله اول به تسالونیکیان باب ۵ آیات ۱۶-۱۸

تغذیه، استراحت و ورزش دارند و باید هر سه در تعادل باشند تا سلامتی شخص برقرار گردد. جسم از آب و غذا تغذیه می شود. جان از یادگیری علمی و ارضای احساساتش سیر می شود. و غذای روح کلام خداست.

کمال اسمعیل می گوید:

محروم آن گرسنه که بر خوان پادشاه
عمری نشسته باشد و گویند ناشتاست

استراحت بدن و جان خواب است و بدون خواب شخص بعد از پنج شبانه روز دچار اختلالات روانی می شود. استراحت روح و جان در صحبت با خدا در دعاست. ورزش جان در تمرین یادگیریهایش است و ورزش روح تمرین انجام کلام خداست. "ریاضت بدنی اندک فایده دارد لیکن دینداری (انجام کلام خدا) برای همه چیز مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد." ^{۴۰۶} در ضمن هریک از سه بعد ما میتواند میوه بیاورد. فرزندان جسمانی ما میوه جسم ما و فرزندان روحانی ما میوه روح ما هستند. و محصولات افکار و احساسات ما مثل نوشتن شعر یا کتاب، میوه جان ما میباشند. و در بوجود آمدن همه آنها باید درد کشید. اما ارضاء و شادی ناشی از آنها زائدالوصف است. در اینجا هم مفهوم دیگری از این آیه را می بینیم که "دادن از گرفتن فرخنده تر است." زیرا در بخشیدن شادیست.

روح خدا همه جا و با همه هست چون می خواهد که مردم ملزم شده به توبه بیایند. زیرا تنها روح القدس است که می تواند ما را بطرف مسیح هدایت کند. او بر در قلبها ایستاده میگوید. اما وقتی کسی در قلبش را باز کرد روح خدا داخل میشود و با ورودش به قلب آنشخص او را عوض میکنند. این مقطع زمانی و تاریخ ورود روح القدس، تاریخ تولد جدید شخص محسوب می شود. و روح خدا از آن زمان تا ابد در او باقی می ماند. او فرزند خدا شده در واقع در بدن مسیح تعمید می گیرد و وارد خانواده الهی می شود. مثل وقتی که عیسی مسیح بعد از قیامش از مردگان به شاگردانش "دمید و بایشان گفت روح القدس را بیابید." ^{۴۰۷} زیرا تا آنوقت شاگردان فقط در مورد ملکوت خدا از عیسی مسیح تعلیم گرفته بودند ولی عملاً در آن یعنی در بدن او قرار نگرفته بودند. هر چند که عیسی مسیح استاد صبور ما در دوره تعلیم به شاگردانش آنها را کم کم با قدرت ملکوتش آشنا کرده بود. درسهای او فقط تئوری نبود بلکه عملی هم بود. مثلاً وقتی که آنها را دو بدو فرستاد به آنها از قدرت خود داد تا بر

۴۰۶- اول تیموتاوس باب ۴ آیه ۸

۴۰۷- انجیل یوحنا باب ۲۱ آیه ۲۲

دنیای شرارت و مرض غلبه کنند. آنها از این قدرت استفاده کردند و آنرا چشیدند.^{۴۰۸} لذا وقتی که عیسی مسیح به آسمان صعود می کرد و به آنها گفت که تمامی قدرت در آسمان و زمین به او داده شده است، آنها مشکلی با باور آن نداشتند.^{۴۰۹}

وقتی روح القدس به منظور خدمت بر کسی قرار می گیرد، آنوقت است که او برای آن خدمت قدرت و شجاعت می یابد. عیسی مسیح قبل از اینکه به آسمان صعود کند به شاگردانش گفت: "لیکن چون روح القدس بر شما میاید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود."^{۴۱۰} در عهد عتیق هم روح القدس بر مطیعان خدا موقتاً قرار می گرفت و آنها را قوت می بخشید تا خدمتی که به آنها سپرده شده بود انجام دهند. حتی گاهی روح خدا بمنظور خاصی موقتاً در شخص قرار می گرفت.^{۴۱۱} اما فقط بعد از مرگ و قیام مسیح بود که روح القدس در انسان بصورت دائمی سکونت گرفت. و بعد از روز پنطی کاست بود که پری و لبریز شدن از روح القدس و تمعید در روح بخشیده شد. یعنی آنها هم روح القدس را گرفتند و هم زیر باران روح القدس و در جریان دائمی او قرار گرفتند. و به اصطلاح پریز آنها به اعلی علیین وصل شد. روح القدس هم در آنها قرار گرفت و هم بر آنها. و زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح پر گشته بزبانهای مختلف بنوعیکه روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید بسخن گفتن شروع کردند.^{۴۱۲} صحبت به زبانها دو نوع است. یکی با تمعید یافتن در روح و برای دعای شخصی و بنای خود شخص است که در خلوت بین او و خداست. دیگری عطای زبانهاست. پولس رسول میگوید: "هر که بزبانی می گوید خود را بنا می کند اما آنکه نبوت می نماید کلیسا را بنا می کند. و خواهش دارم که همه شما بزبانها تکلم کنید. لکن بیشتر اینکه نبوت نمائید زیرا کسیکه نبوت کند بهتر است از کسیکه بزبانها حرف زند مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود."^{۴۱۳} در قسمت اول منظور پولس این است که همه تمعید روح بگیرند و همه در خلوت با خدا به زبانها صحبت کنند و خود را بنا نمایند. و در قسمت دوم صحبت از عطای زبانهاست که در کلیسا و با ترجمه صورت میگیرد و دیگران بخصوص بی ایمانان را بنا می کند درست مثل نبوت از طرف خداست اما به زبانها بیان شده است و با ترجمه آن بوسیله کسی که عطای ترجمه بزبانها را دارد مردم آنرا درک می کنند.

۴۰۸- انجیل متی باب ۱۰ آیه ۱

۴۰۹- انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۸

۴۱۰- کتاب اعمال رسولان باب ۱ آیه ۸

۴۱۱- کتاب حزقیال باب ۲ آیه ۲

۴۱۲- اعمال رسولان باب ۲ آیات ۳ و ۴

۴۱۳- رساله اول بقرنتیان باب ۱۴ آیات ۴ و ۵

پولس در این رابطه ادامه می دهد و می گوید: " در تورات مکتوب است که خداوند می گوید بزبانهای بیگانه و لبه‌های غیر به این قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید. پس زبانها نشانی است نه برای ایمانداران بلکه برای بی ایمانان اما نبوت برای بی ایمان نیست بلکه برای ایماندار است. پس اگر تمام کلیسا در جایی جمع شوند و همه بزبانها حرف زنند و امیان یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمی گویند که دیوانه آید. ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی ایمانان یا امیان در آید از همه توبیخ می یابد و از همه ملزم می گردد." ^{۴۱۴} ظاهراً قسمت اول گفته پولس کاملاً برعکس قسمت دوم آن است. اما در قسمت اول در باره تعمید روح و زبانها صحبت می کند که نشانه ای است از قدرت خدا برای بی ایمانان و عطای نبوت به زبان معمولی ما که نشانه ای برای ایماندار است چون می داند که خدا حرف زده است نه انسان هر چند که به زبان معمول و زبان مادریمان بوده است. در قسمت دوم درباره عطای زبانهاست در صورتیکه ترجمه نشود. جالب اینجاست که حتی در دنیا هم این پدیده در روابط بسیار نزدیک نا آشنا نیست. یکی از عجایب دوقلوها این است که در سنین قبل از مدرسه بغیر از زبان مادریشان با همدیگر بزبانی صحبت می کنند که برای اطرافیان بیگانه است. دیشب جلسه مطالعه کتاب مقدس داشتیم. در چند جلسه قبل درباره تعمید روح و برکات آن صحبت کردیم و ایمانداران را برای دریافت این برکت تشنه کرده آنها را تشویق کردیم که در طی هفته در دعا در تفتیش قلب خود بسر ببرند تا در این جلسه با خداوند ملاقات مخصوص داشته باشند. یکی از عزیزان که با جدیت منتظر این قرار ملاقات بود، به من زنگ زد که شخصی علاقمند به مسیح می خواهد به جلسه بیاید و پرسید که آیا وقتی ما تعمید روح میگیریم برای او باعث لغزش نخواهد بود. در فکرم دعا می کردم که او را درست راهنمایی کنم و یاد این آیه افتادم که زبانها نشانه ایست برای بی ایمانان و از آمدن او استقبال کردیم. جلال بر نام خداوند که هم آن عزیز تعمید گرفت و هم آن علاقمند به مسیح ایمان آورد.

اگر روح خدا را به ذرات آب در هوا تشبیه کنیم، با وجودیکه این ذرات در همه جا وجود دارند، ولی تشنگی را برطرف نمی کنند مگر اینکه بصورت آب دربیایند. و وقتی ما از این آب نوشیده سیراب می شویم اگر بخواهیم به دیگران هم بدهیم، باید آن آب را بفراوانی داشته باشیم. خدا همه جا هست ولی برای سیراب شدن روح ما از او باید او را به قلب خود وارد کنیم و اگر می خواهیم دیگران را هم سیراب کنیم باید در روح خدا تعمید بگیریم و مرتب از روح او پر شویم، در نهر جاری روح القدس داخل شده تا طبق وعده خدا نهر های آب زنده از درون ما

جاری شود.^{۴۱۵} و این در صورتی انجام می شود که فکر، عقل، احساسات، و اراده خود را بزیر اطاعت از مسیح بیاوریم.
نتایج تعمید روح القدس عبارتند از:

- ۱- به ما شجاعت می دهد که برای او کار کنیم.^{۴۱۶}
- ۲- روحیه پرستش و شکرگزاری را در ما زیاد می کند.^{۴۱۷}
- ۳- عطش برای دعا ولذت از آن را زیاد می کند.^{۴۱۸}
- ۴- حساسیت ما را به گناه بیشتر می کند.^{۴۱۹}
- ۵- تشنگی برای عدالت را در ما زیاد می کند.^{۴۲۰}
- ۶- آگاهی عمیق از داوری خدا به ما می دهد.^{۴۲۱}
- ۷- به ما دید و رویا برای کار خدا می دهد.^{۴۲۲}
- ۸- عطاها و میوه روح در ما پر بارتر می شوند.^{۴۲۳}
- ۹- به زندگی کردن برای جلال خدا معنی جدی تری می دهد.^{۴۲۴}
- ۱۰- درک عمیقتری از کلام خدا می دهد.^{۴۲۵}
- ۱۱- درک بیشتری از پدر بودن خدا به ما می دهد.^{۴۲۶}
- ۱۲- به ما قدرت بیشتری در تشخیص نیازهای روحانی خود و دیگران می دهد.

۴۱۵- انجیل یوحنا باب ۴ آیه ۱۴

۴۱۶- کتاب اعمال رسولان باب ۱ آیه ۸، باب ۱۸ آیات ۲۴-۲۸

۴۱۷- کتاب اعمال رسولان باب ۱۰ آیه ۴۶

۴۱۸- کتاب اعمال رسولان باب ۲ آیات ۴۱ و ۴۲

۴۱۹- انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۸

۴۲۰- انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۸

۴۲۱- انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۸

۴۲۲- کتاب اعمال رسولان باب ۲ آیه ۱۷

۴۲۳- رساله اول بقرنتیان باب ۱۲ آیات ۴-۱۰

۴۲۴- انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۳

۴۲۵- انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۳

۴۲۶- رساله به رومیان باب ۸ آیه ۱۵

تعمید روح یکبار انجام می شود و بعد باید آنرا مرتب تازه نگه داشت تا ثمرات آن بیشتر شود.^{۴۲۷} خدا محبت است و تعمید در این محبت به ما قدرت می دهد تا محبت کنیم. " و الحال سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبت اما بزرگتر از اینها محبت است."^{۴۲۸} وقتی در روح پرستش می کنیم برای سکونت او جایی مهیا می کنیم چون او در پرستش پرستندگانش ساکن است. و وقتی دعا می کنیم با او ملاقات کرده قلب و درون ما در رابطه با او قرار می گیرد و ما را عوض می کند و آرامی می دهد. کسی که مرتباً در دعا و پرستش صحیح با خدا است، تنها روحش آرامی می یابد، بلکه تمام سلولهای بدنش در نظم با محیط اطراف قرار میگیرند. بهتر و واضح تر می تواند فکر کند. راه حلهای خدا را بهتر درک می کند و چشم و گوشش به دنیای روحانی حساستر میشوند. بعلاوه زندگی او آن اعتدالی را می گیرد که کلام خدا، ما را به آن امر میکند. "اعتدال شما بر جمیع مردم معروف بشود."^{۴۲۹} منظور از اعتدال سازش یا گناه نیست، بلکه دوری از افراط و تفریط است چون افراط و تفریط از خدا نیست. کلام خدا مثل شمشیر دو لبه است که اگر از هر طرف زیاده روی کنیم صدمه میخوریم. مثل مثلی که می گوید: گفتند پیش میا می افتی آنقدر پس رفت که از آنطرف افتاد. روحیه معتدل، از آرامی و شادی خداوند برخوردار است و توام با افکاریست که به مدح خدا میانجامد.

سعدی می گوید:

مردی همه شب بر سر بیمار گریست
چون روز شد او بمرد و بیمار بزیست

شبستری می گوید:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست
که هر چیزی بجای خویش نیکوست
عیسی مسیح به فقیه‌ی گفت: "در تورات چه نوشته شده است و چگونه میخوانی؟"^{۴۳۰}
ای حبیبان الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود. لکن می دانیم
که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا او را آنچنانکه هست خواهیم دید.^{۴۳۱} پس
چون او را آنطور که هست می بینیم مانند او می شویم. مثل موسی که بسیار حلیم (فروتن)

۴۲۷- رساله به افسسیان باب ۵ آیه ۱۸

۴۲۸- رساله اول بقرنتیان باب ۱۳ آیه ۱۳

۴۲۹- رساله به فیلیپیان باب ۴ آیه ۵

۴۳۰- انجیل لوقا باب ۱۰ آیه ۲۶

۴۳۱- رساله اول یوحنا باب ۳ آیه ۲

بود بیشتر از جمیع مردمانیکه بر روی زمین اند. زیرا خدای حلیم را روبرو مثل یک دوست دیده بود و با او رابطه شخصی داشت.^{۴۳۳} اما این تغییر در قوم ایجاد نشد چون آنها فقط قدرت خدا را میدیدند ولی با او مشارکت نداشتند و در حضور او زندگی نمی کردند.

هر کدام از ما نتنها با افکارمان و بر اساس افکارمان زندگی می کنیم، بلکه بر اساس افکار دیگران هم تصمیم می گیریم. یعنی افکار و عکس العمل های آنها روی زندگی ما مستقیم و یا غیر مستقیم اثر می گذارند. اگر کلام خدا را آنطور که نوشته شده است بخوانیم. و با نیت صحیح و از ته دل از روح القدس بخواهیم که قدرت درک آنرا به ما بدهد، آنوقت کلام را آنطور که خدا منظور نظرش است میفهمیم. فهم کلام به زندگی روزانه ما نور و تعادل میبخشد و به این طریق ما را بر روی شمشیر دو دم کلام خدا حفظ می کند. آنوقت است که می توانیم بدون اینکه به نظر دیگران اهمیت بدهیم دنبال مسیح برویم و از انجام آنچه که صحیح است خجالتی نداشته باشیم. چون به اشتباهی مردم نمی توان نان خورد. و به بال دیگری پرواز نتوان کرد. یعنی هر کس باید خود حساب کار خودش را بکند و گفته های دیگران را در کار خود زیاد دخالت ندهد. زیرا مردم امروز هم مثل مردم دو هزار سال پیش اکثراً جزو حزب باد هستند که یک روز به مسیح سجده می کردند و میگفتند "هوشیانا پسر داوودا مبارک باد کسیکه به اسم خداوند میاید."^{۴۳۳} و هنوز یک هفته نگذشته بود که به تحریک ملایان یهود به پیلاطس می گفتند " او را مصلوب کن. مصلوب کن."^{۴۳۴} و عیسی مسیح درباره آنها می گوید: "اینطایفه را به چه چیز تشبیه نمایم اطفالی را مانند که در کوچه ها نشسته رفیقان خویش را صدا زده می گویند برای شما نی نواختیم رقص نکردید نوحه گری کردیم سینه نزدید. زیرا که یحیی آمد نه می خورد و نه میاشامید می گویند دیو دارد. پسر انسان آمد که میخورد و مینوشد اینک مردی پر خور و میگسار و دوست باجگیران و گناهکاران است."^{۴۳۵} عیسی مسیح می گوید: "وای بر شما وقتیکه جمیع مردم شما را تحسین کنند زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کذبه کردند."^{۴۳۶}

۴۳۲- کتاب اعداد باب ۱۲ آیه ۳ و کتاب خروج باب ۳۳ آیه ۱۱

۴۳۳- انجیل متی باب ۲۱ آیه ۹

۴۳۴- انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۲۱

۴۳۵- انجیل متی باب ۱۱ آیات ۱۶-۱۹

۴۳۶- انجیل لوقا باب ۶ آیه ۲۶

ظہیر می گوید:

در عشق اگر دمی قرارت باشد با صحبت این و آن چکارت باشد

اما باید مواظب لبه دیگر شمشیر بود. چون همانطور که در رابطه با انجام کارهای کتاب مقدسی نباید به این و آن گوش کرد، درباره کارهای برخلاف کتاب مقدس که گناه است باید مواظب مردم بود. چنانکه کلام خدا می گوید "عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می کرد." ^{۴۳۷} و پولس رسول به ایمانداران در روم می نویسد که "پیش جمیع مردم تدارک کارهای نیکو ببینید." ^{۴۳۸} و این مواظبت به دو منظور است. یکی اینکه باعث لغزش کسی نشویم و دیگر اینکه خودمان محکوم نشویم و اسم خدا را خراب نکنیم. "پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا بکنید. یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا (همه اطرافیانتان اعم از ایماندار و بی ایمان) را لغزش مدهید." ^{۴۳۹} جلال دادن خدا هدف اصلی زندگی همه فرزندان اوست. فرقی نمی کند که چه موقعیت و مقامی در کلیسا یا خارج از کلیسا دارند.

حافظ می گوید:

دلا سلوک چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات بدو دست دعا نگهدارد

می پرسید اگر ما نباید باعث لغزش دیگران شویم پس چرا اشعیای نبی می گوید که بیهوش صباپوت برای قوم اسرائیل سنگ مصادم و صخره لغزش دهنده خواهد بود و بسیاری از ایشان لغزش خواهند خورد. ^{۴۴۰} البته که اراده خدا نیست که مردم لغزش بخورند و او مرتباً در کلامش به ما یاد آوری می کند که باعث لغزش در راه دیگران نباشیم. ^{۴۴۱} حزقیال می گوید: گناه مردم سنگ مصادم آنها می شود. ^{۴۴۲} و یعقوب میگوید: بیشترین لغزش و گناه در زبان است. " زیرا همگی ما بسیار می لغزیم و اگر کسی در سخن گفتن نلغزد او مرد کامل است و

۴۳۷- انجیل لوقا باب ۲ آیه ۵۲

۴۳۸- رساله به رومیان باب ۱۲ آیه ۱۷

۴۳۹- کتاب اول قرنتیان باب ۱۰ آیات ۳۱ و ۳۲

۴۴۰- کتاب اشعیاء باب ۸ آیه ۱۴

۴۴۱- رساله به رومیان باب ۱۴ آیه ۱۳

۴۴۲- کتاب حزقیال باب ۷ آیه ۱۹

می تواند عنان تمام جسد خود را بکشد." ^{۴۴۳} هوشع می گوید: " کیست مرد حکیم که این چیز ها را بفهمد و فهمیمکه آنها را بداند زیرا طریقههای خداوند مستقیم است و عادلان در آنها سلوک می نمایند اما خطاکاران در آنها لغزش می خورند." ^{۴۴۴} و خدا درباره قومش میگوید: "با گریه (توبه) خواهند آمد و من ایشانرا با تضرعات خواهم آورد نزد نهرهای آب ایشانرا براه صاف که در آن نخواهند لغزید رهبری خواهم نمود." ^{۴۴۵}

لغزش خوردن همیشه بعلت گناه و بی محبتی خود شخص است. "اگر کسی در نور راه رود لغزش نمی خورد زیرا که نور اینجهانرا می بیند. ولیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست." ^{۴۴۶} " کسبیکه برادر خود را محبت نماید در نور ساکن است و لغزش در وی نیست." اما کسبیکه از برادر خود نفرت دارد در تاریکی است. ^{۴۴۷}

اما لغزش دادن می تواند خواسته یا نا خواسته باشد. گناه شخص باعث لغزش او و دیگران می شود. "بیهوه صباوت می گوید که شما از طریق تجاوز نموده بسیاریرا در شریعت لغزش دادید." ^{۴۴۸} اما گاهی حتی وقتی گناه نمی کنیم باز هم ممکن است بطور نا خواسته باعث لغزش دیگران شویم. چنانکه مردم درباره عیسی مسیح لغزش خوردند. ^{۴۴۹} در اینصورت آن گناه و بی اطاعتی خود شخص بوده که باعث لغزشش شده. پس ما باید سعی کنیم که باعث لغزش دیگران نشویم ولی بدیهی است که کسانی لغزش خواهند خورد. عیسی مسیح می گوید: "هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند لغزش دهد او را بهتر میبود که سنگ آسیایی بر گردشش آویخته در قعر دریا غرق می شد. وای بر این جهان بسبب لغزشها زیرا که لاید است از وقوع لغزشها لیکن وای بر کسبیکه سبب لغزش باشد." ^{۴۵۰} کسی که عیسی مسیح را ارباب و خود را غلام بی منفعت می داند، در هر شرایطی خواست اربابش را

۴۴۳- رساله یعقوب باب ۳ آیه ۲

۴۴۴- کتاب هوشع باب ۱۴ آیه ۹

۴۴۵- کتاب ارمیاء باب ۳۱ آیه ۹

۴۴۶- انجیل یوحنا باب ۱۱ آیات ۹ و ۱۰

۴۴۷- رساله اول یوحنا باب ۲ آیات ۱۰ و ۱۱

۴۴۸- کتاب ملاکی باب ۲ آیه ۸ و رساله به رومیان باب ۱۴ آیه ۲۰

۴۴۹- انجیل یوحنا باب ۶ آیه ۶۱ و رساله اول پطرس باب ۲ آیه ۸

۴۵۰- انجیل متی باب ۱۸ آیات ۶ و ۷

انجام می دهد. و این ایمان او را زیاد می کند. و ایمان او بخشش او را زیاد کرده به او شفا میبخشد. و بخشش او لغزش دیگران را می کاهد و از غضب خدا کم می کند.^{۴۵۱}

عیسی مسیح نیامد که آدم های بد را تبدیل به آدمهای خوب کند. او آمد که مرده ها را زنده کند تا قدرت دوست داشتن داشته باشند. بتوانند محبت کنند و در نور راه بروند. دلیل بودن ما در این دنیا و کار ما در این دنیا همین است یعنی دوست داشتن. و هر چه دنیا در مصیبتها و گناهان جلوتر می رود و در تاریکی ها بیشتر فرو میرود، ما باید بیشتر بدرخشیم و مشغول کار پدرمان باشیم. یعنی همه را دوست بداریم و اعمال ناشی از ایمان و محبتمان خدا را جلال دهد.

میراث بهی



"مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما را بوساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زنده. بجهت میراث بیفساد و بی آلایش و ناپژمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما."

رساله اول پطرس باب ۱ آیات ۳ و ۴

میراث بھی

هیچ فکر کرده اید که چه نوع میراثی شما را خوشحال می کند؟ میراث همیشه اول از همه انسان را بیاد مرگ می اندازد. آنهم مرگ یک عزیز. پس چطور ارث میتواند باعث شادی باشد؟ در این روزها می شنویم که همه انسانها در بدر بدنبال شادی هستند. به هر کاری که حتی برای چند لحظه آنها را شاد کند می چسبند. شعار مردم این شده است که آن کاری را بکن که تو را خوشحال می کند. و آخرین چیزی که در فکر هاست نتیجه این شادیهای زودگذر است. وقتی از مردم می پرسیم چه چیز می خواهند که برای آن برایشان دعاکنیم، اکثراً می گویند سلامتی و خوشی. بله، عیسی مسیح گفت که سلامتی و خوشی که او به ما می دهد دنیا نمی تواند به ما بدهد.^{۴۵۲} و او همیشه حاضر و آماده است که این شادی و سلامتی را به ما ببخشد.

شاعر می گوید:

آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم

در ابتدا خدا گیاهان را آفرید و از خاک بیرون آورد. و در آب ماهی ها را آفرید. و پرندگان را آفرید و در هوا کثیر کرد و انسان را موجودی روحانی و شبیه خود آفرید. تصور کنید چه اتفاق می افتد اگر روزی گیاهان و ماهی ها و پرندگان بخواهند جایشان را عوض کنند و از منبع دیگری جز آنکه خدا قرار داده است زندگی کنند. مثلاً گیاه از خاک بیرون کشیده شود و یا ماهی از آب بیرون بیاید و پرنده داخل آب شود. نتیجه این می شود که همه آنها می میرند. همچنین است اگر انسانی بخواهد خارج از خدا و بدون او حیات داشته باشد.

امیر حسینی سادات می گوید:

هر ذره که بینی از کم و بیش دارد کششی به مرکز خویش

بله، بر خلاف تصور بعضی از مردم، انسان فقط یک حیوان پیشرفته و ناطق نیست. انسان بر خلاف حیوان، حیات، سلامتی و شادیش در چیزهای مادی نیست بلکه در خداوند و در

۴۵۲- انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۷

رضایت اوست. داوود به خدا می گوید: "زیر سایهٔ بالهای تو شادی خواهم کرد." ^{۴۵۳} انسان بر خلاف حیوان، از مرگش آگاه است و درک و اشتیاق برای ابدیت دارد. انسان بر خلاف حیوان، بصورت خدا آفریده شده است یعنی موجودی روحانی است و به اصول اخلاقی اهمیت می دهد. زنا، قتل و اصولاً گناه برای حیوانات معنی ندارد و بنا براین تنبیهی هم برایشان بدنبال ندارد. انسان استعداد حکومت بر حیوانات را دارد، در حالیکه این استعداد در هیچ حیوانی نسبت به حیوانات ضعیفترش نیست. چقدر عالیست که پدر ما خدای قادر مطلق و شاه شاهان است نه یک گوریل یا شمپانزه. و این شاه شاهان برای هر یک از ما میراث بهی دارد. و او ما را بعنوان میراث خود برگزیده است.

"خوشا بحال امتی که بپوهه خدای ایشان است. و قومیکه ایشانرا برای میراث خود برگزیده است." ^{۴۵۴} "خداوند روزهای کاملانرا می داند و میراث ایشان خواهد بود تا ابدالابد." ^{۴۵۵} داوود به خدا می گوید: "خداوند نصیب قسمت و کاسهٔ من است. تو قرعهٔ مرا نگاه می داری. خطه های من بجایهای خوش افتاد. میراث بهی به من رسیده است." ^{۴۵۶} و باز میگوید: "میراث ترسندگان نام خود را به من عطا کرده." ^{۴۵۷} این میراث بهی همان حیات جاودان و زیستن ابدی با خداوند است که او برای مطیعانش مهیا کرده است. ^{۴۵۸} عبارتی ما در مسیح میراث خداوندیم و خداوند میراث ماست و او بیعانهٔ این میراث را به ما داده است که همان روح القدس می باشد. ^{۴۵۹}

حافظ می گوید:

ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست هر چه آغاز ندارد نپذیرد انجام

جامی می گوید:

به بیداریست یا رب یا بخواب است که جان من ز جانان کامیاب است

۴۵۳- مزمور ۶۳ آیهٔ ۷

۴۵۴- مزمور ۳۳ آیات ۱۲ و ۱۳

۴۵۵- مزمور ۳۷ آیهٔ ۱۸

۴۵۶- مزمور ۱۶ آیات ۵ و ۶

۴۵۷- مزمور ۶۱ آیهٔ ۶ و رسالهٔ به رومیان باب ۸

۴۵۸- رسالهٔ به عبرانیان باب ۵ آیهٔ ۹

۴۵۹- رسالهٔ به افسسیان باب ۱ آیات ۱۱ و ۱۴

داوود روی چه حسابی با این اطمینان می گفت که وارث خداوند است؟ بنظر میآید که او می دانست که فرزند خداست. چنانکه مثلی ایرانی می گوید اول فرزندیت را ثابت کن، بعد ادعای ارث بکن. صحبت، صحبت ارث است. ما ارث گناه را از پدر جد جسمانیمان آدم بردیم و حالا باید ارث بی گناهی را ببریم تا بتوانیم داخل ابدیت با خدای قدوس شویم که پدر آسمانی ماست. چه کسی می تواند بیگناهی را به ما به ارث بدهد؟ کسی که خودش بیگناه باشد یعنی عیسی مسیح (روح خدا که جسم پوشید). و او کی می تواند بما این ارث را بدهد؟ بعد از مرگ. یک مرده بیش از آنچه دارد نمیتواند به ارث بگذارد. پس ارث بی گناهی اگر ما را از مرگ نهمیرانید چه فرقی با میراث گناه میداشت؟ پس عیسی مسیح باید می آمد. باید می مرد و باید قیام میکرد تا ما وارث بیگناهی و حیات ابدی او شویم.^{۴۶۰} در واقع خدا آنچه حق ما بود برداشت و آنچه حق مسیح بود به ما داد. یعنی عیسی مسیح ارث گناه را برداشت و ارث بیگناهی و حیات ابدی را برای ما گذاشت. این ارث متعلق به مطیعان خداوند است. بنابراین داوود هم می دانست که جزو ورثه است زیرا خدایی که دروغ نمیگوید از ازل وعده آنرا داده بود.^{۴۶۱} داوود این اعتراف امید را محکم نگه داشته بود زیرا میدانست که وعده دهنده امین است.^{۴۶۲}

پطرس رسول به ایمانداران می گوید: "متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما را بوساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زنده بجهه میراث بیفساد و بی آلایش و ناپژمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما."^{۴۶۳} و پولس رسول می گوید: "و پدر را شکر گذارید که ما را لایق بهره میراث مقدسان در نور گردانیده است. و ما را از قدرت ظلمت رهانیده بملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت. که در وی فدیۀ خود یعنی آمرزش گناهان خویشرا یافته ایم"^{۴۶۴} و یوحنا رسول درباره این وارثان می گوید: "و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول در گذشت. و آن تخت نشین گفت الحال همه چیز را نو می سازم و گفت بنویس زیرا که این

۴۶۰- رسالۀ به عبرانیان باب ۹

۴۶۱- رسالۀ به تیطس باب ۱ آیه ۲

۴۶۲- رسالۀ به عبرانیان باب ۱۰ آیه ۲۳

۴۶۳- رسالۀ اول پطرس باب ۱ آیات ۳ و ۴

۴۶۴- رسالۀ به کولسیان باب ۱ آیات ۱۲-۱۴

کلام امین و راست است.^{۴۶۵} " اگر بجای کلمه ایمانداران به مسیح بگوییم باور کنندگان مسیح، آنوقت می توانیم بگوییم که تنها باور کنندگاه مسیح وارث او می شوند. نه باور بعنوان اینکه عیسی مسیح وجود داشته است و نه باور به او بعنوان یک آدم خوب، معلم خوب و یا پیامبر بزرگی با معجزات فراوان. زیرا شیطان یعنی قدرت تاریکی هم اینها را باور می کند. باوری که ما را وارث می کند این باور است که عیسی مسیح در جنگ با شیطان و مرگ پیروز شده است. چون شیطان این را باور ندارد که جنگ را باخته است هر چند که می داند مدت قلیلی دارد. در انجیل متی باب ۱۰ آیه ۴۱ میگوید: "آنکه نبی را به اسم نبی پذیرد، اجرت نبی یابد. و هر که عادل را به اسم عادل پذیرفت مزد عادل را خواهد یافت." عبارتی اگر عیسی مسیح را بعنوان یک پیامبر قبول کنیم و دستورات او را انجام دهیم، همانقدر هم در این دنیا منفعت می بریم. اما نجات از مرگ ابدی را بدست نمی آوریم. زیرا عیسی مسیح بعنوان خداوندی که جسم انسان پوشید به این دنیا آمد و شیطان و مرگ را شکست داد. اینکار کار یک پیامبر نبود. درست مثل اینکه پیش یک دکتر جراح برویم و بگوییم که او را به اندازه یک دیپلمه قبول داریم. آنوقت دیگر جرات نمی کنیم خودمان را زیر چاقوی جراحی او بدهیم تا شفا بیابیم.

بعضی می پرسند پس چرا عیسی مسیح در بعضی جاها خود را فرستاده و خدا را فرستنده می خواند. درست است ولی در آیات بسیاری هم خود را با پدر یکی میخواند. خدا برای هر چیزی زمانی دارد. وقتی زمان به کمال رسید خدا در جسم به زمین آمد. و چون او قلب و ظرفیت انسانها را می دید برای آنها از ابعاد مختلف خود صحبت می کرد. او هم خدا بود هم پسر خدا بود و هم حامل پیامی از طرف پدر (بعد دیگر خدا) بود و هم خود پیام بود. زیرا پیام این بود که او خدا در جسم است. او آنقدر این پیام را واضح گفته بود که بارها خواستند او را بکشند و حتی همین ادعای او را بعنوان جرم او بر بالای صلیب نوشتند. او با زبان و درک و فهم یهودیان در آن زمان طوری صحبت می کرد که آنها می دانستند او چه می گوید. مثلاً وقتی میگفت او پسر انسان است، آنها می دانستند که این لقب خداست. در تمام کتاب مقدس پسر انسان فقط به خدای مجسم شده نسبت داده شده است بجز در کتاب حزقیال که پسر انسان خود حزقیال است. اما در مورد حزقیال در واقع منظور از پسر انسان، پسر خاک است یعنی او از نسل آدم و از ریشه خاک بود. اما در مورد عیسی مسیح او از نسل آدم نبود و پسر انسان یعنی خدا بشکل انسان به این جهان آمد و الگوی جسم او انسان بود. عیسی مسیح مثل بقیه انسانها از لقاح تخم زن و اسپرم مرد بوجود نیامد. او خدا بود که اراده کرد جسم انسانی

پوشد پس نطفه این لباس را در بدن مریم گذاشت تا مثل بقیه انسانها از همان ابتدا سیر تکامل را بپیماید. لذا در مورد او نبوت شده بود که رتبه او مثل ملکیصدق است یعنی پادشاه سلامتی که " بدون پدر وبدون مادر و بینسب نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه بشیبه پسر خدا شده کاهن دائمی میماند." ^{۴۶۶} و یا وقتیکه می گفت من هستم یهودیان میدانستند که تنها بهوه این لقب را دارد یعنی همیشه بوده و هست و خواهد بود. آنها میفهمیدند که عیسی مسیح با این حرفها ادعای خدایی می کند. اگر تعداد هر جنسی از موجودات روی زمین را با در نظر گرفتن طول عمر آنها درنظر بگیریم، می توانیم به این نتیجه برسیم که طول عمر موجودات نسبت معکوس با تعداد آنها دارد. مثلاً تعداد انسانهایی که بر روی کره زمین زندگی کرده اند از تعداد حشرات که عمر کوتاهتری دارند کمتر بوده است. عیسی مسیح با ادعای من هستم، در واقع ادعا کرد که او ابدی است و فقط یکی از نوع او بر روی زمین زندگی کرده است. اگر او امروزه در جسم به زمین می آمد احتمالاً با کلماتی این ادعا را با ما در میان می گذاشت که برای ما از این هم واضحتر می بود. اما اگر با زبان آنوقت صحبت می کرد و مثلاً به من می گفت من هستم من که اصلاً ادعای او را نمی فهمیدم به او می گفتم من هم هستم. او البته که بارها ادعا کرد خداست. اما آیا این ادعا درست بود؟ از دو حال خارج نیست یا درست بود یا نبود. اگر درست نبود، او یا دروغگو و فرصت طلب بود و یا دیوانه. اگر دیوانه بود چطور مرده زنده می کرد و آنهمه معجزه انجام داد؟ اگر دروغگو بود که اصلاً لایق نیست پیامبر باشد چون به پیام یک دروغگو نمی توان اعتماد کرد. و اگر راست بود که بود، چون او ادعاهایش را با قیامش از مردگان به اثبات رسانید، پس باید درباره اش فکر کرد. تا مبدا از نعمت بزرگی محروم شویم.

این ارث از همان لحظه که عیسی مسیح را به قلب خود دعوت می کنید قابل وصول است. و از اینجا می دانید که جزو فرزندان خدا شدید که می توانید خدا را پدر خطاب کنید. بعلاوه هدایتهای او را در زندگیتان می بینید. "زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت میشوند ایشان پسران خدایند. از آنرو که روح بندیگرا نیافته اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسر خواندگی را یافته اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می کنیم. همان روح بر روحهای ما شهادت می دهد که فرزندان خدا هستیم. و هر گاه فرزندانیم وارثان هم هستیم یعنی ورثه خدا و هم

ارث با مسیح اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم." ^{۴۶۷} "لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر و چون پسر هستی وارث خدا نیز بوسیله مسیح." ^{۴۶۸}

حال که میدانیم وارث میراث بهی شده ایم می خواهیم همه از این ارث سهمی ببرند زیرا بر خلاف میراث دنیوی، سهم بردن دیگران از این میراث آسمانی تنها از سهم ما کم نمی کند بلکه آنرا افزونتر کرده بر شادی ما می افزاید. چنانکه یوحنا میگوید: "از آنچه دیده و شنیده ایم شما را اعلام می نمایم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید و اما شراکت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است و اینرا بشما مینویسم تا خوشی ما کامل گردد." ^{۴۶۹} این بشارت یا خبر خوش ماست. بشارت یعنی اینکه عیسی مسیح، کلمه خدا مصلوب شد، اما زنده و تا ابدالابد باقی است. ^{۴۷۰} و ما با ایمان در این بقای او سهیم شده ایم. عیسی مسیح قبل از صعودش به آسمان به شاگردانش فرمان داد. "پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشانرا به اسم آب و این و روح القدس تعمید دهید. و ایشانرا تعلیم دهید که همه امور را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم." ^{۴۷۱} به باید بشارت بدهیم و همه باید بدانند که خدا کیست اما باید تعلیم او را هم بدانند و با او و تحت فرمان او زندگی کنند تا شاگرد باشند. بقول معروف همراه کسی باش که همراه تو باشد.

هر چند که ما وارثان هستیم، اما باید بخاطر داشته باشیم که چیزهایی هست که فقط از آن خداوند است. روزی که او را روبرو ببینیم شبیه او می شویم و وارث او هستیم اما او همیشه خداست و ما خدا نمی شویم چنانکه عیسی مسیح به شاگردانش گفت که "نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می روم." یعنی ما هیچوقت پدر، پسر و یا روح القدس نمیشویم. بلکه فرزندان این خدای واحد حقیقی هستیم. مثلاً انتقام از آن خداوند است. ^{۴۷۲}

و زمانها از آن خداوند است. اگر قبول ندارید همین امروز سعی کنید غنچه گل رُزی را قبل از زمانش بشکُفانید و ببینید چه اتفاقی می افتد. و در مورد رویدادها و زمان آنها وقتی

۴۶۷- رساله به رومیان باب ۸ آیات ۱۴-۱۷

۴۶۸- رساله به غلاطیان باب ۴ آیه ۷

۴۶۹- رساله اول یوحنا باب ۱ آیات ۳ و ۴

۴۷۰- رساله اول پطرس باب ۱ آیه ۲۵

۴۷۱- انجیل متی باب ۲۸ آیات ۱۹ و ۲۰

۴۷۲- رساله به رومیان باب ۱۲ آیه ۱۹

عیسی مسیح به آسمان صعود می کرد و شاگردانش از او پرسیدند که ملکوت آسمان کی بر زمین برقرار می شود. " بدیشان گفت از شما نیست که زمانها و اوقاتیرا که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید. " ۴۷۳

و جلال از آن خداوند است. و چه کسی او را شناخته و می تواند با این عبارت مخالفت کند؟ او می فرماید که جلال خویشرا بدیگری نمی دهد. ۴۷۴ پس می پرسید چرا پولس رسول به ایمانداران این وعده را میداد که در جلال خداوند سهیم خواهند بود. ۴۷۵ زیرا جلال از آن خداوند است و او این جلال را به خدای دیگری نمی دهد. اما کسانی که با ایمان به نجات عیسی مسیح و فروتنی وارد خانواده خدا می شوند، از جلال او سهم می برند. چون با او هم ارث هستند. اما حتی اگر فرزند خدا هستیم، نمی توانیم جلال او را پیش از موعد و با غرور بگیریم. اوست که باید ما را جلال دهد نه خود ما. اول او باید در زندگی ما جلال یابد بعد او ما را جلال می دهد.

نظامی می گوید:

دلا تا بزرگی نیاید بدست
بجای بزرگان نشاید نشست

حافظ می گوید:

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد بگراف
مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

و اسرار از آن خداوند است. ۴۷۶ اگر او تعلیم ندهد چه کسی می تواند سر از اسرار خدا در بیاورد؟ جالب اینجاست که مردم تعجب نمی کنند که مثلاً اگر جدیدترین علم پزشکی بتواند با اشعه لیزر سنگ کلیه را خرد و دفع نماید و یا سختیهای دور تاندون شانه را خرد کرده، عضله را آزاد کند و بیمار شفا بیابد. اما تعجب می کنند که عیسی مسیح بتواند همان کار را انجام دهد. عیسی مسیح نور عالم است. نوری که مافوق همه اشعه های لیزر در دنیاست. اگر دلیل تعجب نکردن آنها از علم کنونی این است که آنها وسیله تولید اشعه لیزر را می بینند، من خدا را شکر می کنم که او علمی را به ایماندارانش نشان و تعلیم می دهد که در آن وسیله تولید اشعه دستگاهی بی جان نیست، بلکه نور جهان یعنی عیسی مسیح است که زنده و همیشه

۴۷۳- کتاب اعمال رسولان باب ۱ آیه ۷

۴۷۴- کتاب حزقیال نبی باب ۴۸ آیه ۱۱

۴۷۵- رساله به رومیان باب ۸ آیه ۱۷

۴۷۶- کتاب تثنیه باب ۲۹ آیه ۲۹

حاضر و در دسترس ماست. این نور فقط از یک نوع اشعه لیزر نیست و فقط سنگ کلیه را خرد نمی کند بلکه اشعه هایی دارد که تمامی جسم و جان و روح را شفا میدهد و قلب را نرم میکند.

سلمان ساوجی می گوید:

هر درد و داغ را که مسیحا کند علاج آن را چه احتیاج به معجون و مرهم است

علم یعنی اطلاعاتی که آنرا بطور تجربی تحصیل می کنیم ولی حکمت، طرز استفاده از آن علم است. علم بخودی خود چیزی را عوض نمی کند، اما حکمت همه چیز را عوض میکند. منبع این حکمت می تواند از آسمان باشد و یا از زمین. به این دلیل می بینیم که از علم هم برای حیات استفاده می شود و هم برای مرگ. حکمتی که از آسمان است حکمتی پاک است که به حیات می انجامد. خدا تنها منبع علم است، بلکه منبع حکمت پاک هم هست. باهوشترین انسانها تا بحال فقط به قسمت کوچکی از علم پی برده اند و حتی در بیشتر مواقع از آن برای خرابی و ضرر انسانها استفاده میکنند. پس چطور انتظار دارند که بتوانند با علم ناقص خود علم کامل و حکمت کامل را محک بزنند؟ آیا این قضیه نباید برعکس باشد؟ و در واقع همینطور هم هست و این خداست که محک ماست نه علم دنیوی. پولس رسول میگوید: زیرا که چون بر حسب حکمت خدا جهان از حکمت خود بمعرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه، ایمانداران را نجات بخشد. چونکه یهود آیتی میخواهند و یونانیان طالب حکمت هستند. لکن ما به مسیح مصلوب و عظمی کنیم که یهود را لغزش و امتهای را جهالت است لکن دعوت شدگان را خواه یهود و خواه یونانی، مسیح قوت خدا و حکمت خدا است. زیرا که جهالت خدا از انسان حکیمتر است و ناتوانی خدا از مردم تواناتر." ۴۷۷

از آدم ارث گناه به ما رسید و کار شریعت این بود که آن ارث را قانونی کند و به ما تحویل بدهد. زیرا تا آمدن شریعت که قانون خدا بود، گناه برای انسان مفهومی وجدانی بود نه مفهومی قانونی. طبق شریعت بخاطر ارثمان محکوم به مرگ ابدی شدیم. اما فیض و محبت خدا ما را وارث ملکوت حیات کرد." زیرا اگر میراث از شریعت بودی دیگر از وعده نبود لیکن

خدا آنرا به ابراهیم از وعده داد. " ۴۷۸ " اگر شما از آن مسیح می باشید هر آینه نسل ابراهیم و بر حسب وعده وارث هستید. " ۴۷۹ "

ناصر خسرو می گوید:

دعوی کنند گر چه ابراهیم زاده ایم چون ژرف بنگری همه شاگرد آزرند

عزیزان بسیاری از مردم به این افتخار می کنند که از نسل ابراهیم هستند. هر چند که ابراهیم پیامبری بزرگ و بسیار ثروتمند بود، اما او مرد و میراث دنیوی او از بین رفت. ولی ارث روحانی ابراهیم که از طریق دوستی او با خدا به او و نسل او وعده داده شد تنها از طریق عیسی مسیح قابل وصول است. امروزه بسیاری به طرق مختلف بدنبال پیدا کردن نسب نامه های خود هستند. اما عیسی مسیح به نسب نامه دنیوی شما نگاه نمیکنند. اگر در قلب خود را به روی او باز کنید، در واقع از نسل ابراهیم یعنی از نسل وعده محسوب می شوید و جزو خانواده خدا و وارث ملکوت او می گردید. پولس رسول می گوید: " حکمتی بیان می کنیم نزد کاملین اما حکمتیکه از این عالم نیست و نه از روسای اینعالم که زایل می گردند. بلکه حکمت خدا را در سیری بیان می کنیم یعنی آن حکمت مخفیرا که خدا پیش از دهر ها برای جلال ما مقدر فرمود. چنانکه مکتوبست چیزهایی را که چشمی ندید و گوشه نشینید و بخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای دوست داران خود مهیا کرده است. اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است زیرا که روح همه چیز حتی عمقهای خدا را نیز تفحص می کند. " ۴۸۰ "

ثروت حقیقی یعنی داشتن آنچه برای انجام اراده خدا به آن نیاز داریم. عیسی مسیح وعده چنین ثروتی را به فرزنداناش داده است و خدا می خواهد همه ما روحیه مثل آن بیست و چهار پیر در کتاب مکاشفه را داشته باشیم که تاجهای خود را جلوی پای خدا انداختند و در واقع اعلام کردند که آنچه داشتند، آنچه بخشیدند، آنچه انجام دادند و آنچه در زندگی بعنوان پاداش روحانی بدست آوردند، همه از خدا و با قوت او و برای او بوده است. آنها به این وسیله خود را با همدیگر برابر معرفی کردند و حتی با جواهرات تاجهایشان بیکدیگر فخر نفروختند.

۴۷۸- رساله به غلاطیان باب ۳ آیه ۱۸

۴۷۹- رساله به غلاطیان باب ۳ آیه ۲۹

۴۸۰- رساله اول قرنتیان باب ۲ آیات ۵-۱۰

بخاطر اسم او



خدا دربارهٔ کسیکه او را دوست دارد و مطیعش می باشد می فرماید: " چونکه به من رغبت دارد او را خواهم رهانید و چونکه به اسم من عارف است او را سرافراز خواهم ساخت."
مزمور ۹۱ آیه ۱۴

بخاطر اسم او

عیسی مسیح وقتی به آسمان صعود می کرد به شاگردانش گفت: " پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشانرا به اسم آب و این و روح القدس تعمیم دهید و ایشانرا تعلیم دهید که همه اموریرا که بشما حکم کرده ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم. آمین." ^{۴۸۱} از اسامی پدر، پسر و روح القدس (آب و این و روح القدس) صحبت کردیم. حال بینیم این خدای واحد "که از او هر خانواده ای در آسمان و بر زمین مسمی میشود" ^{۴۸۲} درباره اهمیت اسم خود در کلامش چه می گوید.

داوود به خداوند می گوید: "بخاطر نام خود مرا زنده ساز." ^{۴۸۳} عیسی مسیح به شاگردانش گفت: " هر که بخاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت." ^{۴۸۴} پس اسم خدا حیات و زندگی ماست.

" خداوند یهوه می فرماید هنگامیکه با شما محض خاطر اسم خود و نه بسزای رفتار قبیح شما و نه موافق اعمال فاسد شما عمل نموده باشم آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم." ^{۴۸۵} " من هستم که بخاطر خود خطایای ترا محو ساختم و گناهان ترا بیاد نخواهم آورد." ^{۴۸۶} " ای فرزندان بشما می نویسم زیرا که گناهان شما بخاطر اسم او آمرزیده شده است." ^{۴۸۷} " داوود در رابطه خدا با قوم یهود می گوید: " لیکن بخاطر اسم خود ایشان را نجات داد تا توانایی خود را اعلان نماید." ^{۴۸۸} پس اسم خدا آمرزش و نجات ماست.

۴۸۱- انجیل متی باب ۲۸ آیات ۱۹ و ۲۰

۴۸۲- کتاب افسسیان باب ۳ آیه ۱۵

۴۸۳- . مزمور ۱۴۳ آیه ۱۱

۴۸۴- انجیل متی باب ۱۹ آیه ۲۹

۴۸۵- کتاب حزقیال باب ۲۰ آیه ۴۴

۴۸۶- کتاب اشعیا باب ۴۳ آیه ۲۵

۴۸۷- رساله اول یوحنا باب ۲ آیه ۱۲

۴۸۸- مزمور ۱۰۶ آیه ۸

خدا می گوید: "بخاطر اسم خود غضب خویشرا بتاخیر خواهم انداخت. " ^{۴۸۹} پس اسم خدا فرصت برای نجات ماست.

" بخاطر نام خود براههای عدالت هدایت می کند. " ^{۴۹۰} پس اسم خدا هدایت ماست. ارمیائ نبی هم به خداوند می گوید: "ای خداوند اگر چه گناهان ما بر ما شهادت میدهد اما بخاطر اسم خود عمل نما زیرا که ارتدادهای ما بسیار شده است و به تو گناه ورزیده ایم. بخاطر اسم خود ما را رد منما " ^{۴۹۱} پس اسم خدا جواز ورود ما به حضورش در بهشت است.

خدا به حزقیال نبی می گوید که به قوم بگوید " ای خاندان اسراییل من اینرا نه بخاطر شما بلکه بخاطر اسم قدوس خود که آنرا در میان امتهاییکه به آنها رفته بیحرمت نموده اید بعمل می آورم. " ^{۴۹۲} " لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن در نظر امتهاییکه ایشان در میان آنها بودند و در نظر آنها خود را به بیرون آوردن ایشان از مصر به ایشان شناسانیدم بیحرمت نشود. " ^{۴۹۳} پس اسم خدا حرمت ماست.

داوود می گوید: " آنانیکه نام ترا می شناسند بر تو توکل خواهند داشت. " ^{۴۹۴} پس اسم خدا اعتبار ماست.

پسر داوود پادشاه سلیمان می گوید: "اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل در آن می دود و ایمن می باشد. " ^{۴۹۵} " و همه متوکلاننت شادی خواهند کرد و تا ابد ترنم خواهند نمود. زیرا که ملجاء ایشان تو هستی و آنانیکه اسم ترا دوست می دارند در تو وجد خواهند نمود. زیرا تو ای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد. او را برضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود. " ^{۴۹۶} پس اسم خدا پناهگاه ماست.

۴۸۹- کتاب اشعیاء باب ۴۸ آیه ۹

۴۹۰- مزمور ۲۳ آیه ۳

۴۹۱- کتاب ارمیاء باب ۱۴ آیات ۷ و ۲۱

۴۹۲- کتاب حزقیال باب ۳۶ آیه ۲۲

۴۹۳- کتاب حزقیال باب ۲۰ آیات ۹ و ۱۴ و ۲۲

۴۹۴- مزمور ۹ آیه ۱۰

۴۹۵- کتاب امثال سلیمان باب ۱۸ آیه ۱۰

۴۹۶- مزمور ۵ آیات ۱۱ و ۱۲

همه جا حاضر بودن خدا بوسیله اسمش ظاهر می شود. مثل وقتی که فکر کسی را میکنیم و یا از او حرف می زنیم و آن شخص پیدایش می شود. و جالب اینجاست که مرسوم است که می گویند طرف حلال زا ده است. وقتی پطرس و یوحنا به لنگ مادر زادی برخوردند، آن لنگ از آنها صدقه خواست. " آنگاه پطرس گفت مرا طلا و نقره نیست اما آنچه دارم بتو میدهم. بنام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام. " ^{۴۹۷} اسم عیسی مسیح قدرت حضور او را ظاهر می کند و اسم خدا شفای ماست.

وقتی نحمیا که ترشاتا (یعنی آقای ولایت که لقب حکام فارس بود) باشد حصار اورشلیم را باز سازی کرد، به همراه عزرای کاتب مردم را جمع کردند و شش ساعت کلام خدا را برای آنها خواندند و شش ساعت بعد را اعتراف نمودند و خدا را عبادت کردند. و خادمان خدا رو به مردم و رو به خدا گفتند " برخیزید و یهوه خدای خود را از ازل تا به ابد متبارک بخوانید و اسم جلیل تو که از تمام برکات و تسیبجات اعلی تر است متبارک باد. " ^{۴۹۸} پس اسم خدا عظیم است و از همه نعمت ها و همه پرستش ها بالاتر است.

" زیرا خداوند بخاطر نام عظیم خود قوم خود را ترک نخواهد نمود. چونکه خداوند را پسند آمد که شما را برای خود قومی سازد. " ^{۴۹۹} پس اسم خدا پُری و ارضای همه جانبه ماست چون وقتی او با ما باشد و ما را ترک نکند، همه نیازهای ما برآورده هستند.

خدا اسامی زیادی دارد که گویای خصوصیات او و نیازهای ما می باشند. بزرگترین نیاز ما نجات و آزادی از گناه و در نتیجه زندگی ابدی در قدوسیت و در حضور خداست. آزادی به معنی آزادی از مشکلات و وسوسه ها نیست، بلکه آزادی از عکس العمل های اشتباهمان در مشکلات و وسوسه هاست.

در کلام خدا اسم جای بخصوصی دارد و اسامی معنی دارند. این معانی خوب یا بد، در هماهنگی با زندگی و شخصیت افراد نامبرده شده می باشند. مثلاً قومها بُتهای مخصوصی برای خود داشتند که هر یک به اسمی خوانده می شد و تشویق کننده اعمالی بود که آن قوم باید انجام می دادند تا رضایت آن بت را فراهم کنند. مثلاً اسم بُت صیدونیان، عشتاروت بود. این بت نمای یک زن بود که خدای خشونت و اعمال جنسی بود و علامت آن تصویر ماه بود.

۴۹۷- کتاب اعمال رسولان باب ۳ آیات ۱-۷

۴۹۸- کتاب نحمیا باب ۹ آیه ۵

۴۹۹- کتاب اول سموئیل باب ۱۲ آیه ۲۲

بت کلدانیان بعل نام داشت که نمای یک مرد بود و او هم خدای خشونت (جنگ) و اعمال جنسی (باروری) بود و علامتش خورشید بود. بت عمونیان ملکوم نام داشت و او خدایی بود که قربانی هایش بچه ها بودند. نمای او سر گاو تاج دار تو خالی و مسی بود که داخلش روشن بود و بازوهای او با حرارت سرخ شده بود که بچه های قربانی را به آن می چسبانیدند و در حین قربانی دادن طبل می زدند که صدای جیغ آن بچه ها شنیده نشود. و کموش بت موابیان بود که آن هم قربانیهایش بچه ها بودند. آنچه از شواهد بر می آید پرستش این بتها در بین اقوام همسایه با قدری تغییر بسط پیدا کرده بود.

هر وقت که خدا شخصی را بنوعی برکت می دهد اسم او را عوض می کند. مثلاً اسم ابراهیم اول ابرام بود یعنی پدر سرافراز و وقتی خدا به او وعده داد که نسل او را مثل ستارگان آسمان بشمار سازد، اسم او را به ابراهیم تبدیل کرد یعنی پدر امتهای بسیار.^{۵۰۰} و یا یعقوب یعنی حیلہ گر و وقتی خدا او را برکت داد اسمش به اسرائیل یعنی شاهزاده تبدیل شد.^{۵۰۱}

خدا از ابتدا نقشه داشت که در جسم انسان بزمین بیاید و اسمی که برای جسمش انتخاب کرد عیسی بود یعنی خدا نجات می دهد که معنی آن هماهنگ با کاری بود که بر روی زمین برای انسان انجام داد. پس بیدلیل نیست که عیسی مسیح از ما خواست هر چیزی را به اسم او از پدر بخواهیم. و ایمانداران دعاهایشان را با این اسم خاتمه می دهند. وقتی جبرئیل به مریم ظاهر شد، به او گفت: "و اینک حامله شده پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی مسمی شود و خداوند خدا تخت پدرش داوود را بدو عطا خواهد فرمود." ^{۵۰۲} در مورد عیسی مسیح در کلام خدا گفته شده است که اسم او مافوق از جمیع نامها است. "تا بنام عیسی هر زانوئی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی خداوند است برای تمجید خدای پدر." ^{۵۰۳}

این مسئله برای ما ایرانیان و کلاً کسانی که در خاور میانه بزرگ شده اند بسیار ملموس است. می بینیم که در دنیا پدر و مادرها دقت زیادی میکنند که اسم زیبایی برای نوزاد خود انتخاب کنند، اما در خاور میانه تنها زیبایی نام مهم است بلکه مفهوم آن نیز واجد اهمیت میباشد. اسم من به زبانهای مختلف معنی های مختلفی دارد. من اسمم را خیلی دوست دارم و

۵۰۰- کتاب نحمیا باب ۹ آیه ۷

۵۰۱- کتاب پیدایش باب ۳۵ آیه ۱۰

۵۰۲- انجیل لوقا باب ۱ آیه ۳۳

۵۰۳- رساله به فیلیپیان باب ۲ آیات ۱۰ و ۱۱

خدا را شکر می‌کنم برای اسمی که پدرم روی من گذاشت. بخصوص از وقتی که به عیسی مسیح ایمان آوردم و ریشه اسمم را فهمیدم بیشتر خوشحال شدم. سیما از ریشه عبری شیمه یعنی گنج است و در عهد عتیق به نوشته ای گفته می‌شد که قوم خدا بعنوان یاد آوری، آنرا به بازوی خود می‌بستند که می‌گوید: "یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما" ^{۵۰۴} چند سال پیش یکروز صبح زود با صدایی در درونم بیدار شدم که می‌گفت: من اسمی تازه به تو دادم و معنی آن این است "کسی که دائماً مبهوت و متحیر از کارهای خداوند است." گفتم خداوند چرا خود اسم را به من نمی‌دهی. او مرا بیاد کتاب مکاشفه انداخت "آنکه غالب آید از من مخفی بوی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آنرا نمی‌داند جز آنکه آنرا یافته باشد." دریافتم که آن سنگ و اسم روی آن برای من ذخیره شده تا وقتی که جنگ نیکوی ایمان را بکمال برسانم. و خدا معنی آنرا بیعانه به من داده است. جلال بر نام او که تمامی وعده هایش آمین و آمین است." و تو به اسم جدیدیکه دهان خداوند آنرا قرار می‌دهد مسمی خواهی شد. و تو تاج جلال در دست خداوند و افسر ملوکانه در دست خدای خود خواهی بود. ^{۵۰۵} این وعده برای همه فرزندان خداست.

گفتم گنج یاد داستانی افتادم. می‌گویند پادشاهی که می‌خواست مردمش را برکت دهد، دستور داد تا هر کس که نقصی دارد به او به توان آن نقص یک درهم بدهند. یکی از خادمان مردی کور دید و به او گفت بیا جلو به تو یک درهم بدهم. مرد گفت چه چه چرا؟ گفت لکنت زبان هم که داری پس باید دو درهم به تو بدهم. در اینحال کت او را گرفت او را جلو بیاورد که مرد شروع به دفاع کردن از خود کرد و معلوم شد که چلاق هم هست. این شد سه درهم که در این میان کلاه از سرش افتاد و کچل بودن او هم آشکار شد پس چهار درهم که پا به فرار گذاشت و کاشف به عمل آمد که شل هم هست. خادم بدنبال او می‌دوید و فریاد می‌زد نَجْنَب که گنجی.

بله اسم خدا نجات ماست و این اسم، عیسی است که مسیح خدا می‌باشد. "اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریقرا پیش من مهیا خواهد ساخت. و خداوندیکه شما طالب او می‌باشید ناگهان به هیكل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدیکه شما از او مسرور

۵۰۴- کتاب تثنیه باب ۶ آیه ۵

۵۰۵- کتاب اشعیا باب ۶۲ آیات ۲ و ۳

میباشید هان او می آید. قول بیهوه صباپوت این است.^{۵۰۶} "این رسول همان یحیی تعمید دهنده است که مردم را برای آمدن خداوند آماده می کرد. و عیسی مسیح در مورد یحیی تعمید دهنده با اشاره به این نبوت اینطور می فرماید: " زیرا همانست آنکه در باره او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو می فرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد.^{۵۰۷} در هر دو فرستنده خداست چون می گوید من رسول خود را می فرستم. ملاکی نبوت را از دهان خدا می گوید که این رسول طریق را پیش من مهیا خواهد ساخت. و متی آنرا از دهان عیسی مسیح می گوید که خدای پدر را خطاب به خود نقل قول می کند. چون می گوید من رسول خود را پیش روی تو می فرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد. در واقع من در ملاکی همان تو در متی است. یعنی خدا در جسم. در روز قیامت و داوری برای ورود به بهشت یعنی حضور ابدی خدا از همه یک سوال پرسیده می شود و آن سوال این است. چرا خود را لایق بهشت می دانی؟ و فقط یک جواب صحیح وجود دارد. بخاطر خون و اسم عیسی مسیح که بر من است.

عیسی مسیح در انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۲۴ می گوید: "تاکنون به اسم من چیزی طلب نکردید. بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل گردد." کلیسا بدن، نامزد و عروس عیسی مسیح است. کسی که در بدن مسیح قرار میگیرد می تواند از همه برکات و قدرت اسم او استفاده کند. مثل دختری که ازدواج میکند و اسم شوهرش بر او قرار می گیرد، بخاطر اسمی که روی ماست می خواهیم نمونه و باعث افتخار داماد آسمانیمان باشیم. تا وقتی که او بیاید و ما را پیش خود ببرد. "لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد و عناصر سوخته شده از هم خواهند پاشید و زمین و کارهائیکه در آنست سوخته خواهد شد. پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید شما چطور مردمان باید باشید؟ در هر سیرت مقدس و دینداری. و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید. ولی بحسب وعده او منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.^{۵۰۸} این دنیا پایدار نیست و بزودی از هم پاشیده و نابود می شود. زیرا مقصود خدا از بین بردن ناپاکیهاست. او طبق وعده اش دنیای بهتری را برای ما آماده کرده است. پس اگر ناپاکیها محکوم به فنا هستند، چقدر باید دائماً بکوشیم تا ناپاکی و گناه در ما یافت نشود و وقت ناپیچ خود را در این دنیا به بطالت و گناه نگذرانیم." هر چیز که از ایمان نیست گناه است.^{۵۰۹}

۵۰۶- کتاب ملاکی نبی باب ۳ آیه ۱

۵۰۷- انجیل متی باب ۱۱ آیه ۱۰

۵۰۸- رساله دوم پطرس باب ۳ آیات ۱۰-۱۳

۵۰۹- رساله به رومیان باب ۱۴ آیه ۲۳

عادل به ایمان زیست می کند. ایمان یعنی اعتقاد به محبت خدا و اینکه بهای همه نیازهای ما بخاطر خون و اسم او پرداخت شده است. و ما این محبت را دریافت کرده ایم. حال اتاقی را تصور کنید که همه احتیاجات جسمانی و روحانی شما در آن است و خدا کلید این اطاق را که ایمان است به شما داده. چون ایمان از شنیدن این مژده در قلب شما بوجود آمده است. حال باز کردن و بستن این در بدست شما و با تصمیم شماست. چون شما هر روزه نیازهای متعدد دارید، مرتباً باید از این کلید استفاده کنید. پس بیدلیل نیست که ایمانداران کلام خدا را فقط یکبار بصورت کتاب نمی خوانند تا فقط به محتوای آن پی ببرند. بلکه آنرا هر روزه مطالعه میکنند تا ایمانشان بنا شده و در استفاده از این کلید ملکوت خدا ماهر شوند. طرز استفاده از این کلید، اعتراف به ایمان است. در واقع ایمان وقتی عمل می کند که آنرا اعتراف کنیم. پس اول مژده و وعده های خدا را می شنویم و در قلب ما ایمان ایجاد می شود. بعد تصمیم میگیریم که اعتراف کنیم و برکت وعده ها مثل شفا و آزادی از بند های گناه را دریافت میکنیم. این در دعا انجام می شود و اینکه با پشتکاری در دعا بایستیم. این مطلب در مورد بشارت دادن هم صدق می کند یعنی کسی که بشارت به اسم او می دهد، اول خودش بنا میشود و بعد دیگری. و کلید ملکوت خدا را عده بیشتری خواهند داشت تا این ملکوت بر زمین هم برقرار گردد چنانکه در آسمان برقرار است. " زیرا هر گاه بشارت دهم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم. " ^{۵۱۰} بشارت ما تنها بخاطر انجام وظیفه نیست، بلکه بخاطر خودمان هم هست. کلام خدا می گوید: " حینیکه من به مرد شریر گفته باشم که البته خواهی مرد اگر تو او را تهدید نکنی (نصیحت) و سخن نگویی تا آن شریر را از طریق زشت او تهدید نموده او را زنده سازی آنگاه آنشریر در گناهش خواهد مرد اما خون او را از دست تو خواهم طلبید. لیکن اگر تو مرد شریر را تهدید کنی و او از شرارت خود و طریق بد خویش بازگشت نکند او در گناه خود خواهد مرد. اما تو جان خود را نجات داده. و اگر مرد عادل از عدالت خود برگردد و گناه ورزد و من سنگی مصادم پیش وی بنهم تا بمیرد چونکه تو او را تهدید نمودی او در گناه خود خواهد مرد و عدالتیکه بعمل آورده بود بیاد آورده نخواهد شد لیکن خون او را از دست تو خواهم طلبید. و اگر تو مرد عادل را تهدید کنی که آن مرد عادل گناه نکند و او خطا نرزد البته زنده خواهد ماند چونکه تهدید پذیرفته است و تو جان خود را نجات داده ای. " ^{۵۱۱} در اینجا منظور از تهدید یعنی نصیحت کردن و روی سخن به شخصی است که مسئولیت احساس نکند و نسبت به سرنوشت مردم بی تفاوت باشد. میگویند ایمانداری برای بشارت دادن به شهری رفته بود که از گناه و شرارت مملو بود. هر چه او مردم

۵۱۰- رساله اول به قرتیان باب ۹ آیه ۱۶

۵۱۱- کتاب حزقیال باب ۳ آیات ۱۸-۲۱

را بتوبه دعوت میکرد آنها او را نشنیده گرفته به اعمال خود ادامه می دادند. تا اینکه بچه ای پیش او آمد و گفت مگر نمی بینی که مردم به حرف تو گوش نمی کنند پس چرا هنوز به حرفهایت ادامه می دهی؟ آن شخص گفت: اول بخاطر مردم کلام خدا را می گفتم چون فکر می کردم می توانم با حرفهایم آنها را عوض کنم. ولی حالا فهمیدم که نمی توانم چون گوش شنوا ندارند. اما باز هم کلام خدا را می گویم و اینبار بخاطر خودم اینکار را می کنم چون میترسم آنها مرا عوض کنند. عیسی مسیح در انجیل یوحنا باب ۱۵ آیات ۲۰ و ۲۱ می گوید: "اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد. و اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت. لکن بجهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد زیرا که فرستنده مرا نمی شناسند." بیایید با پطرس همصدا شویم و همدیگر را بدینگونه تشویق کنیم که "اگر بخاطر نام مسیح رسوایی می کشید خوشحال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام می گیرد." رساله اول پطرس باب ۴ آیه ۱

نتیجه و گپی با پدر



" همه کسانیکه از روح خدا هدایت میشوند ایشان پسران (فرزندان) خدایند. از آنرو که روح بندگی را نیافته اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را یافته اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می کنیم." رساله به رومیان باب ۸ آیات ۱۴ و ۱۵

نتیجه و گپی با پدر

پدر آسمانی ما در اعلیٰ علیین با جلال بر تخت نشسته است. او ما را بوسیله کلامش محبت کرد. کلمه او، جلال و برابر بودن با خدا را غنیمت نشمرد و بخاطر ما به زمین آمد. وقتی خداوند محبت به این دنیا آمد، فرشتگان آسمان او را بدرقه کردند و به شبانان مزده آمدن او را دادند.^{۵۱۲} و وقتی این پادشاه صلح و سلامتی به آسمان برمیگشت، ساکنین زمین او را بدرقه کردند.^{۵۱۳} او که از آسمان آمد به آسمان رفت و " او که از بالا می آید بالای همه است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین تکلم می کند اما او که از آسمان می آید بالای همه است."^{۵۱۴}

و خلاصه اینکه راستی و نور به زمین آمد و ملکوتش را استوار کرد. ملکوتی که دری تنگ دارد و راهی باریک و دشوار که بقول معروف مثل کوچۀ آشتی کنان (کوچۀ تنگ که دو تن از آن بسختی گذرند) است.^{۵۱۵} و افراد خواب، تنبل، و ولرم وارد آن نمی شوند که وقت کار کردن چلاقند و وقت خوردن قولچماق.^{۵۱۶} این ملکوت را جباران (افراد جدی و شجاع) میربایند که رسم ملکوت را می دانند و به آن عمل می کنند. " زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمی تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی عیسی مسیح. لکن اگر کسی بر آن بنیاد عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه بنا کند. کار هر کس آشکار خواهد شد زیرا که آنروز آنرا ظاهر خواهد نمود چونکه آن به آتش بظهور خواهد رسید و خود آتش عمل هر کسرا خواهد آزمود که چگونه است. اگر کاریکه کسی بر آن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت و اگر عمل کسی سوخته شود زبان بدو وارد آید هر چند خود نجات یابد اما چنانکه از میان آتش."^{۵۱۷}

۵۱۲- انجیل لوقا باب ۲ آیات ۱۳ و ۱۴

۵۱۳- انجیل لوقا باب ۱۹ آیه و کتاب اعمال رسولان باب ۱ آیات ۹ و ۱۰ ۳۸

۵۱۴- انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۳۱ رسالۀ به افسسیان با ۴ آیات ۸-۱۰

۵۱۵- انجیل متی باب ۷ آیات ۱۳ و ۱۴

۵۱۶- کتاب مکاشفه باب ۳ آیه ۱۶ و رسالۀ یعقوب باب ۱ آیات ۶-۹

۵۱۷- اول قرنتیان باب ۳ آیات ۱۱-۱۵

اوحدی می گوید:

پاکدلرا زیان بتن نرسد
ور رسد جز به پیرهن نرسد

ولی تصور کنید چه افسوسی است برای کسی که با هر آنچه که برای آن در تمامی عمرش زحمت کشیده و وقت صرف کرده است، از آتش عبور کند و فقط جاننش حفظ شود. پس اول باید وارد ملکوت خدا شد که مجانیست و با ایمان آوردن به فدیۀ خون عیسی مسیح است که او بهای گناه را برای همه پرداخته است. دوم باید به رسم این ملکوت زندگی کرد تا روزی که خداوندمان را روبرو ببینیم. و این مجانی نیست بلکه به قیمت هر آنچه که داریم است. "اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خود را انکار نموده صلیب خود را هر روزه بردارد و مرا متابعت کند."^{۵۱۸} گرفتن تعلیم صحیح و کتاب مقدسی برای هر ایمانداری از ابتدای ورودش به ملکوت خدا بسیار مهم است تا سفری پیروزمندانه داشته باشد. و بقول خودمان عاقبت بخیر شود.

سعدی می گوید:

چوب تر را چنانکه خواهی پیچ
نشود خشک جز باتش راست

و شاعر می گوید:

خشت اول چون نهد معمار کج
تا ثریا می رود دیوار کج

ای پدر، خداوند و پادشاه ما، تو را در هر وقت متبارک می خوانیم و جان ما در تو فخر می کند. همه استخوانهایمان می گویند که ای خداوند کیست مانند تو و در نور تو نور را میبینیم. و گر نه همه چیز تاریک است. جهان از رحمت تو پر است و آنها هر صبح برای ما تازه می شوند. چشم تو بر آنانی است که انتظار رحمت تو را میکشند. ای خداوند رحمت تو بر ما باد چنانکه امیدوار تو بوده ایم. از ما دور مباش زیرا تنگی نزدیک است و کسی نیست که مدد کند. چون منتظر تو هستیم کمال و راستی محافظ ما هستند. و چون تو شبان ما هستی پس به هیچ چیز محتاج نخواهیم بود. عهد و سر تو با ترسندگان است تا آنها را تعلیم دهی. و چون نیکو هستی طریقت را که طریق قدوسیت است، به گناهکاران می آموزی. چشمان ما دائماً به توست چون تو پایهای ما را از دام بیرون میآوری. چون پدر ما هستی بخاطر اسم خود ما را به راههای عدالت هدایت می کنی. پدر جان ممنونیم که اشتباهات ما را بخاطر خون پسرت

بخشیده ای، برای مشکلات فعلی مان راه حل داری و آینده مان در دستهای توست. ما مطیعان تو هستیم و از تو متشکریم که هر روزه با ما زندگی می کنی، بارهای ما را متحمل می شوی و افکار و قلب ما و عزیزانمان را با حقیقت نسبت به خودت، به خودمان و به دیگران پر می سازی. زیرا که به رحمت خود لعنت را در زندگی ما و فرزندانمان به برکت تبدیل کرده ای. دوستت داریم پدر که قلبهای سخت ما را به قلبهای نرم تبدیل کردی تا با فشارهای دنیا نشکنند. بدرستی که تو پدر ما هستی اگر چه ابراهیم ما را نشناسد و قوم تو ما را بجا نیاورد اما تو ای یهوه پدر ما و ولی ما هستی و نام تو از ازل می باشد. ای پدر شادی تو قوت ماست چون تو آنانیرا که شادمانند و عدالت را بجا می آورند و براههای تو ترا بیاد می آورند ملاقات میکنی. حقیقتاً که بحضور تو کمال خوشی است و بدست راست تو لذتها تا ابدالاباد. آمین

تو می پرسی که آیا دوستت دارم

خداوندم چه گویم من	تو میدانی تو میدانی
تویی ارباب هستی ام	تو خود اینرا همیدانی
تویی شادی روح من	تویی آرامی جانم
تویی سالار قلب من	تویی محبوب شیرینم
دوستت دارم خداوندم	تو میدانی تو میدانی

باز می پرسی که آیا دوستت دارم

خداوندم چه گویم من	تو خود اینرا همیدانی
کلام تو ، غذای من	نگاه تو، چراغ من
رضای تو، حیات من	وصال تو، امید من
دوستت دارم خداوندم	تو میدانی تو میدانی

تو می پرسی محبت را کجا یابم

غذای گوسفندان را امین بودن کجا دانم

خداوندم چه گویم من	تو خود اینرا همیدانی
چگویم من چگویم من	تو آگاهی و میدانی
دوستت دارم خداوندم	تو خود اینرا همیدانی
عزیز من، شبان من	تعالیمت غذای من
خوراک گوسفندان	به روی تخم چشم من

زنده باشید و زنده بمانید تا ابدالاباد. چون این نقشه و میراث خدا برای شما عزیز خداوند است.

منابع و مآخذ

- ۱- کتاب مقدس ترجمه سال ۱۸۹۵
- ۲- کتاب امثال و حکم از علی اکبر دهخدا
- ۳- کتاب تلمود

A Brief Overview

And the LORD hath given me knowledge *of it*, and I know *it* is a guide through the basic principals of Christianity, presented in a conversational style through the voice and perspective of Persian culture. A comprehensive and step-by-step approach to Christian doctrine is coupled with enjoyable anecdotes, personal examples, and ancient Persian poetry. The title, a reference to Jeremiah 11:18, is a reminder to readers that wisdom and Biblical insight are a product of daily devotion and communion with the Holy Spirit.

Special thanks to Pastor Saro Khachikian, for his insight and encouragement, Pastor Kamil Navai, for editing this book, and Pastor Tosan, for publishing the work.